

# کتابخانه

در تشریح کلمات مکنونه فارسی

دکتر دلاله شیرمنا

# کنز اسرار

در تشریح کلمات مکنونه فارسی

جلد اول

در هویت انسان و مقام معنوی او

دکتر داریوش معانی

کنز اسرار \_ جلد ۱  
دکتر داریوش معانی  
ناشر مؤسسه سنچری پرس \_ استرالیا  
تایپ کامپیوتری: شیوا دهقان  
طرح روی جلد: ماریا دلیری (بیل)  
چاپ دوّم  
۱۶۱ بدیع \_ ۲۰۰۴ میلادی  
شماره بین المللی کتاب ۴ ۲۹ ۸۷۵۵۹۸ ۱

کلمات میکنند که فراموشی را  
چون در آن دفتر غیبی ابوابی را  
حضرت عبدالعزیز



«عطف بکتوب مورخ ۸۱، ۸، ۲۹ آن جناب یہ یکی از اعضاء محترم  
بیت العدل اعظم الہی، معدا علی امیدوارند کہ اقدام جناب اربوش معانی در  
تہیہ مجموعہ آثار مبارکہ دربارہ کلمات مکتونہ و همچنین تدوین کتابی در شرح مطالب  
آن صحیفہ مبارکہ با حوفیقیت کامل توأم باشد و ایشان بتوانند این اثر نفیس را  
بہ جامعہ اہدای نمایند .....»

باتقدیم تحیات از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

قلمرز دستخط بیت العدل اعظم (الخطاب نجیب کتر شاپوراسخ)

مورخ اکتبر ۱۹۸۱ میلادی

## فهرست مطالب

۱۳	پیشگفتار
۱۸	— مجموعه کتـز اسرار و مجلدات آن
۱۹	— شماره های مطالب این کتاب و نحوه استفاده از آنها
۲۱	کلیات
۲۱	— تاریخ نزول کلمات مکنونه
۲۲	— مدت نزول کلمات مکنونه و جمع آوری فقرات
۲۳	— وقایع و حوادث مقارن با نزول کلمات مکنونه
۲۶	— آثار و الواح نازلـه در دوره بغداد
۲۹	— سبک و سیاق آثار نازلـه در بغداد
۳۱	— در عنوان رساله مبارک کلمات مکنونه
۳۳	— اطلاق صحیفه بر سایر آثار مبارکه
۳۴	— عنوان کلمات مکنونه در آثار غیرامری
۳۴	— محل و موقع کلمات مکنونه در تقسیم بندی آثار امریه
۳۶	— در مقام و اهمیت کلمات مکنونه
۳۹	— اهمیت کلمات مکنونه در حیات روزمره
۴۰	— محفل روحانی و کلمات مکنونه
۴۳	— مقدمه — در بیان خلاصه مطالب کلمات مکنونه
۴۷	تشریح فقره اول از فصل اول
۴۷	— در شیوه بیان مطالب و تشریح کلمات
۴۸	— اصل فقرات ۹ گانه
۵۰	— در بیان خلاصه مطالب فقرات ۹ گانه
	مطلب اول — در تشریح فقره اول کلمات مکنونه فارسی
۵۳	اصل فقره

- ۵۳ ۱ - ۱ تشریح کلی فقره اول
- ۵۶ ۱ - ۲ در رابطه روح - نفس - قلب
- ۵۸ ۱ - ۳ نفس ناطقه - روح انسانی - روح ایمانی
- ۵۹ ۱ - ۴ تعریف نفس، روح، قلب و مراتب و مقامات هر یک
- ۵۹ ۱ - ۵ بقای نفس و اشتعال آن به نار محبت الله
- ۶۰ ۱ - ۶ بیان چگونگی حدوث نفس
- ۶۱ ۱ - ۷ دو جناح نفس - جهتی الی الرحمن و جهتی الی الشیطان
- ۶۱ ۱ - ۸ روح - حیات انسان از روح است
- ۶۲ ۱ - ۹ نفس ناطقه و روح انسانی یکی است
- ۶۳ ۱ - ۱۰ روح انسانی با تأیید روح ایمانی مطلع بر اسرار الهیه شود
- ۶۳ ۱ - ۱۱ قلب
- ۶۴ ۱ - ۱۲ چراغ محبت و معرفت الهی در قلب انسانی روشن است
- ۶۴ ۱ - ۱۳ پاکی قلب شرط اول سیر و سلوک است
- ۶۵ ۱ - ۱۴ قلب روحانی مشاهده حکمت صمدانی نماید
- ۶۵ ۱ - ۱۵ خلاصه مطالب و نتیجه گیری
- ۶۷ ۱ - ۱۶ پرواز از قفس نفس به فضای قدس روحانی
- ۶۹ ۱ - ۱۷ گوش - ای صاحبان هوش و گوش
- ۷۰ ۱ - ۱۸ سروش - سروش دوست
- ۷۱ ۱ - ۱۹ بلبل - بلبل معنوی - طیر و طیور در آثار امری
- ۷۲ الف - طیر و طیور در کلمات مکنونه فارسی
- ۷۲ ب - طیر در ارتباط با مظهر ظهور الهی
- ۷۳ ج - طیر و طیور در اشاره به غفلت و اعراض نفوس
- ۷۴ د - طیر و طیور در سایر آثار امری
- ۷۵ ه - طیر در آثار اهل عرفان
- ۷۶ ۱ - ۲۰ معانی - گلبن معانی
- ۷۸ ۱ - ۲۱ هدهد - هدهد سلیمان عشق
- ۸۰ ۱ - ۲۲ سبا - سبای جانان

- ۲۳\_ ۱ عنقای بقاء \_ سیمرغ ۸۱
- الف \_ عنقا و سیمرغ از نظر اهل عرفان و تصوف ۸۱
- ب \_ عنقا و سیمرغ در آثار امری ۸۲
- ۲۴\_ ۱ قاف وفا \_ کوه قاف \_ آشیانه سیمرغ ۸۴
- مطلب دوّم \_ تشریح فقره بیست و هفتم کلمات مکنونه فارسی
- اصل فقره ۸۶
- ۱ \_ ۲۷ تشریح کلی مطالب فقره بیست و هفتم ۸۶
- ۲ \_ ۲۷ قلب \_ تجلی \_ تجلی جمال و اجلال ۸۸
- ۳ \_ ۲۷ تجلی نور الهی در قلوب موجود است ۸۹
- ۴ \_ ۲۷ آیت عرفان در قلب انسان مستتر است ۹۰
- ۵ \_ ۲۷ قلب انسانی کنز اسرار الهی است ۹۱
- ۶ \_ ۲۷ مقامات و کمالات قلب ۹۲
- ۷ \_ ۲۷ حیات قلب به محبت الله است ۹۳
- ۸ \_ ۲۷ اطوار هفت گانه قلب ۹۳
- صدر \_ قلب و فوآد در آثار امری ۹۵
- ۹ \_ ۲۷ تجلی \_ تجلی جمال و اجلال الهی \_ شرح کلی ۹۶
- ۱۰ \_ ۲۷ مفهوم تجلی و شرح آن در آثار اهل تصوف ۹۷
- ۱۱ \_ ۲۷ شواهدی از آثار مبارکه در وصف تجلی جمال ... ۹۸
- مطلب سوّم \_ تشریح فقره بیست و نهم کلمات مکنونه فارسی
- اصل فقره ۱۰۱
- ۱\_ ۲۹ تشریح کلی مطالب این فقره ۱۰۱
- ۲\_ ۲۹ وجود و عدم ۱۰۴
- ۳\_ ۲۹ تراب امر ۱۰۷
- ۴\_ ۲۹ امر \_ معنی و مفهوم لغوی ۱۱۱
- ۵\_ ۲۹ امر \_ مشیّت اولیه، کلمه علیا ۱۱۲
- ۶\_ ۲۹ ملک، عالم ملکوت، جبروت و ناسوت ۱۱۶
- ۷\_ ۲۹ ظهور در عالم ملک \_ مراتب هفتگانه خلق ۱۱۹

- ۱۲۲ ۸ \_ ۲۹ در مقام تربیت
- ۱۲۳ ۹ \_ ۲۹ پایه های اساسی تربیت در دیانت بهائی
- ۱۲۶ ۱۰ \_ ۲۹ جمیع ذرات کائنات و حقایق موجودات مؤثر در تربیت
- ۱۲۷ ۱۱ \_ ۲۹ امتحانات الهیه سبب تربیت نفوس است
- ۱۲۷ ۱۲ \_ ۲۹ شیر و معانی روحانی آن
- ۱۳۰ ۱۳ \_ ۲۹ چشمه \_ دو چشمه شیر منیر
- ۱۳۵ ۱۴ \_ ۲۹ و چشمها برای حفظ تو گماشتم
- ۱۳۷ ۱۵ \_ ۲۹ القاء حب در قلوب
- ۱۳۷ ۱۶ \_ ۲۹ در مراتب حفظ و رحمت الهیه
- ۱۳۹ ۱۷ \_ ۲۹ جود \_ فضل \_ رحمت
- ۱۴۱ الف \_ تجدید فیض و رحمت و خلق جدید
- ۱۴۲ ب \_ جود و حبّ، علت خلق ممکنات
- ۱۴۳ ۱۸ \_ ۲۹ حفظ الهی و مراتب آن
- ۱۴۳ ۱۹ \_ ۲۹ حفظ مخصوص یاران الهی و خادمین امر
- مطلب چهارم \_ تشریح فقره چهل و هشتم کلمات مکنونه فارسی
- ۱۴۶ اصل فقره
- ۱۴۶ ۱ \_ ۴۸ تشریح کلی مطالب این فقره
- ۱۴۸ ۲ \_ ۴۸ خاک \_ وجود خاکی انسان
- ۱۴۹ ۳ \_ ۴۸ رجوع، در رجوع هر چیز به اصل خود
- ۱۵۲ ۴ \_ ۴۸ خاک و تراب در آثار امری
- ۱۵۴ ۵ \_ ۴۸ خاک و تراب در آثار اهل عرفان
- ۱۵۵ ۶ \_ ۴۸ خلق \_ خلق از خاک
- مطلب پنجم \_ تشریح فقره سی و دوم کلمات مکنونه فارسی
- ۱۵۷ اصل فقره
- ۱۵۷ ۱ \_ ۳۲ تشریح کلی مطالب این فقره
- ۱۵۹ ۲ \_ ۳۲ ای بیگانه با بیگانه
- ۱۵۹ شرح عناوین مختلفه در ابتدای فقرات

- ۱۶۱ ۳ - ۳۲ شمع دل - دل و قلب
- ۱۶۳ ۴ - ۳۲ افروختن شمع دل به يد قدرت الهيّه - حیات دل
- ۱۶۶ ۵ - ۳۲ بادهای مخالف نفس و هوی و لزوم حفظ ثمره
- ۱۶۷ ۶ - ۳۲ ذکر و معانی مختلفه آن
- ۱۶۸ ۷ - ۳۳ ذکر در نزد اهل تصوف و عرفان
- ۱۷۲ ۸ - ۳۲ ذکر - ذکر الهی طبیب جمیع علتها
- ۱۷۲ ۹ - ۳۲ ذکر اسم اعظم
- ۱۷۴ ۱۰ - ۳۲ ذکر اسم اعظم در دعای سحر اهل اسلام
- ۱۷۴ ۱۱ - ۳۲ نماز روزانه تأثیرش بیش از ادعیه سائره است
- ۱۷۵ ۱۲ - ۳۲ وجوب ذکر اللّه ابهی هر روز ۹۵ بار
- ۱۷۵ ۱۳ - ۳۲ حب و مقام محبت در نزد اهل عرفان
- ۱۷۷ ۱۴ - ۳۲ نار حب از اثر کلمه الهيّه موجود
- ۱۷۹ ۱۵ - ۳۲ حب الهی باعث حیات قلب است
- ۱۸۰ ۱۶ - ۳۲ اتحاد و اتفاق بين احباء جلوه حبّ الهی است
- ۱۸۱ ۱۷ - ۳۲ علت آفرینش کائنات حب بوده
- ۱۸۴ ۱۸ - ۳۲ سرمایه محبت و تأثیرش در عالم امکان
- مطلب ششم - تشریح فقره سی و چهارم کلمات مکتونه فارسی
- ۱۸۵ اصل فقره
- ۱۸۵ ۱ - ۳۴ تشریح کلی مطالب این فقره
- ۱۸۸ ۲ - ۳۴ رضوان - اهل رضوان من
- ۱۹۱ ۳ - ۳۴ نهال - غرس نهال محبت
- ۱۹۵ ۴ - ۳۴ نیسان مرحمت - يد ملاطفت
- ۱۹۶ ۵ - ۳۴ آب و معانی روحانی آن
- ۱۹۸ ۶ - ۳۴ ثمر و معانی مختلفه آن
- ۲۰۱ ۷ - ۳۴ جهد یا فضل
- ۲۰۳ ۸ - ۳۴ حفظ نهال ایمان
- ۲۰۵ ۹ - ۳۴ نار - نار شهوت و امل

- ۲۰۹ ۱۰- ۳۴ شهوت و امل
- مطلب هفتم - تشریح فقره هشتادم کلمات مکنونه فارسی
- ۲۱۲ اصل فقره
- ۲۱۲ ۱- ۸۰ تشریح کلی مطالب این فقره
- ۲۱۳ ۲- ۸۰ شجر و اشجار در آثار امری
- ۲۱۵ ۳- ۸۰ اثمار- اثمار شجره- اثمار بدیعه منیعه
- مطلب هشتم - تشریح فقره هفتاد و دوم کلمات مکنونه فارسی
- ۲۱۸ اصل فقره
- ۲۱۸ ۱- ۷۲ تشریح کلی مطالب این فقره
- ۲۲۲ ۲- ۷۲ بنده - ای بنده من
- ۲۲۳ ۳- ۷۲ سیف - سیف پر جوهر
- ۲۲۴ ۴- ۷۲ جوهر - جوهریان
- ۲۲۵ ۵- ۷۲ انسان - سیف پر جوهر
- ۲۲۵ ۵/۱ انسان معدن سنگهای گرانبهاست
- ۲۲۵ ۵/۲ جوهر نور الهی در انسان موجود
- ۲۲۶ ۵/۳ انسان به جوهر علم ظاهر گشته
- ۲۲۷ ۵/۴ انسان مظهر جمیع اسماء الهی است
- ۲۲۷ ۵/۵ انسان نوع ممتاز است
- ۲۲۸ ۵/۶ مقام انسان مقام ملکوت است
- ۲۲۹ ۵/۷ انسان جام جهان نما
- ۲۳۰ ۶- ۷۲ غلاف - غلاف تیره نفس و هوس
- ۲۳۱ ۷- ۷۲ هوی
- ۲۳۱ \* نفس و هوی
- ۲۳۲ \* طرق مبارزه با نفس و هوی
- ۲۳۳ \* گذشتن از محبت ذاتیه فقط به تدین حقیقی ممکن
- ۲۳۴ \* اصل تقدیس چیست؟
- ۲۳۴ \* مقصد از تکمیل نفس ریاضت نیست



- ۲۳۵ ۸\_ ۷۲ ظهور جوهر بر عالمیان  
مطلب نهم \_ تشریح فقره هفتاد و سوم کلمات مکنونه فارسی
- ۲۳۸ اصل فقره
- ۲۳۸ ۱\_ ۷۳ تشریح کلی مطالب فقره
- ۲۴۰ ۲\_ ۷۳ ای دوست من
- ۲۴۲ ۳\_ ۷۳ تو شمس سماء قدس منی
- ۲۴۳ \* انسان روح عالم است
- ۲۴۴ \* جمیع اهل عالم به انسان قائم
- ۲۴۴ \* انسان مریبی امکان است
- ۲۴۴ \* انسان حقیقی به مثابه آسمان است
- ۲۴۴ \* انسان راز الهی و خدا راز انسان است
- ۲۴۶ \* انسان ملک باقی الهی است
- ۲۴۶ \* معرفت انسان معرفت الله است
- ۲۴۷ \* انسان مثال الهی و مظهر جمال اوست
- ۲۴۷ \* انسان حبیب پروردگار است
- ۲۴۷ \* خاتمه \_ انسان مسجود ملائک است
- ۲۴۸ ۴\_ ۷۳ سماء \_ سماء قدس
- ۲۵۰ ۵\_ ۷۳ کسوف دنیا
- ۲۵۱ ۶\_ ۷۳ دنیا
- ۲۵۱ ۶/۱ مقصود از دنیا منکرین جمال بی مثالند
- ۲۵۲ ۶/۲ عالم مجازی و عالم ظاهری هر دو نیست محضند
- ۲۵۲ ۶/۳ کتاب عالم مرکز اسرار است
- ۲۵۳ ۶/۴ دنیا در آثار اهل عرفان
- ۲۵۴ ۷\_ ۷۳ حجاب
- ۲۵۵ ۱\_ پرده های بیان
- ۲۵۵ ۲\_ العلم حجاب اکبر
- ۲۵۵ ۳\_ حجاب نفس

۲۵۶	۴ - حجاب نور
۲۵۶	۵ - حجاب محبت
۲۵۷	۶ - حجاب غیب
۲۵۸	۷ - حجاب عزت
۲۵۸	۸ - حجاب پنداشت و خودبینی
۲۵۹	۹ - سه درجه آزادی از حجاب
۲۶۰	۱۰ - سه پله بین حق و خلق
۲۶۱	۸ - ۷۳ غفلت - کل عالم غافل است
۲۶۲	۹ - ۷۳ سحاب
۲۶۴	۱۰ - ۷۳ هستی - خلعت هستی - آراستن جهان به خلعت هستی
۲۶۸	پانویس
۲۸۰	فهرست القبایی مطالب و اماکن و اشخاص
۲۹۹	کتاب شناسی
۳۰۴	ضمائم

## پیشگفتار

از روزهای جوانی چه در زمان مهاجرت کویت (سالهای ۱۹۵۲- ۱۹۵۷ میلادی) و چه در سالهای تحصیل در اتریش و آلمان (سالهای ۱۹۵۷- ۱۹۶۹ میلادی) علاقه‌ای خاص به کلمات مکنونه داشتم و هر وقت فرصت دست می‌داد سیر و تفکر در فقرات عربی و فارسی این صحیفه مبارک آتش ذوق و شوق درک معانی و مفاهیم عمیق این اثر نفیس را در دل دامن می‌زد. این دل‌بستگی و تعلق باطنی در سالهای بعد (۱۹۶۹-۱۹۷۵ میلادی) در سالهای اقامت در ایران نیز ادامه یافت.

پس از صدور دستخط بیت العدل اعظم الهی خطاب به یاران ایران و تشویق به حرکت از طهران و مهاجرت به نقاط دیگر، سال ۱۹۷۵ دوباره به اتریش عزیمت و دورانی آرام‌تر در نقطه مهاجرتی جدید نصیب گردید.

در سالهای اول ورود به اتریش همیشه در فکر آن بودم که خدمتی ناچیز به آستان مبارک نمایم تا ایام بی‌حاصل سپری نگردد و در کنار خدمات جاری و زندگانی روزمره برگ سبزی نیز به ساحت دوست تقدیم شود. در سال ۱۹۷۷ یا ۱۹۷۸ بود که در مدرسه تابستانه‌ای در غرب

اتریش لوح مبارکی از حضرت عبدالبهاء تلاوت گردید که در آن یاران عزیز را مخاطب داشته، نصیحت می‌فرمودند که تا وقت باقی است خدمتی به آستان مبارک نمائید و گوی سبقتی بریائید و در این جهانی فانی قصد آشیان باقی نمائید. حین شنیدن آن لوح و در همان مدرسه بین‌المللی بود که بر آن شدم تا مطالعه‌ای منظم در کلمات مکنونه نموده از یک طرف به جمع‌آوری نصوص مبارکه درباره این اثر نفیس اقدام نمایم و از طرف دیگر به پژوهش و تحقیق جامعی در شرح و بیان معانی آن همت گمارم.

در این زمان با همسر مهربان و فرزندان عزیزم سماء و ساغر در

شهر گراتس در جنوب شرقی اتریش زندگی می‌کردم. در همان شهر کارهای اولیه تنظیم مطالب کلی این تحقیق بنیاد نهاده شد. در سال ۱۹۷۹ در آخرین ماه‌های نقشه ۹ ساله و ابتداء نقشه ۵ ساله از گراتس (Graz) به پرختلدورف (Perchtoldsdorf)، در نزدیکی وین مهاجرت و در تأسیس محفل روحانی آن شهر افتخار همکاری و همگامی با سایر یاران نصیب گردید.

در این اوان کارهای اولیه و افکار مقدماتی و زیربنای این تحقیق آماده شده و جمع‌آوری نصوص مبارک در شرح کلمات و اصطلاحات کلمات مکنونه فارسی شروع شده بود.

در آپریل ۱۹۷۹ افتخار زیارت عتبات مقدسه به همراهی خانواده نصیب گردید و برای این حقیر که از روزهای مهاجرت کویت با محبوب اجتهاد ایادی عزیز امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در مکاتبه و ارتباط بود، بهترین فرصت دست داد تا اوراق اولیه این تحقیق را به نظر آن جناب برساند.

سرور و شعف و شدت علاقه و کثرت اوقاتی که جناب فیضی با وجود شدت اوجاع و آلام برای مطالعه آن اوراق صرف نمودند، حواشی و نظریاتی که به خط خویش در کنار آن صفحات اولیه مرقوم نمودند، ادعیه و مناجاتهای مخصوصی که با خط زیبا بر اوراق رنگین تحریر و عنایت کردند و نامه‌هایی که بعد از ملاقات در راهنمایی و تشویق برای ادامه و اتمام این مهم از ارض اقدس به اتریش ارسال داشتند، جملگی مایه و پایه رونق این اقدام گردید و روان را قوت و حرکتی تازه داد و راه‌های نو ابداع گردید.

از جمله به ارشاد آن فرزانه صاحب‌دل و برای درک بیشتر عبارات و اصطلاحات کلمات مکنونه شروع به مطالعه آثار اهل تصوف و فرهنگ‌های آنان نمود. و آنچه در آن کتب موافق و یا مطابق با آثار امریه بود و کمک در فهم مطالب کلمات مکنونه می‌نمود تا آنجا که ممکن بود استخراج و به ترتیب مطالب گردآوری گردید و در عین حال جستجو در الواح و آثار مبارکه نیز بطور مرتب ادامه داشت و هر کجا شرحی و بیانی

یا اشاره ای و کنایه ای در مورد حقایق پوشیده در کلمات مکنونه فارسی و یا در معنی و شرح اصطلاحات و اشارات آن زیارت می گردید، استخراج و در ردیف مطالب مربوط به آن کلمه وارد می شد تا بتدریج بیش از یک هزار نص در این مورد جمع آوری گردید و هنوز هم هر روزه به این مجموعه نصوص، نص تازه ای افزوده شده و می شود.

با صعود جناب فیضی در نوامبر ۱۹۸۰، مشوق روحانی این کار سنگین بظاهر چشم از این جهان پوشید و به عالم هستی راه یافت. از طرف دیگر هر چه بیشتر در دریای معانی این اثر نفیس تحقیق می شد، وسعت دامنه و عمق مسائل بیشتر می شکفت و حرکت در این اقیانوس بی کرانه را فی الواقع حیرت انگیز و پر خطر می نمود. این بود که این مهم پس از سه سال تحقیق بحالتی از سکون و سکوت و حیرت رسیده بود.

در سال ۱۹۸۱ درمدرسه تابستانه اتریش، یاران از حضور استاد عزیز جناب دکتر شاپور راسخ برخوردار بودند. در ساعت های فراغت آنچه از اوراق و مقدمات و افکار مربوط به این کتاب آماده شده بود در محضر ایشان مطرح و در جلساتی چند مورد بحث و مشورت قرار گرفت. به تشویق آن عزیز در همان مدرسه طرح کلی این کار و تقسیم بندی مقدماتی آن انجام یافت. جناب راسخ این حقیر را بر ادامه این کار بسیار تشویق و چاپ قسمت هایی از کتاب "کنز اسرار" در نشریه پیام بهائی را آغاز فرمودند و هم ایشان بودند که طرح این مهم را به یکی از اعضاء محترم بیت العدل اعظم مرقوم داشتند.

در ماه اکتبر سال ۱۹۸۱ دستخط بهجت اثری از معهد اعلی خطاب به جناب دکتر راسخ صادر و در آن دستخط منیع از جمله فرموده بودند:

"عطف به مکتوب مورخ ۸۱/۸/۲۹ آن جناب به یکی از

اعضاء محترم بیت العدل الهی، معهد اعلی امیدوارند که

اقدام جناب داریوش معانی در تهیه مجموعه آثار مبارکه

درباره کلمات مکنونه و همچنین تدوین کتابی در شرح

مطالب آن صحیفه مبارکه با موفقیت کامل توأم باشد و

ایشان بتوانند این اثر نفیس را به جامعه اهداء نمایند..."  
با تقدیم تحیات از طرف دارالانشاء بیت العدل اعظم

این پیام دوست در کالبد حقیر روحی تازه دمید و نیرویی جدید در راه اقدام این مهم بدست آمد و به ارشاد و هدایت معهد اعلی، غیر از جمع آوری نصوص تشریح مطالب آن کتاب مبارک بیش از پیش وجهه همت قرار گرفت. معهد اعلی همراه آن دستخط مجموعه‌ای از نصوص مبارکه نیز عنایت فرمودند و نام کتاب نیز که "کنز اسرار" نامیده شده با الهام از بیان مبارکی از حضرت عبدالبهاء که در آن مجموعه آمده است انتخاب گردید. روش پژوهش این کتاب این بود که ابتدا در طول سالهای متمادی نصوص مبارکه و مطالب لازمه در مورد هر فقره از فقرات در الواح و آثار مبارکه جستجو و جمع آوری و تنظیم می‌گردید و هم زمان با آن در فرهنگ‌ها و کتب اهل عرفان شرق مطالعه می‌شد تا مطالب و مفاهیم بهتر درک گردند و سپس دوره‌ای از تفکر و تعمق درباره آنها شروع می‌شد که گاهی ماه‌ها ادامه می‌یافت و ضمن آن در مذاکره و مشاوره با یاران صاحب نظر سعی می‌شد حداکثر نظریات برای روشن نمودن هر مسئله مورد نظر قرار گیرد.

دقت و تعمق در هر معنا از معانی این اثر نفیس آنقدر ادامه می‌یافت تا تشریح آن در آثار و الواح یا نصوص مبارکه یافت شود و یا آنکه بصورتی واضح تأیید و تصدیق گردد. در اغلب از موارد فی الواقع "ابواب اسرار" یکباره بر وجه دل مکشوف می‌گردید و چون یک معنا بر دل خطور می‌کرد، آن وقت شاهد آن در دیگر آثار و الواح بزودی پیدا می‌شد و بر این اساس کار تشریح هر فقره اگر چه نصوص مربوطه در مورد آن فقره حاضر و در دسترس بود، بطول می‌انجامید.

این است که جلد اول "کنز اسرار" که اکنون در اختیار یاران قرار می‌گیرد حاصل حداقل ده سال ممارست و مطالعه و تفکر و تعمق در آثار مبارکه و نصوص مقدسه است.

امید آنکه با عنایات الهیّه و دعای دوستان به اتمام این مهم و تشریح دیگر فقرات کلمات مکنونه موفق گردد.

در خاتمه این گفتار مراتب محبت و سپاس صمیمانه و قلبی خود را به همسر مهربانم ژاله عابدیان عزیز که در طول سنین متمادی در نهایت گذشت و فداکاری همه نوع همفکری و همکاری در اتمام این مهم ابراز داشته تقدیم و به پیشنهاد آن یار گرامی این کتاب به

" ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم "

تقدیم می گردد.

در این مقام لازم است از اظهار لطف جمیع یارانی که با افکار و آراء و نظریات خود حقیر را یاری نموده اند، سپاسگزاری نمایم.

اتریش - ۱۵ سپتامبر - ۱۹۹۲

داریوش معانی



## مجموعه کنز اسرار و مجلدات آتیه آن

مجموعه "کنز اسرار" در تشریح کلمات مکنونه فارسی کلاً شامل پنج فصل است که به امید حق در سه کتاب منتشر خواهد شد. کتاب موجود که فصل اول و جلد اول این مجموعه می باشد شامل کلیات و تشریح ۹ فقره از فقرات کلمات مکنونه می باشد. موضوع فصل اول یعنی مطالب اساسی کتاب حاضر "هویت انسان و مقام معنوی او" می باشد

موضوع فصلهای بعدی که در کتاب دوم و سوم خواهد آمد:

- ۱- مطالب فصلهای دوم و سوم و چهارم یکجا مطرح و بنام "مراتب سیر و سلوک" در جلد سوم منتشر خواهد شد.
- ۲- مطالب فصل پنجم شامل تشریح ۳۴ فقره کلمات مکنونه فارسی در سال ۲۰۰۰ میلادی بصورت جلد دوم کنز اسرار در آلمان منتشر و در دسترس دوستان می باشد و تقریباً شامل شرح همه مسائل مشکلی است که سالها مورد ستوال یاران در شرق و غرب عالم بوده است.

از یاران عزیز و دانش پژوهان گرامی تمنا دارد نظریات و پیشنهادات اصلاحی خود را به اطلاع این عبد برسانند و مطمئن باشند که در نهایت سپاسگزاری، در چاپهای بعدی مورد توجه قرار خواهند گرفت.

ضمیمه آخر کتاب شامل فهرست الفبایی تمام واژه های کلمات مکنونه فارسی و شماره فقراتی که این واژه ها در آنها پیش آمده اند می باشد. این فهرست کمک مؤثری است که یاران عزیز هر کلمه ای در کلمات مکنونه فارسی را به سهولت پیدا نموده و ملاحظه نمایند که آن کلمه در کدام فقره از فقرات این کتاب مبارک پیش آمده است.

## شماره‌های مطالب این کتاب و نحوه استفاده از آنها

در این کتاب به غیر از فهرست مطالب، ترتیب و تنظیم دیگری برای پیدا کردن عنوان و مطلبی پیش‌بینی شده است. به این معنا که هر کلمه یا اصطلاح شماره مخصوصی دارد که از ارتباط آن کلمه یا مطلب با فقره مربوط در کلمات مکنونه بدست آمده است.

بر اساس این شماره‌ها یافتن هر مطلبی به آسانی ممکن است و حسن این نحوه تنظیم آنکه شماره مطالب، ارتباطی به شماره صفحات در این چاپ یا چاپ‌های بعدی و یا ترجمه‌های کتاب ندارد زیرا که این شماره‌ها مستقلی است و همیشه یکسان باقی می‌مانند.

این شماره مطالب همیشه شامل ۲ عدد است که در ابتدای هر مطلبی ذکر شده است و در فهرست اول کتاب نیز به ترتیب آمده است.

۱- شماره اول یعنی شماره دست چپ عبارت از شماره فقره کلمات مکنونه فارسی و شماره‌بندی ترجمه انگلیسی این کتاب می‌باشد.

۲- شماره دوم یعنی شماره دست راست نشان‌دهنده ترتیب کلمه عبارت و یا اصطلاح‌هایی است که در هر فقره وارد آمده است و بسته به تعداد کلمات هر فقره متفاوت است.

مثلاً کلمه و عبارت "خلق - خلق از خاک" شامل ۲ عدد ۶- ۴۸ می‌باشد و گویای این مطلب است که این اصطلاح در فقره ۴۸ (عدد سمت چپ) کلمات مکنونه فارسی آمده و یا مربوط به مطالب آن فقره است و شماره ۶ (دست راست) گویای شماره ترتیب کلمه خلق در فقره ۴۸ می‌باشد. این شماره‌ها پیدا کردن هر مسئله را در این کتاب به آسانی ممکن ساخته و در متن کتاب نیز برای مراجعه خوانندگان به آن اشاره شده است.



## کلیات

### ۱- تاریخ نزول کلمات مکنونه

صحیفه مبارکه کلمات مکنونه که بدون شک یکی از مهمترین آثار جمال قدم در این دور اکرم افخم به شمار می آید در سنین اقامت آن طلعت نورا در دارالسلام بغداد حدود پنج سال قبل از اظهار امر علنی جمال مبارک در اوقاتی که حضرت بهاء‌الله در کنار دجله مشی می فرمودند از لسان اطهر نازل گردیده.

آن ایام تقریباً پنج سال از تاریخ اظهار امر خفی جمال قدم در زندان سیاه چال طهران گذشته بود. بنابراین نزول این "جوهر تعالیم الهی وزیده نصائح آسمانی" (۱) در نیمه زمان بین اظهار امر خفی آن محبوب عالم و اظهار امر علنی آن مظلوم امم واقع گردیده که مطابق است با سال ۱۲۷۴ هجری قمری و ۱۸۵۸ میلادی و در این موقع نزدیک دو سال از مراجعت جمال مبارک از کوه‌های سلیمانیه گذشته بود.

سال نزول کلمات مکنونه از قلم معجز شیم حضرت عبدالبهاء ارواحنا فداه در بیان مبارک زیر معین و مشخص شده است. قوله عز بیانه:  
" این کلمات مکنونه و لثالی مخزونه که از قلم حضرت بهاء‌الله صادر در بغداد در سنه ۱۲۷۴ هجری نازل شده" (۲)

حضرت ولی عزیز امرالله نیز در کتاب قرن بدیع به سال نزول این سفر کریم در بیان مبارک زیر اشاره می فرمایند. قوله العزیز:

" پس از کتاب ایقان که مخزن اسرار الهیه و ممکن معارف بدیعه رحمانیه است مجموعه جواهرآسای کلمات مبارکه مکنونه را باید یاد نمود. این دُرر معانی و لاکلی حکمت یزدانی که در صدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود در سال ۱۲۷۴ هجری در اوقاتی که حضرت بهاء‌الله در کنار

دجله مشی می فرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه ور بودند از لسان اطهر به لغت فارسی و عربی نازل ..."

جناب فاضل مازندرانی در کتاب اسرارالاثار (۳) اظهار می دارند که نزول این آیات در اسحار واقع شده البته اشاره ای به منبع این نکته نفرموده اند. جزئیات بیشتری در تاریخ دقیق روز و ماه نزول این صحیفه مبارکه تا امروز در دسترس این عبد قرار نگرفته. باشد که در مستقبل ایام در متون اوراق و کتب تاریخی و یادداشت های آن زمان شواهدی بدست آید که بیان دقیق این مسائل را ممکن سازد.

## ۲\_ مدّت نزول کلمات مکنونه و جمع آوری فقرات

به هم چنین به دقت نمی توان گفت که این مجموعه جواهرآسای تعالیم الهی در طول چه مدت زمانی نازل گردیده. آنچه به استناد الواح و آثار مبارکه می توان گفت آنکه در هر حال تمامی این مجموعه مبارکه به یک بار نازل نگردیده است چه که جمال قدم بنفسه المقدس در لوح خطاب به زین المقربین می فرمایند. قوله جل بیانه:

" در کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مره واحده نازل و لکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده. بعضی کل را جمع نموده اند و بعضی متفرق است. اگر جمع شود احسن بوده عندالله ربک و رب العالمین" (۳).

در مورد جمع آوری فقرات کلمات مکنونه که امر آن در بیان فوق خطاب به زین المقربین صادر، جناب فاضل مازندرانی در کتاب الاسرارالاثار چنین مرقوم فرموده اند. "و لذا او جمع نمود و نسخ موجوده آن از حیث ترتیب فصول متفاوت اند و چون هر فصلی مستقل است باکی نه و فقط در یک جای آن غفلت و بی اطلاعی در نسخ مطبوعه واقع شده و آن اینکه در نسخه ای در عبارت بقعه مبارکه زمان به اسقاط نقطه "زاء"، رمان ضبط شده و نسخ مطبوعه بدون اطلاع از آن تقلید کردند" (۴)\*

### ۳- وقایع و حوادث مقارن با نزول کلمات مکنونه

برای آنکه تصویری روشن از وقایع همزمان نزول این سفر کریم بدست آوریم، لازم است قبلاً برهه‌ زمانی را که شامل نزول کلمات مکنونه است در نظر گرفته و بهتر بشناسیم.

در این مقام با استناد به تحقیقی که یار ارجمند دکتر ماشاء‌الله مشرف‌زاده علیه بهاء‌الله به عمل آورده‌اند و در رساله تحقیق جلد دوم در سلسله انتشارات مجامع تحقیق در طهران منتشر گردیده به شرح تقسیم‌بندی آثار مبارک در آن ایام اشاره می‌شود. جناب ایشان آثار مبارکه قبل از اظهار امر علنی را با در نظر گرفتن قدمت تاریخی آن به چهار دسته تقسیم نموده‌اند. به این ترتیب :

اول - آثار مربوط به دوران زندگی مبارک در ایران قبل از ورود به بغداد از اظهار امر خفی جمال مبارک تا ورود به بغداد در هشتم آوریل ۱۸۵۳ مطابق ۲۸ جماد الثانی ۱۲۶۹ هجری قمری.

دوم- آثار دوران بغداد قبل از هجرت به سلیمانیه از هشتم آوریل ۱۸۵۳ تا هفتم آوریل ۱۸۵۴ مطابق با ۱۲ رجب ۱۲۷۰ هجری قمری.

سوم- آثار دوره سلیمانیه از هفتم آوریل ۱۸۵۴ تا مراجعت مبارک ۱۹ مارس ۱۸۵۶ مطابق ۱۲ رجب ۱۲۷۲ هجری قمری.

چهارم- آثار دوره هفت ساله بغداد پس از بازگشت از سلیمانیه تا اظهار امر علنی مبارک یعنی از ۱۹ مارس ۱۸۵۶ تا ۲۲ آوریل ۱۸۶۳ میلادی مطابق سوم ذی‌القعده ۱۲۷۹ هجری قمری و اول اردیبهشت ۱۲۴۲ هجری شمسی.

همانطور که قبلاً ذکر شد نزول کلمات مکنونه در دوره هفت ساله چهارم واقع زیرا که تاریخ نزول آن در سال ۱۲۷۴ هجری قمری می‌باشد. حال اشاره مختصری به احوال و وقایع تاریخی در آن ایام می‌شود تا یاران عزیز خود تصویری روشن از وقایع همزمان نزول این صحیفه بدست آورند.

با نگاهی به خاطرات مورخ شهیر نبیل زرنندی در شرح آن وقایع

روشن می‌شود که آن سنین و ایام گویای حوادث دردناک و رویدادهای تاریخی مهمی بوده که نقش مؤثری در تکوین جامعه بابی آن روز و انتقال آن جامعه به مرحله‌ای که آماده قبول اظهار امر علنی جمال مبارک گردید، ادا نموده است.

پس از واقعه "رمی شاه" و فتنه عظیمی که به شهادت اکثری از نفوس مؤمنه و رجال سرشناس بابی منجر گردید و قتل و ضرب و تزییقات شدید در سراسر ایران که از جانب دولت و ملت و علماء سوء بر جامعه پیروان حضرت رب‌اعلی روحی لمظلومیته الفداء وارد گردید و سرگونی جمال قدم جل اسم‌الاعظم، شعله امر تقریباً خاموش و نفوس احباب خموش و پریشان و سرگردان بودند. نفسی هم که به ظاهر از طرف حضرت رب‌اعلی به رهبری و سرپرستی مؤمنین موسوم و موصوف (یحیی ازل) خود فراری و سرگردان و سپس در ایام بغداد به فتنه و فساد مشغول بود تا حدی که مرکز امر اعظم جمال قدم محض حفظ اتحاد و وحدت جامعه به جبال کردستان حرکت و انزوا و عزلت اختیار نمود به شرحی که معروف و در کتب تاریخی مذکور است دو سال پس از آن با اصرار و الحاح اهل بیت مبارک و نفوس مؤمنه بار دیگر به بغداد مراجعت و به قوتی ملکوتی اقدام به جمع یاران و تهذیب اخلاق و رفتار آنان و تزکیه نفوس و تشویق بر تحسین اطوار و گفتار مؤمنان فرمودند و قصد از این قیام آنکه نفوس پراکنده جمع گردند و اخلاق حزب بابی به اطوار و رفتاری ریانی مزین شود و سیف حدید بدل به سیف بیان شده نفوس بشر آماده استماع نفعات بلبل گلزار روحانی گردند.

صدها لوح و خطابه شاهد و گواه این تحول و انقلاب روحانی در آن زمان است در این مقام به ذکر چند بیان از کتاب قرن بدیع در شرح وقایع احوال آن زمان قناعت می‌شود. قوله عز بیانه:

"... این اعمال و حرکات جنون‌آمیز و جاه‌طلبی و همزات سفیهانه نفوسی که خود را در ظل امر حضرت باب شمرده بودند اگر چه در بدو امر اثراتش غیرمحسوس بود، ولی به تدریج شدت یافت و کسب اهمیت نمود تا



به مرحله‌ای رسید که ضربه شدید به هیکل امرالله وارد ساخت. از عدد مؤمنین بکاست و وحدت جامعه را در خطر انداخت و حیثیات آن را در انظار ناظرین لکه‌دار کرد و عظمت و شهرتش را تا مدت متمادی مستور و محجوب نمود" (۶)

و نیز از قول نبیل زرندی مورخ شهیر مسطور "... سراج امر خاموش و ارباب دعاوی در جوش و خروش. نظم الهی پریشان محبین و مخلصین سرگردان و نالان. در مدینه قزوین مؤمنین به چهار فرقه منقسم و کل با یکدیگر مخالف و از صراط بیان منحرف" (۷)

و نیز "... ۲۵ نفر از بایبان به شهادت مرکز عهد و پیمان الهی جسورانه ادعای مقام من یظهره اللهی و موعودیت بیان را نمودند و اوضاع و احوالشان به درجه‌ای تباه و منفور گردید که دیگر جرأت عبور در معابر و حضور در مجامع را نداشتند. کرد و عجم در سب و لعن این جمع و اهانت به امر الهی از یکدیگر سبقت می‌جستند..." (۸)

باری این بود شمه‌ای از حالات و اعمال و رفتار و گفتار جمع احباب در آن زمان و چون طلعت الهی از کوه‌های کردستان به جمع یاران مراجعت فرمود و به قدرت ربانی و نفس رحمانی به تربیت نفوس پرداخت، چنان تغییر و تحولی در رفتار و کردار آن جمع حاصل شد که نفس نبیل مورخ شهیر در شرح آن چنین می‌نویسد:

"اکثری از نفوس که طائف حول کعبه جمال بودند چنان در مقام تصفیه و تزکیه نفس مراقبت می‌نمودند که کلمه‌ای به غیر ما اراد الله تکلم نمی‌کردند و قدمی بر خلاف رضا الله بر نمی‌داشتند و هر دو نفس با هم همقسم و همعهد شده بودند که یکدیگر را متذکر نمایند و اگر یکی از دو نفس به کلمه‌ای از روی هوی در مابین روز مبتلی می‌شد هنگام شب رفیق همعهد خود را مطلع می‌نمود و از او استدعای جبران آن حد که با هم عهد نموده بودند می‌کرد و تا آن حد جاری نمی‌شد از طعام و شراب ممنوع بود." (۹)

چون به دقت ملاحظه گردد روشن شود چگونه آنچه نبیل اعظم در

تحسین اخلاق یاران در آن زمان بیان فرموده با نصایح الهی که در کلمات مکنونه آمده مطابقت و موافقت دارد و تحسین اخلاق نفوس در واقع بیان‌کننده تجلی آفتاب کلمات الهی در دل‌های پاک نفوس مقدّسه است که اثر آن به صورت اعمال و رفتار پسندیده آشکار و پدیدار گشته است.

حال که به وقایع تاریخی و سرگردانی نفوس و مشغولیت آنان به امور ناشایسته و توجهشان به مسائل مادی و اتباعشان از نفوس موهومه در آن ایام آگاه گشتیم، درک بسیاری از آیات کلمات مبارکه مکنونه برایمان آسان‌تر و مناسب‌تر از آن از جمله با وقایع هم‌زمان روشن‌تر شود و واضح می‌گردد که مطالب کلمات مکنونه از جمله گوینده مسائل و مشکلات آن ایام می‌باشد.

اشاره به بعضی از فقرات که در وصف غفلت نفوس از وجود مظهر الهی نازل شده و یا تأثر و حسرت جمال دوست که یاران گُلِ جمال یار را ندیده و به گِل‌های بُعد ناظر گشته‌اند نشان‌دهنده ارتباط بعضی از فقرات با وضع حاکم در آن زمان می‌باشد قوله تعالی: "دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر ولکن گوش‌ی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد" (شماره ۱۶).

و یا "زهی حیرت و حسرت و افسوس و دریغ که بایریقی از امواج رفیقِ اعلی گذشته‌اند و از افق ابهی دور مانده‌اند" (شماره ۲).

باری این مختصر در شرح احوال مقارن نزول این سفر کریم نوشته شد تا یاران را در دقت و تعمق در این زمینه یاری نماید. برای اطلاع بیشتر به کتابهای تاریخ به خصوص قرن بدیع و تاریخ نبیل مراجعه شود.

#### ۴\_ آثار و الواح نازله در دوره بغداد

بعد از بررسی مختصر اوضاع و احوال جامعه بابی در ایام بغداد مناسب است اشاره‌ای بسیار کوتاه به آثار و الواح و اشعار نازله در آن دوره از زمان بشود تا موقع و مقام این کتاب مبارک در بین سایر آثار روشن گردد.

بطور کلی می‌توان گفت که آثار جمال‌قدم در دوره اظهار امر خفی آن مظلوم عالم یعنی از دوران زندان سیاه‌چال تا اظهار امر در باغ رضوان یعنی بین ماه آگوست ۱۸۵۲ تا آوریل ۱۸۶۳ میلادی را می‌توان از نظر مسائل مورد بحث به چند دسته کلی تقسیم نمود:

الف) آثار عرفانی و جذبی و عشقی و روحانی شامل اشعار و قصائد و بیانات و مناجات‌ها و رسائل.

از جمله این آثار می‌توان "قصیده رشح عما" را نام برد که شاید اولین اثر جمال مبارک بعد از نزول وحی در سیاه‌چال بوده و شامل ۱۹ بیت است و نیز "قصیده عز ورتائیه" که در ایام اقامت در کوه‌های سلیمانیه نازل و از بیش از دوهزار بیت آن، فقط ۱۲۷ بیت را انتخاب و بقیه را دستور محور فرمودند و نیز مناجات‌ها و اشعار دیگری از این دوره باقیمانده از جمله مناجات "قلباً طاهراً فاخلاق فیّ یا الهی... و یا "قصیده ساقی" که در تمام این ابیات و اشعار و مناجات‌ها حالات ذوق و شوق و مستی از شراب معنوی و اشاره به شروع بهار روحانی و ریزش ابرهای رحمت یزدانی و همچنین اشاره به بلایا و رزایای وارده بر مظهر امر ربّانی واضح و آشکار است.

از جمله آثار عرفانی دیگر باید رساله "هفت وادی" را نام برد که به فرموده حضرت ولی‌امرالله شاهکار آثار عرفانی جمال‌قدم می‌باشد. این رساله و رساله "چهار وادی" هر دو بعد از مراجعت از سلیمانیه نازل و در شرح سفرهای روحانی حقیقت انسان از عالم خاک به وطن پاک الهی و نیز در شرح مراتب و مقامات روحانی قلب می‌باشد.

ب) هم‌زمان با نزول آثار کاملاً عرفانی و پر از شور و جذب و عشق الهی آثار دیگری نازل شده است که شامل تفسیر آیات قرآن و حلّ مشکلات بابیان آن زمان می‌باشد و در واقع شباهت به آثار و تفاسیر حضرت رب‌اعلی در دوره بیان دارد از جمله این آثار می‌توان تفسیر آیه‌ای از قرآن را نام برد که به "لوح کل الطعام" معروف و شرح آن در کتاب نفعات وحی از جناب ادیب طاهرزاده آمده است.

ج) گروه دیگر آثار دوره بغداد شامل الواح و آثار و مکاتیب متعددی است که مقصد و مرام اصلی این آثار تزکیه و بهبود وضع اخلاق و رفتار و گفتار و گفتار مؤمنین آن زمان بوده و تأثیر همین الواح و آثار و نصایح اخلاقی بود که رفتار حزب بابی را بکلی تغییر داد و جامعه آشفته دوران اولیه بغداد را به جمعی مؤمن و مستقیم و فداکار و آماده برای ظهور کلی الهی تبدیل نمود.

د) در اواخر ایام بغداد و بعد از کلمات مکنونه آثار استدلالی مثل کتاب مستطاب "ایقان" و کتاب "جواهرالاسرار" نازل گردید که در این دو کتاب مبارک یکی به فارسی و دیگری به عربی از یک طرف پایه های اخلاقی و عرفانی و روحانی برای اهل تحقیق و طلب بیان گردیده و از طرف دیگر با حل اسرار و مشکلات کتب مقدسه قبل استدلال بر حقانیت ظهور امر بدیع شده است .

بطور کلی می توان گفت که آثار اولیه دوره بغداد ابتداءً از توجه به قلب و احساس و روان بشری شروع شده و بعد از تقلیب قلوب و آمادگی نفوس رفته رفته استدلال نقلی و استدلال عقلی در کتاب مستطاب ایقان و جواهرالاسرار پایه گذاری شده است و تمام آثار این دوره ده ساله در حقیقت افراد را برای اظهار امر علنی جمال مبارک در باغ نجیبیه بغداد آماده نموده است.

ه) اما کلمات مکنونه در بین همه این آثار مبارکه موقع و مقام مخصوصی دارد که اهمیت آن در صفحات بعد بطور مفصل بیان خواهد شد. این کتاب که درست در وسط دوران بغداد یعنی در سال ۱۸۵۸ میلادی از لسان مبارک نازل شده است در واقع حاوی تمام حقایق اصلی ادیان گذشته و آینده است.

قسمت فارسی این کتاب را می توان از طرفی جزء آثار عرفانی و از طرفی از جمله آیات و آثار اخلاقی دانست. در عین حال آیات آن گویای عهد ازلی خداوند با انسان و بیان کننده وقایع ایام ظهور مظاهر مقدسه و سرنوشت آنان است. کلمات مکنونه عربی در کنار بیان مسائل اساسی،

اخلاقی در واقع شامل بالاترین مسائل الهیات ادیان بوده بیان کننده رابطه حق با خلق و اساس عرفان در خلقت انسان و اسرار ارتباط این جهان با جهان دیگر و سایر مسائل عالی عرفانی و الهی است.

شاید این مختصر بتواند موقع و مقام کلمات مکنونه را در بین آثار اولیه این امر مبارک تا اندازه‌ای روشن نماید.

در این مقام نمی‌توان لوح مبارک "ملاح القدس" را فراموش نمود. این لوح مبارک که چند روز قبل از حرکت از بغداد و سرگونی به اسلامبول نازل شده از جمله بیان‌کننده بلایا و رزایی است که در آتیه ایام برای جمالقدم و خاندان مبارک پیش خواهد آمد و حاوی بسیاری از اسرار آتیه می‌باشد درک و فهم کلمات و معانی پنهانی آن مثل درک بعضی فقرات کلمات مکنونه فارسی نیاز به بررسی و دقت فوق‌العاده دارد.

#### ۵- سبک و سیاق آثار نازله در بغداد

بعد از این اشاره مختصر به آثار و الواح مبارکی که قبل و بعد از کلمات مکنونه نازل گشته حال مناسب است شرح مختصری درباره سبک و روش آثار آن برهه از زمان بیان گردد.

الواح نازله در اوائل دوران بغداد چون لوح "کل الطعام" نزدیکی خاص با آیات حضرت رب‌اعلی دارد و سپس آیات نازله در سالهای اقامت در سلیمانیه حاوی مطالب جذیبه و عشقیه و شوقیه است. و چون به آثار نازله پس از دوره سلیمانیه دقت نمائیم و بخصوص در رساله هفت وادی و چهار وادی تعمق کنیم، غلبه اصطلاحات و اشارات اهل تصوف و عرفان شرق را انکار نتوان نمود و همین حال و کیفیت در کلمات مکنونه نیز به خوبی مشاهده می‌شود بر این اساس است که اطلاع و آگاهی بر تعبیرات و اصطلاحات اهل عرفان کمک و مساعدت مهمی برای درک و فهم این مجموعه از الواح و آثار می‌تواند باشد. اگر چه زبان دل‌آشنایی به اصطلاح قوم نخواهد و ساحت فوآد نور الهی را بدون واسطه قیل و قال پذیرا می‌گردد. ولی در عرصه علوم و معارف معمول و در میدان پژوهش اسرار

آیات باید به اصول معروف اهل دانش و سلوک صاحبان بینش گرایش نمود. مشابهت کلمات و اصطلاحات در آثار آن زمان بسیار جالب است و اگر چه به تدریج جلال و جبروت کلام و بیان الهی اوج می‌گیرد و هر چه به ساعت ظهور علنی جمال قدم در باغ رضوان نزدیکتر شویم، آثار این هیمنه و جلال بیشتر معلوم و مشهود می‌گردد با این همه بسیاری از رموز و اشارات و تعبیرات و اصطلاحات است که آنان را در اکثری از آثار بعد از مراجعت از سلیمانیه به تکرار می‌توان یافت. برای مثال می‌توان گفت که چنین شباهت و قرابتی در بسیاری از آیات هفت وادی، کلمات مکنونه، جواهرالاسرار، کتاب مستطاب ایقان و لوح بلبل الفراق موجود است.

برای سرور خاطر یاران نمونه‌ای از آیات مبارکه این آثار نقل می‌گردد. ارواح مشتاق خود رانحه نسیم سحرگاهی ظهور الهی را در آن به مشام جان استشمام نمایند.

در لوح "بلبل الفراق" کلمات و استعارات و اصطلاحاتی آمده است که عیناً در کلمات مکنونه نیز زیارت می‌گردد. قوله عز بیانه:

"... هرگز شنیدید که بلبل باغ الهی جز به گلزار روحانی راحت جوید و یا مفر گزیند و یا آنکه هدهد سبای عشق جز در سینای روح وطن گیرد و یا قلوب عاشقان جز جمال معشوق منظوری طلبد و شما ای عاشقان به خیال خود مشغول شدید و هرگز عزم دیار معشوق ننمودید، زهی غفلت که امکان را فرو گرفته و اکوان را احاطه نموده که شمس در وسط زوال منیر و دری و روشن و جمیع به طیور لیل هم راز و هم آواز گشتید..."

و در همان لوح مبارک است:

"... پس ای دوستان به هجران مبتلی، وصل جانان را فراموش ننمائید از فراق ننالید و تخم صبر در ارض طیبه قلوب بکارید و به آب چشم آبش دهید تا ثمر شیرین دهد. این است وصیت بلبل گلزار الهی. پس بشنوید" (۱۰)

با اینکه لوح مبارک "بلبل الفراق" در اواخر ایام بغداد یعنی حدود پنج سال پس از نزول کلمات مکنونه نازل گردیده باز هم شباهت و نزدیکی

بسیاری از اشارات و تعبیرات ادبی و عرفانی در هر دو اثر مبارک به چشم می‌خورد، از جمله:

"بلبل، باغ الهی، گلزار روحانی، هدهد سبای عشق، سینای روح مشغولیت به خیال خود، کاشتن تخم صبر، حکمت لدنی، ارض طیبه قلب و امثال آن. دقت در آیات زیر از کتاب مستطاب ایقان که حدود سه سال بعد از کلمات مکنونه نازل گشته نیز نظر هر خواننده بصیر را به شباهت اصطلاحات و استعارات بین این دو اثر مبارک معطوف می‌دارد. قوله جل بیانه:

"قسم به خدا که این حمامه ترابی را غیر این نعمات نغمه‌ها است و جز این بیانات رموزها که هر نکته از آن مقدّس است از آنچه بیان شد و از قلم جاری گشت تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروس‌های معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم ظهور به عرصه قدم گذارند." (۱۱)

#### ۶- در عنوان رساله مبارکه کلمات مکنونه

بعضی از فقرات کلمات مکنونه در ضمن سایر الواح و آثار جمال مبارک به عنوان شاهد و مثال آمده است. در این الواح مبارکه عنوان این اثر جلیل از قلم حضرت بهاء‌الله مشخص و معین شده است. از جمله در لوح سلطان ایران "ناصرالدین شاه" می‌فرمایند. قوله الابهی:

"... ترجمه چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیه صلوات‌الله علیها که مناسب این مقام است به لسان پارسی عرض می‌شود تا بعضی از امور مستوره در پیشگاه حضور مکشوف شود و مخاطب این بیانات در صحیفه مذکوره که به کلمات مکنونه الیوم معروف است، قومی هستند که در ظاهر به علم و تقوی معروفند و در باطن مطیع نفس و هوی" (۱۲).

و نیز در لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی مجتهد اصفهانی که به لوح ابن ذئب معروف است، جمال مبارک به نفسه المقدس به مطالب فوق اشاره می‌فرمایند. قوله العزیز:

"... در ذکر این مقام در لوح حضرت سلطان چند فقره از فقرات



کلمات مکنونه که به اسم صحیفه فاطمیه صلوات الله علیها از قلم ابهی ظاهر ذکر می شود" (۱۳).

با توجه به بیانات فوق روشن می شود که هر دو عنوان این اثر نفیس که در ابتدا به صحیفه فاطمیه (یا صحیفه مکنونه فاطمیه) و بعداً بنام کلمات مکنونه معروف از قلم مقدس جمال قدم نازل و صادر شده است. حضرت ولی عزیز امرالله در بیان شرح نزول و عنوان کلمات مکنونه در لوح قرن احبای امریکا به این بیان احلی ناطق. قوله جل بیانہ:

"... این دُرر معانی و لالی حکمت یزدانی که در صدف عصمت رحمانی مستور و مکنون بود، در سال ۱۲۷۴ هجری در اوقاتی که حضرت بهاءالله در کنار دجله مشی می فرمودند و در دریای توجه و تفکر غوطه ور بودند از لسان اطهر به لغت فارسی و عربی نازل و بدواً به مناسبت صحیفه محزونه فاطمیه که به اعتقاد شیعیان باید یوم ظهور نزد قائم موعود موجود باشد به همین نام موسوم گردید".

صحیفه مذکوره، صحیفه ای بود که جبرئیل به امر الهی برای حضرت فاطمه آورد و حضرت علی علیه السلام آن را کتابت فرمود و تلاوتش در اخیانی که آن مخدره کبری از رحلت پدر بزرگوار غرق در دریای احزان و تأثرات شدید بود، مایه تسلی و تشفی خاطر مبارکش می گردید" (۳).

از بیان فوق از جمله چنین استنباط می گردد که نزول صحیفه فاطمیه رسالتی بوده که به اعتقاد شیعیان، قائم موعود به اجرای آن قیام خواهد نمود و در واقع رساله ای است که از فم مطهر جمال قدم در تحقق این نبوت مربوط به قائم موعود عملی شده است. از طرف دیگر باید در نظر داشت که با نزول کتاب مستطاب ایقان بشارت حضرت باب و وعده ایشان که حضرت موعود بیان فارسی را که ناتمام مانده تکمیل خواهد نمود نیز تحقق پذیرفته است. پس به یک معنا دو کتاب مستطاب کلمات مکنونه و ایقان دو اثر نفیسی هستند که موعود الهی در اتمام رسالت قائم موعود نازل فرموده. اولی می بایست به اعتقاد شیعیان ظاهر و نازل گردد و ثانی در تحقق بشارت حضرت باب اعظم. این دو اثر نفیس هر دو تا قبل

از اظهار امر علنی جمال مبارک نازل و بشارات مربوطه واقع گردید و این خود اشاره و رمزی دیگر از وحدت مظاهر مقدّسه الهیّه بخصوص در این دور مبارک می تواند باشد.

#### ۷- اطلاق صحیفه بر سایر آثار مبارکه

چون کلمات مکنونه، همان طور که اشاره شد، بنام "صحیفه فاطمیه" و "صحیفه مخزونه" یا صحیفه مکنونه فاطمیه معروف و موصوف می باشد، مناسب است نکاتی چند در مورد "صحیفه" و اطلاق آن بر سایر الواح و آثار از کتاب "اسرارالاثار" جناب فاضل مازندرانی اعلی الله مقامه نقل گردد تا مزید سرور یاران رحمانی باشد.

«صحیفه عربی کتاب و نوشته از جلد یا کاغذ و ورقه از کتاب. صف و صحائف جمع و باب اعظم در همان سال اوّل ظهور خود "صحیفه مخزونه" آوردند.

و "صحیفه بین الحرمین" در سفر مکه برای میرزا محیط کرمانی، مدعی مقام بعد از سید رشتی صادر فرمودند. و نیز "صحیفه اعمال السنه" و صحیفه "شرح دعا و غیبت" و دیگر "صحیفه العدل" (۱۵) و نیز در همان کتاب "اسرارالاثار"، ذیل کلمه "صحیفه" مطالب زیر مذکور که به اطلاق این عنوان در آثار حضرت بهاءالله ناظر است.

در لوح شهیر خطاب به ناصرالدین شاه. قوله الاعز:  
"چند فقره از فقرات صحیفه مکنونه فاطمیه" الخ. که مراد کلمات مکنونه معروفه است و بنام صحیفه فاطمیه نامیدند. در لوحی است:  
"هذه صحیفه الله المهیمن القیوم. هوالله تعالی شانه الحکمة و البیان..." که در بیان عصمت و مراتب آن است.

و صحیفه حمراء در آثار و الواح تکرار ذکر یافت و گاهی کتاب تدوین و گاهی تشریح و تکوین و گاهی صحیفه نفس و وحی و علم و اراده شد. چنانچه در ضمن لوحی ثبت است در نامه امین. قوله:

"یا امی، انت حرف من صحیفتی الحمراء و ذکر من هذا الکتاب".

و در لوحی دیگر. قوله:

"جناب ذبیح و منتسبین او را در صحیفه مکنونه مخزونه که در مقامی به صحیفه حمراء مذکور ذکر نمودیم ... الخ. و گاهی بخصوص کتاب عهد را اراده فرمودند. (۱۶)

در شرح اصطلاح کلمه و کلمات مکنونه عنوان این سفر جلیل به مناسبت اهمیت آن، مقاله‌ای جداگانه نوشته شده که در آخر کتاب آمده است.

#### ۸\_ عنوان کلمات مکنونه در آثار غیرامری

در تحقیق جناب مشرف‌زاده در مورد آثار مبارکه حضرت بهاء‌الله از جمله آمده است "... باید یادآور شد که مرحوم ملامحسن فیض کاشانی نیز که از علماء و عرفای مشهور شیعه بوده و در سنه ۱۰۰۷ هـ - ق مقارن سلطنت شاه عباس کبیر متولد شده دارای اثری بنام کلمات مکنونه می‌باشد که در شرح مسائل و مطالب عرفانی دور می‌زند. این شخص در حدیث شاگرد صدرالمتألهین (ملاصدرای شیرازی) بوده و دارای حدود یکصد جلد تألیفات می‌باشد. از آثار مشهور او تفسیر صافی - تفسیر اصفی - رساله عین‌الیقین - رساله علم‌الیقین - رساله حق‌الیقین و کلمات مکنونه است." (مجامع تحقیق طهران - مدون تاریخ جلد دوم)

#### ۹\_ محل و موقع کلمات مکنونه در تقسیم‌بندی آثار امریه

در زیارت آثار و الواح امریه به تقسیم‌بندی آثار و آیات نازله به شئون مختلفه برخورد می‌نمائیم. چنانچه حضرت رب‌اعلی آثار خود را به شئون خمسہ تقسیم نموده‌اند و آن پنج شأن را نیز خود در آثار مبارکشان معین فرمودند که عبارتند از: شأن آیات - مناجات - تفاسیر - شئون علمیه - کلمات فارسیه. (۱۷)

جمال اقدس ابهی در سورة الهیکل می‌فرمایند:

"قل انا انزلنا الایات علی تسعه الشئون" که اشاره‌ای است به نزول

آیات نه گانه. متأسفانه تاکنون اثری که شرح تقسیم این شئون را بیان نماید از آن حضرت در دست نیست. لذا هر نوع تقسیم‌بندی در این مورد بر اساس استنباط و تفحص و سلیقه نفوس مؤمنه بوده و استناد قطعی به صحت آن نتوان نمود. از جمله جناب فاضل مازندرانی اعلی‌الله مقامه با تعمق و تحقیق در آثار، شئون نه گانه را به شرح زیر تحدید و تشخیص داده‌اند. (۱۸)

- ۱- شأن و لحن الوهیت در امر و فرمان (آیات)
- ۲- شأن و لحن عبودیت و مناجات (مناجات و دعا)
- ۳- شأن و لحن مفسریت در تفسیر و تأویل کلمات قبلیه و معارف دینیه (تفاسیر)
- ۴- شأن و لحن شریعت و نسخ و وضع احکام و تعیین قوانین شرعی و اصلاح ادیان (احکام)
- ۵- شأن و لحن عرفان سلوک و ارشاد و مسائل تصوف (عرفان)
- ۶- شأن و لحن سیاست و دستور به ملوک (سیاست)
- ۷- شأن و لحن علم و حکمت در بیان اسرار خلقت و طب و کیمیا (فلسفه و علم)
- ۸- شأن و لحن تعلیم و تربیت و اخلاق (اخلاقی)
- ۹- شأن و لحن اجتماعی و صلح کل و وحدت عالم و حقیقت (اجتماعی)

البته شئون نه گانه بالا هر یک شامل تقسیم‌بندی‌های فرعی و ثانوی تواند بود. و نیز در مورد بعضی آثار نمی‌توان اظهار نمود که صرفاً اختصاص به یکی از شئون بالا دارد. بلکه دیده می‌شود که در یک لوح و یا یک صحیفه مبارکه، شئون مختلفه نازل و صادر. چنانکه جمال مبارک خود می‌فرمایند: "حرکت قلم اعلی در میادین الواح به اطوار مختلفه مشاهده می‌شود". (۱۹)

در مورد کلمات مبارکه مکنونه، بدون شک می‌توان گفت که این صحیفه مبارکه در درجه اول در شأن عرفان و اخلاق نازل که شامل پنجم و

هشتم در تقسیم‌بندی جناب فاضل مازندرانی می‌باشد. چه که مطالب این سفر جلیل از طرفی حاوی مسائل عرفانی و سلوک و ارشاد و تصوف، و از طرف دیگر جوهر تعالیم الهیه در تربیت نفوس و اخلاق و رفتار می‌باشد.

مورخ فقید جناب حسام نقبائی در تاریخ مختصر "امر بهائی" جلد اول، کلمات مکنونه و بعضی الواح دیگر را جزء الواح جذبیه و عرفانی آورده و می‌نویسد "بعضی از الواح جذبیه و عرفانی علاوه بر آثار منظوم فوق عبارتند از هفت وادی، چهار وادی، کلمات مکنونه، لیلہ القدس، لوح ناقوس، سبحان ربی الاعلی، مدینه‌الرضا و مدینه‌التوحید"

نکته جالب آنکه شئون آثار حضرت باب، شئون خمسه، مطابق با کلمه "باب" به حروف ابجد "۵" و شئون آیات نازله از قلم ابهی شئون تسعة یعنی نه‌گانه مطابق با عدد کلمه "بهاء" ۹ می‌باشد.

#### ۱۰- در مقام و اهمیت کلمات مکنونه

در ذکر مقام و اهمیت کلمات مبارکه مکنونه بیانات بسیاری از قلم مرکز میثاق و حضرت غصن ممتاز صادر و نازل گشته، که هر یک به تنهایی گویای اهمیت مخصوص این سفر کریم در بین آثار و الواح می‌باشد در این مقام چند فقره از آن بیانات مبارکه زیارت می‌گردد. اهل نظر چون تعمق در بحر معانی این آیات نمایند بیش از پیش به مقام و اهمیت کلمات مبارکه مکنونه آگاه خواهند شد، چه که هر کلمه که در وصف این اثر بی‌نظیر نازل گردیده، شاهد صادقی بر علو شأن و درجه اهمیت این گوهر بی‌همتا است. از جمله بیان پر معنای حضرت عبدالبهاء نقل می‌گردد که نام این تحقیق و کتاب نیز با الهام از آن انتخاب شده است.

قوله الاحلی:

" کلمات مکنونه کنز اسرار است. چون دقت در آن نمائید، ابواب اسرار مفتوح گردد " (۲۰).

این بیان مبارک در نظر اول اقلأً گویای دو نکته بسیار مهم است: اول آنکه این سفر کریم به فرموده مبارک "کنز اسرار" است و

دوّم آنکه در اثر دقت در آن "ابواب اسرار مفتوح" می‌گردد. چون دقت در معنی "سر" که شرحش را حضرت عبدالبهاء بیان فرموده‌اند نمائیم و اعتقاد و ایمان داشته باشیم که در اثر دقت در آیات کلمات مکنونه ابواب اسرار مفتوح می‌گردد، آن وقت ملاحظه می‌کنیم که چه فضل عظیمی در این دور بدیع نصیب اهل ایمان و عرفان شده است. در حالی که در ادوار گذشته اسرار کتب مقدّسه تا زمان موعود و میقات معهود از عقول و افنده اهل کتاب و ایمان مستور می‌ماند. در این ظهور انور ابهی به یاران مشتاق بشارت "فتح ابواب" اسرار داده و شرط آن را دقت در "آیات" بیان فرموده‌اند. حال نقل نص مبارک مرکز میثاق در معنی کلمه "سر" مشام روحانیان را معطر نماید. قوله الاحلی:

"... مقصود از "سر" مطالب و مسائلی است که از عقول و ادراک خلق دور و مستور، بعد چون شخصی کامل کشف و بیان نماید، نقوس منصفه ادراک نمایند. پس حقیقت ظهور مسیح در دور موسی سری از اسرار بود که بعد از ظهور مسیح مکشوف و مشهود گردید" (۲۱).

و چون در صفحات آینده این جلد و جلد دوّم، نصوص مبارکه در شرح و بیان بعضی از آیات مهمه و مسائل مشکله کلمات مکنونه زیارت گردد، روشن شود که چقدر از بیانات اشارت آمیز در بیان مسائل آینده از قلم اعلی در این صحیفه نورا نازل شده است.

### جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی

غصن ممتاز بهاء حضرت ولی‌امرالله در کتاب قرن بدیع بیاناتی مهیمن در شرح عظمت و اهمیت کلمات مکنونه می‌فرمایند که به بهترین صورت گویای اهمیت این کتاب و مسائل آن می‌باشد.

قوله الاحلی: "در این جوهر تعالیم الهی و زبده نصایح آسمانی که برای تلطیف و ارتقاء حقائق بشریه به عوالم عزّ روحانیه از قلم مالک البریه نازل گردیده، عظمت مقام و علّو مرتبتش از بیان مقدسی که در فاتحه آن اوراق مندرج و مسطور است معلوم می‌گردد." قوله الاعز الاعلی: "هذا ما

نزل من جبوة العزة بلسان القدرة و القوة على النبيين من قبل و انا اخذنا  
جواهره و اقمصناه قميص الاختصار فضلا على الاخير ليوفوا بعهدالله و  
يودوا اماناته في انفسهم و ليكونن بجوهر التقى في ارض الروح من  
الفائزين" انتهى(۲۲)

چنانچه ملاحظه می گردد، حضرت ولی عزیز امرالله این سفر جلیل را  
از جمله "جوهر تعالیم الهی و زبده نصائح آسمانی" ذکر فرموده اند و در  
بیان تأثیر و نفوذ و مقصد روحانی این اثر مبارک آن را وسیله "تلطیف  
ارواح و ارتقاء حقائق بشریه به عوالم عز روحانیه" بیان نموده اند این دو  
جمله هم بلندی مقام و منزلت این کتاب را روشن و هم مرام و مقصد و  
میدان عمل آن نصائح الهی را در عوالم روحانی و عرفانی واضح و عیان  
می سازد.

#### میزان امانت و وفای به عهد

درجه اهمیت کلمات مکنونه، به فرموده حضرت ولی امرالله از بیان  
مقدسی که در ابتدای کلمات مکنونه عربی نازل روشن می گردد. در این  
فقره جمال قدم به نفسه المقدس این کلمات مکنونه را جوهر تعالیم انبیاء  
قبل می نامند که به صرف فضل در قمیص اختصار نازل گردیده تا اخیار و  
ابرار به عهد الهی وفا نموده، امانات الهیه را در نفوس بشریه به منصفه  
ظهور رسانند و در ارض روح به جوهر تقی از فائزین محسوب گردند.

بار دیگر در همین مختصر روشن می شود که چگونه آیات و فقرات  
کلمات مکنونه حقائق بشری را قدرت پرواز در عوالم روحانی می دهد تا  
بلبل معنوی در گلبن معانی جای گزینند و ههد سلیمان عشق در سبای  
جانان وطن گیرد و عنقای بقا در قاف وفا محل پذیرد و چون این حقیقت  
واقع گردد آن غریب بی وطن، به وطن حقیقی فائز و در مکان خود جالس  
شود و حقیقت انسان به جهان های خوش لامکان پرواز نماید و مقصد  
روحانی از خلق بشر حاصل گردد.

این عوالمی است که کلمات مکنونه سیر در آن را برای افنده ممکن

و میسر ساخته و اگر لسان ظاهر و باطن به دوام اعصار و قرون، شکر این نعمت خواهد، البته از عهده بر نیاید و حق سپاس به قدر لازم نتواند.

#### ۱۱- اهمیت کلمات مکنونه در حیات روزمره

چون عرفان بدون عمل مقبول درگاه کبریا نبوده و نیست، "و لا یقبل احدهما دون الاخر" (۲۳) مقیاس اعظم در این امر اعظم می باشد بنابراین اهمیت کلمات مکنونه محدود به ترقی در عوالم عرفانی و ارتقاء نفوس بشری در مراتب روحانی نیست. چه که این نصائح الهیه بفرموده مبارک حضرت عبدالبهاء برای عمل نازل گردیده نه جهت استماع. ذیلاً چند بیان مبارک که گویای درجه تأثیر و نفوذ کلمات مکنونه در زندگی روزمره می باشد زیارت می گردد تا روشن شود که چگونه این نصائح نسخه زندگی و مقیاس ارزشهای روحانی در جمیع اعصار بخصوص در این قرن پر انوار بوده و خواهد بود.

حضرت عبدالبهاء می فرمایند. قوله الاحلی:

"باید کلمات مکنونه فارسی و عربی را لیلاً و نهراً قرائت نمائیم و تضرع و زاری کنیم تا به موجب این نصائح الهی عمل نمائیم. این کلمات مقدسه به جهت عمل نازل شده نه به جهت استماع." (۲۳)

و نیز "اعمال را تطبیق به احکام الهی فرمائید. کلمات مکنونه تلاوت کنید و به مضمون دقت کنید و به موجب آن عمل نمائید" (۲۳) و نیز می فرمایند "اگر به موجب کلمات مکنونه فارسی و عربی عمل نمائی یقین بدان مشعله نار محبت الله شوی و هیکل خضوع و خشوع و محو و فنا گردی." (۲۴)

و در بیان دیگر نازل: "کلمات مکنونه را از بر نمایم و وصایای حضرت بی چون را عمل نمائیم و رفتار و کرداری نمائیم که سزاوار نسبت به آستان مقدس است و شایان عبودیت درگاه احدیت." (۲۴)

چنانکه ملاحظه می گردد عمل به موجب نصائح کلمات مکنونه به یقین انسان را مشعله نار محبت الله نماید و هیکل خضوع و خشوع و محو



و فنا گردانند. یعنی عوالم و درجات و مراتب و مقاماتی که در سیر و سلوک مافوق آن تصور نتوان نمود. و در بیان اخیر عمل و کردار بر اساس وصایای کلمات مکنونه را چنان تأثیری مقدر فرموده‌اند که بندگان را سزاوار نسبت به آستان مقدس و شایان عبودیت درگاه احدیت نماید و این مقام انور اعلی را شرح و بسط لازم نه و بیان و کلام را در آن راهی نیست. چه که مثل اعلای این مقام مرکز میثاق بهاء حضرت عبدالبهاء جل مقامه می باشد.

## ۱۲- محفل روحانی و کلمات مکنونه

جلوه وحدت در محافل روحانیه در ارتباط با کلمات مکنونه در بیان مهیمن دیگری، حضرت عبدالبهاء جلوه وحدت در محافل روحانی را منوط به عمل به معانی کلمات مکنونه نمایند، به نحوی که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد. و این نکته گویای این حقیقت است که از طرفی تکامل افراد و اعضاء مؤثر در حسن جریان امور در تأسیسات امریه است و از طرف دیگر تأثیر و نفوذ عمل به نصاب الهیه نه تنها در تزکیه و اصلاح افراد مؤثر بلکه حُکمش در ایجاد وحدت و انجام امور در تشکیلات امری نافذ و جاری است و حال که این مقدمه بیان گردید، به زیارت نصّ مبارک از حضرت عبدالبهاء دیده دل روشن نمائیم. قوله الاحلی:

"محفل روحانی اگر التیام و ارتباط و امتزاج و امتشاج تام یابد به امور عظیمه موفّق گردد و تأییدات الهی ظاهر و آشکار شود و انوار تقدیس بتابد و قوه تأیید روح القدس مشهود و عیان گردد و این وحدت وقتی جلوه نماید که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد و معانی آن در نفوس مجسم و مصوّر شود. آن وقت ملاحظه کنید که چه تأییدی است و چه توفیقی". (۲۵)

باری مهم آن است که هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد و معانی آن در نفوس مجسم و مصوّر شود. باید فی الواقع شب و روز

تضرع و زاری نمائیم که شاید به قطره‌ای از این بحر نصائح الهیّه عمل توانیم کرد.

### محافل روحانی \_ کلمات تامات \_ جوهر کلمه

در پایان این فصل که حاوی نصوص مبارکه در باره اهمیت کلمات مکنونه و شرح آن بود، به دو نص مبارک دیگر اشاره می‌شود تا یاران آن نصوص را با بیان بالا در مورد محافل روحانیه مقایسه نمایند.

در اواخر توقیع منیع مبارک نوروز ۱۱۱، حضرت ولی‌امرالّله مراکز منفرد را به نقاط، و جمعیت‌های بهائی را به حروف و محافل روحانی محلی را به کلمات تامات تشبیه می‌فرمایند. یعنی مقام محفل روحانی محلی در سلسله تأسیسات اداری به "کلمه" تشبیه شده و در بیان مبارک دیگری از حضرت عبدالبهاء که در فصل تشریح اصطلاح "کلمه" آمده است، حضرت مسیح را جوهر کلمه و حواریون را به منزله حروف تعبیر فرموده‌اند. و از جمله می‌فرمایند "این معلوم است که حرف عضوی از کلمه است. این عضویت عبارت از استفاضه است یعنی این حرف مستفیض از کلمه است و ارتباط روحانی به کلمه دارد و جزء او محسوب می‌شود.

حواریون به منزله حروف بودند و حضرت مسیح جوهر کلمه که فیض ابدی است، پرتوی بر آن حروف افکنده بود و چون حرف عضوی از اعضاء کلمه است لهذا معنا مطابق کلمه است" (۲۶).

چون دقت در دو نص مبارک اخیر نمائیم و به تکرار آن را زیارت و تعمق در ارتباط معانی و کلمات آنها نمائیم، ملاحظه گردد که چقدر این دو بیان مبارک حضرت عبدالبهاء نزدیکی نسبت و قرابت به یکدیگر در لفظ و معنی دارند. شاید بتوان استنباط نمود که همچنان که حواریون در اثر ایمان و خضوع و خشوع و یگانگی جزئی از اجزاء کلمه حقیقت که فیض ابدی است شدند، اعضاء محفل روحانی نیز چون اعمال و افکارشان منطوق کلمات مکنونه گردد "قوه تأییدات روح القدس مشهود و عیان گردد" چه که "هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد".

در اینجا بسیار جالب توجه است که اصطلاح "جزیی از اجزاء" هم برای حواریون به نسبت ایشان به جوهر کلمه بیان گردیده و هم برای اعضاء محفل روحانی به نسبت ایشان به محفل روحانی. و چون بار دیگر بیان حضرت ولی امرالله را به یادآوریم که محافل روحانیه را به کلمات تامات تعبیر نموده اند، و نیز به بیان حضرت عبدالبهاء دقت کنیم که جوهر کلمه را به فیض ابدی معنی فرموده اند، روشن شود که چگونه همان فیض ابدی و تأیید روح القدس شامل اعضاء محفل شود، به شرط آنکه هر جزئی از اجزاء منطوق کلمات مکنونه گردد. یعنی همان فیض ابدی که پرتو بر حواریون افکنده بود حال پرتو بر اعضاء محافل افکند و این اطمینانی است که به تکرار در الواح و آثار امریه در حق محافل روحانیه به شرط تحصیل شروط لازمه نازل شده است.

از طرف دیگر، استنباط فوق مطابق است با وعده صریح حضرت عبدالبهاء که در هر محفلی که به روح وحدت و یگانگی و خلوص نیت تشکیل گردد حاضرند و آن محفل را تأیید و توفیق عطا نمایند.

## مقدمه

### در بیان خلاصه مطالب کلمات مکنونه

صحیفه مبارکه کلمات مکنونه کتابی است بی نظیر و مطالب آن روحانی، عرفانی، عمیق، فشرده، متنوع و مؤثر در روح و روان است چنان که هر فردی از افراد چون این اثر الهی را به دقت زیارت و در معانی و حقایق آن تعمق نماید، ابواب گلزار معرفت در مقابل چشم دلش مفتوح گردد و بصر فوآدش اسرار بی شمار مشاهده نماید.

در هر حالتی جلوه نماید و در هر دوری پرتوی بدیع بر قلوب بیفکند. هر نفسی را به نحوی سرمست باده عرفان سازد و هر خاطری را به آیه‌ای آرامش و آسایش بخشد.

از هر نقطه نظر به تصویر آسمانی دیگر جلوه گر شود و هر جوینده‌ای را به اقتضای استعداد و توانایی و امکان او، به برداشت و تصور و ادراک مخصوصی شاد و مستبشر سازد.

عارف دل‌باخته در این اثر نهایت درجه علو مراتب عرفان را آشکار بیند و عاشق دلخسته اعلی ثمره شجره محبت را در آیات و فقرات این اثر بیابد. حکیم دانا اوج حکمت الهی را در کلمات مکنونه عربی مشاهده کند و عالم بینا اثبات "روابط منبعثه از حقایق اشیاء" را در ورای پرده‌های بیان به عیان ملاحظه فرماید. مربی دانا میوه‌های درخت تقوی در نصایح و اوامر اخلاقی این کتاب را به چشم سر و سرّ مشاهده نماید و اهل دانش و پژوهش مضامین الواح ملوک و جوهر بسیاری از احکام الهی را در متون آن مستور و پنهان بیند و اساس اوامر الهیه را در مراتب حفظ عالم و آسایش امم ملاحظه نماید.

تابعین شریعت و دیانت، جوهر تعالیم همه کتب مقدّسه قبل را در این مختصر بیابند و اهل ایمان و ایقان دخول به مدینه الهیه و مرتبه فوز به حق الیقین را در خلال آیات آن مشاهده فرمایند. ثابتین بر عهد و میثاق از ابتداء تا انتهای این کتاب، چیزی جز داستان عهد ابدی خداوند با بندگان خود نبینند و سالکین سبیل مجاهده هفت وادی وصول به مقصد اعلی و مشاهده جمال کبریاء را در این اثر عظیم به چشم دل بیابند و ببینند.

عالم بزرگ بهائی، جناب جورج تاونزند در وصف این اثر بدیع بیانی فرموده اند که گویای همه این مراتب است و آن اینکه این اثر نفیس تمام انوار گذشته را تبدیل به نور واحدی کرده و تاریخ گذشته بشریت را با آینده مرتبط ساخته است. (۲۷)

در پرتو حقایق فوق هر نوع بحث و تحقیقی در چگونگی درک مطالب این اثر بی نظیر و هر نوع تقسیم بندی مطالب آن صرفاً گویای دید محدود شخص نویسنده و مناسب و متناسب با امکانات و استعدادات نفوس است و در هر حال می تواند فقط گویای بخشی و قسمتی و نظری از نظریات باشد. با توجه و عنایت به این مقدمه ذیلاً نحوه تقسیم بندی مطالب در این تحقیق معروض می گردد و آن بر پایه این دید و تصور استوار است که در کلمات مکنونه فارسی ابتدا انسانی تصور می شود که هویت و شخصیت و قابلیتات و قوای او شرح و بیان گردیده است (فصل اول)

برای این انسان، سرنوشت و مقصد و فرجامی از طرف خالق او معین و مشخص شده است (فصل دوّم)

و سپس لسان الهی برای تشویق و ترغیب این انسان و به منظور ایجاد حرکت ذوقیه شوقیه در قلب او منظری بدیع از حالات و کیفیاتی که پس از رسیدن به مقصد منتظر او است ترسیم و بیان می فرمایند. (فصل سوّم)

و چون این انسان خود را شناخت و مقصد خود را دانست و از

نعمت‌های الهیّه در وصول به مقصد آگاه شد و خواست تا قدم به سوی آن هدف عالی بردارد، شرایط سیر و اوصاف سالک لازم آید تا راه را از چاه و روشنی را از تاریکی تشخیص دهد. (فصل چهارم)

گذشته از این مراتب چهارگانه آیات بسیاری نیز به رمز و اشاره نازل که چون درست به معانی و روابط آن دقت شود روشن گردد که همه این آیات و عباراتی که به رمز و اشاره بیان شده است به نحوی از انحاء به داستان عهد و پیمان خداوند با نوع انسان و ظهورات مظاهر الهیّه در گذشته و حال و آینده مرتبط است. (فصل پنجم)

حال با در نظر گرفتن مقدمات فوق می‌توان از دیدگاهی که تصویر گردید، مطالب فقرات ۸۲ گانه کلمات مکنونه فارسی را به ۵ بخش و یا فصل کلی به شرح زیر تقسیم نمود.

۱- در بیان هویت انسان - قوای مکنونه، عناوین مختلفه و مقام معنوی او

۲- در آغاز و فرجام انسان و سرنوشت روحانی او

۳- در کیفیات و حالات انسانی حین وصول به معارج عزّ روحانی

۴- در شرایط سلوک و اوصاف سالک

۵- آیات و اصطلاحات رمزیه و مسایل مکنونه مستوره و اشاره به

امور آینده

حال ملاحظه می‌کنیم که این مجموعه جواهرآسا را جز به "کلمات مکنونه" و "صحیفه مخزونه" به نامی دیگر نتوان نامید. چه که درک و فهم ناقص بشری جز به ذره‌ای از اسرار آن پی نبرده و نخواهد برد و ابصار افنده مشتاقین در این عالم فانی فقط به مشاهده پرتوی از شمس جمال اسرار موفق خواهد شد. باشد که در عالم باقی به فضل و لطف حضرت باری کشف حجاب از وجه حقایق این کتاب گردد. و "عروس معانی بدیع" که در پس پرده کلمات پنهان است روی خود آشکار نماید.

حال که تقسیم‌بندی مطالب کلمات مکنونه بیان گردید، به تشریح تفصیلی یک یک فقرات می‌پردازیم.

در اول هر فصل آن فقراتی از کلمات مکنونه که در آن، مطالب آن فصل نازل گردیده زیارت می‌گردد پس از زیارت آن فقرات با اشاره و استناد به سایر الواح و آثار مبارکه به بیان کلی مطالب وارده در هر فصل می‌پردازیم و پس از بدست آمدن این دید کلی به تشریح یک یک اصطلاحات در هر فقره از فقرات مشغول می‌شویم. بدین ترتیب این مقصد حاصل می‌شود که در درجه اول فقراتی که گویای مسایل مشابه و مربوط به همدیگرند در کنار یکدیگر زیارت می‌شوند و در ثانی چون شرح کلمات و اصطلاحات این فقرات در یک فصل و یکجا بیان می‌شود، امکان تعمق و تفکر و تحصیل دیدی جامع و کلی در هر موردی را آسان می‌سازد.

البته فهرست جامع کلمات که به ترتیب حروف الفبا تنظیم و در آخر کتاب آمده است یافتن شرح و بسط هر کلمه و یا اصطلاح را به آسانی ممکن می‌سازد.

## تشریح فقره اول از فصل اول

### در شیوه بیان مطالب و تشریح کلمات

در صفحات بعد نه فقره از فقرات کلمات مکنونه را که در وصف مقام روحانی انسان و هویت او و قوای پنهانی که خداوند در حقیقت او به ودیعه گذاشته است زیارت می‌نمائیم.

قبل از زیارت این فقرات و تشریح اشارات، لازم است مختصری در شیوه بیان مطالب معروض گردد.

از جمله آنکه برای فهم و درک بسیاری از کلمات و اصطلاحات و تعبیرات این سفرکریم که در نهایت درجه لطافت روحانی نازل گشته، بایستی جدال و ستیز اهل علم و فلسفه را به کناری گذاشت و به دیده دل در معانی و مفاهیم آیات مبارکه نظر نمود. چه که در این اثر نفیس ابدی لسان الهی قصه عشق ازلی انسان را به جمال دوست بیان داشته و در بسیاری از فقرات داستان بی‌وفایی این عاشق غافل را در میان نهاده و با او به کمال لطف و مرحمت درد دل نموده و از غم و اندوه خود سخن رانده و به جمیع وسایل کوشش نموده تا عاشق دلداده را به معشوق روحانی رساند و چشم او را به دیدار رخ دلدار روشن سازد. حال باید به دیده قلب روحانی در معانی لطیف ربانی این کتاب نظر نمود و به ساده‌ترین راه ممکن مفاهیم و اصطلاحات عرفانی را روشن کرد.

چه بسا در این میدان ملاحظه نمائیم که در پس پرده بسیاری از کلمات، عالمی از روح و ریحان و معانی لطیف عشقی و عرفانی نهان است که اگر بخواهیم آن را در دنیای بحث و جدل فلسفی و کلام و منطق جستجو کنیم، به کلی از روح بیان و جذبه کلام حق به دور می‌افتیم.



امید آنکه با زیارت شواهدی از آثار و الواح و نصوص مبارکه و با کمک دانش اهل عرفان، تشریح معانی و مفاهیم هر فقره ممکن گردد تا مبدا تجزیه و تحلیل علمی و فلسفی چون آب سردی حرارت شعله عشق را که داستان اصلی کلمات مکنونه است افسرده و خاموش نماید.

بدین مقصود و معنی، با امیدواری کامل به فضل جمال اقدس ابهی و در آرزوی عنایت او به تشریح مطالب اقدام می‌گردد. در مورد روش پژوهش درباره مفاهیم کلمات مکنونه به پیشگفتار در این کتاب نیز مراجعه فرمائید.

## اصل فقرات ۹ گانه

به عونه تعالی، ابتدا آیات مبارکه فقرات کلمات مکنونه فارسی که مربوط به مطلب این فصل است عیناً نقل می‌گردد. (۲۸)

بنام گوینده توانا

ای صاحبان هوش و گوش. اول سروش دوست این است

ای بلبل معنوی

جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در  
سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل پذیر.  
اینست مکان تو، اگر به لامکان به پر جان بر پری و آهنگ مقام  
خود رایگان نمائی. «۱»

ای پسر خاک

جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر  
قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل  
و محل مرا به غیر من گذاشتی ... «۲۷»

### ای پسر جود

در بادیه های عدم بودی و تو را به مدد تراب امر در عالم ملک  
ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقایق کائنات را بر تربیت تو  
گماشتم. چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر از برای تو  
مقرر داشتم و چشم ها برای حفظ تو گماشتم و حب تو را در قلوب  
القاء نمودم و بصرف جود تو را در ظل رحمتم پروردم و از جوهر  
فضل و رحمت تو را حفظ فرمودم ... «۲۹»

### ای برادران

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید به عزت افتخار  
نمائید و از ذلت ننگ مدارید. قسم به جمال که کل را از تراب خلق  
نمودم و البته به خاک راجع فرمایم. «۴۸»

### ای بیگانه با یگانه

شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف  
نفس و هوی خاموش مکن و طیبیب جمیع علت های تو ذکر من است  
فراموشش نما. حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار. «۳۲»

### ای اهل رضوان من

نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان به ید ملاطفت  
غرس نمودم و به نیسان مرحمت آبش دادم حال نزدیک به ثمر رسیده جهدی  
نمائید تا محفوظ ماند و به نار اصل و شهوت نسوزد. «۳۴»

### ای بنده من

مثل تو مثل سیف پر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و  
به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی  
بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید. «۷۲»

ای دوست من

تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میلای حجاب  
غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آیی و جمیع  
موجودات را به خلعت هستی بیارائی. «۷۳»

ای بندگان من

شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا  
خود و دیگران از شما منتفع شوند ... «۸۰»

## در بیان خلاصه مطالب فقرات ۹ گانه

خلاصه مطالب این فصل به نحوی که در فقرات نه گانه کلمات  
مکنونه آمده است آنکه حقیقت انسانیه که به امر الهی از عالم عدم به  
عرصه وجود قدم گذارده، شمس سماء قدس الهی است و میوه باغ بهشت  
ریانی. آنچه در آسمانها و زمین است برای ظهور و کمال او خلق گشته و  
جمیع ذرات ممکنات به جهت تربیت او آفریده شده است. تا آن بلبل  
معنوی که از عالم روحانی به این عالم آمده در گلبن معانی جای گزیند و  
آن طیری که از بهشت جاودانی به این فضا پرواز نموده، به وطن خود باز  
گردد. اگر این شجر به اثمار بدیعه منیعه بارور گردد مقصد از خلق او  
حاصل گشته و چون این شمشیر آبدیده از غلاف تیره نفس و هوی بیرون  
آید، گوهرش بر عالمیان هویدا شود. حال باید دید که سرمایه راه و مایه  
حیات روحانی در این میدان چیست و رابطه این مرغ سرگردان با خالق کون  
و مکان کدام است. شکی نیست که این رابطه حلقه محبتی است که خداوند  
در قلب انسان به ودیعه گذارده شمع دل را به ید قدرت برافروخته و حب  
خود را سرمایه جاودان این دل افروخته نموده است. و چون این مکان مبارک  
را به پرتو شمع ریانی روشن و به سرمایه محبت او چون گلزار و گلشن

گردانی، منزل و محل معشوق شود و محل نزول تجلی جمال و اجلال دوست گردد.

درک آنچه در بالا گفته شد قدم اول در معرفت نفس است تا به دیده بصیرت مشاهده نمائیم که خداوند چه مواهب و قوایی در حقیقت انسانی به ودیعه گذارده و به چه درجه‌ای از مرحمت و عنایت او را به محبت خود مخصص داشته و قلب او را خزینه عشق و محبت خود نموده و منزل و مسکن خویش دانسته و وجود انسانی را به گوهرهای گران بها زینت بخشیده او را شجر پر ثمر باغ بهشت نامیده و شمس سماء قدس خود شمرده است اگر در هر آن صدهزار جان فدا نمائیم، شکر ذره‌ای از این بخشش و عطای بی‌انتها را بجا نیاوریم. چون پس از شناسایی این قوای مکنونه مذکوره بار دیگر در فقرات نه‌گانه این فصل دقت نمائیم درمی‌یابیم که برای حرکت در این فضای خوش روحانی و برای ابراز لیاقت در مقابل این همه مواهب ربانی بایستی به سرمایه حب او متمسک و به ذکر او متشبث شد تا قلب انسانی روحانی گردد و "نهال محبت و دوستی" او که "به ید ملاحظت" در روضه قدس رضوان غرس شده به ثمر رسد. شمشیر آبدار از غلاف تیره نفس بیرون آید و شمس سماء قدس از پس کسوف غفلت رخ بگشاید و حجابات نفس را یکباره برکنار زند.

در این سیر و سفر روحانی ناچار امید و پشتیبانی انسان به قوای پنهانی است که خداوند برای پرورش روح او در جمیع ممکنات به ودیعه گذاشته است. چه که خود قلوب را اطمینان بخشیده که "جمیع ذرات ممکنات و حقایق کائنات را بر تربیت تو گماشتم". این خطاب مهیمن نصرت و تأیید عمیق و اصیل الهی را در سبیل سلوک انسان تضمین می‌فرماید.

بنا به شرح بالا مطالب اساسی فصل اول به ترتیب زیر خلاصه می‌شود.

- ۱- هویت روحانی انسان و موقع و مقام معنوی او.
- ۲- مراتب روح و نفس و قلب و ارتباط آنها با یکدیگر.

- ۳\_ خلق روحانی انسان از تراب امر و پرورش او در ظل رحمت الهی.
- ۴\_ مقام تربیت و گماشتن جمیع ذرات ممکنات بر تربیت انسان.
- ۵\_ مراتب محبت و معرفت و ذکر الهی
- ۶\_ خرق حجابات غفلت و هوی و ظهور اثمار بدیعه از شجره وجود.
- ۷\_ تصویر انسان در امر بهائی و در دانش اهل عرفان شرق.
- ۸\_ شرح و بسط صدها کلمه و اصطلاح و اشاره عرفانی که به مناسبت مطالب بالا ذکر آن به میان آمده است.

## مطلب اول

### تشریح فقره اوّل کلمات مکنونه فارسی

#### اصل فقره

بنام گوینده توانا

ای صاحبان هوش و گوش. اوّل سروش دوست این است  
ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و  
ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و  
ای عنقای بقا جز در قاف وفا محل پذیر.  
اینست مکان تو اگر به لامکان به پر جان بر پری  
و آهنگ مقام خود رایگان نمائی.

#### ۱-۱ تشریح کلی فقره اوّل

کلمات مبارکه مکنونه فارسی و عربی هر دو با حرف "ب" شروع و در این مورد سنت همه کتب مقدسه الهی حفظ و دنبال می‌شود. چه که تورات و انجیل و قرآن کریم و کتاب بیان و کتاب مستطاب ایقان و کتاب مستطاب اقدس نیز با حرف "ب" که اشاره به "بهاء‌الله" باشد آغاز می‌شوند.

در این فقره مبارکه نه تنها حقیقت و هویت انسان به تعبیری لطیف روشن گردیده بلکه سرنوشت و مقصد حیات معنوی و روحانی او نیز به رمز و اشاره بیان شده است. در ابتدای کلام، خطاب مبارک به "صاحبان هوش و

گوش" است در فقرات بعدی کلمات مکنونه زیارت می‌کنیم که آن "گوینده توانا" یاران خود را نصیحت فرموده که "حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند" حال حکیم عوالم الهیه و مظهر کلی ربانی نیز "صاحبان هوش و گوش" را مورد خطاب قرار داده است.

چه اگر نفوس سمع شنوا نداشته باشند چگونه به گوش جان پیام عشق جانان را استماع نمایند و اگر صاحب "هوش" نباشند چگونه از "سروش" دوست بجوش و خروش آیند.

آیات فقره اول کلمات مکنونه فارسی در واقع گویای همه مطالب این سفر کریم است. یعنی خلاصه آنچه در ۸۱ فقره بعدی آمده در این فقره اول به رمز و اشاره بیان گردیده است.

از طرف دیگر خطاب "ای صاحبان هوش و گوش" رمز و اشاره‌ای است که عمومیت خطاب الهی را به همه عالم بخصوص صاحبان دانش و بینش گوشزد می‌نماید.

چه که "گوش" به ظاهر وسیله شنیدن بدون واسطه است و هر انسانی چه بخواهد و چه نخواهد از نعمت شنوایی برخوردار است مگر آنکه نقصی در وجود او باشد. این اصطلاح "صاحبان گوش" اشاره‌ای است به امکان بینش واقعی و معرفت درونی که صاحب هر قلب پاکی گوش جانش می‌تواند ندای حق را در روز ظهور بدون واسطه بشنود و او را به چشم باطن مشاهده کند.

و صاحبان "هوش" اشاره به اهل دانش است که از راه علم و تحقیق و منطق و استدلال به مقصد می‌رسند و عقل و ادراک و هوش خود را وسیله کشف حقیقت می‌نمایند. بنابراین کلمات مکنونه کتابی است که هم شامل اهل دانش و هم فراگیر اهل بینش است. هم اهل عرفان را به سرچشمه حقیقت می‌رساند و هم اهل علم را از آب زلال دانش الهی سیراب می‌نماید.

چه که در این فقره جمال ازلی حقیقت انسانی را مخاطب قرار داده و او را به نامهای "بلبل معنوی" و "هدهد سلیمان عشق" و "عنقای بقا"

نامیده و سپس مقصد و مرام زندگی روحانی او را در "گلبن معانی" و "سبای جانان" و "قاف وفا" معین و مشخص کرده و وسیله سیر و حرکت او را به سوی این مقصد جلیل معین فرموده که بایستی به "پرجان" به "لامکان" برپرد و "آهنگ مقام خود رایکان" نماید.

در ترجمه انگلیسی این فقره حضرت شوقی ربانی کلمه "معانی" را به Spirit و کلمه جان را به Soul ترجمه فرموده‌اند. این ترجمه مبارک کمک مؤثری به فهم حقیقت مطالب این فقره می‌نماید. بر اساس این ترجمه مبارک روشن می‌شود که در این فقره صحبت از سیر و حرکت "حقایق بشریه به عوالم عزّ روحانیه" (۲۹) است.

و فقرات بعدی نیز هر یک به صورتی در چگونگی ترقیات معنوی و شرایط سیر و سلوک و اوصاف سالک دور می‌زند تا در نتیجه نفس انسانی روحانی گردد و قلب نورانی شود.

چون "گلبن معانی" به "گلستان روح" و کلمه جان به معنای "نفس" ترجمه و تبیین گردیده است بار دیگر روشن می‌شود که مقام و سرنوشت روحانی انسان آنکه به "پرجان" به عوالم لامکان پرواز نماید تا روح انسان که همان نفس ناطقه است به روح ایمانی زنده و ملکوتی شود و چون این مقصد حاصل گردد حقیقت انسان به حیات ابدی فائز شود و در "ملکوت باقی" مقرر یابد و به "فردوس معانی راجع" گردد. (۳۰)

در کلمات مکنونه فارسی سه اصطلاح و یا سه کلمه: روح ، نفس و قلب به تکرار نازل شده است. بدون آشنایی کامل با مفهوم عرفانی این کلمات درک بهتر کلمات مبارکه مکنونه مشکل به نظر می‌رسد. بنابراین قبل از شروع به تشریح اشارات و اصطلاحات این فقره مختصری در تشریح سه کلمه فوق و روابط آنها با یکدیگر بیان می‌گردد.



## ۱-۲ در رابطه روح - نفس و قلب

قبل از شرح مطلب بر اساس نصوص مبارکه مثالی از ادبیات اهل عرفان در بیان معنی و رابطه روح، نفس و قلب ذکر می‌شود. لازم به تذکر است که در این مثال بحث فلسفی و جدال بر سر اصطلاحات علمی و منطقی مطرح نیست بلکه مقصود بیان تصویری است تا بتوان به کمک آن مسایل عمیق روحانی و عرفانی را که در پس پرده کلماتی چون روح، نفس و قلب پنهان است به صورتی ساده و روشن آشکار نمود.

گروهی از اهل تصوف و عرفان، "روح" را که لطیفه‌ای است ریانی و صادر از امر الهی "قل انّه من امر ربی" («قرآن کریم») تشبیه به اشعه‌ای عمودی می‌نمایند. در مقابل آن نفس را مظهر عوالم شخصی انسانی می‌دانند که شامل تطور و تغییر و تکامل است و این نفس را به صفحه‌ای افقی تشبیه می‌نمایند.

نقطه تقاطع آن اشعه عمودی "روح" Spirit و این صفحه افقی "نفس" Psyche قلب نامیده می‌شود. قلب آن حقیقت انسانی است که گنجینه حب و علم الهی است و امکان معرفت حق به او عطا شده است.



حیات روحانی انسان در حقیقت میدان جنگ و ستیز روح و نفس بر سر تصاحب قلب است. هر یک سعی در مالکیت او می‌کند. اگر نفس بر قلب غلبه نماید، قلب مرکز شهوات دنیوی و هوی و هوس و غفلت و گمراهی شود و تاریک و سرد بماند. ولی اگر روح قلب را تصاحب نماید

نفس را در قلب تبدیل به نفس رحمانی کند و قلب را "مشکاتی" نماید که در آن مصباح عشق و معرفت الهی روشن شود و "سِرِّ" الهی آشکار گردد. (۳۱)

حال چون مجدداً در فقره اول کلمات مکنونه فارسی دقت نمائیم، ملاحظه می‌کنیم که همین داستان پر هیجان در این فقره مبارکه به اشارات لطیفه بدیعه بیان شده است. "بلبل معنوی" که تعبیری از حقیقت انسان است، بایستی در "گلبن معانی" که اشاره به عوالم روحانی است جای‌گزیند و هدهد سلیمان عشق که اشاره دیگری به نفس انسانی است بایستی در "سبای جانان" یعنی کوی دوست که همان مقام روح است وطن‌گیرد و "عنقای بقاء" بایستی در "قاف وفا" محل پذیرد "این است مکان تو اگر به لامکان به پر جان برپری" خطاب مهیمن الهی است در تصریح این نکته که نفس انسانی مأمور این سیر و حرکت است تا به مقام خودش که آن عوالم عزّ روحانی است وارد شود و آن طیر سرگردان به لانه و آشیانه و وطن حقیقی خود باز گردد.

حضرت ولی‌امرالله در کتاب قرن بدیع در یک جمله مقصد و محتوای کلمات مکنونه را معین فرموده و آن را کتابی برای "تلطیف و ارتقاء حقایق بشریه به عوالم عزّ روحانیه" دانسته‌اند جلد دوم ص ۱۵۲. انتخاب واژه "حقایق بشریه" برای بیان هویت اصلی انسان در حقیقت همه را از ورود به بحث و جدل لفظی و فلسفی نجات می‌دهد چه که در ورای این اصطلاح همه گفتنی‌ها بیان و عیان شده است.

از طرف دیگر ترجمه کلمه "معانی" به روح که از قلم حضرت شوقی‌ربّانی صادر گردیده و انتخاب واژه "نفس" Soul در مقابل جان مطابقت بی‌نظیری از مفهوم فقره اول را با دانش اهل عرفان روشن و آشکار می‌سازد.

در فقرات کلمات مکنونه از طرف دیگر شاهد یک جهاد روحانی روح و نفس بر سر تصاحب قلب هستیم. جهادی که نزد عرفای اسلام، جهاد اکبر نامیده شده است.

برای مثال چند آیه از آیات این کتاب را زیارت می‌کنیم  
قوله الاحلی:

"ای پسر خاک، جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر  
داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم  
و تو منزل و محل مرا به غیر من گذاشتی..." شماره ۲۷

"هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد. پس اغیار را بران  
تا جانان به منزل خود درآید." شماره ۲۶

"اگر مرا خواهی جز مرا خواه و اگر اراده جمال داری چشم از  
عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و  
قلب نگنجد" شماره ۳۲

### ۳-۱ نفس ناطقه — روح انسانی — روح ایمانی

در آثار و الواح مبارکه کلمه "نفس" به دو معنی که گویای دو حالت  
نفس است نازل گردیده. درک معنی و مقصد از کلمه نفس در هر موردی  
با دقت در جمله و توجه به کلمات و صفاتی که همراه نفس آمده است  
بدست می‌آید. مثلاً اگر صحبت از نفس و هوی یا نفس ناری و یا نفس  
شیطانی و یا حبس نفس در میان باشد واضح است که مقصود از آن حالت  
و توجه نفس به دنیای مادی و شهوات و هواهای نفسانی است و اگر از  
نفس رحمانی و نفس روحانی و نفس الهی صحبت می‌شود اشاره‌ای است به  
مراتب بلند روحانی و پرواز نفس در آسمان رضای الهی.

در حقیقت نفس در حالتی که مقصد از آن نفس ناطقه باشد همان  
روح انسانی است (۳۲) که کاشف اسرار ممکنات و قوه مُدرکه و ما  
به‌الامتیاز انسان از حیوان است. ولی تا این نفس ناطقه یا روح انسانی از  
روح ایمانی مستفیض نشود به حیات ابدی فائز نگردد و در ملکوت باقی  
راه نیابد.

بنابراین، داستان سیر و سلوک انسانی به مراتب عزّ روحانی عبارت

از آن است که نفس ناطقه به روح ایمانی زنده شود و این زندگی ممکن نه مگر آنکه قلب انسان که خزینه عشق و محبت پروردگار و ودیعه اوست از آرایش هوی و کدورت این دنیا پاک و منزّه شود.

#### ۴-۱ تعریف نفس، روح، قلب و مراتب و مقامات هر یک

تعریف نفس: شناسایی حقیقت نفس ممکن نیست. جمال قدم در لوحی می فرمایند:

"اینکه از حقیقت نفس سنوال نموده، اَنها آیه الهیه و جوهرهٔ ملکوتیه التي عجز کل ذل علم عن عرفان حقیقتها و کل ذی عرفان عن معرفتها اَنها اول شیء حکى عن اللّٰه موجدہ و اقبل الیه و تمسک به و سجده" (۳۳).

مضمون به فارسی آنکه حقیقت نفس آیتی است الهی و جوهری ملکوتی که هر صاحب علمی از شناسایی حقیقت آن و هر صاحب عرفانی از معرفت حقیقت آن عاجز است. اوست اولین شیء که از خداوند پدید آورنده خود حکایت کرده و به او اقبال نموده و تمسک بسته و به او سجده نموده.

#### ۵-۱ بقای نفس و اشتعال آن به نار محبت اللّٰه

در لوح رئیس نازل. قوله الاحلی:

"والنفس التي هي المقصود انها تبعث من كلمة اللّٰه و اَنها لهی التي لو اشتعلت بنار حب ربها لا تخمد ها مياه الاعراض و لا بحور العالمين و انها لهی النار المشتعله الملتهبه فی سدرۃ الانسان و تنطق انه لا اله الا هو و الذی سمع ندائها انه من الفائزين. و لما خرجت عن الجسد یبعثها اللّٰه علی احسن صوره و یدخلها فی جنۃ عالیه ان ربک علی کلشی قدیر." (۳۴)

مضمون مطلب بیان مبارک فوق آنکه: نفسی که مقصود است، آن نفس از کلمه اللّٰه مبعوث می شود و این آن نفسی است که اگر مشتعل به

نار محبت پروردگارش شود آبهای اعراض و دریا‌های عالم خاموشش ننماید و آن آتش ملتهب در سدره انسان است و نطق می‌کند که انه لا اله الا هو و کسی که ندایش را شنید او از فائزین است و چون از جسد خارج شد مبعوث می‌کند او را خداوند به زیباترین صورت و داخل می‌کند او را در بهشت برین به درستی که خداوند تو بر هر چیز قادر است. انتهی

و در وصف نفس در لوحی دیگر از لسان قدم نازل. قوله الاعلی:

"... در او مسطور است آنچه که عالم حال استعداد ذکر آن را نداشته و ندارد. اوست آیتی که از دخول و خروج مقدس است و اوست ساکن طایر و سائر قاعد..." (۳۵)

از جمله خواب از تصرفات نفس است. در همان لوح مبارک سپس

نازل:

"... شهادت می‌دهد بر عالمی که مقدس از اوّل و آخر است. در این

لیل امری مشاهده می‌نمایی و بعد از بیست سنه او از ید او اقل به عینه آن را مشاهده می‌نمایی. حال ملاحظه کن این چه عالمی است تفکر فی رحمة الله و ظهوراته" (۳۶)

## ۶ - ۱ بیان چگونگی حدوث نفس

در لوح رئیس از قلم جمال قدم نازل. قوله الاعلی:

"اعلم ان النفس التي يشارك فيها العباد انها تحدث بعد امتشاج الاشياء و بلوغها كما ترى النطفه انها بعد ارتقائها الى المقام الذي قدر فيها يظهرالله بها نفسها التي كانت مكنونه فيها ان ربك يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد" (۳۷)

مضمون مطالب فوق به فارسی: بدان نفسی که عباد در آن مشترکند بعد از امتشاج اشياء و بلوغ آنها حادث می‌شود. همانطور که نطفه بعد از وصول به مقامی که برایش مقدر شده خداوند نفسی را که در آن پنهان بوده ظاهر می‌کند. بدرستی که خداوند تو يفعل مایشاء و يحكم ما يريد است.

## ۷-۱ دو جناح نفس - جهتی الی الرحمن و جهتی الی الشیطان

و در همان لوح مبارک در امکان توجه نفس به جهات مختلفه نازل.  
قوله الاحلی:

"و اعلم ان للنفس جناحین انّ طارت فی هواء الحب و الرضا تنسب الی الرحمن و انّ طارت فی هواء الهوی تنسب الی الشیطان اعاذنا الله و ایاکم منها یا ملاء العارفین و انها اذا اشتعلت بنار محبة الله تسمى بالمطمئنه و المرضیه و ان اشتعلت بنار الهوی تسمى با لاماره" (۳۸)

مضمون مطلب به فارسی آنکه: بدان که برای نفس دو بال است. اگر در هوای حب و رضا پرواز نماید منسوب به رحمن می شود و اگر در آسمان هوی و هوس پرواز نماید به شیطان منسوب می شود به خداوند پناه می بریم، ما و شما از آن ای ملاء عارفین. و اگر به نار محبت الله مشتعل شود به نفس مطمئنه و مرضیه نامیده می شود. و چون به نار هوی افروخته شود به نام نفس اماره نامیده گردد. انتهی

بیان مبارک فوق روشن می سازد که چگونه عناوین ابتدای فقرات در کلمات مکنونه فارسی از انسان و حال او به نامهای مختلف یاد نموده است. گاهی او را "ای پسر خاک" نامیده و زمانی او را "ای ساذج هوی" خوانده و در فقره ای از او به "ای سایه نابود" یاد کرده و در جایی دیگر او را "ای رفیق عرشی" و یا "ای دوست" لقب داده است. تمام این خطابها و عنوانها نشان می دهد که از همان انسان و یا از نفس انسانی که توجهش به سوی عوالم الهیه است به طور مثبت و در صورت پروازش در هوای غفلت نفسانی به طور منفی یاد نموده است.

## ۸-۱ روح - حیات انسان از روح است

در لوح رئیس، پس از شرح مراتب نفس، حضرت بهاء الله در بیان آثار روح می فرمایند قوله الاحلی:

"ثم اعلم انّ حياة الانسان من الروح و توجه الروح الى جهة دون الجهات انه من النفس. فَكَّرَ فيما القينا اليك ليعرف نفس الله الذي اتى من مشرق الفضل بسلطان المبين" (امر و خلق جلد اول ص ۲۲۲)

مضمون آنکه سپس بدان که زندگی انسان از روح است و توجه روح به جهتی بدون جهات دیگر از نفس است. فکر کن در آنچه به تو القاء کردیم تا بشناسی نفس الله را که از مشرق فضل به سلطان مبین آمده است.

برای روشن شدن این بیان که زندگی انسان از روح است و توجه روح به جهتی بدون جهات دیگر از نفس می توان مثالی زد و آن اینکه اگر روح را به آفتاب تشبیه کنیم که زندگی و پرورش همه اشیاء این عالم از اوست می بینم که همین آفتاب که یک پرتو و یک رنگ دارد وقتی از پنجره ای با شیشه های رنگی به داخل اطاقی بتابد از هر شیشه به رنگ آن شیشه دیده می شود یکجا قرمز جای دیگر سبز و از داخل شیشه ای دیگر زرد، مثال نفس انسانی مثل این شیشه های رنگی است اگر چه آفتاب روح در همه حال یکی است ولی چون به سویی بدون بقیه جهات توجه کند یعنی انوارش فقط از شیشه سبز داخل اطاق شود به آن رنگ سبز دیده می شود. همین طور روح در هر بدن و در هر شخصی به نام و نشان و حالات و قابلیت آن شخص تجلی می نماید که این تجلی را نفس می نامیم.

## ۹-۱ نفس ناطقه و روح انسانی یکی است

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک می فرمایند قوله الاحلی:  
"و این دو اسم یعنی روح انسانی و نفس ناطقه عنوان شی واحد است" (مفاوضات صفحه ۱۴۸)

## ۱۰-۱ روح انسانی با تأیید روح ایمانی مطلع بر اسرار الهیه شود

"... و این روح که به اصطلاح حکما نفس ناطقه است، محیط بر کائنات سائره است و بقدر استطاعت بشریه اکتشاف حقایق اشیاء نماید و بر خواص و تأثیر ممکنات و خصائص موجودات اطلاع یابد ولی تا به روح ایمانی مؤید نگردد مطلع به اسرار الهیه و حقائق لاهوتیه نشود. مانند آئینه است، هر چند صاف و لطیف و شفاف است ولی محتاج به انوار است. تا پرتوی از آفتاب بر او نتابد اکتشاف اسرار الهی ننماید." (۳۹)

### عقل قوه روح انسانی است

"اما عقل قوه روح انسانی است ... عقل کمال روح است و صفت متلازمه آن است. مثل شعاع آفتاب که لزوم ذاتی شمس است" (۴۰)

## ۱۱- ۱ قلب

اگر چه دربارہ قلب و مراتب و مقامات آن در صفحات بعدی جداگانه صحبت خواهد شد، ولی از نظر تکمیل مطالب این فصل بعضی از آیات مبارکه دربارہ قلب و اهمیت آن در ترقیات روحانی زیارت می‌گردد.

### قلب - محل نزول تجلی جمال و اجلال الهی

"جمیع آنچه را در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم..." (شماره ۲۸)

و در کلمات مکنونه عربی نازل. قوله الاحلی:

"یا ابن الوجود فوآدک منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری طهرها لظهوری" (شماره ۵۶)

و در ایقان مبارک نازل: "شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و



سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد، باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه نماید" (۴۱)

## ۱۲-۱ چراغ محبت و معرفت الهی در قلب انسانی روشن است

در کلمات مبارکه مکنونه نازل. قوله الاحلی: "شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش منما..." (شماره ۳۳).

و در رساله هفت وادی نازل قوله العزیز: "... و شرط است این عباد را که دل را که منبع خزینه الهیه است از هر نقشی پاک کنند. (۴۲) و در همان رساله در شرح وجود نور معرفت در قلوب نازل. قوله الاحلی:

"بلی این ذکرها که در مراتب عرفان ذکر می شود، معرفت تجلیات شمس حقیقت است که در مرایا تجلی می فرماید و تجلی آن نور در قلوب است. ولکن به حجبات نفسانیه و شئونات عرضیه محجوبست. چون شمع زیر فانوس حدید. چون فانوس مرتفع شد، نور شمع ظاهر گردد. و همچنین چون خرق حجبات افکیه از وجه قلب نمایی انوار احدیه طالع شود." (۴۳)

## ۱۳-۱ پاکی قلب شرط اول سیر و سلوک

در کلمات مکنونه عربی نازل. قوله الاحلی: "یا ابن الروح فی اول القول املک قلبا جيدا حسنا منیرا لتملک ملکا دائما باقیا ازلا قدیما" (شماره ۱)

و در ایقان مبارک نازل قوله الاحلی: جوهر این باب آنکه سالکین سبیل ایمان و طالبین کؤوس ایقان باید نفوس خود را از جمیع شئونات عرضیه پاک و مقدس نمایند. یعنی گوش را از استماع اقوال و قلب را از

## ۱۴-۱ قلب روحانی مشاهده حکمت صمدانی نماید

چون قلب در مراتب عالیه محبت و معرفت سیر نماید، از او به قلب روحانی یاد شود. در هفت وادی مبارک نازل. قوله العزیز: "... و بچشم سر و سر در آفاق ایجاد و انفس عباد اسرار معاد بیند و حکمت صمدانی را به قلب روحانی در مظاهر نامتناهی الهی سیر فرماید..."(۴۵)

در این مقام است که سلطان روح بر ملک قلب غلبه یافته و ظلمت نفس و هوی را مرتفع ساخته و قلب انسان را مهبط الهام رحمانی نموده و در مشکات دل شمع محبت برافروخته و مصباح معرفت روشن کرده و قلب را به قلب روحانی تبدیل و تقلیب و مصداق بیان مبارک ذیل گرداند.

"تا بلبل قلب بر جمیع شاخسارهای گل وجود از غیب و شهود ندا کند بآنه هو الاول و الاخر و الظاهر و الباطن"(۴۶)

## ۱۵-۱ خلاصه مطالب و نتیجه گیری

در مفاهیم نفس و روح و رابطه آن - از بیانات مبارکه که در این فصل زیارت گردید چنان برمی آید که:

قوه حیات و زندگی انسان، همچون قوه حیات و زندگی جمیع اشیاء عالم روح نامیده می شود. و این روح که منبعث از کلمة الله و امر الهی است در هر رتبه ای از مراتب وجود به نامی و نوعی تجلی نماید و در هر آئینه ای بسته به قابلیت و استعداد و رنگ آن ظاهر شود. چنانکه اصطلاحاتی چون روح نباتی، روح حیوانی، روح انسانی، روح ایمانی و روح القدس به کثرت در الواح و آثار مشاهده می شود.

چنانکه ملاحظه می گردد، در لوح مبارک رئیس جمال قدم می فرمایند حیات انسان از روح است و توجه روح به جهتی بدون جهات

دیگر از نفس. بیان حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک که نفس ناطقه همان روح انسانی است مطابقت با بیان فوق از جمال مبارک دارد. یعنی آن روح الهی چون در آئینه وجود انسانی و در مرتبه او تجلی نماید یعنی اختصاص به وجود انسانی یابد و به این جهت دون جهات دیگر توجه نماید، به نام نفس و نفس ناطقه نامیده می شود.

و این نفس است که با دو بال خود هم به جهت رحمان و هم به جهت شیطان پرواز و طیران تواند و به این معنا در بسیاری از الواح و آثار مبارکه اشاره شده است. در کلمات مکنونه مقصد از سیر و سفر روحانی انسان به سوی حق آنکه این نفس، روحانی گردد و قلب، رحمانی شود و روح انسانی به روح ملکوتی زنده گردد تا حیات ابدی یابد و در سرادق خلد وارد شود و این مفهوم و مقصد اصلی در فقره اول کلمات مکنونه فارسی به تعبیر لطیف "بلبل معنوی" که بایستی در "گلبن معانی" جای گزینند، بیان شده است.

این نتیجه گیری را با زیارت خطابه مبارک حضرت عبدالبهاء در پاریس در ۱۶ نوامبر ۱۹۱۱ خاتمه داده و نظر یاران را به بیان جامع و کامل هیکل مبارک در موضوع نفس، روح و جسم معطوف می دارد. قوله الاحلی:

#### هو الله

در عالم انسانی سه مقام است. مقام جسم است و آن مقام حیوانی انسان است که با جمیع حیوانات در جمیع قوی و جمیع شئون مشترک است... ولی حیوان نفس ناطقه ندارد. این نفس ناطقه واسطه است میان روح انسانی و جسم. این نفس ناطقه کاشف اسرار کائنات است ولی اگر از روح مدد گیرد استفاضه کند و الا اگر مدد از روح به نفس نرسد آن هم مثل سایر حیوانات است چه مغلوب شهوات است... اما اگر این نفس از عالم روح استفاضه کند، آن وقت انسانیت او آشکار می شود.

پس معلوم شد نفس دو جنبه دارد. یک جنبه جسمانی و یک جنبه روحانی اگر جنبه حیوانی غالب بر نفس شود از حیوان پست تر است. این

است که در عالم بشریت نفوسی می بینی که از حیوان درنده ترند، از حیوان ظالم ترند، از حیوان بدخوترند، از حیوان رذیل ترند. سبب اذیت بشرند، سبب نکبت عالم انسانیند، مرکز ظلمانیند، و اگر جنبه روحانی غلبه بر نفس کند، نفس قدسیه شود، ملکوتیه شود، سماویه شود، ربانیه شود. جمیع فضایل ملاء اعلی در او طلوع کند رحمت خدا شود. سبب آسایش عالم انسانی شود. این است فرق میانه نفس امّاره بالسوء و نفس مطمئنه. امید از الطاف بی پایان الهی چنان است که روح شما غلبه بر نفس نماید تا نفوستان نفوس قدسیه شود تا کمالات آسمانی در تمام ظاهر شود. پرتو شمس حقیقت در شما طلوع کند. در انجمن عالم به رفتار و گفتاری مبعوث شوید که شمع این عالم گردید... (۴۷)

## ۱۶- ۱ پرواز از قفس نفس به فضای قدس روحانی

چون دقت در نحوه بیان در آثار مبارکه نمائیم، روشن گردد که هر جا سخن از "نفس" در کلمات مکنونه به میان آمده، توجه به جهت دنیایی و جنبه منفی نفس شده است مگر آنکه نفس همراه صفتی عالی و روحانی آمده باشد مثل "نفس روحانی" یا "نفس رحمانی" و امثال آن. از جمله در کلمات مکنونه می فرمایند: "جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عزّ قبول درآید..." (شماره ۶۹)

و در رساله هفت وادی نازل: "پس ای دوست از نفس بیگانه شو تا به یگانه پیبری و از خاکدان فانی بگذر تا در آشیان الهی جای گیری" (۴۸)

و نیز در همان رساله نازل: "پس باید بنار عشق حجابهای نفس شیطانی سوخته شود تا روح برای مراتب سید لولاک لطیف و پاکیزه گردد" (۴۹)

و در کلمات مکنونه نازل: قوله الاحلی. "ای بنده من از بند ملک خود را رهایی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن" (شماره ۴۸)

و نیز در کلمات مکنونه نازل، قوله الاحلی: "ای پسر روح، قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس روحانی در فضای قدس ربانی بیارام" (شماره ۳۸) و چون صحبت از تقدیس و تنزیه نفس و قلب به میان آمده، مقصد رفع حجاب از نفس و قلب است تا غبار غفلت و هوی مرتفع و آئینه دل برای تجلی جمال و کمال روح آماده گردد.

مؤید این مطلب آنکه از قلب در حالت توجهش به سوی رحمان به قلب روحانی، و در حین توجهش به عوالم شیطانی به "دل آلوده به کثافت شهوت و هوی" یاد شده است.

اینک بحث کلی و جامع "نفس"، "روح" و "قلب" را با سه بیان مبارک خاتمه می دهیم.

بیان اول از حضرت عبدالبهاء در شرح زنده شدن روح انسانی به روح ملکوتی است. این بیان در واقع خلاصه جمیع مطالب و مقاصدی است که تا بحال برای شرحش کوشش به عمل آمده است.

قوله الاحلی: "... زیرا آن نفوسی که مؤمن بالله نیستند هر چند روح انسانی دارند اما از روح حقیقی ایمانی محروم اند. لهذا حکم اصوات را دارند هر چند حیات ناسوتی دارند ولی از حیات ملکوتی محروم اند. انبیاء مبعوث شده اند تا این روح انسانی را به روح ملکوتی زنده کنند. (۵۰)

بیان دوم: مقصد از روح در عرف روحانیین و لزوم تعمید به روح ایمانی است. قوله جل بیانه: "... ولی در عرف روحانیین روحی که گفته می شود، مقصد این روح نیست، مقصود آن روح ابدی است، آن حیات آسمانی است، آن روحی است که حضرت مسیح می فرماید که باید به آن روح انسان تعمید شود تا به آن روح تعمید نشود در ملکوت الهی داخل نمی شود." (۵۱)

بیان سۆم: بیداری قلب و نفس و روح به معرفت الهیه بیان سۆم و مسک الختام این مطلب بیانی است که جمال قدم در شرح نتیجه وصول سالک سبیل به مدینه عشق و معرفت الهی در ایقان مبارک نازل فرموده‌اند. و این بیان مبارک در واقع گویای حالت و کیفیت حقیقت انسانیه حین وصول به عوالم حب و شوق و محبت الهیه است. قال و قوله الحق: "... و چون سراج طلب و مجاهده و ذوق و شوق و عشق و وله و جذب و حبّ در قلب روشن شد و نسیم محبت از شطر احدیه وزید، ظلمت ضلالت شک و ریب زائل شود و انوار علم و یقین همه ارکان وجود را احاطه نماید و در آن حین بشیر معنوی به بشارت روحانی از مدینه الهی چون صبح صادق طالع شود و قلب و نفس و روح را بصور معرفت از نوم غفلت بیدار نماید و عنایات و تائیدات روح القدس صمدانی حیات تازه جدید میبذول دارد." (۵۲)

حال که تشریح کلی مطالب مربوط به فقره اوّل پایان یافت، به شرح یک یک اصطلاحات و کلمات وارده در این فقره مبارکه بر اساس آثار و الواح الهیه از طرفی و بر اساس دانش اهل عرفان از طرف دیگر می‌پردازیم.

## ۱-۱۷ گوش \_ ای صاحبان هوش و گوش

در کلمات مکنونه در آیات ذیل کلمه گوش و سمع و استماع زیارت می‌گردد:

" ای صاحبان هوش و گوش اوّل سروش دوست این است " (فقره ۱) و در فقره ۲۳ نازل، قوله الاحلی:

" ای پسر تراب، حکمای عباد آنانند که تا سمع نیابند لب نگشایند چنانچه ساقی تا طلب نبیند ساغر نبخشد و عاشق تا به جمال معشوق فائز نشود از جان نخرودش " (شماره ۳۶)

و در فقره ۱۱ نازل، قوله‌العزیز: " ای پسر تراب کور شو تا جمال

بینی و کر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی ... کور شو یعنی از مشاهده جمال غیر من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من..."  
و در فقره ۱۶ می‌فرمایند. قوله الاحلی: " ای جوهر غفلت دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر ولکن گوشی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد."

بدیهی است مقصد از گوشی که باید کر شود تا لحن و صوت ملیح الهی را بشنود گوش ظاهری نبوده بلکه گوش قلب و سمع فوآد است. بیانات مبارکه ذیل چگونگی استماع روحانی به سمع معنوی را روشن می‌نماید: قال و قوله الحق:

" قلم قدم می‌فرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشم بجمال عارف نگرده. بصر که به رمد هوی علیل شد چگونه به منظر اکبر ناظر شود" (۵۲)

و در چگونگی استماع به سمع الهی در هفت وادی مبارک نازل. قوله الاحلی: "... و چون انوار تجلی احدیه بر عرش قلب و دل جلوس نمود نور او در جمیع اعضاء و ارکان ظاهر می‌شود. آن وقت سِرّ حدیث مشهور سر از حجاب دیجور برآرد "لازال العبد یتقرب الّی بالنوافل حتّی احببته فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به" الی آخر. زیرا که صاحب بیت در بیت خود تجلی نموده و ارکان بیت همه به او حرکت نمایند و به اراده او قیام کنند. (۵۳)

طالبین برای تشریح بیشتر به مرصاد العباد شیخ نجم‌الدین رازی فصل هشتم در تزکیه قلب به آداب طریقت صفحه ۱۱۴ - ۱۱۷ مراجعه فرمایند.

۱۸-۱ - سروش - سروش دوست

سُروش (به ضم سین و را) فرشته - جبرئیل (سروش و سروشه هم گفته شده) (فرهنگ عمید)

در فرهنگ معین جلدهای سوم و پنجم مطالبی درباره سروش آمده است که خلاصه‌ای از آن نقل می‌گردد.

"در آئین زرتشتی، یکی از ایزدان است که در روز رستاخیز به امر حساب و میزان گماشته شده. وی بندگان را راه فرمانبرداری آموزد و موکل بر روز هفدهم هر ماه شمسی (سروش روز) است.

سروش: فرشته - ملک

سروش یشت - یشت‌ها، یکی از بخشهای پنجگانه اوستا می‌باشد. یشتها شامل ۲۱ بخش است که یکی از آنها سروش یشت می‌باشد و در آن ستایش "سروش" است. و چون اینها دعاهایی هستند که در شب خوانند، آن را سروش پشت سر شب نیز می‌گویند." انتهی

سروش از نظر اهل عرفان از جمله تعبیری از هاتف غیبی است

چه گویمت که به میخانه دوش مست و خراب

سروش عالم غیبم چه مژده‌ها داده است

تو را ز کنگره عرش می‌زنند صفیر

ندانمت که در این دامگه چه افتاده است (۵۴)

کلمه "سروش" در ترجمه انگلیسی حضرت ولی‌امرالله به Call ترجمه شده است که به معنای ندا و خطاب و امثال آن می‌باشد.

## ۱۹-۱ بلبیل - بلبیل معنوی - طیر و طیور در آثار امری

در بسیاری از آثار امری و در کتب و اشعار عرفا، حقیقت انسانی یعنی نفس ناطقه و روح انسانی و هویت قلب و فوآد از جمله به اصطلاح "طیر" تعبیر و به نام پرندگان مختلف از آن یاد شده است. قبل از زیارت شواهدی در این مورد توجه یاران را به این نکته معطوف می‌دارد که در بسیاری از مواقع از کلمه واحدی معانی مختلف استنباط می‌شود و نهایت دقت لازم است که مفهوم واقعی در هر مورد روشن گردد. برای مثال "بلبیل معنوی" و یا "حمامه قدسی" در موردی به نفس مقدس مظهر ظهور الهی



اطلاق و در مواقعی دیگر همین کلمات به مراتب روحانیه نفوس و طیران مرغ دل در هوای محبت حضرت معبود تعبیر شده است.

## الف - طیر و طیور در کلمات مکتونه فارسی

در فقره اول نازل، قوله العزیز:

" ای بلبل معنوی. جز در گلبن معانی جای مگزین و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر و ای عنقای بقاء جز در قاف وفا محل میپذیر... " (شماره ۱)

و در فقره ثانی نازل، قوله الاحلی:

" ای پسر روح هر طیری را نظر بر آشیان است و هر بلبلی را مقصود جمال گل مگر طیور افنده عباد که به تراب فانی قانع شده و از آشیان باقی دور مانده اند..."

که در دو فقره فوق از طیر به حقیقت انسانیه و هویت قلب و فوآد

یاد شده و نیز:

" ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل بلبل حب و شوق دست مدار..."

در هر سه فقره از بلبل در اشاره و مناسبت به مقامات معنوی و ذوق و شوق دل برای وصول به مراتب روحانی یاد شده و عواطف لطیف قلبی به این رمز و اشاره تعبیر گشته است.

## ب - طیر در ارتباط با مظهر ظهور الهی

در کلمات مکتونه نازل، قوله الاحلی:

" ای پسران من ترسم که از نغمه ورقا فیض نبرده به دیار فنا راجع شوید " (شماره ۱۳).

این بیان مبارک دیده دل را معطوف به آیه ابتدای لوح مبارک احمد

می‌نماید. قوله الحکیم: "هذه ورقة الفردوس تغنی علی افنان سدرة البقاء بالحن قدس ملیح" چه که در این مورد نیز به ورقة الفردوس که همان ورقای بهشتی باشد اشاره شده است و نیز در شماره ۱۵ کلمات مکنونه آمده است. قوله الاحلی:

" ای پسر روح، وقتی آید که بلبل قدس معنوی از بیان اسرار معانی ممنوع شود."

این نکته روشن است که در هر سه بیان مبارک فوق از "ورقا" و "ورقة الفردوس" و "بلبل قدس معنوی" در ارتباط با مظهر امر الهی و جمال قدس ربانی یاد شده است. در حالی که در سه مثال اول همین کلمات در اشاره به مقامات معنوی انسانی ذکر گردیده بود.

در فقره ۳۸ نام مرغ دیگری به شرح زیر آمده است. قوله العزیز:

" ای پسر روح، قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن" که شرح کلمه "هما" در فقره مربوط خواهد آمد (۵۵).

### ج — طیور و طیور در اشاره به غفلت و اعراض نفوس

در بعضی فقرات کلمات مکنونه و سایر آثار مبارکه از طیر و طیور در مناسبت با عوالم فانی یاد شده است. قوله الاحلی:

" ای ابناء غفلت، به پادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید. مثل شما مثل طیر غافلی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید..." (شماره ۷۵).

و در فقره دیگر نیز غفلت انسانی به "طیور افنده" عباد که به تراب فانی قانع شده اند تشبیه شده است.

در بیان مبارک ذیل "زاغ" و "بلبل" به دو معنای متضاد اطلاق شده است.

" ناله زاغ از بلبل باغ به غایت واضح و مبرهن است. زیرا که آن از چمن جانان حکایت کند و بر جان بیافزاید و این بر شهر کوران دلالت

نماید." (۵۶)

و بالاخره در فقره ۷۷ کلمات مکنونه ذکر حمامات قدسی را می‌فرمایند که شرح مفصل آن در جلد دوم کنز اسرار خواهد آمد.

### د - طیر و طیور در سایر آثار امری

حال شواهدی چند از سایر الواح و آثار مبارکه زیارت می‌گردد تا به وسعت و کثرت ذکر انواع طیور در تشبیه و تعبیر از حالات و مقامات روحانی توجه شود.

اطلاق "طیرالبقاء" و "حمامة الروح" بر نفس مطهر ظهور الهی - از جمله در لوح بلبل الفراق که در اواخر ایام بغداد نازل، آمده است.

"... و اختم القول بما غنّت عندلیب الفراق فی ارض العراق و ینادی کل من سكن فی شطر الافاق بان طیر البقاء قد طارت الی مدینه العطا و حمامه الروح قد سعدت من غصن و ارادت غصناً اخری..."

که مفهوم آن به فارسی چنین است که ختم کن قول را به آنچه که عندلیب فراق در سرزمین عراق خواند و ندا می‌کند به همه اهل آفاق به اینکه طیر بقا به مدینه عطا پرواز نموده و کبوتر روح از شاخه‌ای پرواز و اراده شاخه دیگری کرده است.

ملاحظه می‌شود که به صراحت اشاره به حرکت نفس مقدس جمال‌قدم از بغداد نموده و از مظهر ظهور الهی به طیر بقاء و حمامه روح تعبیر فرموده‌اند.

و در لوح دیگر نازل قوله الاحلی:

" لمن اراد ان یدخل فی رفر المعانی و یسمع نغمات الروحانی من هذا الطیر المعنوی الالهی... " (۵۷)

یعنی کسی که بخواهد وارد رفر معانی شود و نغمات روحانی را از این طیر معنوی الهی بشنود ... که در این مقام جمال‌قدم خود را به "طیر معنوی الهی" نامیده‌اند و در کتاب مستطاب ایقان لقب "حمامه

ترابی" را برای خود انتخاب فرموده اند. آنجا که می فرمایند.  
" قسم به خدا که این حماسه ترابی را غیر این نغمات نغمه ها  
است..." (۵۸)

### اطلاق "طیر" به نفوس انسانی

حال چند بیان مبارک که در آن اصطلاح "طیر" به نفوس و ارواح  
بشری اطلاق شده است زیارت می گردد.

در مناجاتی از حضرت عبدالبهاء نازل:

"این طیور بال و پر اشکسته را از کرم بال و پری احسان نما" (۵۹)  
و نیز در مناجاتی دیگر:

"... و این مرغ بی پر و بال را در آشیان رحمانی خود و در شاخسار  
روحانی خویش مسکن و ماوانی عطا فرما" (۶۰)

دقت شود که در این بیان مبارک نیز مسکن و ماوای حقیقت  
انسانی "شاخسار روحانی" که به یک معنا همان "گلبن معانی" باشد معین  
شده است.

مشاهده می شود که تشبیه حقیقت انسانی و نفوس بشری و هویت  
قلب و فوآد به "طیر" در بسیاری از آثار آمده است که فی الواقع پرواز طیر  
روح از قفس خاکی به فردوس معانی بسیار شبیه طیران مرغ خاکی از گل  
و لای ارض به شاخسارهای بلند و مرتفع است. در هر دو حالت چه طیران  
روحانی و چه پرواز جسمانی بایستی از خاک و گل منقطع شده و به پر  
سعی و بال اجتهاد پرواز نمود تا بتوان به مقصد واصل و از نعمای الهی  
بهره مند شد.

### هـ - طیر در آثار اهل عرفان

تعبیرات و اصطلاحاتی همچون "سیمرغ"، "باز"، "بلبل"، "هدهد"  
و "مرغ دل" به اشاره و کنایه از نفس و روح و قلب و فوآد در آثار اهل  
عرفان نیز بسیار آمده است. برای نمونه بعضی شواهد ذکر می شود.

از جمله شیخ نجم‌الدین رازی در مرصاد العباد گوید:  
 ساری بُدم پریده از عالم راز تا بو که برم زشیب صیدی بفراز  
 اینجا چو نیافتم کسی محرم راز زآن در که درآمدم برون رفتم باز  
 و در همان کتاب در وصف اهمیت موسیقی در اهتزاز و تکامل روح  
 انسانی مثال طیر و روح و بلبل دل آمده است که مختصری از آن نقل  
 می‌گردد:

"و بدان وزن موزون مرغ روحانیت قصد مرکز اصلی و آشیان حقیقی  
 کند و چون خواهد که در پرواز آید قفس قالب، که مرغ روح در وی مُقید  
 است مزاحمت نماید چون ذوق خطاب یافته است، مرغ روح آرام نتواند  
 گرفت، در اضطراب آید. خواهد که قفس قالب بشکند و با عالم خویش  
 رود." (۶۱)

آن بلبل محبوس که جان دارد نام دستش به شکستن قفس می‌نرسد  
 قفس قالب به تبعیت در اضطراب آید. رقص و حالت عبارت از آن  
 اضطراب است.

رقص آن نبود که هر زمان برخیزی بی درد چو گرد از میان برخیزی  
 رقص آن باشد کز دو جهان برخیزی دل پاره کنی وز سر جان برخیزی

## ۲۰- ۱ معانی - گلبن معانی

الف- کلمه معانی در کلمات مکنونه  
 در فقره اول نازل " ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای  
 مگزین " در ترجمه انگلیسی حضرت ولی‌امرالله به جای کلمه "معانی" کلمه  
 "روح" Spirit آمده است. و از این ترجمه مبارک مفهوم جدیدی از این  
 اصطلاح روشن می‌شود که در شرح کلی فصل اول آمده است.

در فقره ۴۴ نازل، قوله الاحلی:

" ای رفیق عرشی بد مشنو و بد مبین ... تا به فراغت از این جسد  
 فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی مقریابی "

در فقره ۷۰ نازل، قوله العزیز:

" ای پسر عیش خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آبی و  
ملیح است نشاط مستی اگر ساغر معانی از ید غلام الهی بیاشامی"  
و در فقره آخر کلمات مکنونه فارسی آمده است.  
" عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود به  
عنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا  
شد."

### کلمه معانی در سایر الواح و آثار امریه

در لوحی از جمال‌قدم، ظهور الهی را به ظهور "بحر معانی" تشبیه  
فرموده‌اند قوله العزیز: "... قرون متعدده به تألیف و تصنیف کتب موهومه  
مشغول شدند و به اوصاف ظهور ناطق. و چون "بحر معانی" ظاهر و کوثر  
وصال جاری و شمس فضل مشرق کل از آن محجوب الا من شاء الله  
ربک" (۶۲)

### دریای معانی

و در بیانی دیگر نازل: "... اگر صاحبان افنده از "دریای معانی" که  
در این الفاظ مستور است بیاشامند و آگاه گردند، کل شهادت می دهند بر  
علو بیان و سمو آن..." (۶۳)

### لوح معانی

و در لوحی دیگر از جمال‌قدم نازل:

"... باید قدمی برداشت و عکمی برافراشت. بخدا اگر بیان معنوی را  
از این بنده فانی در این لوح معانی بشنوی البته سر به صحراهای فنا  
گذاری و سر در پای دوست بیاندازی..." (۶۴)

### روح جدید معانی

در لوح دنیا بیان مهیمنی در تعبیر و تصویری بی نظیر از کلمه  
معانی و روح و جسد در مناسبت با احیای عالم از فیض کلمه الهیه نازل،  
قوله الاحلی:

"... به امر آمر حقیقی روح جدید معانی در اجساد الفاظ دمیده شده

و آثارش در جمیع اشیاء ظاهر ..."(۶۵)  
معانی مختلفی دیگری نیز از این کلمه استنباط می‌شود که یاران  
می‌توانند در متون الواح زیارت و در آنها تعمق و تأمل نمایند.

## ۲۱\_ ۱ هدهد \_ هدهد سلیمان عشق

الف\_ در معنی هدهد: از فرهنگ معین جلد چهارم  
هدهد: پرنده‌ای است از راسته سبک بالان و از دسته نازک نوکان که  
دارای منقاری نوک تیز و طویل و خمیده و جثه‌ای به اندازه یک سار دارد.  
این پرنده حشره خوار است و بطور انفرادی می‌زیند و معمولاً در حفره‌های  
تنه درختان برای خود لانه می‌سازد. بر روی سر این پرنده یک دسته پر  
وجود دارد که حیوان به اراده خود می‌تواند مانند بادبزن آنها را باز کند  
و یا روی هم بخواباند.  
وجه تسمیه "شانه به سر" از همین جهت است. شانه به سر\_ بویک\_  
پوپک\_ مرغ سلیمان\_ پوپو \_ بویو.

و در وصف هدهد و صفت هدهد بودن آمده است:

تا چو هدهد تاجداری بایدت در خلق دل

طوطی آسا طوق آتش کم نخواهی یافتن(۶۶) خاقانی

هددی \_ هدهد بودن \_ مانند هدهد بودن. کارهایی مانند هدهد

سلیمان انجام دادن \_ پیام آوری \_ قاصدی

هم جم و هم محمدی کرده به خدمت دری

روح و سروش آسمان هددی و کبوتری(۶۷) خاقانی

و در ترجمه انگلیسی از پیراعه حضرت شوقی افندی ربانی به صورت

انگلیسی! O Messenger of the Solomon of Love آمده است که به معنای

پیام آور و قاصد سلیمان عشق است. یعنی مفهوم صفت قدیم عرفانی و

افسانه‌ای هدهد که پیام آور عشق و محبت سلیمان بوده، جای گزین مفهوم

ظاهری آن که نام پرنده‌ای است شده است.

هدهد پرنده‌ای بوده که طبق روایات کتب مقدسه از جمله قرآن کریم، پیام آور عشق و قاصد میان ملکه سبا و سلیمان بوده است. (۶۸)

هدهد: در اسرارالاثار جلد پنجم آمده است: "هدهد عربی مرغ شانه به سر معروف و در آثار لقب مادر آقا محمّدکریم عطار مشهور بوده و نیز نام اصلی یکی از مؤمنات اهل طیس است.

### ب\_ هدهد در آثار اهل عرفان

هدهد در مقام رهبری و راهنمایی سایر مرغان در کتاب منطق الطیر عطار نیشابوری مقام مخصوصی دارد. چه که از طرفی پیک خاص حضرت سلیمان عشق بوده و از طرف دیگر رهبر بقیه مرغان در وصول به کوه "قاف" و رسیدن به سیمرغ بقاء گردیده است.

در مقدمه منطق الطیر از احمد خوش‌نویس آنجا که صحبت از شروع سیر و سفر در هفت وادی سلوک است، از هدهد چنین یاد شده است.

"برای رسیدن به جایگاه سیمرغ احتیاج به یک راهبر "پیر روشن‌ضمیر" و بدرقه‌ای داشتند ... در این میان هدهد که پیک حضرت و آگاه از اسرار و مورد عنایت و توجه خاص سلیمان عشق و پیر عشق بود و تاجی از ولایت نیز به سر داشت، رهبری مرغان را به عهده گرفت ..." و چون از مسافت این سفر از هدهد پرسش می‌شود می‌گوید برای رسیدن به حضور او پرندگان بایستی از هفت دره عمیق و یا بیابان هولناک بگذرند.

در این مورد حافظ گوید:

من بسر منزل عنقا نه به خود بردم راه

قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم "انتهی

و در جمیع آثار عرفانی و ادبی، از هدهد و هدهد سلیمان عشق و مرغ سلیمان و امثال آن به کنایه و اشاره از رهبری روحانی معنوی و پرواز سفیر عشق به سوی معشوق و پیغام محبت از یار بی‌نشان و رابطه عشقی با حضرت دوست یاد شده است. و روح انسانی نیز که پیغام آور و سفیر امر الهی در این عالم است و جلوه‌ای از پیام عشق الهی در عالم وجود را



ظاهر می‌نماید، به هدهد سلیمان عشق تشبیه گردیده است.

## ۲۲\_ ۱ سبا \_ سبای جانان

سبا نام ناحیه‌ای است از یمن، مرکزش مآدب واقع در جنوب شرقی "صنعا". پایتخت محل سلطنت بلقیس ملکه آن کشور که قصه مشهوره راجع به سلیمان و هدهد و ملکه سبا "بلقیس" در قرآن مسطور است و بر سبیل تشبیه و تلویح به آن قصه از آن جمله در کلمات مکنونه آمده است.

"و ای هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر" (۶۹)

و در فرهنگ معین آمده است:

"سبا شهری است در عربستان قدیم در ناحیه یمن که ملکه آن به نام بلقیس مشهور است. و به روایت تورات با پادشاه یهود "سلیمان" ملاقات کرده و با او رابطه دوستانه داشته و طبق روایات اسلامی سلیمان او را به زنی گرفت". انتهى

سبا و سبای جانان به مناسبت روایات فوق در آثار ادبی و عرفانی کنایه و اشاره از مکان و مقام محبوب و وطن معشوق و مقصد حقیقی هدهد سلیمان عشق است و به این معنی در الواح و آثار امری و غیرامری به تکرار آمده است.

شهید مجید جناب بدیع که قاصد لوح مبارک سلطان ایران بود چون به حضور ناصرالدین شاه رسید، به جمله معروف:

"یا سلطان انی قد جئتک من سبأ بنیاء عظیم" (۷۰)

سلطان را مخاطب ساخت که اشاره به آیه مبارکه در قرآن مجید در وصف هدهد و پیام ملکه سبا است. حضرت بدیع با این عمل خود، قصه پیام‌آوری هدهد سلیمان عشق را خلعت ابدی و شوکت سرمدی بخشید.

## ۲۳- ۱ عنقای بقاء - سیمرغ

معنی کلمه: در فرهنگ معین در معنای کلمه عنقا آمده است: عنقا=سیمرغ، در تصوف: عقل - وهم - عقل فعال. سیمرغ - مرغی افسانه‌ای و موهوم سیمرغ آتشین=خورشید، سیمرغ آتشین پر = خورشید. سابقه آن "سیمرغ" در آثار دین زرتشت بنام "سنه" معرفی شده است که محققان آن را در اوستا به شاهین و یا عقاب ترجمه کرده‌اند و با "ورغن" اوستایی یکی دانسته‌اند و بی‌شک رابطه‌ای بین دو مفهوم سنه اوستایی و سیمرغ فارسی موجود است.

از جمله در بهرام بند ۲۴ - ۲۸ آمده "کسی که استخوان و یا پری از این مرغ دلیر (وارغن) با خود داشته باشد هیچ مرد دلیری او را نتواند براندازد و نه از جای براند. و در مینوک خرت "پازند" آمده است: آشیان سین‌مورو (سیمرغ) بر درخت "هروسب" تخمک است که آن را "جدبیش" (ضد گزند) می‌خوانند و هر گاه سین‌مورو از آن برخیزد هزار شاخه از آن درخت بروید و چون بر آن نشیند هزار شاخه از آن بشکند و تخم‌هایش پراکنده گردد. انتهی

عنقا - سیمرغ - در افسانه‌های مصری قدیم نام مرغی است که در آتش می‌سوزد و دوباره از خاکستر برمی‌خیزد و مظهر بقاء و ابدیت و تجدید ابدی حقیقت و در مسیحیت مظهر قیام مجدد مسیح محسوب می‌گردد. (۷۱)

بنابراین سیمرغ و یا عنقا: مرغی است افسانه‌ای که آشیانه‌اش کوه قاف است و آن کوهی است صعب‌العبور و غیرقابل وصول و سابقه این مرغ افسانه‌ای و ذکر آن بسیار قدیم و مفهوم عرفانی آن بسیار عمیق.

### الف - عنقا و سیمرغ از نظر اهل عرفان و تصوف

نزد اهل عرفان و تصوف، مرغان مختلف هر یک رمزی از مقامات

عرفانی و اشاره به عوالم مخصوص روحانی هستند.  
از جمله حکیم ابن سینا در قصیده عینیه خود از نفس ناطقه یا روح  
انسان - تعبیر به "ورقاء" نموده. (۷۲)

و بعضی دیگر از عرفاء، از فرشته روحانی که راهبر و مددکار انسان  
در وصول به مقامات عالیه روحانیه است، بنام "عنقا" یاد نموده و آن  
طایری است قدسی که در کوه قاف آشیانه دارد و اوست که با آوای عرشی  
خود غفلت زدگان عالم کثرت را بیدار می کند. (۷۳)

در داستان مشهور شیخ عطار نیشابوری، چون مرغان در سیر و سفر  
روحانی خود پس از طی مراتب متعدد در وادی هفتم به مقام فقر و فنای  
صرف واصل می شوند، به مقام "سیمرغ" (سی مرغ) که نیستی و فنای از  
خود و بقای به معشوق است رسیده و به بقای ابدی و وحدت اصلی فائز  
می گردند. و این مقام مقام وصول به حضور "عنقاء بقا" و "سیمرغ کوه  
قاف" است که به "قاف وفا" نیز نامیده شده است. و در این وقت متذکر  
می گردند که آن مقام وجود خود آن سی عدد مرغی است که از خود  
گذشته و در مقام وحدت و فنا، در واقع به مقام "عنقاء بقا" واصل و به  
جای ۳۰ عدد مرغ به مرغ واحد یعنی سیمرغ تبدیل شده اند.

### ب - عنقا و سیمرغ در آثار امری

جمال قدم در لوحی می فرمایند: "چه بلند است عنقای عشق را پرواز  
و چه کوتاه است ما را نیاز" (۷۴)

اگر چه کلمه و اصطلاح سیمرغ - عنقا و کوه قاف به تکرار در آثار  
و الواح امریه نازل، ولی همیشه قلم حق به معانی معنوی و روحانی آن  
ناظر بوده. چنانچه در بیان زیر جمال قدم سیمرغ و عنقای عباد را اسمی  
بی مسمی دانسته اند.

در حالی که در بسیاری آثار دیگر این کلمات را نفس مظهر ظهور  
به معانی روحانی ذکر فرموده اند.

"... ای سائل بشنو نُصح قلم امر را و چون اراده این صنعت  
 مکنونه (۷۵) نمودی، اوّل تعقل و تفکر نما که این صنُع اکبر وجود دارد و  
 یا آنکه مثل سیمرغ و عنقای عباد است که اسم بی مسمایند..." (۷۶)  
 و در لوحی دیگر در مورد مقام شهادت می فرمایند. قوله العزیز:  
 "... و مدتها است که از قلم مقصود حفظ عباد ظاهر و مسطور لذا  
 شهادت دست نمی دهد الا بندرت و آنهم لاجل حیات عالم و ظهورات  
 صنایع و علوم و فنون وجود این مقام مثل وجود "عنقا" در اقطار عالم،  
 به قول مذکور و به فعل مفقود." (۷۷)

بنا بر دو بیان مبارک فوق، سیمرغ و عنقای عباد در اقطار عالم  
 فقط اسمش موجود و در عمل مفقود است. بنابراین سیمرغ و عنقا در آثار  
 و الواح اشارات روحانی و تفاسیر عرفانی و معنوی بوده و وجود مادی و  
 عینی ندارند.

ترجمه مبارک حضرت شوقی ربانی به لغت انگلیسی نیز به همان  
 معنای "عنقای بقاء" آمده است "Immortal Phoenix". بنابراین "عنقای بقاء"  
 خطابی به حقیقت انسانی است که بایستی جهت علو و سمو و پرواز به  
 هوای قدس روحانی را هدف خویش قرار دهد و چون "عنقا" رمزی از حیات  
 ابدی و زندگی جاودانی است، تشبیه آن به روح انسانی که همیشه باقی و  
 ودیعه ای رحمانی و جوهری ابدی و سرمدی است، قابل درک و فهم است. و  
 این روح است که باقی و برقرار می ماند و در عوالم لانهاییه در هر عالمی  
 به هیئتی که مناسب آن عالم است ترقی و تکامل می یابد. مقصد و مرام  
 او "قاف وفا" و "مراتب علیاء" و "فردوس اعلی" است که بایستی به  
 "پرجان" به آن عوالم برپرد و "آهنگ" مقام خود نماید.

حال به زیارت عین نصوص مبارکه در تشریح معانی "آشیانه  
 سیمرغ"، "کوه قاف" و "قاف وفا" می پردازیم و از نظر آنکه این کلمات  
 اغلب همراه یکدیگر آمده است، همه را یکجا زیارت می نمایم.

## ۲۴\_ ۱ قاف وفا \_ کوه قاف \_ آشیانه سیمرخ

الف \_ آثار امریه: از حضرت عبدالبهاء در لوح احباء بادکوبه قوله الاحلی: " کوه قاف" که در احادیث و روایات مذکور همین قفقاز است. و ایرانیان را اعتقاد چنان است که آشیانه سیمرخ و لانه عنقای شرق. لهذا امید چنان است که این عنقا که شهر تقدیس در شرق و غرب منتشر نموده و آن امر بدیع و باقی است، در قفقاز لانه و آشیانه نماید. (۷۸) و در لوح دیگر از حضرت عبدالبهاء نازل، قوله العزیز:

" هوالله یا من آمن بجمال لاح علی الافاق ... این ایام اقلیم قفقاز استعداد کلی پیدا نموده. باید همتی نمود تا به ثبوت رسد که (ق والقران المجید است) آشیان عنقای مشرق الهی، صوت سیمرخ امرالله از آن انحاء و نواحی بلند گردد و عکس این جبل پر صفا به اشراق و ضیاء بر این فضای بی منتهی افتد.

گفت ای عنقای حق جان را مطاف شکر که باز آمدی از کوه قاف تا چه کند قوه بازوی یاران. والبهاء علیک ع ع " (۷۹)

### جمال مبارک \_ سیمرخ \_ کوه قاف

در لوح بشیر الهی از قلم حضرت عبدالبهاء نازل، قوله العزیز: " تبدیل هوای شیمان در مرغ محله موهبت رحمن است. آن مکان محله مرغان نیست آشیانه عنقای مشرق است و لانه سیمرخ کوه قاف. زیرا جمال مبارک روحی لاحیانه الفداء در آن مزرعه پاک مطهر یکسال در تابستان منزل و ماوای فرمودند..." (۸۰)

### قاف وفا \_ کوه قاف در آثار غیرامری

برای مزید سرور یاران و دقت در موارد تشابه اصطلاحات امری با معارف اهل تصوف و عرفان و نیز ذکر سابقه اصطلاحات وارده در کلمات مکنونه، مختصری درباره اصطلاح کوه قاف" در ادبیات ایران ذکر می شود.

در فرهنگ معین جلد ششم آمده است.

قاف: بعضی آن را با قفقاز از یک ریشه و برخی با KOF (کوه)

هم ریشه دانند.

۱- کوهی است افسانه‌ای که نام آن در قرآن آمده است و مفسران آن را کوهی دانند محیط بر زمین و گویند از زیرجسبز است و سبزی آسمان از رنگ او است و آن اصل و اساس همه کوه‌های زمین است. زمره‌ای گمان کنند که در پس او عوالم و خلایقی اند که تعداد آنها را جز خدای تعالی نمی‌داند و آفتاب از این کوه طلوع و غروب می‌کند و قدما آن را البرز می‌نامیده‌اند.

بعضی کوه البرز را کوه " قاف " شمرده‌اند. (۸۱)

۲- بعضی آن را همان جبال قفقاز دانسته‌اند. (۸۲)

۳- در تصوف در معنای "ق" گفتند، آن کوه قاف که گرد دل دوستان در کشیده پس هر که در این دنیا خواهد که از آن کوه قاف در گذرد قدم وی فرو گیرند، گویند و رای این قاف گذر نیست.

همچنین کسی که در ولایت دل و صحرای سینه قدم زند، چون خواهد که یک قدم از مقامات دل و عالم تقید بیرون نهد. قدم وی در مقام دل فرو گیرند، گویند کجا می‌شوی؟. ما خود همین جا با توایم. (نقل از فرهنگ معین) (۸۳)

## مطلب دوم

تشریح فقره بیست و هفتم کلمات مکنونه فارسی

### اصل فقره

" ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرر داشتم مگر قلوب را که محل نزول تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محل مرا به غیر من گذاشتی چنانچه هر زمان که ظهور من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لامکان به حرم جانان شتافت و مع ذلک ستر نمودم و سر نگشودم و خجلت تو را نپسندیدم" (شماره ۲۷)

### ۱- ۲۷ تشریح کلی مطالب فقره بیست و هفتم

چنانچه در بحث روح و نفس و قلب به اختصار بیان شد، از حقیقت انسانیه که جهتی به سوی علو و سمو و جهتی به سوی سقوط و انحطاط دارد، در اکثر مواقع به قلب تعبیر شده است.

آیات بسیاری که به زیارت بعضی از آنها در این فصل موفق خواهیم شد شاهد این مطلب است که قلب همان حقیقت انسانیه است. و چون خداوند انسان را از بین جمیع موجودات به مقام "خلافت" خود برگزید و او را "حامل امانت" الهیه نمود، قلب انسان را "گنجینه" حفظ این امانت ساخت و این امانت را در آن گنجینه جای داد و مخفی نمود.

این امانت و این گنج ثمین چیزی نیست مگر ظهور تجلیات معرفت و محبت الهی در مرآت قلوب انسانی.

این محبت و معرفت نوری است که "ویرانه قلب" را روشن و خانه دل را رشگ گلزار و گلشن نماید.

بنابراین تعبیر وجود حقیقی انسان وجودی است روحانی و زنده به محبت الهی و الا ویرانه‌ای است بی ارزش و مخروبه‌ای است بی مقدار، مگر وجود گنج نهفته در این ویرانه آن را ارزش بی اندازه بخشد و آن خرابه را قیمتی بی انتها عطا فرماید.

قلب به منزله زجاجی است که در آن سراج علم و معرفت حضرت احدیت روشن است و مشکاتی است که در آن آتش عشق احدیت شعله ور.

قلب محل ظهور "تجلی جمال" و "اجلال" الهی است. آئینه‌ای است که در آن جمیع صفات و اسماء الهیه تجلی نماید و خزینه‌ای است که در آن اسرار علوم اولین و آخرین به ودیعه گذاشته شده.

خداوند جمیع عالم را خلق فرمود و تاج و هاج "اشرف مخلوقات" را بر سر انسان نهاد و حقیقت او را به جمیع صفات و اسماء خود متصف نمود، ولی ظهور و بروز جمیع این نعم و آلاء الهیه و جلوه تمامی این مواهب رحمانیه را به شرطی مشروط نمود و آن "شرط" آنکه این آئینه از غبار دنیا و کثافت شهوت و هوی پاک شود تا قابل ظهور تجلی اشعه شمس حقیقت گردد.

جمال قدم جلّ اسمع الاعظم در مثالی این مسئله را روشن فرمایند. و آن اینکه تجلی نور الهی در جمیع قلوب موجود است (۸۴) مثل شمعی که زیر فانوسی از آهن محبوس باشد و چون فانوس آهنین را از سر راه برداریم، نور شمع ظاهر و مبین گردد.

باری بدین مناسبت است که خداوند در این ظهور اعظم و ظهورات گذشته در بین ملل و امم، جمیع موجودات را به خدمت انسان گماشته و جمیع ذرات ممکنات را بر تربیت او مأمور فرموده و آنچه برای خود خواسته فقط "قلوب" انسانی بوده تا محبت و معرفت او خانه قلب را



روشن و نور الهی را از این آئینه روحانی بر عالم و عالمیان منعکس سازد. ولی و اسفا، در هر زمان که ظهورات الهیه از سماء مشیت مالک البریه آهنگ مکان خود نمودند و در قلوب بشری آیه محبت و معرفت و وفا و امانت را جستجو کردند، "خانه را از بیگانه" مملو دیدند و بی آشیانه به عوالم قدس خود رجوع فرمودند و به این معنی در فقراتی چند از کلمات مکنونه اشاره شده و مقام ستاریت و پرده پوشی جمال الهی نیز مذکور گردیده است.

مقصد از ذکر این مقدمه آنکه، اهمیت قلب و صفای آن روشن شود و بیش از پیش واضح گردد که معرفت حقیقی و لقاء واقعی مظاهر ظهور از طریق صفای قلب و توجه آئینه دل بسوی حق ممکن است و این طریق سبیل عرفان روحانیان و طریقهِ وصولِ اهلِ عشق و عرفان است. چه که ایمان حقیقی از طریق بیان و استدلال حاصل نشود و جلوه محبت واقعی کار منطقی و جدال نیست، بلکه بایستی آئینه دل را از تعلق به خاک و گل مقدس و منزّه نمود تا تجلی جمال و جلال الهی در این آئینه صافی وجود روحانی انسانی را از دنیا منقطع و به خود مشغول و مأنوس سازد. حال به زیارت نصوص مبارکه در شرح عبارات و کلمات وارده در این فقره می پردازیم.

## ۲- ۲۷ قلب - تجلی - تجلی جمال و اجلال

قلب عرشِ تجلیِ رحمانی است.

جمال قدم در لوحی می فرمایند. قوله العزیز:

"این مسلم است که قلب عرشِ تجلیِ رحمانی است. چنانچه در احادیث قدسیه قبلیه این مقام را بیان نموده ایم لایسعی ارضی و لا سمائی و لکن یسعی قلب عبیدی المؤمن" (۸۵)

یعنی زمین و آسمان گنجایش مرا ندارد و لکن قلب بنده مؤمن من گنجایش مرا دارد.

و در کلمات مکنونه عربی نازل. قوله الحکیم:

یا ابن الوجود

"فؤادک منزلی قدسه لنزولی و روحک منظری طهرها لظهوری"  
مضمون آن که فؤاد تو منزل من است آن را برای نزول من پاک کن  
و روح تو منظر من است آن را برای ظهور من طاهر ساز.

قلب، مقام و منزل الهی است

در لوحی دیگر از لسان قدم نازل. قوله العزیز:

"... این است آن ظهوری که برای استعداد اهل عالم آمده. هنگام  
فناهی عالم و اهل آن رسیده است. آمد آن کسی که باقی بود تا حیات  
بخشد و باقی دارد و مایه زندگی عنایت فرماید... او بود آن ندا که مابین  
آسمان و زمین بلند شد که مقام‌های الهی را درست نمائید و تعمیر کنید.  
یعنی قلوب را..." (۸۶)

و در کلمات مکنونه در فقره مورد بحث از قلب به منزل و محل  
الهی یاد شده است. چنانچه فرموده‌اند: "... و تو منزل و محل مرا به غیر  
من گذاشتی..."

### ۳\_ ۲۷ تجلی نور الهی در قلوب موجود است

در بیانات متعدده دیگر وجود انسانی را مرآت فیوضات رحمانی و  
قلب را خزینه علم الهی معین فرموده‌اند. از جمله در رساله هفت وادی  
نازل. قوله الجمیل:

"... و شرط است این عباد را که دل را که منبع خزینه الهیه است  
از هر نقشی پاک کنند..." (۸۷)

و در همان رساله مبارکه در شرح "معرفت تجلیات شمس حقیقت"  
نازل، قوله العزیز:

"بلی، این ذکرها که در مراتب عرفان ذکر می‌شود، معرفت تجلیات

شمس حقیقت است که در مریا تجلی می‌فرماید و تجلی آن نور در قلوب هست و لکن به حجبات نفسانیه و شئونات عرضیه محجوبست، چون شمع زیر فانوس حدید. چون فانوس مرتفع شد نور شمس ظاهر گردد و همچنین چون خرق حجبات افکیه از وجه قلب نمائی انوار احدیه طالع شود... (۸۸)

حال ملاحظه نمائیم که در مراتب تجلی عرفان در مرآت قلب انسانی، چه بیاناتی نازل شده است.

#### ۴ \_ ۲۷ آیت عرفان در قلب انسان مستتر است

الف \_ آیت عرفان در جمیع اشیاء موجود است. جمال قدم جل اسمه الاعظم در بیان مبارک ذیل می‌فرمایند که خداوند نشانه شناسایی خود را در هر شیئی از اشیاء به ودیعه گذاشته که این بیان کامل و شامل است بدون شک انسان که اشرف مخلوقات است نیز به نحوی اکمل و درجه‌ای اشد از سایر موجودات این ودیعه را در مرآت قلب خود مشاهده تواند کرد.

قوله الاعلی: "... از علو جود بحت و سمو کرم صرف در کل شیئی مما یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گزارده تا هیچ شیئی از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش. و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود، ظهورات اسماء و صفات و شئونات علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد. علی مقام یشهد کلشیئی فی مقامه و یعرف کلشی حده و مقداره و یسمع عن کلشی الا انه لا اله الا هو" انتهی (۸۹)

ب \_ مقام مخصوص انسان و در کتاب مستطاب ایقان شماره ۱۰۷، مقام مخصوص انسان را در بین موجودات به نحو زیر تشریح و بیان می‌فرمایند. قوله العزیز:

"... خاصه انسان، که از بین جمیع موجودات به این خلع تخصیص یافته و به این شرف ممتاز گشته. چنانچه جمیع صفات و اسماء الهی از

مظاهر انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات راجع به او است. این است که فرموده "الانسان سرّی و انا سرّه" مضمون آنکه انسان راز من است و من راز او هستم.

ج- انسان مظهر تجلی جمیع اسماء و صفات در بیانی دیگر، در مقام اختصاص وجود انسان به فضل عظیم تجلی جمیع صفات می فرمایند. قوله عز بیانه:

"کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و رحمت قدیم خود اختصاص نمود." (۹۰)

## ۵- ۲۷ قلب انسانی کنز اسرار الهی است

در بسیاری بیانات دیگر وجود انسانی را ودیعه اسرار الهی و گنجینه علم و معرفت ربانی ذکر فرموده اند. این نکته شایان توجه است که در جمیع این موارد، مقصد از این گنجینه و محل این ودیعه همان قلب و فوآد انسانی است. برای روشن شدن این نکته در ابتداء مناجاتی از جمال اقدس ابهی زیارت و سپس چند آیه از کلمات مکنونه عربی نقل می گردد.

"الها، معبودا، مسجودا کریم رحیما

تو آگاهی و دانایی این عباد لئالی محبتت را در خزائن افنده و قلوب به اسمت حفظ نمودند. حال از تو می طلبیم و مستلت می نمائیم ما را از سارقین و خائنین حراست نما و حفظ فرما. تویی قادر و توانا" ادعیه حضرت محبوب صفحه ۳۴۶

و در کلمات مکنونه عربی نازل:

"یا ابن الروح

انتم خزائنی لان فیکم کنزت لئالی اسراری و جواهر علمی فاحفظوها

لئلا يطلع عليها اغيار عبادى و اشرار خلقى" (شماره ۶۹)  
 مضمون آنکه: ای پسر روح، شما خزائن من هستيد چه که در شما  
 گوهرهای اسرار خود و جواهر علم خود را به ودیعه نهاده ام. پس حفظ کنید  
 آنها را تا آنکه بندگان بیگانه و اشرار خلق من بر آن مطلع نشوند.  
 و نیز نازل:

"یا ابن الوجود

مشکوتی انت و مصباحی فیک فاستنر به و لاتفحص عن غیرى لآنی  
 خلقتک غنیاً و جعلت النعمة علیک بالغه" (شماره ۱۱)  
 مضمون آن که، ای پسر وجود تو مشکوة منی و مصباح من در تو  
 است. پس نورانی بشو به آن و از غیر من جستجویی مکن چه که من تو  
 را غنی خلق کردم و نعمت خود را بر تو کامل نمودم.  
 و نیز در فقرات ۱۲ و ۱۳ کلمات مکنونه عربی در شرح نور و  
 ضیاء و جوهر علمی که خداوند در نهاد بشر به ودیعه گذاشته و او را از  
 جوهر علم و خاک محبت خلق فرموده، بیانات عالیه نازل و امر الهی صادر  
 که پس به نفس خود رجوع کن و نور الهی و ضیاء ربانی و قدرت صمدانی  
 را در حقیقت خود جستجو نما.

## ۶\_ ۲۷ مقامات و کمالات قلب

تا بحال دانستیم که قلب انسانی حقیقت روحانی انسان است و این  
 حقیقت مظهر تجلی جمیع صفات و اسماء الهی و آئینه تمام نمای علم و  
 معرفت و محبت و قدرت او است. حال می خواهیم بدانیم این قلب که  
 تعبیری از تمامی وجود معنوی و هویت روحانی انسان است، به چه صفاتی  
 متصف و به چه قوه ای زنده و پاینده است. کمال او چیست و ردای او کدام  
 است. زینت او چیست و روح او از کجا صادره بدون شک جز بیانات جمال  
 اقدس ابهی و حضرت عبدالبهاء راهی برای یافتن جواب این معما نداریم.  
 در بیان پر حلاوت زیر قلم مالک قدم در نهایت اختصار بیان مطلب

فرموده اند:

"باری، روح قلب معرفت‌الله است و زینت او اقرار بانه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید و ثوب آن تقوی‌الله و کمال آن استقامت..." (۹۱)

## ۷ - ۲۷ حیات قلب به محبت‌الله است

چون در آثار و الواح مبارکه به جستجوی علت اصلی حیات و زندگی قلب پردازیم به درک این سرّ لطیف موفق گردیم. در مفاوضات مبارک مسطور، قوله‌الحق:

"به عرفان حق نور محبت‌الله در زجاجه قلب برافروزد و اشعه ساطعه‌اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی‌الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبت‌الله است.

محبت‌الله، روح حیات است و فیض ابدی است. اگر محبت‌الله نبود، قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود" انتهى (۹۲)

## ۸ - ۲۷ اطوار هفت‌گانه قلب

در آثار و الواح الهیه و در کلمات مبارکه مکنونه، به غیر از کلمه "قلب" - کلمات "صدر" و "فؤاد" نیز نازل که معمولاً معنی و مفهوم مشابه مفهوم قلب از آنها استنباط می‌گردد. از نظر اهمیت مطلب شرح مختصری در معانی این کلمات و اصطلاحات نزد اهل تصوف و عرفان شرق بیان می‌گردد و سپس شواهدی از آثار و الواح در همین مورد زیارت خواهد شد.

### اطوار هفتگانه قلب از نظر اهل تصوف

در مرصاد العباد از شیخ نجم‌الدین رازی در شرح اطوار هفت‌گانه دل چنین آمده است.

"بدان که دل به مثابه آسمان است و در آسمان هفت کوکب سیار است و هر یک کوکبی نوری و طبیعتی وضوئی و اضائه‌ای و خاصیتی دارند که در دیگری نیست ... سپس دل را هفت طور و هفت وادی قسمت کرده شد و "قد خلقکم اطواراً"

طور اول دل را صدر گویند و آن معدن گوهر اسلام است. "افمن

شرح اللہ صدره الاسلام فهو علی نور من ربه" (سوره الرمز)

و هر وقت که از نور اسلام محروم ماند معدن ظلمت و کفر است

"من شرح بالكفر صدرا" (سوره النحل) و صدر پوست دل است ...

و طور دوم را قلب خوانند و آن معدن ایمان است. کتب فی قلوبهم

الایمان (سوره المجادله). و محل نور عقل است که "فتكون لهم قلوب يعقلون

بها" (سوره الحج)

و طور سیم شغاف است و آن معدن محبت و شفقت است بر خلق که

"قد شغفها حباً" (سوره یوسف) و محبت خلق از شغاف نگذرد.

و طور چهارم را فوآد گویند که معدن مشاهده و محل رویت است

که "ما کذب الفوآد ما رای" (سوره النجم)

و طور پنجم راحبه القلوب گویند که معدن محبت حضرت الوهیت

است و خاص آن را است که محبت مخلوق در آن ننگجد.

هوای دیگری در ما ننگجد در این سر بیش از این سودا ننگجد

و طور ششم را سویدا گویند که معدن مکاشفات غیبی و علم لدنی

است و منبع حکمت و گنجینه خانه اسرار الهی و محل علم اسماء "و علم

آدم الاسماء کلها" آن است که در وی علوم کشف شود که ملائکه از آن

محرومند. (سوره بقره)

ای کرده غمت غارت هوش دل ما درد تو شده خانه فروش دل ما

سیری که مقدّسان از آن محرومند عشق تو فرو گفته به گوش دل ما  
طور هفتم را مجهة القلب گویند و آن معدن ظهور انوار تجلیهای  
صفات الوهیت است و ظهور غیب الغیوب و سیر " و لقد کر منا بنی  
آدم " (سوره بنی اسرائیل)

این است که این کرامت با هیچ نوعی از انواع موجودات نکرده اند  
و تمامی صفای دل در آن است که صحت و سلامت تمام یابد و از آفت  
مرض " فی قلوبهم مرض " (سوره بقره) بکلی بیرون آید.  
و نشان صحّة او آن است که این اطوار که بر شمردیم هر یک به  
حق عبودیت خویش قیام نمایند و به خاصیت معانی که در ایشان مودوع  
است مخصوص گردند. (۹۳)

#### صدر - قلب و فوآد در آثار امری

از جمله در ایقان شریف نازل، قوله العزیز " ... ولیکن ای برادر من  
شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان  
قدم گذارد، باید در بدایت امر قلب را که محل ظهور و بروز تجلی اسرار  
غیبی الهی است از جمیع غبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر  
شیطانی پاک و منزّه فرماید. و صدر را که سریر ورود و جلوس محبت  
محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید و همچنین دل را از علاقه آب و  
گل، یعنی از جمیع نقوش شبحیه و صور ظلّیه مقدس گرداند. " (۹۴)

با دقت در بیان مبارک فوق معلوم می گردد که نحوه بیانات مبارکه  
در ارتباط کلمات قلب، صدر و دل با شرحی که در اطوار هفتگانه قلب از  
مرصادالعباد نقل گردید مطابقت ندارد. و این همان نکته ای است که تا  
بحال چندین بار به آن اشاره رفته است که بسیاری از اصطلاحات اهل  
تصوف به نحوی بدیع و به معانی جدید در الواح و آثار زیارت می گردد،  
بدون آنکه این معنا الزاماً دلیل بطلان نحوه فهم اهل عرفان باشد. از جمله  
حضرت عبدالبهاء در مناجاتی به شرح زیر عبارت و اصطلاح " شغف حبک "  
را که بسته به تقسیم مرصادالعباد طور سوم قلب است بیان فرموده اند.



قوله العزیز:

" ای رب ارح روحی بنفحات قدسک و قلب قلبی الی ساحه جودک و آفد فوادی بشغف حبک" (۹۵)

یاران خود با امعان نظر در آثار مبارکه مراجع مربوطه را خواهند یافت.

## ۹ \_ ۲۷ تجلی، تجلی جمال و اجلال الهی، شرح کلی

برای فهم بهتر بیانات مبارکه‌ای که در صفحات قبل آمده است، شرح مختصری در مفهوم تجلی و انواع آن بیان می‌گردد. بعد از تشریح این اصطلاحات چون بار دیگر نصوص و بیانات مربوطه را زیارت و در آن تعمق نمائیم، حلاوتی جدید و منظری بدیع نصیب هر سالک سبیل خواهد شد.

### تجلی و تجلی جمال و جلال الهی

تجلی به معنای جلوه و انعکاس چون تجلی خورشید در آئینه می‌باشد. تجلی بر دو نوع است. تجلی صدوری همچون تجلی نور آفتاب در آئینه و یا صدور کلام از شخص ناطق. و در امر بهائی رابطه حق و خلق به این صورت یعنی به صورت تجلی و قیام صدوری مورد قبول است. یعنی حق در عالم خود و در علو تقدیس باقی و تجلی صفات و اسماء او در قلب انسان منعکس می‌شود.

تجلی دوّم تجلی ظهوری است مثل دانه‌ای که به صورت شجره ظاهر شود. این نوع تجلی به عنوان رابطه حق با خلق در امرالله مورد قبول نیست. ولی بسیاری از اهل تصوف و معتقدین به وحدت وجود به این تجلی قائلند. چنانچه خداوند را دریا و خلق را امواج دانسته‌اند.

باری قلب انسان محل تجلی "صدوری" جمال و اجلال الهی است. و شرط این تجلی پاکی آئینه قلب است از اوساخ و کثافات نفس و هوی و

آزادگی از تعلقات دنیا و هر چه آئینه دل صافتر و پاکتر باشد پرتو این تجلی بیشتر جلوه نماید.

### تجلی جمال و جلال

اصطلاح تجلی جمال و تجلی جلال از قبل نزد عرفای اسلام سابقه داشته و تجلی الهی را به تجلی جمالی که تجلی صفات الوهیت و ربوبیت الهیه باشد و تجلی جلالی که تجلی صفات شوکت و سطوت و هیبت و عظمت و سلطنت الهیه است تقسیم نموده‌اند.

در اشعار و تعبیرات اهل تصوف رمز تجلی جمال الهی "رخ یار" و رمز تجلی جلال الهی "زلف دلدار" است. در آثار جمال مبارک نیز از جعد محبوب و زلف یار که منبع علم و مخزن کلمات و سرچشمه آب زندگی جاودان است به تکرار سخن به میان آمده است.

### ۱۰ - ۲۷ مفهوم تجلی و شرح آن در آثار اهل تصوف

شیخ شبستری صاحب گلشن راز در بیان تجلی جمالی و جلالی و رمز عرفانی آن می‌فرماید:

هر آن چیزی که در عالم عیان است      چو عکسی ز آفتاب آن جهان است  
جهان چون زلف و خط و خال و ابروست      که هر چیزی بجای خویش نیکوست  
تجلی گه جمال و گه جلال است      رخ و زلف آن معانی را مثال است  
صفات حق تعالی لطف و قهر است      رخ و زلف بتان راز دو بهراست  
شیخ نجم‌الدین رازی در کتاب مرصادالعباد فصل نوزده در شرح مفهوم تجلی و تقسیم بندی آن گوید.

"ان الله تعالی خلق آدم فتجلی فیه" سوره اعراف و قال "اذا تجلی الله لشیئی خضع له". بدان که تجلی عبارت از ظهور ذات و صفات و نعوت اسماء جلالیه و جمالیه حق جل علاست چنانکه شرح آن بیاید انشاءالله و روح را نیز تجلی باشد و در این معنا سالکان را بسیار غلط

افتد. گاه بود که روح تجلی کند سالک را ذوق تجلی حق نماید و بسی روندگان که در این مقام مغرور شوند و پندارند که تجلی حق یافتند و اگر شیخی کامل صاحب تصرف نباشد از این ورطه دشوار خلاص یابند... انتهی (۹۶)

و در شرایط تجلی در همان کتاب مذکور "بدان که چون آئینه دل از کدورت وجود ماسوای حضرت صقالت پذیرد و صفا به کمال رسد مشروقه آفتاب جمال حضرت گردد و جام جهان نمای ذات متعال الصفات شود ..."

چنانکه شیخ عبدالله انصاری رحمه الله علیه گوید: (تجلی ناگاه آید اما بر دل آگاه آید.) انتهی

بنا به شرح فوق تجلی یا تجلی حق است که تجلی ربانی است و یا تجلی روح است که تجلی روحانی است و سالک باید بسیار آگاه باشد که حالات و آراء شخصی را به جای الهامات غیبی و مکاشفات ربانی نپندارد. و تجلی حق نیز بر دو قسم است یا جمالی یا جلالی و قلب انسانی محل و منزل ظهور هر دو تجلی در کلمات مکنونه نازل: "... مگر قلوب را که محل تجلی جمال و اجلال خود معین فرمودم..."

و شیخ رازی این دو تجلی را به نحو زیر تعریف می کند.

"اما جمالی است بر حسب مراتب ظهورات ذات اقتضای اوصاف متعدده متنوعه می نماید. مثل صفت الوهیت و ربوبیت.

... اما تجلیات اسماء جلالی یا تجلی هیبت و سطوت و شوکت بود یا تجلی عظمت و جبروت و لاهوت." (۹۷)

## ۱۱ - ۲۷ شواهدی از آثار مبارکه در وصف

### تجلی جمال و جلال الهی

چون به دقت در آثار مبارکه تفرس نمائیم در بسیاری از الواح و آثار شواهدی می یابیم که عبارات و اصطلاحات و تعابیر مربوط به تجلی جمالی و جلالی و رموز مربوط به آن چون رخ یار و زلف دلدار به همان

معنی و اعتبار نازل شده است. از جمله می دانیم که ماه های دوّم و سوّم تقویم بهائی بنام شهر الجلال و شهرالجمال نامیده شده است.

در مناجات معروف جمال قدم که مطلع آن با آیه " الهی الهی اشکرک فی کل حال و احمدک فی جمیع الاحوال " (۹۸) شروع می شود، به تکرار حالات و کیفیاتی که از نظر انسانی متضاد و مخالف یکدیگر مشاهده می شوند ذکر شده است و در جمیع آن حالات شکر و ثنای انسانی به بارگاه الهی بیان گردیده است. و این خود شاهدهی است که صفات و حالات مختلفه در مقام وحدت و حقیقت همه جلوه ای از اسماء و صفات الهیه هستند که به تعبیر اهل عرفان تجلی جلال و جمال الهی می باشد و به گفته صاحب گلشن راز، صفات الهیه لطف و قهر است. یکی تجلی جمال او است و دیگری تجلی جلال او.

از جمله در مناجات فوق الذکر دو صفت حزن و سرور همراه کلمات جلال و جمال آمده است. قال و قوله الحق:

"... فی الفرح لک الجلال یا لا اله الا انت و فی الحزن لک الجمال یا لا اله الا انت ..."

و به مناسبت توضیقات وارده بر احبای ستمدیده و ممتحن ایران در این ایام، آیه دیگری از این مناجات مبارک برای مزید تأمل یاران نقل می گردد. قوله العزیز:

" فی السجن لک الوفا یا سابق النعم و فی الحبس لک البقا یا مالک القدم "

بیانات متعدد دیگری نیز موجود که جعد محبوب و زلف یار را سرچشمه آب حیوان که حیات باقیه بخشد ذکر فرموده اند که به زیارت یکی از این بیانات دیده دل را روشن می نمائیم. قوله الاحلی:

"بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشد و این چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مسطور است حیات باقی و روح قدسی بخشد و مبداء و محل آن چشمه ظلمات ارض است و مبداء و سبب این چشمه جعد محبوب" (۹۹)

شهید مجید جناب دکتر سیروس روشنی نیز در یکی از اشعار خود اشاراتی لطیف به همین مفاهیم عرفانی و وحدت تجلیات و رمز زلف و رخ دلداری نموده است که مسک الختام این بحث و شایان بسی تعمق است:

درد درمان و دوا بود نمی دانستم رنج خود راحت ما بود نمی دانستم  
ظلمت و نور چو زلف و رخ دلداری بهم آیه اعتنقا بود نمی دانستم  
در بلا وحشت دل بود ولی غافل از آن که بلا عین عطا بود نمی دانستم  
" سالها دل طلب جام از ما می کرد " جام جم در دل ما بود نمی دانستم (۱۰۰)

در اینجا شرح عبارات و اصطلاحات این فقره را تا آنجا که مربوط به قلب و تجلی جمال و جلال الهی بود پایان می دهیم.

تشریح بقیه مطالب این فقره به مناسبت موضوع در جلد دوم خواهد آمد.

## مطلب سوّم

تشریح فقره بیست و نهم کلمات مکنونه فارسی

### اصل فقره

" ای پسر وجود

در بادیه های عدم بودی و ترا بمدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم و جمیع ذرات ممکنات و حقایق کائنات را بر تربیت تو گماشتم. چنانچه قبل از خروج از بطن اُمّ دو چشمه شیر منیر برای تو مقرر داشتم و چشمها برای حفظ تو گماشتم و حُبّ تو را در قلوب القا نمودم و بصرف جود ترا در ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت ترا حفظ فرمودم و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجبروت باقی ما درآئی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و تو غافل چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی بقسمی که بالمرّه فراموش نمودی و از باب دوست به ایوان دشمن مقرر یافتی و مسکن نمودی". (شماره ۲۹)

### ۱- ۲۹ تشریح کلی مطالب این فقره

در این قطعه مبارکه که به نظر حقیر یکی از مهمترین و پرمطلبترین قطعات کلمات مکنونه فارسی در تعیین هویت انسان و خلق روحانی او است، مسائل بسیار عمیق و اساسی نازل گردیده که در زیر به

زیارت بعضی از آنها می‌پردازیم.

پس از تفکر و تعمق لازم و زیارت نصوص مبارکه دیگر از جمله به این نتیجه می‌رسیم که آنچه در این فقره مبارکه نازل گشته، ناموس خلقت و سنت الهی در خلق عوالم مختلفه مادی و روحانی است. چه که سه اصل خلقت، تربیت و حفظ در این فقره مبارکه بیان شده است. چون به نظر دقیق در عالم کون و امکان تدبیر نمائیم ملاحظه گردد که این سه اصل اساسی هم در عالم گِل و گیاه صادق است و هم در عالم انسان و ادیان معتبر می‌باشد. یعنی

۱- خداوند بصرف مشیت و به کلمه "امر" خود خلق می‌فرماید و روح حیات در کالبد بی جان انسان و ادیان و ادوار و الفاظ می‌دمد. (۱۰۱)  
۲- و سپس به کلمه ربوبیت خود حقائق انسانی و نفوس بشریه را تربیت می‌نماید.

۳- بصرف رحمت خود و به قوت کلمه "رحمانیت" او را از آفات و بلیات مختلفه حفظ می‌فرماید. و به فرموده مبارک "مقصود از جمیع این مراتب" آن است که این انسان به "جبرت باقی" او درآید. ولی چه سود که چون درخت به ثمر رسد و یا انسان عاقل و عارف و عالم گردد و یا ادیان به مراحل تکامل و ظهور اثمار رسند، خطر سقوط و هبوط و احتجاب به حدی احاطه نماید که بسیاری ساقط و باطل گردند و فضل و عنایت حق را بالمره فراموش نمایند و از باب دوست گریخته در ایوان دشمن مقرر یابند و مسکن گزینند. در این مقام است که تجدید عهد الهی و ظهور فیض رحمانی و نزول رحمت بدیعه سبحانی لازم و واجب آید.

در تائید این لطیفه دقیقه و تصدیق این سه اصل، رابطه‌های روحانی عمیقی بین این فقره کلمات مکنونه و الواح و آثار دیگر موجود است که به دو فقره آن ذیلاً اشاره می‌شود تا جان مشتاقان لبریز از باده شوق و عرفان گردد و آن اینکه این سه اصل خلقت، تربیت و حفظ به همان ترتیب و نوعی که در کلمات مکنونه نازل گشته اقلأ در دو اثر دیگر از جمال قدم جل اسم‌الاعظم نیز مذکور است.

اول در لوح مقصود و دوّم در صلوة وسطی

۱- اشاره به سه کلمه در لوح مقصود

در لوح مقصود نازل، قوله الاحلی:

"انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده به یک کلمه خلق فرمود و به کلمه اخری به مقام تعلیم هدایت نمود و به کلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود..." (۱۰۲)

ملاحظه فرمائید در این لوح مبارک، همان سه کلمه و سه مرتبه یعنی سه مرحله خلق، تربیت و حفظ که در کلمات مکنونه آمده است به همان ترتیب و نوبت نازل گشته است.

کلمه و مطلب اول آنکه

"در بادیه های عدم بودی و ترا به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم" و این کلمه خلق انسان است به کلمه امر و مشیت.

کلمه و مطلب دوّم آنکه

"جمیع ذرات ممکنات و حقائق کائنات را بر تربیت تو گماشتم" و این اشاره به "کلمة اخری" در لوح مقصود تواند بود که به مقام و مرتبه "تربیت" بنام "مقام تعلیم" اشاره شده است.

کلمه و مطلب سوّم آنکه

"... چشمها برای حفظ تو گماشتم و حب تو را در قلوب القاء نمودم و بصرف جود ترا در ظل رحمتم پروردم ..."

و این مطابق است از جمله با "کلمه دیگر" در لوح مقصود که به آن کلمه "مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود..."

دوّم: ذکر سه مرحله در نماز وسطی

اثر دیگری که سه مرتبه و مطلب فوق به همان ترتیب و نوبت در آن زیارت می گردد صلوة وسطی است که در آنجا می فرمایند:

"قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک و فتحت باب فضلک علی من

فی السموات و الارضین" (۱۰۳)

ملاحظه فرمائید اظهار امر مبداء خلق جدید است و این کلمه اولی



است و وفای به عهد، تجدید عهد الهی با نوع بشر و ارسال رسل که مریبان عالم انسانی می‌باشند و این مقام تربیت به کلمه ربوبیت است و این کلمه ثانی است. و "فتح باب فضل" مایه حفظ و حراست عالم و آدمیان است و این کلمه ثالث است که به کلمه رحمانیت شامل حال بندگان و مایه حفظ آنان می‌باشد.

باری تشریح فوق بر اساس مقایسه کلمات مبارکه مکنونه با آیات نازل در لوح مقصود و صلوة وسطی فقط یکی از طرق فهم و شرح حقائق این فقره مبارکه است. بدون شک در متون الواح و آثار بسیاری از حقایق مستور و پنهان است که یاران راستان در اثر تأمل و تعمق کشف و بیان توانند نمود.

بنا بر آنچه گذشت، لزوم دقت و توجه مخصوص در عبارات و مفاهیم این فقره روشن گردد. اگر بخواهیم حق مطلب را در این مورد بیان نمائیم، شرح هر آیه کتابی مفصل شود. مختصر آنکه در صفحات بعد واژه‌های مهمی چون: عدم، وجود، تراب امر، اهمیت تربیت، مقامات حفظ، خطرات مرحله ظهور اثمار، عوالم ملک و ملکوت و جبروت مختصراً تشریح و بیان خواهد گردید.

## ۲ - ۲۹ وجود و عدم

در زیارت آثار و الواح و مناجاتهای مبارکه، به تکرار به این نکته برخورد می‌کنیم که خداوند به صرف فضل وجود عالم وجود را از نیستی محض به وجود آورد و خلعت هستی بخشید و این خلق بواسطه کلمه الهیه و امر او تحقق یافته است.

از جمله می‌فرمایند. قوله عزّ بیانه:

"همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمده‌اند" (۱۰۴)

و در کتاب مستطاب ایقان نازل. قوله الجلیل:

"زیرا که جمیع من فی السموات و الارض به کلمه امر او موجود

شدند و به اراده او که نفس مشیت است از عدم و نیستی بحت به عرصه وجود و هستی قدم گذاشتند..." (۱۰۵)

در تشریح اصطلاح وجود و عدم بایستی مختصراً گفته شود که وجود و عدم اموری نسبی هستند و الا چیزی از عدم صرف به وجود نمی آید. در تشریح این مطلب زیارت نصوص مبارک زیر حائز نهایت اهمیت است تا روشن شود که مقصود از عدم در این بیانات مبارکه مقایسه موجودات است با آن حقیقت ازلیه و یا ذات واجب الوجود که در ساحت قدس ذاتش هر وجودی غیر موجود است و چون صحبت از این نسبیت به میان آید جمیع ممکنات عدم صرف و نیستی محض محسوب می شوند. و الا خلق همیشه بوده و همیشه خواهد بود. منتهی نسبت به حق معدوم محسوب است.

پس ظهور انسان از بادهای عدم در عالم ملک امری است نسبی در مقایسه با حقیقت کلمة الله و این مفهوم در عالم اسلام نیز آمده است و بیان "ولم یکن معه من شیئ و الآن یكون بمثل ما قدکان" آثار قلم اعلی جلد ۱ صفحه ۷۵. یعنی خداوند بود و هیچ چیز با او نبود و الان هست به همان حال که بوده است. شاهد این مدعا است.

در بیان تشریح آیه مبارکه فوق و نسبیت وجود و عدم، از جمال قدم نازل. قوله الاحلی:

" اینکه در کلمات قبل ذکر شده کان الهأ و لا مألوه و ربأ و لا مربوب و امثال ذلک معنی آن در جمیع احیان محقق و این همان کلمه ای است که می فرمایند کان الله ولم یکن معه من شیئ و الآن یكون بمثل ما قدکان و هر ذی بصری شهادت می دهد که الان رب موجود و مربوب مفقود یعنی آن ساحت مقدس است از ماسوی..." (۱۰۶)

و در شرح همین مطلب و نیز بیان اصطلاحات قدّم و حدوث ذاتی و زمانی در مفاوضات مبارک فصل "ف" از جمله مذکور و مسطور است. قوله العزیز:

" قدیم ذاتی وجودی که مسبوق به علت نه

حدوث ذاتی وجود مسبوق به علت

قدیم زمانی لا اول است

حدوث زمانی اول و آخر دارد. و مسئله ثانی آنکه وجود و عدم هر دو اضافی است اگر گفته شود که فلان شیئی از عدم وجود یافت، مقصود عدم محض نیست یعنی حال قدیم بالنسبه به حال حاضر عدم بود. چه که عدم محض وجود نیابد زیرا استعداد وجود ندارد.

پس عالم امکان هر چند موجود ولی بالنسبه بوجود حق معدوم و نابود ... پس هر چند عالم کون هستی دارد ولی نسبت به حق عدم است. از این واضح و مشهود گشت که کائنات با وجود وجود بالنسبه بحق و کلمه الله معدومند. این است اولیت و آخریت کلمه الله که می فرمایند منم الف و یاء زیرا مبداء فیض است" انتهى (۱۰۷)

با در نظر گرفتن بیانات فوق، حال به بعضی از نصوص مبارکه که نیستی عالم امکان را بیان می فرمایند توجه نموده و این بحث را به این بیانات جانبخش خاتمه می دهیم. از جمله حضرت مولی الوری در مناجاتی می فرمایند:

"هوالبهی ... عالم ترابی ظلمانی است به جهان نورانی طیران بخش امکان نقص صرف و نیستی محض است از کمال وجوب مطلق جلوه و فیض بخش..." (۱۰۸)

و نیز از حضرت عبدالبهاء در لوحی خطاب به میرزا هدایت الله خان جت مادرى این عبد نازل. قوله الاحلی:

"هوالله ای بنده بهاء از بلایای وارده به درگاه احدیت شکرانه نما... ایام حیات مانند سراب است و وجود موجودات موهوم است و بی بنیاد و معدوم. آنچه هست حقیقت روحانیه است و هویت نورانیه که بقا اندر بقا و صفا اندر صفا ... ع ع" (۱۰۹)

ملاحظه می فرمائید که در هر دو بیان مبارک فوق، وجود موجودات عدم صرف و موهوم و بی بنیاد بیان شده است. در حالی که این عالم موجود و محسوس و مشهود است. پس این عدم، عدمی است نسبی به

نسبت بقاء آن حقیقت نورانیه و ذات مطلق الهیه.

### ۳\_ ۲۹ تراب امر

عبارت "تراب امر" اصطلاح بدیعی است که به این ترتیب و ترکیب چه در آثار مبارکه و چه در کتب اهل تصوف و عرفان کمتر به چشم می خورد.

برای تشریح این عبارت ذکر دو مقدمه لازم است:

مقدمه اول: آنکه به فرموده حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک، معقولات بایستی در قمیص محسوسات بیان شود تا قابل درک و فهم باشد. فی المثل چون از حقیقت صحبت کنیم، آن را در قمیص محسوس "شمس حقیقت" بیان نمائیم. و یا از "اراده" و "مشیت" و "دیانت" به "آسمان دیانت" و "سما مشیت" یاد کنیم. از جمله شرایط انتخاب "قمیص محسوس" یکی آنکه آن حقیقت مجرد بایستی در آثار و صفات مشابهت با قمیص انتخاب شده داشته باشد تا تصور درک و فهم آن حقیقت آسان گردد.

حال وقتی صحبت از "امر" که مفهومی مجرد و روحانی و معنوی است به میان آید از آن به "تراب امر" یاد می شود. و از آن حقیقت معنوی در لباس خاک و تراب یاد می گردد. وجه مشابهت "تراب" و "امر" آنکه تراب مبداء و مصدر حیات جسمانی است، چه که جماد و نبات و حیوان و حیات جسمانی انسان از خاک است. از طرف دیگر مبداء و مصدر و منبع حیات روحانی انسان از برکت کلمه الهیه و "امر" او می باشد.

بنا بر این مفهوم معنوی و مجرد امر چون در قمیص محسوس "تراب امر" بیان شود، تصور و درک و فهم آن را برای همگان آسان می گردد. چه که هر دو مادر و مبداء و مایه حیاتند. تراب پایه و مبداء حیات جسمانی و امر مایه خلق و مبداء حیات و خلقت روحانی.

مقدمه دوم: آنکه برای ظهور هر "روحی" قالبی و جسمی لازم و برای

ظهور هر "مقام" محل ظهور و عرشی واجب و چون صحبت از ظهور روح و حیات جدید در میان باشد لابد قالبی و جسمی و عرشی لازم که این قالب و جسم و عرش اکثراً به "مشتی تراب" تعبیر و یا به عجین نمودن مشتی خاک به ید قدرت الهیه و سپس دمیدن روح حیات در آن مشت تراب تشبیه و بیان شده است.

برای روشن شدن بیشتر مطلب، ابتدا نگاهی به سابقه اصطلاحات "خاک" و "امر" در آثار اهل عرفان و تصوف انداخته، سپس به زیارت چند اثر از آثار مبارکه دیده دل را روشن می‌نمائیم.

### تراب و امر در آثار اهل عرفان

عزیز نسفی در کتاب کشف الحقایق (۱۱۰) معانی مختلف خاک و طبیعت را تشریح و در تعبیر لطیفی می‌گوید:

"بدان که مرتبه اول افراد، این وجودِ خاکی است. باز بعد از مرتبه خاک مرتبه طبیعت است. آنگاه باقی چیزها از این دو چیز پیدا می‌آید. پس خاک است که لوح است و طبیعت است که قلم است. و این لوح را اهل حکمت هیولی و ماده گفته‌اند و این قلم را امر و صورت خوانده‌اند. در خاک که صورت چیزی به ماده پیوست آن چیز پیدا شد یعنی از عالم غیب به عالم شهادت آمد، بی هیچ توقفی معنی و ما امر نا الا واحده کلمح بالبصر اینست. و این است معنی "کن فیکون" انتهی. چنانچه ملاحظه می‌شود از ارتباط صورت و ماده و یا به مفهوم دیگر "خاک" و "امر" اشیاء از عالم غیب به عالم شهادت ظاهر گردند. این تعبیر چه اندازه شبیه است به عبارت کلمات مبارکه مکنونه. قوله الاحلی "... و ترا بمدد تراب امر" در عالم ملک ظاهر نمودم ..."

### شرح "تراب" و "تراب امر" در آثار مبارکه

شاهد بی‌شماری در آثار مبارکه گویای این مطلب است که مقصد از ظهور خلقت انسان و نیز خلق او از مشتی خاک تنها ذکر خلقت جسمانی

او نیست، بلکه گویای مفاهیم روحانی و عرفانی دیگری می باشد. نص مبارک حضرت عبدالبهاء در لوح میرزا اسحق همدانی شاهد صادق و دلیل کافی این مطلب است. قوله الاحلی:

"قضیه ابوالبشر حضرت آدم که در کتب مقدسه مذکور، تأویل دارد و تفسیر خواهد. مقصد از ایجاد خلقت روحانی است و وجود رحمانی. و الا اگر اندک ملاحظه شود اطفال نیز ادراک کنند که این کون نامتناهی جهان هستی این وجود بی پایان این دستگاه عظیم این کارخانه قدرت قدیم شش هزار ساله نیست. بسیار بیش از این است..." (۱۱۱)

بیت مبارک زیر از مثنوی حضرت مولی الوری نیز افقی جدید در فهم این مسئله می گشاید آنجا که می فرمایند: (۱۱۲)

"از عنایات بدل روحی بدم تا عدم گردد ز لطف تو قدّم"  
حال این عدمی که به لطف و عنایت الهی قدّم گردد کدام است؟ و چگونه عدم قدّم تواند شد.

می دانیم که حیات ابدی نتیجه زنده شدن دل به روح الهی است. یعنی از تابش کلمه الهیه آئینه دل روشن گردد و از نفعه امر الهی روح انسانی به روح ایمانی مبدل شود. و بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند. این نیز یکی از مفاهیم از عدم به وجود آمدن است. یعنی به فرموده حضرت عبدالبهاء تبدیل از حالتی به حالتی دیگر که شرح آن در صفحات قبل بیان گردید.

در بسیاری بیانات دیگر، بخصوص در ادعیه و مناجاتهای مبارک علت خلق عالم و به وجود آمدن عباد از عدم را از تأثیر کلمه امر الهی بیان فرموده اند از طرف دیگر خلق بشر را از مشتکی خاک در همین مناجاتهای مبارکه تأکید فرموده اند.

حال به زیارت بعضی از این نصوص مبارکه می پردازیم. تأمل و تعمق و دقت در این آیات مبارکه نشان می دهد که چه گوهرهای ناسفته گرانبهایی در دریای علم الهی پوشیده و پنهان است شاید بتوان در اثر تدقیق و تعمق قطره ای از آن آب زندگی جاودانی نوشید و از باده عرفان

سرمرست گردید.

در ادعیه محبوب صفحه ۳۱۹ نازل:

"الها کریمنا رحیما، تویی آن سلطانی که بیک کلمات وجود موجود گشت..."

و در صفحه ۳۳۹ نازل:

"الها معبودا مسجودا، بیک کلمه از کلمات علیا ارض و سماء را خلق فرمودی"

و در صفحه ۳۴۱ نازل:

"همه عباد تواند و از کلمه تو از عدم به وجود آمده اند ..."  
حال به زیارت بیاناتی می پردازیم که "خلق" و "خلق از مثنی تراب" در آنها وارده آمده است.

در ادعیه محبوب صفحه ۳۴۵ نازل:

"الها معبودا ملکا حمد و ثنا سزاوار توست چه که از مثنی تراب خلق را خلق فرمودی و گوهر بینش و دانش عطا نمودی..."

و در صفحه ۳۵۲ ادعیه محبوب نازل:

"پروردگارا مهربانا پادشاهها دادرسا حمد و ثنا و شکر و بها ترا سزاست که گنج شناسایی را در دل ودیعه گذاردی و لطیفه وجود را از آب و گل برانگیختی."

ملاحظه می گردد که در همه حال صحبت از خلق عالم به کلمه الهیّه از طرفی و برانگیختن لطیفه وجود از آب و گل از طرفی دیگر در بیانات مبارکه فوق وارد آمده است. و چون بخواهیم ترکیبی بدیع و لطیف از این دو حقیقت نمائیم و با در نظر گرفتن مقدمه دوم در اول این بحث برای ظهور این "روح" و این "حیات روحانی" محلی عرشی و قالبی در نظر بگیریم و مجموعه این معانی و حقایق را در عبارتی و اصطلاحی که کامل و شامل و حاوی همه مضامین باشد بیان نمائیم، اصطلاحی رساتر و کوتاهتر و شیرین تر از "تراب امر" برای مجموعه این حقایق متعالیه نیابیم. و این اصطلاح مبارکه به یک معنی تعبیر بدیعی است از اصطلاح "مشیت

اولیه" و " امرآمر حقیقی" که به کلمه "کن فیکون" خلق را خلعت هستی بخشید و از عدم بوجود آورد.

این بحث را با زیارت بیان جمال مبارک در وصف خلق بدیع جناب بدیع خاتمه می دهیم. قوله جل کبریائه:

" قُلْ اَنَا قَبْضُنا قَبْضَةٌ مِنَ التُّرَابِ وَ عَجْنَاهُ بِمِیَاهِ الْقَدْرِهِ وَ الْاِطْمِیْنَانِ وَ نَفَخْنَا فِیْهِ رُوحاً مِنْ لَدُنَّا." مضمون آنکه ما گرفتیم مستی از خاک را و عجین کردیم آن را به آبهای قدرت و اطمینان و در آن دمیدیم روحی از جانب خود(۱۱۳) در این بیان مبارک، صحبت از عجین نمودن مستی خاک و آب و دمیدن روح قدرت و حیات در جناب بدیع است در حالی که جناب بدیع شهید قبل از صدور این لوح مبارک نیز موجود و حیّ و حاضر بوده. پس این اشارات، اشاره به خلقت روحانی او از آب و گل قدرت و اطمینان و دمیدن روح جدید در کالبد او است که او را از حالتی به حالتی دیگر درآورد و به روح الهی زندگی و قوت و اطمینان جدید بخشید و بار دیگر مفهوم به وجود آمدن از عدم در اثر اشعه جان بخش " کلمه الهیه" را روشن فرمود. همچنان که در مثنوی مبارک به آن اشارت رفته:

" از عنایاتت به دل روحی بدم تا عدم گردد ز لطف تو قدم"  
این بود شرحی در خلقت روحانی انسان و بعضی معانی اصطلاح "تراب امر"(۱۱۴)

#### ۴- ۲۹. امر، معنی و مفهوم لغوی

در اسرارالاثار اثر جناب فاضل مازندرانی علیه الرحمه مسطور:  
" امر در اصل لغت عربی غالباً به معنای فرمان و دستور که جمعش اوامر و یا به معنی شان و کار است که جمعش امور می باشد."  
در لوح رئیس است:  
" و تختلف الامور بما ورد علی هو الاء الاسراء"  
و ایضاً:



" و قد اظهرنا الامر في البلاد "

و ايضاً:

" و يتغير الحكم و يشتد الامر "

ولی اصطلاحاً به معنی منظمی دیگر اطلاق می گردد. و در قرآن به عنوان عالم الامر و الخلق مکرراً ذکر گردیده. و همین اصطلاح عالم الامر و الخلق در آثار بدیعه به مراتب و کرات آمده است. و از پیشوایان شیعه و عرفا و اولیاء و حکما در تفسیر و تبیین مقام روحانی رمزی عظیم عالم الامر بیاناتی ماثور و مشهور می باشد ...  
و در آثار بسیار "عالم امر" را "سماء الامر" و "خلق" را "ارض" تعبیر کرده اند. قوله:

" انا انزلنا من سماء الامر ماء منيرا " انتهى (۱۱۵)

#### مشیت اولیه عالم امر است

از حضرت عبدالبهاء در مکاتیب جلد سوم صفحه ۳۵۶ در بیان معنی عالم امر صادر گردیده. قوله تعالی:  
" ولی اهل حقیقت وجود را در سه مرتبه بیان نموده اند "حق" و "امر" که عبارت از مشیت اولیه است و "خلق" و مشیت اولیه که عالم امر است باطن اشیاء است. و جمیع کائنات مظاهر مشیت الهیه است نه مظاهر حقیقت و هویت الهیه الا له الامر و الخلق "

۵ - ۲۹ امر، مشیت اولیه، کلمه علیا

معنی و مفهوم کلمه "امر" بسیار وسیع و در هر عالمی معنی دیگری از آن استنباط می گردد.

علماء اسلام و عرفای بنام در تفسیر آیه قرآنی "وله الامر و الخلق" و معانی آن تفاسیر بسیار نوشته اند و آن را گاهی به فرمان و گاهی به کتاب و گاهی به وحی و گاهی به عالم ملکوت و امثال آن تفسیر

نموده اند. آیات قرآنی دیگری که کلمه "امر" در آن آمده مربوط به روح است. قوله تعالى: (۱۱۶)

"و یستلونک عن الروح قل انه من امر ربی"  
که این آیه مبارکه نیز پایه و اساس بحث های بیشماری درباره مسئله و موضوع "روح" در ادبیات عرفانی شده است.  
در امر جمال مبارک نیز اصطلاح امر و خلق و عالم امر و امرالله به کرات و مرات وارد آمده که فهم و درک آن از نظر شناخت سایر مسائل امری حائز نهایت اهمیت می باشد. بخصوص درک معنی و مفهوم عالم امر، پایه درک مقام جلیل مظهر ظهور در این دور افخم اکرم است و دقت و تعمق در کلمات و معانی آیات نازل در صلوة وسطی و صلوة کبیر در این مورد کلید درک این معنا می باشد. چه که در هر دور و عصری نماز روزانه اهل دیانت، حاوی اصول عقاید اصلی و پایه های اعتقادی و ایمانی آن دین بوده و خواهد بود تا مؤمنین در هر روز با تلاوت آن متذکر و در جمیع ایام حیات به آن اعتقاد متوجه باشند.

از جمله در ابتدای صلوة وسطی نازل، قوله الاعلی:

"شهد الله انه لا اله الا هو له الامر و الخلق ..."

که در این آیه مبارکه غیر از شهادت بر مقام الوهیت اقرار و اعتراف به دو عالم دیگر می نماییم. "یکی عالم امر و دیگری عالم خلق" و سپس به مقام جمال قدم در ظهور اسم اعظم خود به صورت زیر شهادت می دهیم:

"قد اظهر مشرق الظهور و مکلم الطور الذی به انار الافق الابهی و نطقت سدرة المنتهی و ارتفع النداء بین الارض و السماء قد اتی المالك الملك و الملكوت و العزة و الجبروت لله مولی الوری و مالک العرش و الثری" (۱۱۷)

چون دقت نمائیم ملاحظه شود که در این آیه مبارکه روزی سه بار شهادت می دهیم که مکلم طور یعنی مقام مقدسی که با موسی کلیم صحبت داشته ظاهر شده است و نیز شهادت می دهیم که "مالک" آمده

است و این اشاره به تحقق بشارت انجیل مقدس است که بالاخره مالک بوستان خواهد آمد و عدالت را مجری خواهد داشت. در اسلام نیز اشاره به مالک یوم الدین وارد آمده است.

سپس در قعود پس از شهادت به وحدانیت و فردانیت الهیه گوئیم:  
" قد اظهرت امرک و وفیت بعهدک ..."

که در این مقام نیز خداوند را برای ظهور امرش و وفای به عهدش سپاس می گوئیم.

در صلوة کبیر به بیانی احلی و شأنی پر از هیمنه و جلال همین شهادت بیان می گردد. قوله عز کبریانه:

"اشهد بما شهدت الاشياء و الملاء الاعلی و الجنة العلیاء و عن ورائها لسان العظمة من الافق الابهی انک انت اللّٰه لا اله الا انت و الذی ظهر انه هو السرّ المکنون و الرمز المخزون الذی به اقترن الکاف برکنه النون اشهد انه هو المسطور من القلم الاعلی و المذكور فی کتب اللّٰه ربّ العرش و الثری" (۱۱۸)

در این مقام نیز پس از اقرار به وحدانیت الهیه و اینکه جز او خدایی نیست به ظهور جمال اقدس ابهی اشاره و شهادت می دهیم که "سر مکنون" و "رمز مخزون" ظاهر شده. آن رمز مخزونی که بوسیله او "کاف" به رکن "نون" اتصال و اقتران یافته است. و این اشاره ای است لطیف به همان کلمه "امر الهی" در ابتدای خلقت عالم که به کلمه "امر" کُن خلق ماکان و مایکون شد و این است همان نکته دقیق که به کرات از آن بنام خلق عالم به کلمه علیاء و یا خلق عالم به مشیت اولیه و یا خلق عالم به کلمه امر و "تراب امر" یاد می شود. و در بیانات متعدد دیگر این پایه اساسی معرفت بهائی گذاشته شده است که مقصد از معرفت حق معرفت مظهر وحی و مطلع امر او می باشد. و آیه اول کتاب مستطاب اقدس شاهد صادق و بیان قاطع بر اثبات این مدعا و فصل الخطاب است در مدینه عرفان و لقاء

"بسمه الحاکم علی ما کان و مایکون"

"ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره  
الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق"  
باری در این مقام مقدس قلم اعلی شهادت می دهد که این "مطلع  
امر" و "مشرق وحی" قائم مقام و جانشین مقام ذات غیب هویه است در  
عالم امر و خلق.

به علت عدم درک این لطیفه دقیقه است که جمعی از نفوس در  
آیات جمال اقدس ابهی دعوی الوهیت بینند و فریاد اعتراض برآرند. در  
حالی که از درک و فهم صحیح مقام مشیت اولیه یعنی اول صادر از حق  
غافلند و این دو مقام را یکی دانسته و به اشتباه افتاده اند.

طبق آثار مبارکه روشن می گردد که آنچه در جمیع قرون و اعصار  
نسبت به ذات باری تعالی داده می شد و ذکر ربوبیت و الوهیت می گردید  
کل این اذکار به مقام "مشیت اولیه" ختم می شود چه که به ذات غیب  
منیع لا یدرک یعنی غیب هویه راهی نبوده و نیست.

السبیل مسدود و الطلب مردود. به این علت است که چون آن صبح  
ازلی و جمال قدسی بنفسه المقدس ظاهر گردید و مقام خود را فاش نمود و  
پرده از وجه اسم اعظم و رمز مخزون و سر مکنون و جمال قدم بر کنار زد،  
بسیاری از نفوس این مقام را با مقام ذات غیب احدیت اشتباه نموده و  
فریاد اعراض و اعتراض برآوردند. و در شرح این نکته دقیق مبین منصوص  
حضرت بی نیاز در جواب سائل از مقصود "هوالله" چنین بیان می فرمایند.

"هوالله ای ثابت بر پیمان - در خصوص عنوان "هوالله" در مکاتیب  
مرقوم نموده بودید، از این کلمه مراد این است که کسی به غیب بحت راه  
ندارد السبیل مسدود و الطریق ممنوع. در عالم کل باید به من ینظهره الله  
توجه نمایند اوست مطلع الوهیت و مظهر ربوبیت مرجع کل و مسجود کل  
و معبود کل. و الا آنچه در تصور آید آن جوهرالجواهر و حقیقه الحقائق  
نیست بلکه مجرد تصور انسانست و محاط است نه محیط. ع (۱۱۹)

## ۶- ۲۹ مُلک، عالم ملکوت، جبروت و ناسوت

چون در این فقره مبارکه اصطلاح "عالم مُلک" در ابتدای فقره نازل گشته و سپس در اواخر آن اصطلاح "جبروت باقی" صادر گردیده، لذا مختصری در معنی جبروت - ملکوت و ناسوت ذکر می گردد.

### الف - معنای لغوی

از ایادی محبوب امرالله جناب فیضی در حاشیه یادداشت‌های حقیر مربوط به کلمات مکنونه آمده است "این اصطلاحات ملکوت و جبروت و ناسوت از این کلمات مشتقند. ملکوت از ملک، جبروت از جبر و ناسوت از انسان."

### ب - معنای امری و عرفانی

در معنای عوالم ملکوت، جبروت و ناسوت در لوح ورقای شهید از قلم جمال قدم نازل، قوله الاعلی:

"یا ایها الناظر الی الافق الاعلی علیک بهاءالله مولی الوری مقصود از ملکوت در رتبه اولی و مقام اول منظر اکبر بوده و در مقام آخر عالم مثال است مابین جبروت و ناسوت آنچه در آسمان و زمین است مثالی از آن در آن موجود تا در قوه بیان مستور و مکنون به جبروت نامیده می شود و این اول مقام تقیید است و چون به ظهور آید به ملکوت نامیده می شود کسب قوت و قدرت از مقام اول می نماید و به مادونش عطا می کند. این عوالم و عوالم مشیت و اراده و قدر و قضا و ازل و سرمد و دهر و زمان مکرر در بعضی از الواح از قلم اعلی نازل طوبی للفائزین" انتهی (۱۲۰)

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک نازل:

"ملکوت به اصطلاح ظاهری آسمان گفته می شود اما این تعبیر و تشبیه است نه حقیقی و واقعی. زیرا ملکوت موقع جسمانی نیست. مقدس است از زمان و مکان. جهان روحانی است و عالم رحمانی و مرکز سلطنت یزدانی است. مجرد از جسم و جسمانی است پاک و مقدس از اوهام

انسانی". (۱۲۱)

در این مقام ذکر ابیات زیر از مولوی مناسب حال است  
خلق را چون آب دان صاف و زلال و ندر آن تابان صفات ذوالجلال  
علمشان و عدلشان و لطفشان چون ستاره چرخ در آب روان  
پادشاهان مظهر شاهی حق عارفان مرآت آگاهی حق  
خوبیرویان آینه خوبی او عشق ایشان عکس مظلومی او  
و در شرح عالم جبروت که عالم قدرت و عظمت حق است، اشعار  
زیر از عراقی گویای حال و مقام است.

برتر از چند و چون جبروت جلال او بیرون ز گفتگو صفت لایزال او  
نگذشت و نگذرد نظر هیچ کاملی گرد سرادقات جمال و کمال او

#### ناسوت و ملکوت

و نیز در معنی ناسوت و ملکوت در لوح مبارکی از حضرت  
عبدالبهاء در شرح مقام تجلی حضرت علم و ظهورش در هر دوری از ادوار  
از جمله نازل، قوله الاحلی:

"... و آن علم در هر دوری به اسمی از اسماء تجلی بخشد که  
سلطان جمیع اسماست و جمیع اسماء طائف حول این اسمی که حضرت علم  
در او مستور است جمعند و تمام از مرتبه علم موجود شدند و هر یک را  
دو جنبه باشد یکی مقام "ناسوتست" که تعلق به جسم دارد ثانی مقام  
"ملکوتست" که تعلق به عالم روح دارد. ناسوت ظهور نار است، ملکوت  
ظهور نور. و الیوم سلطان نار و نور موجود آنچه در این دو مرتبه ظاهر  
گردد به اراده سلطان ظهور است که حضرت علم باشد." (۱۲۲)

#### از جمله مقام انسان مقام ملکوت است

جمال قدم می فرمایند، قوله جل کبریاؤه:  
"... اگر گفته شود که هیکل انسانی در مقامی ملکوت است هذا  
حق لاریب فیه چه که مثال کل در او موجود و مشهود. اگر چه بعضی او

را عالم اصغر نامیده‌اند. و لکن نشهد انه عالم کبیر اشاره به این بیان حضرت امیر علیه‌السلام است که خطاب به انسان می‌فرماید: اتزعم انت جرم صغیرا و فیک انطوی العالم الکبیر" یعنی فکر می‌کنی که تو جرم کوچکی هستی در حالی که در تو عالم اکبر منظوی است. (۱۲۳)

### ملک - ملکوت و جبروت در معارف اسلامی

در معارف اسلامی بخصوص آثار صوفیه عوالم ملک - ملکوت و جبروت به تعبیر و تفاسیر بسیاری آمده است که ذکر آن جز کسالت حاصلی ندارد.

در اینجا فقط به چند تعبیر و تعریف که از نظر درک اصطلاحات امری مفید فایده تواند بود اشاره می‌شود.

شیخ نجم‌الدین رازی در مرصادالعباد صفحه ۳۲ در شرحی از جمله ملک و ملکوت را مطابق با عالم خلق و امر دانسته و می‌گوید: "... اما عدد عالمها در بعضی روایات آمده است که هیجده هزار عالم است و به روایتی هفتاد هزار عالم و به روایتی سیصد و شصت هزار عالم است ولیکن جمله در دو عالم خلق و امر که ملک و ملکوت است مندرج است. چنانکه بیان فرمود: "... الا له الخلق و الامر تبارک الله رب العالمین..." و در همین زمینه در صفحه ۱۷۱ کتاب فوق‌الذکر گوید:

"... و این هفتاد هزار عالم در دو عالم مندرج است که از آن نور و ظلمت عبارت کرد. یعنی ملک و ملکوت و نیز غیب و شهادت گویند و جسمانی و روحانی خوانند و دنیا و آخرت هم خوانند. جمله یکی است، عبارت مختلف می‌شود و انسان عبارت از مجموعه این دو عالم است که قدرت لایزالی جمع بین‌الضدین کرده است. انتهی"

کاظم زاده ایرانشهر در کتاب اصول اساسی روانشناسی صفحه ۳۳۷ در

معنی سه عالم جبروت و ناسوت و ملکوت می‌نویسد:

"منطقه فعالیت عقل کل را که تجلی گاه ذات الوهیت است عالم

(جبروت) و انبساط و تجرد و تقدیر و نور و وجوب ... می‌نامند" ...

منطقه فعالیت نفس کل را که تجلی گاه صفات الوهیت است عالم ملکوت، عالم امکان و ممکنات و ابداع غیب... و خیال منفصل و مثال و اشباح و صورت و معنی و برزخ نیز نامیده اند ... منطقه فعالیت طبع کل را که تجلی گاه افعال الوهیت است عالم هیولی و ماده و شهاده و شهود ... و حس و محسوسات و فنا و ناسوت و طبیعت و غیره می نامند. انتهی. سپس ذکر می کند که البته هر یک از این عوالم نیز موجوداتی دارد. در جبروت ملائکه مقرب و عقول مجرد. در ملکوت عقول مرضیه، ملائکه و نفوس ناطقه و ارواح و در عالم ناسوت موجودات طبیعی و جسمانی و اشخاص و افراد محل دارند.

## ۷ - ۲۹ ظهور در عالم مُلک - مراتب هفتگانه خلق

در صفحات قبل مختصری در تشریح عوالم ناسوت، ملکوت و جبروت بیان گردید حال مناسب است در رابطه ظهور اشیاء در عالم مُلک نیز بعضی نصوص مبارکه زیارت شود تا روشن گردد که چگونه به مدد "تراب امر" وجود انسانی از "بادیه عدم" در "عالم مُلک" ظاهر گشته است. در این مقام ابتدا به دو نکته اشاره شده، سپس مراتب هفتگانه خلق از عدم تا عالم مُلک مطالعه می گردد.

نکته اول آنکه تجلی حق در عالم خلق تجلی صدوری است نه ظهوری. یعنی جمیع اشیاء از حق صادر گشته اند نه آنکه از او ظاهر شده است و اگر در این آیه کلمات مبارکه مکتونه صحبت از ظهور در عالم ملک است این ظهور به نسبت پیدایش در این عالم است. یعنی جمیع اشیاء از حق صادر و در این عالم ظاهر گردیده است.

چنانچه حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک می فرمایند:

"... این روح انسانی از حق صادر گشته. نه این است که از حق ظاهر شده. یعنی جزئی از حقیقت الوهیت انفکاک نیافته و در جسد داخل نشده. بلکه روح مانند نطق از ناطق صادر شده و در جسد آدم ظاهر



گشته. (۱۲۴)

نکته دوم اشاره به این است که اصطلاح "فنومن" یا پدیده و "نومن" یا ذوات در فلسفه کانت نیز وارد آمده. او قائل به این نکته است که عالم ما عالم پدیده‌هاست و آنچه برای ما قابل احساس و ادراک است همین ظواهر و پدیده‌ها هستند نه ذوات اشیاء "نومن‌ها". چه که این ذوات پنهان و مستور هستند و "فنومن"‌ها همان اشیایی هستند که ظاهر شده و برای ما در این عالم عیان گردیده است.

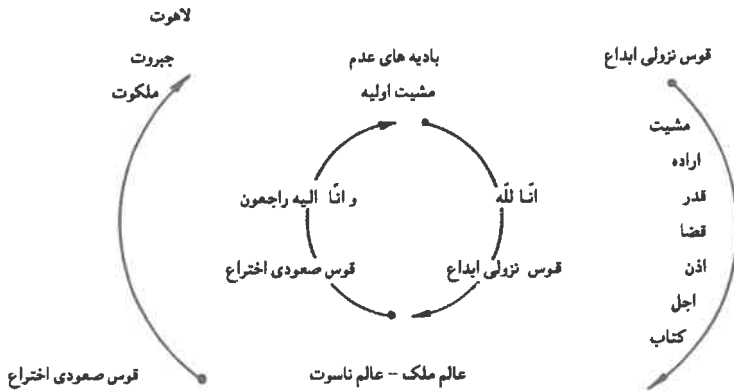
### مراتب هفتگانه خلق

طبق آثار حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی، خلق اشیاء هفت مرتبه دارد که شرح آن در الواح مبارکه از جمله از حضرت باب در صحیفه "اصول و فروع" آمده است. قوله العزیز:

"از آنجایی که خداوند قدیم، خلق را به جهت عرفان قدرت متجلیه در ایشان خلق فرموده و ثواب و عقاب را علت همین امر فرموده، خلق فرموده مشیت را لا من شیئی به علیت خود مشیت بلا کیف و بیان. و بعد از آن خلق فرمود کل اشیاء را به علیت او و ممکن نیست خلق شیئی که حرف مشیت بر او وارد شود الا به "هفت مرتبه" از امکان که اقل این در حق ممکن نیست و آن هفت مرتبه مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و اجل و کتاب است. (۱۲۵)

حال برای روشن شدن بیشتر موضوع و تشریح بعضی اصطلاحات وارد در صفحات گذشته، تصویر ذیل ترسیم می‌گردد که در آن مراتب هفتگانه خلق یعنی قوس نزولی ابداع و همچنین قوس صعودی اختراع در ارتباط با ملک و ملکوت و جبروت به نحوی واضح بیان گردیده است.

## مراتب هفتگانه خلق



(عروج ازعالم ناسوتیه به معارج عزروحانیه وافول در ملکوت باقی)

(ظهور ازبادیه های عدم درعالم ملک)

### مقام بدا

در شرح هفت مرتبه قوس نزولی ابداع یا به لسان دیگر مراتب هفتگانه خلق یکی از آثار مبارکه حضرت نقطه اولی را ذیلاً زیارت می نماییم. برای توضیحات بیشتر به سایر آثار و الواح مبارکه مراجعه شود. قوله العزیز:

"... و اول ذکر شیئی بلا تعلق ذکر شئییت وجود مشیت است و حین تعلق وجود شئییت اراده است و حین ذکر معاً قدر است و ظهور این ثلاثه رتبه قضا است و در این مقام فرض است بر کل ممکنات اعتراف به بدای حق سبحانه و تعالی لاجل آنکه بدایی نیست بعد از قضا و ثابت است حکم اذن و اجل و کتاب بعد از امضاء بل حقیقت ابداع و سر اختراع وجود این سبعة در عالم غیب و شهود است" (۱۲۶)

در این مقام شرح اولین مطلب این فقره در بیان خلق عالم به کلمه "مشیت اولیه" به پایان رسید. حال به تشریح مطلب دوم که تربیت انسان در ظل کلمه ربوبیت است می پردازیم.

کلمه ثانی و مطلب دوم در این فقره مبارکه مربوط به تربیت است و اینکه خداوند "جمع ذرات کائنات و حقایق موجودات را بر تربیت" انسان گماشته است.

در بهار سال ۱۹۷۹ که به زیارت اعتاب مقدسه فائز و از بحر لقای ایادی محبوب امرالله جناب فیضی برخوردار بودم، اوراق اولیه و پایه‌های فکری این کتاب را جهت ملاحظه تقدیمشان نموده بودم. آن یار عزیز الهی با وجود کثرت اوجاع و آلام تمام آن اوراق را مطالعه و از جمله در کنار این فقره مبارکه مرقوم نمودند:

"در موضوع تربیت این جمله (و حقایق کائنات را بر تربیت تو گماشتم) بی‌نهایت مفید است. زیرا آنچه در آسمان و زمین است افراد بشر را تربیت می‌نماید و کلمه تربیت مقام عالی شامخی دارد. زیرا از کلمه "رب" منشق است. لذا معلمی کاری و شغلی است الهی" انتهی

باری شخص عارف در جمیع مظاهر صنع آثار قدرت و عظمت و تجلیات جمال و جلال حق مشاهده نماید.

برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار و از این دقت و تمعن در آثار صنع، پایه‌های اساسی معرفت و تربیت نوع انسان مستفاد می‌شود.

چون تربیت انسان برای وصول به معارج عز رحمان غایت قصوای خلق او و علت ظهور ادیان در عهد و اعصار گردیده هر چه در این زمینه بیشتر دقت و پژوهش نمائیم افق‌های جدیدی در مقابل چشم دل گشوده گردد که چگونه حق تعالی هر از چندی برای تجدید تربیت نوع انسان و تکامل او مظاهر مقدسه خود را به عالم امکان فرستاده تا این حرکت ذوقیه شوقیه کمالیه امتداد یابد و عالم ادنی جلوه‌گاه ملاء اعلی و قطعه‌ای از فردوس ابهی مشاهده گردد.

در این دور انور ابهی، تربیت فی الحقیقه مقامی بس عظیم دارد. و پایه فکری و فلسفه اساسی آن اینکه در عالم وجود "شر" نیست و بر اساس این اعتقاد راسخ نوع انسان در خلقت اصلی و فطری خود بالقوه دارای جمیع استعدادات و قابلیت‌ها جهت وصول به کمالات مادی و معنوی می‌باشد. و فقط نقص تربیت مانع وصول این انسان شریف به مقام مقدر منبع خود می‌گردد.

جمال‌قدم در لوح مقصود می‌فرمایند: "انسان طلسم اعظم است و لکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده ... انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما. به تربیت جواهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۱۲۷)

و در شرح قوای مکنونه در کینونات انسان و چگونگی جلوه و بروز آن و لزوم ظهور پیام‌آوران الهی برای تربیت نوع انسان، بیان ذیل از جمال‌قدم مبین پایه‌های اساسی تربیت روحانی نوع انسان است که نظر یاران را به تعمق مخصوص در آن جلب می‌نماید.

"... زیرا کینونت و حقیقت هر شیئی را به اسمی از اسماء تجلی نمود و به صفتی از صفات اشراق فرمود مگر انسان را که مظهر کل اسماء و صفات و مرآت کینونت خود قرار فرمود و به این فضل عظیم و مرحمت قدیم خود اختصاص داد. و لکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محجوبست چنانچه شعله و اشعه و انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است. حال این شمع و سراج را افروزنده‌ای باید و این مرایا و مجالی را صیقل‌دهنده شاید ... لهذا در هر عهد و عصر کینونت‌سازگی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید ... و این کینونات مجرده و حقایق منیره و وسایط فیض کلمه‌اند و به هدایت کبری و ربوبیت عظمی مبعوث شوند. که تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم

ملکیه سازج و منیر گردانند و افنده مقریین را از زنگار حدود پاک و منزه فرمایند. تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آورد و علم ظهور بر اتلال قلوب و افنده برافزاد. و از این کلمات و اشارات معلوم و ثابت شده که لابد در عالم ملک و ملکوت باید کینونات و حقیقتی ظاهر گردد که واسطه فیض کلیه مظهر اسم الوهیت و ربوبیت باشد تا جمیع ناس در ظل تربیت آن آفتاب حقیقت تربیت گردند. تا به این مقام و رتبه که در حقایق ایشان مستودع است مشرف و فائز گردند." (۱۲۸)

در بیان مبارک فوق به قوای پنهانی در حقیقت انسان و چگونگی تربیت آن اشاره شده است که اهم مسایل آن به ترتیب ذیل خلاصه می شود:

- ۱- حقیقت و کینونت انسان مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است.
- ۲- این تجلیات در حقیقت انسان مستور و پوشیده است.
- ۳- برای ظهور و نمایش این قوی افروزنده و عاملی لازم است.
- ۴- به این علت در هر عهد و عصر خداوند مظاهر مقدسه خود را مبعوث می فرماید تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را از غبار کدورات مادیه پاک و منزه نماید.

۵- در اثر این صیقل و تنزیه و تقدیس قلوب و افنده است که ودیعه الهیه از حقایق انسانی جلوه و بروز نماید.

۶- و این سیر و جریان نحوه تربیت الهیه است که شامل نوع انسان گردد و توجه به آن باعث فوز و تشراف به مقام منیع حقیقی شود که خداوند برای انسان مقتدر فرموده است.

در خاتمه این مطلب لوح منیع مبارکی از حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی را زیارت می نمایم که در آن نیز رابطه شمس حقیقت و کلمه الهیه با تربیت عقول و افکار بیان شده است.

یا هو

" آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به اوست و اوست روح حقیقی و ماء معنوی که حیات "کَلشی" از

مدد و عنایت او بوده و خواهد بود و تجلی او در هر مرآتیی به لون او ظاهر. مثلاً در مرایای قلوب حکماء تجلی فرمود، حکمت ظاهر شد و همچنین در مرایای افندۀ عارفین تجلی فرمود، بدایع عرفان و حقایق تبیان ظاهر شد." (۱۲۹)

حال چون این طرز تفکر مثبت و سازنده بهائی را در مورد حقیقت انسان و امکانات تربیت او با طرز تفکر رایج در عالم مسیحیت مقایسه نمائیم پی می‌بریم که اهل بهاء با چه پایه‌های مثبت و بدیعی به کار سازندگی دنیا مشغولند.

باید گفت که مسیحیان بر اثر تعبیر ناقص از آثار مبارکه خود چنان گمان کنند که نوع بشر به علت گناه آدم ابوالبشر و خروجش از بهشت به گناه ارثی مبتلا و از ابتدا تولد گناهکار است. و فقط با غسل تعمید و ایمان به مسیح از این گناه ارثی نجات تواند یافت. در مقابل در این دور انور ابهی اعتقاد بر آن است که حقیقت و کینونت بشری معدن و مخزن اسماء و صفات الهیست و به برکت تربیت جمیع قوای مکنونه در حقیقت انسان جلوه و بروز نماید.

چنانکه ملاحظه گردید پایه این تربیت روحانی در شعله‌ور شدن قلوب است به آتش عشق الهی. تا این نار محبت پرده‌های غفلت را بسوزاند و آئینه قلب جلوه‌گاه تجلی حضرت دوست گردد و محل ظهور اسرار عالم بالا شود. این است که هر روز در ابتدا قیام به صلوة کبیر از خدا مسئلت می‌نمائیم.

"... بان تجعل صلوتی ناراً لتحرق حجباتی الّتی منعتنی عن مشاهده جمالک و نوراً یدلّنی الی بحر وصالک". مضمون آنکه خدایا نماز مرا آتشی کن که پرده‌های مانعه از مشاهده جمالت را بسوزاند و نوری نما که مرا به بحر وصال دلالت کند.

## ۱۰ - ۲۹ جمیع ذرات کائنات و حقایق موجودات مؤثر در تربیت انسانند

در صفحات قبل قسمت ۹ - ۲۹ پایه‌های اصولی تربیت بهائی بیان گردید و ملاحظه شد که ظهور انبیاء الهی برای تربیت نوع انسان است که به قوه "کلمة الله" قلوب را به ملکوت الهی هدایت نماید، به همین نحو در جمیع عوالم روحانیه همه امور و حوادث عوامل تربیت نوع انسان می‌باشند که به بعضی از آن اشاره می‌شود.

### ذرات کائنات آیات توحیدند

از جمله جمیع کائنات برای هر شخص عارف بصیری، کتاب مبین معرفت الهی است که تربیت علمی و عرفانی انسان از آن حاصل و میسر گردد. جمال قدم می‌فرمایند:

" آنچه در آسمانها و زمین است محال بروز صفات و اسمای الهی هستند چنانچه در هر ذره آثار تجلی آن شمس حقیقی ظاهر و هویدا است. ... چه آفتابهای معارف که در ذره مستور شده و چه بحرهای حکمت که در قطره پنهان گشته ... " (۱۳۰)

و حضرت عبدالبهاء در همین مورد می‌فرمایند:

" ای مفتون حقیقت و منجذب ملکوت الله خوشا بحال تو اگر مدارس ترقی به مدرسه و کلیه ملکوت منتهی گردد علوم و معارفی حاصل شود که انسان لوح منشور امکان را نامتناهی بیند و جمیع کائنات را حروف و کلمات مشاهده کند و درس مقامات معنوی خواند آیات توحید در ذرات کائنات بیند و تداء رب الملکوت بشنود و تأییدات روح القدس مشاهده نماید." انتهای (۱۳۱)

باری این است امکان تربیتی که از ملاحظه در لوح امکان برای انسان حاصل شود و درسی که از ذرات کائنات استماع گردد. برگ درختان سبز در نظر هوشیار هر ورقش دفتری است معرفت کردگار

این نکته به تکرار در آثار و الواح آمده است که بلایا و رزایا و امتحانات الهیه سبب ثبوت و رسوخ و وسیله تربیت حقایق نفوس است. از جمله حضرت مولی‌الوری در لوح ابن ابهر به این بیان احملی ناطق:

" از امتحانات هیچوقت محزون مگردید. زیرا امتحان و افتتان حصاد اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است. لهذا باید بسیار ممنوع و خشنود بود. چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز به امتحانات الهیه ممکن نه. اگر امتحانات الهیه نبود نفوس تربیت نمی‌شدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس می‌ماندند.

چون شاید امتحان به میان آید، نفوس منقطع گردند و منجذب به حق و متوجه‌الی‌الله و متخلق به اوصاف رحمانی و مستمد از فیوضات آسمانی شوند." انتهى (۱۳۲)

و چنانچه در هر مدرسه‌ای برای حصول به مقصود و قبولی در امتحان آزمایش لازم است، در جامعه بشری نیز این حکم جاری و رسیدن به آرزو بستگی به قبولی در امتحان می‌باشد.

حضرت مولی‌الوری می‌فرمایند. قوله‌الاحلی: "... آرزوی نفوس در صورتی حصول یابد که امتحان به میان آید و ثبوت و رسوخ نمایند و محفوظ و مصون مانند پس خداوند آفرینش حق آزمایش دارد و بس. و انه لهو القوی القدیر" انتهى (۱۳۳)

چون در آثار و الواح و مناجاتهای مبارکه به دیده تعمق و تمعن بنگریم و معانی مختلفه "شیر و ثدی" مادر را مورد توجه و مطالعه قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که اصطلاح شیر و "دو چشمه شیر منیر" علاوه بر اینکه ناظر به ثدی مادر و شیر ظاهر است، معانی روحانی و



معنوی دیگری نیز دارد.

کلمه و اصطلاح "شیر" از جمله در تعبیر و تشبیه از خاصیت و صفت "کلام" نرم و تربیت کننده و از جمله در مقام تشبیه از احکام و دستورات الهیه آمده است چه که اطفال روزگار را تربیت می نماید و به مقام رشد و بلوغ می رساند. در ادبیات مقدس سایر ملل نیز شیر به معانی مشابهی وارد گشته که بعداً به مطالعه آن خواهیم پرداخت.

بنابر این مقدمه به جرات می توان گفت که در مجموعه مبارکه ای چون کلمات مکنونه که حاوی بسیاری رموز و اسرار و تعابیر عرفانی است، اصطلاح "شیر" و "دو چشمه شیر منیر" علاوه بر اعتبار معانی ظاهره، معانی عرفانی و روحانی دیگری نیز دارد. حال با زیارت آثار مبارکه سعی در تشریح بعضی از این تعبیرات معنوی می نمائیم.

#### شیر - خاصیت کلام نرم

جمال قدم جل اسمه الاعظم می فرمایند، قوله الاحلی:  
"داناى آسمان می فرماید، گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و نرم آن بجای شیر. کودکان جهان از این به دانایی رسند و برتری جویند." (۱۳۴)

#### شیر خاصیت تربیت

در لوح مقصود نازل، قوله الحکیم: "یک کلمه به مثابه نار است و آخری به مثابه نور و اثر هر دو در عالم ظاهر. لذا باید حکیم دانا در اول به کلمه ای که خاصیت شیر در او باشد تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و به غایت قصوای وجود انسانی که مقام ادراک و بزرگی است فائز گردند." (۱۳۵)

و در بیانی دیگر می فرمایند: "فاعلموا بان اصل العدل و مبدئه هو ما یامر به مظهر نفس الله فی یوم ظهوره لو انتم من العارفين ... و انه لو یاتی بامر یفزع من فی السموات و الارض انه لعدل مبین و ان فزع الخلق

لم يكن إلا كفزع الرضيع من الفطام لو اتم من الناظرين ... " (۱۳۶)  
در این بیان مبارک اوامر الهیه را میزان عدل دانسته و فغان و  
فریاد خلق را چون فریاد طفل شیرخواری که او را از شیر می‌گیرند بیان  
فرموده‌اند.

حال به زیارت بعضی از مناجات‌های مبارکه حضرت عبدالبهاء  
می‌پردازیم تا روشن شود که چگونه می‌توان از کلمه واحدی معانی بسیار و  
تعبیر گوناگون استنباط نمود.  
در این مناجات‌های مبارکه، شیر و ثدی و پستان به عنوان سمبل و  
رمز از مراتب محبت و عنایت و تربیت و عرفان الهی آمده است.  
قوله العزیز:

"هوالله ای خداوند بی مانند این طفل شیرخوار را از پستان عنایت  
شیر ده" (۱۳۷)

"هوالله طفل صغیرم پستان عنایت را ثدی عزیز کن و از شهد و  
شیر محبت نشو و نما بخش ... " (۱۳۸)

"هوالله الهی الهی نحن اطفال رضعنا من ثدی محبتک لبن  
العرفان" (۱۳۹). مضمون آن که ما اطفالیم ما را از پستان محبت شیر  
عرفان بنوشان که در اینجا تشبیه شیر به عرفان بسیار جالب است.

"هوالله ای ریحان جویبار روحانی در مهد عنایت پرورش یاب و از  
ثدی موهبت لبن معرفت بنوش ... " ع (۱۴۰)

باری این بود بعضی از معانی روحانی در ارتباط با کلمه و اصطلاح  
شیر.

#### شیر در ادبیات غیرامری

در فرهنگ سمبول‌ها اثر ژان شوالیه والین گیر برانت چاپ فرانسه  
۱۹۸۲ در ذیل "شیر" چنین می‌نویسد:

"در ادبیات مقدس هندوستان بیش از هر جا ستایش شیر آمده است.  
شیر نخستین غذا، سمبول و مظهر فراوانی، باروری است و حتی مظهر

جاودان بودن و نیز به معنای راه معرفت نهانی. در دعای صبحگاهی هند Anithorta آمده است "ایندرا واگیتی" حیات می بخشد. به این شیر با آوای شادی شیری که جاودان بودن "ابدیت" می بخشد به انسان پارسا که اهل فداکاری است. و در نزد "سلت" ها نیز شیر مشروب جاودان بودن است.

در نزد Dionysious Areopagith تعالیم الهی با شیر مقایسه شده است. زیرا شیر نوعی انرژی در خود دارد که قادر به رشد بخشیدن از جهت روحانی است. کلام خدا مثل شیر است. قادر به رشد و نمو موجودات زنده است. پس شیر دو مفهوم رمزی دارد. حیات جاودان و معرفت و شناسایی. از جمله حدیثی به پیغمبر اسلام منسوب است که خواب دیدن شیر معنایش دست یافتن به علم و معرفت است. (۱۴۱)

عزیز نسفی در کتاب کشف الحقایق در معانی روحانی " آب "، شیر، غسل و شراب در ارتباط با تشریح آیات قرآن در مورد نعمتهای بهشت تفسیری آورده است که در اینجا ذکر می گردد. از جمله گوید " بدان که آب سبب حیات است و منفعت او عام است و مثل این جوی های آب در بهشت جوی های حیوان است که عام است و شیر سبب تربیت است و شیر خالص تر از آب است و مثل این جوی های شیر در بهشت جوی های علوم عوام است. و غسل سبب شفا است از بیماری و رنج و غسل خالص تر از شیر و مثل این جوی های غسل در بهشت جوی های علوم خاص است.

و خمر سبب ازاله خوف و حزن است و خمر خالص تر از غسل است و مثل این جوی های خمر در بهشت علوم خاص الخاص است..." (۱۴۲)

### ۱۳ - ۲۹ چشمه - دو چشمه شیر منیر

بیان مبارک "چنانچه قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر از برای تو مقرر داشتم و چشمها از برای حفظ تو گماشتم" از جمله گویای حکمت های بالغه الهیه در حفظ و تربیت نوزاد است. چنانچه تغییرات لازمه جسمانی و تحولات غدد و ارگانها از نظر زیست شناسی، مادر را آماده

تغذیه طبیعی جهت حفظ حیات و رشد و نمو نوزاد می نماید تا در هر محیط و محلی و در تحت هر شرایط سخت و صعبی تغذیه و تربیت و رشد و نمو اولیه طفل ممکن باشد. البته شرح این کیفیت حیاتی و این هندسه و نظام پیش‌بینی شده الهی خود داستانی مفصل دارد که خارج از حوصله این مقام است.

### چشمه

کلمه و اصطلاح چشمه عربی "عین" و جمع آن عیون به معانی روحانیة لطیفه‌ای آمده است. از جمله چشمه بیان رحمن و چشمه حیات که کلمات سبحانی از آن جاری می‌شود. از جمال‌قدم در لوحی نازل. قوله الجلیل:

"... حمد خدا را که عیون حیوان غیبی که در حجابات ستر الهی مستور بوده به تأییدات روح القدس علوی از حقایق کلمات جاری و ساری گشت. بلی چشمه حیات مشهور که بعضی از عباد در طلب او شتافتند حیات ظاهری عنصری بخشد و این چشمه حیات که در کلمات سبحانی جاری و مستور است حیات باقی و روح قدسی بخشد..." (۱۴۳)

جمال مبارک از جمله علمای راشدین را به عیون جاریه تشبیه فرموده‌اند. قوله العزیز: "... ایشانند عیون جاریه و انجم مضینه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت صمدانیه" (۱۴۴)

با در نظر گرفتن بیانات مبارک فوق در مورد شیر و چشمه، چون در این فقره از کلمات مکنونه صحبت از تربیت به میان آمده، از جمله می‌توان گفت که این اصطلاح لطیف و دقیق غیر از معانی ظاهره حاوی اشارات لطیفه دیگر در مورد خاصیت و تأثیر کلام الهی و احکام ربانی نیز می‌باشد که اطفال ارض را تربیت نماید و به وطن حقیقی رساند در این مقام باید بار دیگر این نکته را به یاد آوریم که کلمات الهیه در جمیع عوالم مادی و روحانی صادق بوده و در هر عالمی بسته به رتبه و استعداد آن عالم معنی و مفهوم و مصداق دیگری دارد. چنانچه جمال مبارک در

هفت وادی می فرمایند، قوله الجلیل:

"... ولکن هر حرفی را در هر عالمی به اقتضای آن مقصودی مقرر" (۱۴۵)

حال به بیان یکی از معانی روحانی اصطلاح و عبارت "دو چشمه شیر منیر" می پردازیم.

با مراجعه به آنچه در شماره های بعد، بخصوص شماره ۱۶- ۲۹ در مورد "رحمت" خواهد آمد، ملاحظه خواهد شد که رحمت الهیه در رتبه اولی اظهار برهان برای عرفان اهل عالم یعنی "مقام نزول آثار و تبیین کلام الهی" و در مرتبه دوم نزول اوامر و احکام برای ارتقاء من فی الامم می باشد یعنی "مقام تشریح احکام و حدود".

در آثار و الواح متعدد دیگر که از قبل آمده زیارت گردید که "شیر" رمز و مثالی از مراتب تربیت و معرفت و غذای روحانی است که وسیله رشد و تغذیه اطفال روزگار می باشد.

حال چون به دیده بدیع در عبارت "دو چشمه شیر منیر" نظر نمائیم و جمیع این مراتب روحانیه و آثار ربانیه را به دیده قلب بنگریم و در زمان نزول کلمات مکنونه در بغداد پنج سال قبل از اظهار امر علنی جمال مبارک تفکر نمائیم و بیانات دیگر این سفر کریم را در وصف و شرح عهد و میثاق الهی و بشارات قرب ظهور ربانی در نظر گیریم، نکته دقیقه و دقیقه ای لطیفه در ارتباط با عبارت بی نظیر "دو چشمه شیر منیر" به قلب خطور نماید و آن اینکه خطاب "ای پسر جود در بادیه های عدم بودی" خطابی است به آن دسته از نفوس که با وجود نزول فضل و رحمت الهی و با وجود مراتب حفظ و تربیت رحمانی و با وجود آنکه خداوند "دو چشمه شیر منیر" از برای آنها مقرر داشته و "چشمها از برای حفظ" آنان گماشته، باز هم این نفوس حین ظهور میوه و ثمره دیانت غافل گردند، اعراض نمایند، انکار کنند و از "ایوان دوست" به "خانه دشمن" پناه برند و منزل گزینند. چون با مطالعه نصوصی که در قبل زیارت شد روشن گردید که:

شیر ، شیر رحمت، معرفت و تربیت و

چشمه، چشمه کلمات الهیه و

رحمت، مراتب نزول تبیان و برهان از طرفی و صدور احکام و اوامر از طرف دیگر است.

پس می‌توان از این مقدمات با قید احتیاط چنین نتیجه گرفت که "دو چشمه شیر منیر" که منبع و سرچشمه این رحمت و این تربیت و حفظ و صیانت می‌باشد جز دو مظهر ظهور الهی که مقارن یکدیگر ظاهر و از قبل ظهورشان معین و "مقرر" بوده نمی‌تواند باشد. یعنی خداوند "دو چشمه شیر منیر" یا دو مظهر فضل و رحمت و تربیت و معرفت الهی را از قبل برای هدایت نوع بشر مقدر و مقرر داشته و تمام مقدمات و وسایل حفظ و تربیت او را معین کرده و با این همه چون وقت امتحان و ظهور ثمره رسید نفوس غافلانه اعتراض نمودند و اعتراض کردند و بی‌وفایان هر ظلم و ستمی به مظاهر ظهور وارد نمودند.

چون به زمان نزول کلمات مکنونه و سالهای بعد از ظهور جمال مبارک نظر افکنیم می‌توان اعمال یحیی ازل و همراهان و همدستان او را نمونه‌ای بارز از این نحوه رفتار و کردار و مصداق خطاب مبارک در این فقره مبارکه دانست. چه که این نفوس، درست در زمان ظهور ثمره و میوه شجره بیان (۱۴۶) که حضرت بهاء‌الله باشند، شروع به بی‌وفایی نمودند و اعتراض کردند و به آن جمال مظلوم نهایت ظلم و ستم روا داشتند و در واقع از ایوان دوست به خانه دشمن رفتند و تمام مراتب محبت و لطف و فضل الهی را فراموش کردند.

تعبیر فوق یکی از تعابیر "دو چشمه شیر منیر" تواند بود. اما چون هر کلمه الهی در هر مرتبه و عالمی بسته به اقتضای آن عالم و آن مرتبه معنی و مفهوم خاصی دارد، بنا براین عبارت "دو چشمه شیر منیر" را که در عالم "امر" به عنوان اشاره‌ای به دو مظهر امر الهی تعبیر توان نمود، می‌توان در عالم دیانت و شریعت اشاره‌ای به دو رکن رکین نظم الهی دانست. چه که این دو رکن نظم بدیع نیز گویای تجلی دو جنبه و دو مرتبه رحمت الهیه که در شماره ۱۶ - ۲۹ تشریح شده می‌باشد.

یکی مرتبه اظهار تبیان و برهان برای عرفان اهل عالم که در رکن ولایت با وظیفه تبیین آیات مستتر است و دیگری رتبه صدور اوامر و احکام که وظیفه مقدس بیت العدل اعظم می‌باشد. و چون به نحوه بیان مطلب در این فقره کلمات مکنونه دقت نمائیم احساس صحت این تعبیر قوت یابد. چه که می‌فرمایند "قبل از خروج از بطن ام دو چشمه شیر منیر از برای تو مقرر داشتم". عبارت "قبل از خروج از بطن ام" از نظر اصطلاحات عرفانی و روحانی از جمله به زمان قبل از ظهور ادیان اطلاق می‌گردد. و این می‌تواند اشاره‌ای باشد به اینکه این نظم بدیع و دو رکنِ رکنِ آن از قبل ظهورش مقرر بوده که در واقع نیز چنین است. چنانکه حضرت نقطه اولی در آثار خودشان بشارت به ظهور این نظم داده‌اند. پس این دو رکن مقدس و این "دو چشمه شیر منیر" از قبل برای حفظ عالم و تربیت امم مقدر و "مقرر" بوده است.

با وجود این نفوس غافله همه این مراتب فضل و رحمت واسعة خداوندی را فراموش کرده و در وقت ظهور میوه و ثمره غافل ماندند و خود را از ورود به "جبروت باقی" که برای آنان مقدر شده است محروم ساختند.

#### خلاصه و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه که ذکر شد و با تکیه به این نکته که هر حرفی در هر عالمی بسته به کیفیت آن عالم معنی دیگری دارد، اینک چهار تعبیر و تشبیه درباره "دو چشمه شیر منیر" که هر کدام مصداق این عبارت در عالمی و مرتبه‌ای دیگر می‌باشد معروض می‌گردد.

- ۱- "دو چشمه شیر منیر" در عالم امر و مقام انبیاء اشاره‌ای به دو مظهر امر الهی، یعنی حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی تواند بود.
- ۲- "دو چشمه شیر منیر" در عالم ملکوت عبارت از دو رتبه اسم رحمن و تجلی رحمت الهیه است.

رتبه اول اظهار تبیان و برهان برای عرفان اهل عالم و  
رتبه ثانی نزول اوامر و احکام برای تربیت و ترقی من فی الامکان

۳- "دو چشمه شیر منیر" در عالم دیانت و شریعت و تأسیسات امریه عبارت از دو رکن نظم بدیع الهی یعنی ولایت امرالله مقام تبیین (تجلی رتبه اول رحمت الهیه) و ثانی بیت العدل اعظم، شارع احکام غیرمنصوصه (تجلی مرتبه ثانی رحمت الهیه) تواند بود.

۴- و بالاخره "دو چشمه شیر منیر" در عالم انسان عبارت از شمول فضل و رحمت الهیه در پیش‌بینی امکانات تغذیه و رشد و نمو نوزاد می‌باشد که مایه زندگی و سرچشمه حیات جسمانی طفل را "قبل از خروج از بطن ام" معین و مقرر فرموده است.

برای روشن شدن بهتر این مطلب به آیات مبارکه وارده در شماره‌های ۱۲- ۲۹ تا ۱۷- ۲۹ مراجعه و در ارتباط معنوی آن تعمق و تمعن کافی فرمائید.

### ۱۴ - ۲۹ "و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم"

"بصر" کلمه عربی چشم، چه در کلمات مکنونه و چه در آثار و الواح دیگر به تکرار و به معانی مختلفه و تعبیرات متعدده آمده است. از جمله در کلمات مکنونه فارسی می‌فرمایند:

"چشم حق بگشا تا جمال مبین بینی ... (شماره ۹) و نیز "براستی بشنو چشم فانی جمال باقی نشناسد ... (شماره ۱۰) و نیز "چشمی بریند و چشمی برگشا. بریند یعنی از عالم و عالمیان و برگشا یعنی به جمال قدس جانان." (شماره ۱۲) و نیز:

"اگر فی‌الجملة بصر بگشایی صد هزار حزن را از این سرور خوشتر دانی و فنا را از این حیات نیکوتر شمری" (شماره ۲۰) و نیز در کتاب عهدی در وصف مقام منیع انسان نازل، قوله جل کبریائه:

"انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود. شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلى المقام و آثارش مربی امکان" (۱۴۷)



در بیانات دیگر مقام علما راشدین و حکما دانا را به چشم تشبیه نموده‌اند. از جمله در لوح "ابن ذئب" صفحه ۱۳ نازل: "... علمائی که فی الحقیقه به طراز علم و اخلاق مزینند ایشان به مثابه رأسند از برای هیکل عالم و مانند بصرند از برای امم لازال هدایت عباد به آن نفوس مقدسه بوده و هست".

و نیز در لوح مقصود نازل قوله العزیز "... حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم. انشاء الله ارض از این دو عطیه کبری محروم نماند". (۱۴۸)

حال چون به عبارت "چشمها از برای حفظ تو گماشتم" رجوع نمایم معانی بسیاری از آن استنباط نمایم.

در درجه اول و در ارتباط با آنچه گذشت روشن است که خداوند "قبل از خروج از بطن ام" وسیله تغذیه طبیعی را مقرر فرموده و عیون مترصده پدر و مادر و سایر نزدیکان و دوستداران را برای حفظ نوزاد به خدمت گماشته و محبت این نورسیده را در قلوب آنان القاء نموده است. و این مجموعه مواهب الهیه را به جملاتی بدیع بیان داشته است. از طرفی دیگر اگر تعبیر "دو چشمه شیر منیر" را از جمله به عنوان اشاره‌ای به دو رکن رکین نظم بدیع الهی بپذیریم شاید بتوان عبارت "و چشم‌ها برای حفظ تو گماشتم" را نیز به عنوان اشاره‌ای به وظیفه حیاتی و اساسی حضرات ایادی امرالله و علماء فی البهاء که از جمله حفظ و صیانت امرالله است، قبول نمود بخصوص که در آثار امری چنانچه بعضی از فقرات آن زیارت شد، علماء راشدین به چشم و بصر عالم تشبیه شده‌اند. پس می‌توان چنین گفت که این چشم‌های مترصده که مأمور حفظ و صیانت بشر هستند از جمله علماء فی البهاء و حضرات ایادی امرالله و مشاورین و معاونین می‌باشند.

## ۱۵ - ۲۹ القاء حب در قلوب

از جمله حکمت‌های بالغه الهیه در مراتب حفظ و تربیت نفوس آنکه قبل از تولد نوزاد و "خروج از بطن ام" نه تنها هیكل جسمانی مادر آماده تغذیه نورسیده می‌گردد، بلکه قلب او نیز مالا مال از محبت فرزند دل‌بند می‌شود.

محبت عمیق و احساسات بی‌شائبه و لطیف و علایق محکم مادر نسبت به فرزند در جمیع قرون و اعصار مایه و محتوای بسیاری از اشعار نغز و آثار ادبا و شعرای نامدار بوده و این محبت پاک و بی‌شائبه مادر به فرزند است که تحمل هر درد و رنجی و هر زحمت و تعبى را بر او آسان نموده و شب و روز از راحت و آسایش و خواب و خوراک خود گذشته، مواظب و مراقب رشد و نمو و تغذیه و تربیت جگرگوشه خود می‌باشد. و بر اساس همین محبت است که پدر هر نوع کوشش و فعالیتى را قبول می‌کند و مساعی خود را در حفظ و رشد فرزند مصروف می‌دارد و بدون چشم داشت و پاداش نهایت سعی در تربیت و ترقی فرزند می‌نماید. همه این مراتب رمزى و نشانه‌ای است از القاء حب نوزاد در قلوب پدر و مادر. توضیح مفصل درباره کلمه "حب" و مراتب محبت در تشریح فقره سی‌ودوم زیر عنوان "حب مرا سرمایه خود کن" از شماره ۱۳ - ۳۲ تا ۱۷ - ۳۲ آمده است.

## ۱۶ - ۲۹ در مراتب حفظ و رحمت الهیه

کلمه سوّم و مطلب سوّم در این فقره مبارکه در ذکر مقامات حفظ و حراست الهیه و شمول رحمت و عنایت ربانیه است. قوله العزیز:  
"... و بصرف جود تو را در ظل رحمتم پروردم و از جوهر فضل و رحمت تو را حفظ نمودم..." (شماره ۲۹)  
آثار حفظ و حراست خداوند و شمول رحمت واسعه پروردگار در جمیع

اشیاء عالم ظاهر و هویدا است. چه اگر به دیده بصیرت به گردش کون و مکان و تبدیل لیل و نهار و تغییر فصول و تابش آفتاب و ریزش ابر بهار و سرمای زمستان و گرمای تابستان و اعتدال پاییزی نظر نمائیم، همه را در جهت خلق و تربیت و رشد و نمو و ترقی و تکامل انواع جماد و نبات و حیوان و انسان در حرکت بینیم. و در جمیع این احوال و اطوار روابط ضروریه فیما بین اشیاء عالم و حکمت های بالغه در راه بقای فی الامم مشاهده نمائیم. و این نیست مگر از هندسه بالغه و ترتیبات کامله که در اصل خلقت به حکمت مدبّر حقیقی در حقایق موجودات و ذرات کائنات به ودیعه گذاشته شده و این رحمت و اسعه الهیه وجود و کرم لانهاییه در جمیع عوالم مادی و معنوی بخصوص شامل نوع انسان است که اشرف مخلوقات و مقصد از خلق کائنات می باشد.

بروز و ظهور این رحمت الهیه جهت ابناء بشر از طریق ارسال رسل و انزال کتب تحقق می یابد تا از طرفی:

عرفان حق که مقصد از خلق آدم است حاصل گردد و از طرف دیگر نفوس مقدسه در اثر اتباع اوامر الهیه به مقامات عالیه روحانیه فائز گردند.

در بیان مبارک ذیل، جمال قدم معنی رحمت و مراتب ظهور آن را با بیانی مهیمن نازل فرموده اند، قوله العزیز:

بنام مقصود عالمیان

"حمد محبوبی را لایق و سزا است که لم یزل بوده و لایزال خواهد بود رحمتش جمیع من فی الوجود را احاطه نموده و سبقت یافته و این رحمت در رتبه اول اظهار برهان است که از مشرق عنایت رحمت ظاهر می شود تا کل به عرفان بحر قدم که مقصود اصلی از خلق عالم است فائز شوند. و در رتبه ثانیه "اوامر الهیه" بوده تا کل به این مرقات اکبر اعظم به مکامن قدس تجرید و مواقع عز توحید ارتقاء جویند." (۱۴۹)

آیا این دو مرتبه رحمت که یکی ابناء انسان را به شناسایی حضرت دوست می رساند و دیگری اطفال شیرخواره دبستان دیانت را به مواقع عز

تجريد می‌کشاند، دو چشمه شیر منیر نتواند بود که از پستان رحمت الهی  
اطفال رضیع عالم را حیات و نمو روحانی بخشد؟

## ۱۷ - ۲۹ جود - فضل - رحمت

چون در این فقره صحبت از مراتب پرورش و حفظ انسان به میان  
آمده و در ارتباط با آن کلمات "جود"، "فضل" و "رحمت" از قلم مبارک نازل  
گشته است. سعی می‌شود در تشریح هر یک از این اصطلاحات مختصری  
بیان شود.

در صفحات قبل در مراتب رحمت الهیه بیانی از جمال قدم زیارت  
گردید که این رحمت در رتبه اولی اظهار برهان الهی و در رتبه ثانی اوامر  
او است.

حال بعضی از بیانات مبارکه در مورد جود و کرم زیارت می‌گردد.  
از جمله در ادعیه محبوب صفحه ۳۳۱ نازل، قوله الجلیل:  
"... از یک اشراق از نیر کرمت دریاهاى کرم ظاهر و از یک تجلی  
از نیر جودت عالم وجود موجود..."

و در صفحه ۳۲۹ نازل، قوله الاحلی:  
"... تویی آن توانایی که جودت وجود را موجود فرمود و هستی  
بخشید"

و در صفحه ۳۲۴ زیارت می‌نمائیم. قوله العزیز:  
"پروردگارا وجود کل از جودت موجود، از بحر کرمت محروم مفرما  
و از دریای رحمتت منع مکن..."

و در بیانی از حضرت نقطه‌اولی روح ما سواه فزاده این مضمون آمده  
است که علت ظهور ابداع ظهور اسم جواد و علت بروز اختراع فضل اسم  
وهاب خداوند است ... (۱۵۰)

این جود و کرم الهی و عنایت و رحمت ربانی عمومی و شامل حال  
جميع من علی الارض بوده و عالم وجود را احاطه نموده و لحظه‌ای عالم

از این کرم عمیم و رحمت قدیم ممنوع نشده. قال و قوله الحق:  
"... آثار کرمت از قبل در دانی و قاصی و مطیع و عاصی مشاهده  
شده و حال موجود و مشهود. پس به برهان ثابت شد کرمت محدود نبوده و  
عفتو توقف نکرده و جودت از موجودات منع نشده..."

"... قسم به ذات مقدست اگر به دوام ملک و ملکوت اظهار نداری  
در بخشش و عطایت از برای وجود ربیبی حاصل نه" (۱۵۱)  
در مقابل این بخشش قدیم و کرم عمیم در بعضی از ادعیه و  
مناجاتها اصطلاح "عفو جدید" و "بخشش جدید" نیز نازل گشته. از جمله در  
ادعیه محبوب صفحه ۳۴۰ فرموده اند: "... ای کریم فقیری به بابت توجه  
نموده و ضعیفی به جبل اقتدارت تمسک جسته. از تو کرم قدیمت را  
می طلبد و عفو جدیدت را سائل و آمل ..."  
و در مناجاتی دیگر نازل، قوله الاحلی:

"الها معبودا مقصودا محبوبا وجهم به انوار و جهت متوجه و قلبم  
به شطر عنایتت مقبل و از تو می طلبم عطاء قدیمت و بخشش جدیدت  
را..." (۱۵۲)

در تشریح اصطلاح "عفو و بخشش جدید" از جمله می توان گفت که  
ظهور هر مظهر امری عالم را به خلعت روحانی جدید مزین نماید و گناهان  
گذشته را ببخشد و "عفا الله عما سلف" جان تازه به کالبد عالم و  
عالمیان بدمد. شهادت حضرت روح عالم را از گناه نجات دهد و فدای  
نفوس مقدسه ابرهای تیره و تار عصیان و طغیان را بشکافد و در یوم  
رضوان عالم در بحر طهارت منغمس گردد و فضل جدید و بخشش جدید و  
عفو جدید شامل حال همگان گردد.

بنابراین در هر ظهور بدیعی بخصوص در این یوم مبارک که مظهر  
کلی الهی بر عالم تجلی نموده، جود و کرم و عفو و بخشش جدیدی شامل  
حال کل گردیده است.

به معنای دیگر نیز می توان گفت که چون عفو الهی توقف نکرده و  
جودش از موجودات منع نشده، بنا براین جود و کرم همیشگی و دائمی

است. و به همین اعتبار خلقت هم امری متداوم و مستمر بوده و خداوند یکسره در عالم خلق تصرف دارد.

و این تصرف از جمله به ظهور مظاهر الهیه که مرایای جود سلطان وجودند تحقق پذیرد.

چنانچه حضرت بهاءالله در کتاب ایقان می فرماید:

"... جود سلطان وجود بر همه ممکنات به ظهور مظاهر نفس خود احاطه فرموده و آنی نیست که فیض او منقطع شود و یا آنکه امطار رحمت از غمام عنایت او ممنوع گردد." (۱۵۳)

### الف \_ تجدد فیض و رحمت و خلق جدید

در آثار عرفاء، خلق جدید و مستمر موجودات به فیض و رحمت الهیه به تکرار وارد آمده است که فقط به آن اشاره ای می شود. از جمله در شرح "گلشن راز" لاهیجی آمده است: "همیشه خلق که مخلوقات و موجودات و کثرات مراد است در خلق جدید است و هر ساعت و هر لحظه آفرینش دیگر و وجود تازه یابد ... اگر چه از غایت سرعت انقضاء و تجدد فیض رحمانی مدت عمر خلق مدید و دراز می نماید.

همیشه فیض فضل حق تعالی بود از شأن خود اندر تجلی

بدان که ظهورات و تجلیات و انبساط بر مقتضای "کل یوم هو فی شأن" از اقتضائات و شئون ذاتیه الهیه است و علی الدوام بحسب اقتضاء شئون ذاتیه حق متجلی و ظاهر بر صورت جمیع مظاهر عالم می گردد فلذا می فرماید که همیشه فیض فضل حق تعالی ... متجلی و ظاهر. از آن جانب بود ایجاد و تکمیل و از این جانب بود هر لحظه تبدیل (۱۵۴)

## ب - جود و حب، علت خلق ممکنات

در آثار مبارکه از جمله "جود" را سبب وجود عالم بیان فرموده‌اند. چنانکه در صفحه ۳۳۱ ادعیه محبوب نازل:

"و از یک تجلی از نیر جودت عالم وجود موجود ...". و نیز:  
"...پروردگار وجود کل از جودت موجود ..."(۱۵۵)

از طرف دیگر در لوح معروف مبارک دیگری که در ادعیه محبوب صفحه ۴۰۹ آمده است جمال مبارک می‌فرمایند: "... علت آفرینش ممکنات حب بوده ..."

و در تشریح رابطه جود و حب و اینکه چگونه از یک طرف عالم وجود از "جود" موجود و از طرف دیگر علت آفرینش ممکنات "حب" بوده این توضیح ضروری بنظر می‌رسد که هر یک از صفات و اسماء الهیه را به خورشیدی نورانی تشبیه توان نمود و هر خورشیدی اشعه و تجلی و انواری دارد و در هر مورد می‌توان هم نفس خورشید و شمس را علت و سبب ظهور و بروز انوار فرض نمود و هم آثار و اشعه خورشید را سبب ظهور و بروز انوار دانست.

در الواح و آثار مبارکه به تکرار تعبیری چون شمس حقیقت و شمس محبت و نیر جود و آفتاب کرم و یا یک اشراق از نیر کرم و یا یک تجلی از نیر جود زیارت می‌گردد.

بنا بر توضیح فوق می‌توان گفت که "محبت" شمس است و "جود" اشعه آن شمس یعنی چون انسان به کسی محبت داشت، نسبت به او لطف و کرم و "جود" دارد. بنا بر این چون خداوند محبت به خلق عالم داشت به جود خود خلق فرموده و سپس در ظل رحمت خود او را پرورش داد و حفظ نمود. (۱۵۶)

اشاره به خلق عالم بصرف جود الهی در آثار غیرامری نیز آمده است. از جمله شاعر می‌فرماید:

من نکردم خلق تا سودی کنم      بلکه تا بر بندگان جودی کنم

## ۱۸ - ۲۹ حفظ الهی و مراتب آن

فدای نفوس مقدسه سبب حفظ عالم است. در آثار متعدده فدا شدن مظاهر مقدسه و نفوس مطهره را سبب حفظ اهل عالم که در اثر عاصیان و خطا مستحق هلاک و عذاب بوده و هستند ذکر فرموده اند. از جمله جمال قدم جل اسمه الاعظم در بیان ذیل می فرمایند. قوله الحق:

"... و ما سمعت فی خلیل الرحمن آنه حق لا ریب فیه مأمور شدند به ذبح اسمعیل تا آنکه ظاهر شود استقامت و انقطاع در امرالله بین ماسواه. و مقصود از ذبح او هم فدایی بود از برای عصیان و خطاهای من علی الارض چنانچه عیسی بن مریم هم این مقام را از حق جل عزه خواستند و همچنین رسول الله حسین را فدا نمودند. احدی اطلاع بر عنایات حق و رحمت محیطه او نداشته و ندارد. نظر به عصیان اهل عالم و خطاهای واقعه در آن و مصیبات وارده بر اصفیاء و اولیاء جمیع مستحق هلاک بوده و هستند. ولکن الطاف مکنونه الهیه به سببی از اسباب ظاهره و باطنه حفظ فرموده و می فرماید.

تفکر لتعرف و کن من الثابتین ..."(۱۵۷)

## ۱۹ - ۲۹ حفظ مخصوص یاران الهی و خادمین امر

خداوند قسم یاد نموده که از ظلم احدی نگذرد. در کلمات مکنونه حضرت بهاء الله به این بیان مهیمن ناطق، قوله العزیز: " ای ظالمین از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده ام از ظلم احدی نگذرم."

ظالمین در این دنیا و عالم بعد به عذاب شدید مبتلی گردند  
بیان مبارک ذیل از جمال مبارک گویای حال و عاقبت ظالمین است.



"... ولكن نفوس ظالمة به شراره غضب عبیداللہ ثانی مبتلی و بعد از خروج روح به عذابی که صدهزار بار از عذاب دنیا اشد و اعظم است معذب شده و خواهند شد" (۱۵۸)

در بیانی دیگر به احبای مظلوم اطمینان می‌بخشند که در این دور مهلت ظالمین قلیل می‌باشد. قال و قوله الحق:

"... دربارہ غافلین و طاغین دعا نمائید و از حق جلّ جلاله هدایت ایشان را بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند انه لهُوَ الْآخِذُ الشَّدِيدُ اخذ می‌نماید چنانچه نمود. در این ظهور مهلت قلیل بوده و هست". (۱۵۹)

در بیان اطمینان بخش دیگری نازل که آنچه بر احباء وارد خیر آنهاست. قوله الاحلی: "لعمری لا ینزل علی الاحباء الا ما هو خیر لهم یشهد بذلك قلم اللّٰه المقتدر العزیز المحبوب". (۱۶۰)

در این بیان مبارک که مرحم هر زخم و شفا بخش هر دردی است، جمال قدم قسم یاد می‌نمایند که بر احباء نازل نمی‌شود مگر آنچه خیرشان باشد.

#### حفظ مخصوص خادمین امر است

بیان مبارک ذیل گویای این حقیقت است که باب صون و رحمت الهی بخصوص برای احباء خادم بسی مفتوح و چون نفوس مقدسه به خدمت پردازند، مظهر صون حضرت پروردگار شوند.

در لوح معاون التجار نراقی از قلم حضرت مولی‌الوری نازل، قوله الاحلی:

"... از کلک میثاق آنچه صادر گردید محقق است. هر نفسی الیوم به خدمت پردازد مظهر صون حضرت پروردگار گردد... ع ع" (۱۶۱)

#### خاتمه

در اینجا تشریح مسائل و اصطلاحات و کلمات فقره بیست و نهم تا آنجا که مربوط به هویت انسان و مقام معنوی او بود به پایان رسید و

مراتب خلق روحانی انسان، تربیت و حفظ تشریح شد. تشریح بقیه مسائل این فقره از جمله بیان مبارک "... و مقصود از جمیع این مراتب آنکه به جبروت باقی ما درآئی..." در جلد سوم خواهد آمد.

تشریح معنی "ثمره" و خطرات زمان ظهور ثمره ضمن تشریح فقره سی و چهارم به شماره‌های ۶-۳۴ و ۸-۳۴ در همین جلد آمده است.

## مطلب چهارم

### تشریح فقره چهل و هشتم کلمات مکنونه فارسی

#### اصل فقره

" ای برادران

با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید به عزت افتخار  
نمائید و از ذلت تنگ مدارید. قسم به جمالم که کل را از تراب خلق  
نمودم و البته بخاک راجع فرمایم."

#### ۱- ۴۸ تشریح کلی مطالب این فقره

در این فقره لسان عظمت نوع انسان را به مدارای با یکدیگر  
نصیحت فرموده او را از افتخار به عزت بر حذر داشته ترس از ذلت را از  
دلش زدوده و نظرش را به وحدت مبدا و معاد متوجه ساخته و عاقبت  
حالش را که بازگشت به خاک است در نظرش مجسم و به آن تأکید شدید  
نموده است.

در تمام فقرات کلمات مکنونه فارسی تنها در سه مورد جمال مبارک  
در تأکید مطالب ذکر شده قسم یاد نموده اند که دو مورد در تأکید رجوع  
کل به خاک است و این نشان دهنده اهمیت و مقام این مطلب می باشد.  
توجه حقیقی به آغاز و انجام انسان و تعمق در عاقبت حال اهل  
عالم و تفکر در باره حیات جاودانی از جمله پایه های اساسی برای ایجاد

روحانیت در قلب است و ایجاد روحانیت در قلب قدم اول برای کسب کمالات و تزکیه نفس و انقطاع از عالم ماده و توجه به عوالم روحانی می باشد. و چون به این حالات رسیدیم، گذشت و مدارا و تواضع و مردم دوستی که از صفات ممدوحه ابرار و زینت اخلاق و رفتار اخیار است، ممکن گردد. شرح و وصف این مراتب و درجات در جلد سوم این کتاب در مراتب سیر و سلوک و اوصاف سالک خواهد آمد. اما مناسبت ذکر این فقره در فصل اول، یعنی در بیان "هویت انسان و مقام معنوی او" به خاطر آیه مبارکه ذیل است که می فرمایند "قسم بجمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم".

به مناسبت اهمیت مطلب، کلمات و اصطلاحات تراب، خلق جسمانی انسان از تراب رجوع هر شیئی به اصل خود و چگونگی خلق از تراب مورد بحث قرار خواهد گرفت.

در فقره ۶۸ کلمات مکنونه عربی نیز، بحث از خلق انسان از تراب وارد آمده قوله الاحلی:

"یا ابناء الانسان هل عرفتم لم خلقناکم من تراب واحد لثلا یفتخر احد علی احد و تفکروا فی کل حین فی خلق انفسکم اذا ینبغی کما خلقناکم من شیئی واحد ان تکونوا کنفس واحد ..."

مضمون بیان مبارک آنکه "می دانید برای چه شما را از خاک واحد خلق کردم تا آنکه احدی بر احدی افتخار نکند. همیشه به خلق خود فکر کنید شایسته است همانگونه که شما را از شیئی واحد خلق کردم چون نفس واحد باشید." انتهى

ملاحظه می شود که در این فقره مبارکه نیز موضوع خلق نوع بشر از خاک واحد را پایه و اساس توجه او به وحدت و یگانگی قرار داده و او را از افتخار که سبب اختلاف است منع فرموده اند.

درباره فنای دنیا و رجوع کل به تراب در لوح سلمان از قلم جمال قدم نازل، قوله الاحلی:

"ای سلمان دنیا در مرور است و عنقریب کل من علی الارض از

آنچه مشاهده می‌نمائی به تراب راجع خواهند شد." (۱۶۲)  
در کلمات مکنونه فارسی فقره ۷۴ نیز ابناء غرور را مخاطب داشته  
افتخار آنان را به اسباب زرد و سرخ بیان فرموده سپس قسم یاد  
می‌فرماید:

"... که جمیع را در خیمه یک رنگ تراب در آورم و همه این  
رنگهای مختلفه را از میان بردارم، مگر کسانی که به رنگ من در آیند و  
آن تقدیس از همه رنگهاست."

چنانچه ملاحظه می‌گردد، در هر سه مورد، چه در کلمات مکنونه  
فارسی و چه در کلمات مکنونه عربی و چه در لوح سلمان بعد از آن که  
لسان قدم ابناء غرور را از افتخار به عزت و ثروت و قدرت منع  
فرموده‌اند، بلافاصله نظر او را متوجه فنای عالم و رجوع کل به خاک  
ساخته و قسم یاد نموده‌اند که کل را در خیمه یک رنگ تراب در آورند  
شاید به این داری الهی درد غرور و مرض افتخار دوا گردد و شفا یابد.

## ۲ - ۴۸ خاک - وجود خاکی انسان

خاک که عربی آن تراب به معنای زمین و غبار و نرمة زمین (۱۶۳)  
از نظر معانی ظاهره ماده تشکیل‌دهنده کره ارض و ترکیبی از مواد  
شیمیایی مختلف است که در بعضی از زبانها همراه لغت و صفت مادر نیز  
آمده است. از جمله در زبان آلمانی تعبیر (زمین مادر) مصطلح است  
(Mutter Erde).

همچنانکه رحم مادر محل ایجاد و رشد و نمو نطفه و جنین است،  
خاک نیز محلّ ایجاد و مبداء رشد و نمو انواع جماد و نبات و حیوان و  
وجود جسمانی و عنصری انسان و محل زندگانی و مسکن او است و تمامی  
نعم و برکات جسمانی و مادی از او سرچشمه گرفته، معادن گرانها در دل  
خود پنهان و استعدادات لانه‌ایه در باطن خود نهان داشته که چون بدست  
مریی حقیقی پرورش یابد، اسباب عزت و ثروت و حیات و برکت نوع انسان

گردد.

در مقام جسد عنصری انسان، حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک می‌فرمایند:

"... این مقام جسد مقام بشری است و متلاشی می‌شود، زیرا ترکیب عنصری است و آنچه از عناصر ترکیب می‌شود لابد تفریق و تحلیل می‌یابد..." (۱۶۴)

و در شرح مواد مرکبه این جسد عنصری در همان کتاب نازل "... لهذا ده هزار و یا صد هزار سال پیش چون این انسان از این عناصر و به همین مقادیر و موازین و به همین نحو و ترکیب و امتزاج و به همین مفاعیل سائره کائنات بوده، پس به عینه همان بشر بوده است..." (۱۶۵)

و در کیفیت تحلیل همین عناصر خاکی می‌فرمایند:

"... اما وجود اشیاء حیاتش عبارت از ترکیب است و مماتش عبارت از تحلیل ... مثلاً انسان چون معدوم شود خاک گردد اما عدم صرف نشود باز وجود خاکی دارد ولی انقلاب حاصل و بر آن ترکیب تحلیل عارض..." (۱۶۶)

با زیارت بیانات مبارکه فوق تشریح و تبیین آیه مبارکه:  
"... قسم به جمال که کل را از تراب خلق نمودم و البته بخاک راجع فرمایم"

از نظر حیات و ممات وجود جسمانی انسان روشن گردید.  
شرح مفصل خلقت روحانی انسان به مدد "تراب امر" در شماره‌های ۷ - ۲۹ تا ۱۱ - ۲۹ آمده است.

### ۳ - ۴۸ رجوع، در رجوع هر چیز به اصل خود

در بیان مبارکی در مفاوضات، حضرت عبدالبهاء دو طبیعت جسمانی و روحانی انسان را به نحو ذیل تشریح می‌فرمایند. قوله العزیز:  
"... بدان که در انسان دو طبیعت است. طبیعت جسمانی و طبیعت

روحانیه. طبیعت جسمانیه موروث از آدم است و طبیعت روحانیه موروث از حقیقت کلمه الله ... عالم جسمانی انسان عالم گناه است. عالم جسمانی انسان عالم نقائص است ... اما حقیقت مسیح یعنی کلمه الله سبب حیات روحانی است..." (۱۶۷)

به زیبایی دیگر به آن طبیعت جسمانیه انسان طبیعت خاکی گفته می شود. چنانکه گوئیم خداوند انسان را از خاک آفرید. و طبیعت روحانیه او را از امرالله و کلمه الله دانیم، چنانکه در آیه شریفه وارد "قل الروح من امر ربی" (۱۶۸).

حال همچنانکه وجود جسمانی انسان از خاک آمده و به خاک راجع می گردد، حقیقت روحانیه او نیز آرزویی جز پرواز به عوالم باقیه و وصول به معارج عز احدیه ندارد. از جمله در صلوة کبیر آمده است:

"... ای رب تری الغریب سرع الی وطنه الاعلی" (۱۶۹)

و این مسئله سیر رجوع هر چیزی به "اصل" خویش در جمیع عوالم جسمانیه و روحانیه صادق و همچنان که مبداء و معاد کل از نقطه واحده بوده، به همین طریق نیز حیات روحانی و صعود ارواح مقدسه به سوی عوالم لا نهایی الهیه بوده و در راه رجوع به وطن اصلی می باشد. جمله "اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ" (۱۷۰) در دور فرقان و آیاتی چون "از توام و بتو آمده ام قلبم را بنور معرفتت منیر فرما" (۱۷۱) در مناجاتی از جمال قدم و بیان کلمات مکنونه فارسی فقره ۴۴ که گوید "... تا به فراغت از این جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی" کل شاهد این سیر و رجوع روح انسانی به عوالم ملکوتی و جبروت باقی الهی است.

این شوق و شغف جان های مشتاق در آرزوی پرواز به عالم راز مایه شور و وله اهل عرفان در آثار و اشعار همه ادوار بوده. از جمله مولانا علیه الرحمه در مثنوی فرموده (۱۷۲):

بشنو از نی چون حکایت می کند	وز جدایی ها شکایت می کند
کز نیستان تا سرا بیریده اند	از نفیرم مرد و زن نالیده اند
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق

تا سرانجام مقام رجوع به "اصل" را به تشبیه ذیل بیان داشته و گوید:

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش  
و اشاره حضرت روح در کتاب مقدس که خاک به خاک و روح به روح برمی گردد نیز گویای همین حقیقت اصلیه می باشد.

عزیز نسفی در کتاب کشف الحقایق به تفصیل به معنای "خاک" توجه نموده و مبداء و معاد خاکی انسان و رجوع هر چیز به "اصل" خود را تشریح نموده که خلاصه ای از آن در این مقام نقل می گردد.

"وجود ظاهری دارد و باطنی. ظاهر او را خلق گویند که عبارت از عالم اجسام است و باطن او را امر گویند که عبارت از عالم ارواح است. هر دو از نقصان به کمال می روند یعنی از خاک به مراتب کمال می رسند و باز به خاک باز می گردند. این است معنای "کل شیئ یرجع الی اصله".  
و نیز می گوید:

"چون جسم و روح از مرتبه خاک برآمدند و به غایت خود رسیدند باز به خاک برمی گردند. این است معنای "منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم تارة اخری". (۱۷۳)

و نیز:

"بدان که جوهر خاک مبداء عالم اجسام و مبداء عالم ارواحند. هر دو به مراتب برمی آیند و در هر مرتبه نامی می گیرند تا به نهایت غایت خود رسیدند، انسان ظاهر شد و چون انسان ظاهر گشت باز بازگشت به خاک خواهد بود که بازگشت هر چیز به اصل خود باشد و چون به جوهر خاک باز گردند امتیاز نباشد میان خاک زید و خاک عمرو..." (۱۷۴)

چنانکه ملاحظه می گردد، عزیز نسفی نیز بازگشت کل را به خاک مورد توجه قرار داده از آن بی امتیازی و یگانگی بین افراد بشر را نتیجه گیری کرده است.



## ۴ - ۴۸ خاک و تراب در آثار امری

کلمه و اصطلاح خاک و تراب به معانی متعدده و در مواقع کثیره در الواح و آثار وارد آمده است. به فرموده جناب فاضل مازندرانی (۱۷۵) غالباً در مواقع افاده بی‌ارزشی اشیاء و خضوع و خشوع افراد آورده می‌شود. چنانچه در مناجات لقاء از حضرت عبدالبهاء می‌فرمایند:

"... و اعفر وجهی بتراب عتبتہ تقدست عن ادراک اهل الحقایق..."

و نیز در همان مناجات می‌فرمایند، قوله الاحلی:

"... و اجعلنی غباراً للارض التی و طئتها اقدام..."

در ایقان شریف از جمله عالم ملک را خاکدان ترابی بیان فرموده‌اند.

قوله العزیز:

"... و عالم هستی به جمیع این عنایات حامله گشته، تا کی اثر این

عنایت غیبی در خاکدان ترابی ظاهر شود. (۱۷۶)

و در اکثری از الواح و آثار خاک و تراب در ارتباط با جنبه‌های

مادی و جسمانی و عوالم غیرروحانی آمده است. از جمله در ایقان شریف

نازل:

"... و باید در کل حین توکل به حق نماید و از خلق اعراض کند و

از عالم تراب منقطع شود و بگسلد..." (۱۷۷)

و نیز در همان رساله وارد، قوله الاحلی:

"... همچنین این نفوس هم از اکسیر الهی در آنی عالم ترابی را طی

نموده به عوالم قدسی قدم گذارند..." (۱۷۸)

و نیز در مقابل عرش اعظم اصطلاح نقطه تراب وارد گشته،

قوله العزیز:

"... پس به یقین باید دانست که این شمس عظمت گرچه بر نقطه

تراب جالس باشند، بر عرش اعظم ساکنند..." (۱۷۹)

و در مناجات معروف جمال مبارک در لوح ابن ذئب نازل،

قوله الاحلی:

"... و هر که را بیندازی از خاک پست‌تر بلکه هیچ از او بهتر..." (۱۸۰)

در کلمات مکنونه فارسی نیز کلمه خاک به تکرار وارد آمده، از جمله در فقره ۲۱ نازل:

"... ای خاک متحرک من بتو مأنوسم و تو از من مایوس..."

و در فقره ۷۵ نازل:

"... مثل شما مثل طیر غافل‌ی است که بر شاخهٔ باغی در کمال اطمینان بسراید و بغتة صیاد اجل او را به خاک اندازد. دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند. پس پند گیرید ای بندگان هوی" که در این مقام نیز رجوع به خاک را وسیله انذار و توجه نفوس غافله به عاقبت حال انسانی قرار داده‌اند.

و در فقره ۷۷ نازل، قوله الجلیل:

"... و چون به حرف دوم رسید جمیع بر تراب ریختند..." که شرح این

فقره مفصلاً در جلد دوم کتوز اسرار آمده است.

غیر از جنبه‌های مادی و دنیایی و عنصری که اکثراً به خاک و تراب تشبیه گشته در بعضی مواقع خاک و تراب مایه و پایه تشبیهات روحانی و عرفانی قرار گرفته. از جمله در کلمات مبارک مکنونه نازل:

"... در بادیه‌های عدم بودی و ترا به مدد تراب امر در عالم ملک ظاهر نمودم..." که شرح آن در شماره ۷ - ۲۹ تا ۱۱ - ۲۹ آمده است.

و در کتاب مستطاب ایقان وارد:

"... گویا از تراب علم سرمدی سرشته شده‌اند و از آب حکمت لدّتی

عجین گشته‌اند." (۱۸۱)

و در همان کتاب مستطاب در شرح غلبه و تصرف خاکی که به ترشح دم حضرت امام حسین مشرف گشته بیانات متعالیه نازل، از جمله می‌فرمایند:

"... و به شرافت و غلبه آن دم، تراب چگونه غلبه و تصرف در اجساد و ارواح ناس فرموده. چنانچه هر نفسی برای استشفاء به ذره‌ای از

آن مرزوق شد شفا یافت ... و این مراتب تأثیرات آن است در ظاهر و اگر تأثیرات باطنیه را ذکر نمایم البته خواهند گفت تراب را رب الارباب دانسته و از دین خدا بالمره خارج گشته" (۱۸۲)

و در بیان مبارک دیگری، جمال قدم ارض را رمز و نشانه افتادگی و تواضع ذکر فرموده اند که با وجود آنکه تمامی نعمت های الهیه و ثروت انسان از او است اما خود زیرپای مردم قرار گرفته و ابدأ از خود اظهار وجود نمی نماید.

نگهداری و احترام خاک مراقد مطهره تقریباً در بین جمیع ملل و اقوام رایج و آن را اسباب حصول حفظ و حراست و شمول نعمت و برکت دانند. از جمله آمده است که چون حضرت نوح سفینه نجات خود را آماده ساخت، محض تیمن و تبرک مقداری از خاک آدم را به آن سفینه برد تا اسباب نجات اهل عالم باشد.

در بنای ساختمان دارالتشریح نیز جعبه ای مخصوص حاوی غبار مقدسه دو مرقد جمال اقدس ابهی و حضرت رب اعلی ارواح المخلصین لمظلومیتها الفداء بدست امة البهاء در محفظه ای بتونی برای همیشه در بنای آن ساختمان قرار گرفت تا رمزی از حفظ و صیانت الهیه برای آن مشروع جلیل و اهل عالم باشد.

## ۵ - ۴۸ خاک و تراب در آثار اهل عرفان

در صفحات قبل مطالبی در سیر رجوع به خاک از عزیز نسفی عارف بزرگ نقل گردید. در اینجا مناسب است شرحی دیگر در مورد صورت و سیرت خاکی از شیخ نجم الدین رازی که در کتاب مرصادالعباد آمده است بنظر یاران برسد. چه که شرحی است جالب در مورد صفات و حالات خاکی انسان و لزوم انقطاع و گذشتن از آن. قوله:

"رونده زنده آن است که به قدم سلوک از صفات خاکی بگذرد نه از صورت خاکی و صفت خاک ظلمت و کدورت و کثافت و ثقل است. از

خاصیت ظلمت جهل و نابینایی خیزد و از خاصیت کثافت بی‌رحمی و بی‌شفقتی و سخت دلی پدید آید و از خاصیت ثقل خست طبع و رکاکت و فرومایگی و دنائت و بی‌همتی و خواری و کسل و گرانی ظاهر شود. و سالک این جمله صفات ذمیمه را از خاک به وام گرفته و کرم و فتوت و علو همت و رأفت و رحمت و شفقت و علم و یقین و صفا و صدق و حمیت و رفعت و شرف و نورانیت جمله اینها رهن نهاده. پس از مقام خاک نتوان گذشتن. تا این جمله صفات رد نکند و به عالم خویش راه نیابد." (۱۸۳)

بجا است که این قسمت از فقره کتاب را با اشعاری از سعدی شاعر و عارف نامی که درباره بی‌قدری خاک و دنیای خاکی سروده پایان بریم.

ز خاک آفریدت خداوند پاک      پس ای بنده افتاده گی کن چو خاک  
 حریص و جهان سوز و سرکش مباش      ز خاک آفریدنت، آتش مباش  
 چو گردن کشید آتش هولناک      به بیچاره گی تن بیانداخت خاک  
 چو آن سرفرازی نمود این کمی      از آن دیو کردند ازین آدمی

## ۶ - ۴۸ خلق - خلق از خاک

چون سخن از خلق به میان آید در ارتباط با خلق انسان دو مرتبه و دو مقام بنظر می‌رسد. یکی خلقت روحانی انسان و دیگر خلقت جسمانی او. در مورد خلقت روحانی انسان به قول کلمه الهیه و تراب امر بطور مفصل در تشریح فقره بیست و نهم بحث شد. به شماره‌های ۴ - ۲۹ تا ۲۹ - ۷ مراجعه شود.

حال به بیانی مبارک از جمال‌قدم اشاره می‌شود که در آن چگونگی خلق از تراب بیان شده است. قوله جل بیان:

"بسمی البهاء یا اهل البهاء اعلموا انی انالله الابهی اتقونی و اشکرونی انی خالقکم و لقد خلقتکم من تراب و بدلت التراب بالماء الدافق التي جعلتها فی التراب امهاتکم و الاصلاب آبائکم و من بعد اخرجتکم منها و نفخت فیکم من روحی و صورتکم بهذه الصور"

مضمون آنکه من خداوند ابهای شما هستم. پرهیزکار باشید بسوی من و شکر کنید مرا، من خالق شما هستم و شما را از تراب خلق نمودم و تبدیل کردم خاک را به آب جهنده ای که آن را در تراب مادرها و اصلاب پدرهای شما قرار دادم و بعد خارج کردم شما را از آن و دمیدم در شما از روح خود و شما را به این صورت در آوردم." انتهی (۱۸۴)

دقت شود که چون از حضرت رسول اکرم درباره روح سؤال شد، فرمودند بگو روح از امر رب من است. در حالی که در این بیان مبارک چون صحبت از روح به میان آمده می فرمایند "دمیدم در شما از روح خود" دقت و تمعن کافی در این دو بیان مبارک بسیاری از اسرار را روشن و آشکار می سازد.

در تائید این حقیقت بیانی دیگر از جمال اقدس ابهی که در شرح خلق جدید حضرت بدیع شهید نازل گشته زینت بخش این اوراق می گردد. قوله الجلیل:

"... قل انا قبضنا قبضة من التراب و عجناه به مياه القدره و

الاطمینان و نفخنا فيه روحا من لدنا". (۱۸۵)

مضمون آن که ما گرفتیم مشتی خاک را و عجین کردیم آن را به

آبهای قدرت و اطمینان و دمیدیم در آن روحی از سوی خود. انتهی

## مطلب پنجم

### تشریح فقره سی و دوم کلمات مکنونه فارسی

#### اصل فقره

"ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است، آن را به بادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار" (شماره ۳۲)

#### ۱- ۳۲ تشریح کلی مطالب این فقره

مطالب چهار فقره کلمات مکنونه که تا به حال تشریح شده است کمک مؤثری می‌نماید تا با هویت و حقیقت مقام انسان بیش از پیش آشنا شویم. حال اگر با دیده دل به تصویر این انسان بنگریم و جلوه آن را بر صفحه قلب نقش نمائیم انسانی را می‌یابیم که عوامل زندگی روحانی او برایمان روشن است یعنی به موجودی برخورد می‌کنیم که اساسش روحانی و معنوی است.

این موجود نفسی دارد که به دو سو می‌تواند توجه داشته باشد یک سو به عوالم روحانی و الهی و سوی دیگر به هواهای شیطانی و شهوات جسمانی و قلبی دارد که مرکز تجلیات کلمه الهیه و محل و منزل معرفت و محبت ربانی است. و روحی دارد که به امر الهی به او تعلق گرفته و

بسته به استعداد و پاکی آئینه قلب در آن جلوه و انعکاس می نماید. اگر این حقیقت انسانی، یعنی قلب، توجه تام به عوالم الهی نماید و نفس به روح ایمانی زنده شود حقیقت انسانی زندگی جاودانی خواهد یافت و روح انسانی به روح ایمانی و روح ملکوتی تبدیل و به دوام ملک و ملکوت بقاء ابدی خواهد داشت.

تا اینجا هنوز حرکت و هیجان و موج و طوفانی ملاحظه نکرده ایم و عوامل اولیه وجود روحانی انسان به نظر ساکت و بی جان می آیند. حال دل در قفس سینه می تپد و نظر به تصویر بدیع سه عامل اصلی یعنی روح، نفس و قلب ناظر و نگران است تا حرکتی کشف نماید و یا نوری بیابد و یا جانی پیدا نماید تا فریاد شوق از سینه برخیزد. دیده انتظار منتظر است تا حرکت و حیات و نور و ضیایی بیند که به آن نور، خانه دل روشن شود و شمعی جوید که در این ویرانه نمودار گردد تا ویرانه دل، خانه اسرار شود و مایه زندگی و حیات که از ازل در این گنجینه به ودیعه گذاشته شده پرتوی افکند. این مایه حیات "حب" الهی است که به نور آن ویرانه دل روشن است و چون حجاب مانع برطرف شود و پرده های غفلت به نار عشق و معرفت بسوزد ملاحظه گردد که این سرّ الهی همیشه در این خانه لانه و آشیانه داشته و این سراج محبت در این زجاج نورانی روشن و درخشنده بوده و این شمع محبت از روز الست به ید قدرت الهیه در محراب دل افروخته بوده است.

درک این لطیفه بدیعه جان و وجدان را به هیجان آورد. امواج بحر رحمت اوج گیرد و حرکت شوقیه لؤلؤ حکمت الهیه بر ساحل بحر عرفان ریزد. و چون به دیده دل در این فقره زیبای کلمات مکنونه نظر کنیم ملاحظه نمائیم که در اینجا صحبت از روشنی دل به شمع محبت الهی است. تا پس از سوختن پرده های غفلت و هوی، روی دلجوی آن محبوب ازلی در آئینه دل جلوه نماید و حرکت ذوقیه شوقیه کمالیه رفته رفته نفس را تربیت کرده و طریق کمال آموزد.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

چون این شعله محبت الهیه بدست قدرت او در مشکوٰۃ دل افروخته است، باید بسی مواظبت نمود که به بادهای مخالف نفس وهوی خاموش نشود و در این مقام موانست به ذکر الهی و راز و نیاز با محبوب بی‌انباز واجب و ضروری است. چه که به ذکر الهی بقاء زندگی دل ممکن گردد و هر آن که غرض و مرضی و کسالتی بر کالبد دل حاصل شود دوی آن درد، ذکر الهی و صحبت با مقصود و معبود رحمانی و پناه بردن به ساحت ربانی است.

این ذکر شعله "حب" را محفوظ دارد و هر آن بر سرمایه حب بیفزاید و این شعله روز به روز قوی‌تر شود تا جایی که عالم و عالمیان را به آتش عشق رحمن حرارت بخشد و آدمیان را به حرارت شعله ایمان حرکت و هیجان عطا فرماید.

چون انسان به اهمیت این سرمایه لایزال پی برَد و به آن انس گیرد و در پرتو حسنش حیات تازه یابد، عالمی را با ذره‌ای از عشق دوست معاوضه ننماید و این سرمایه را نه تنها چون "بصر و جان" عزیز دارد بلکه هزاران جان در ره حفظ امانت جانان فدا نماید و مصداق "از صد هزار جان در گذرند و به کوی جانان شتابند" گردد.

کفر کافر را و دین دیندار را      ذره درد دل عطار را

## ۲- ۳۲ "ای بیگانه با یگانه"

### شرح عناوین مختلفه در ابتدای فقرات

یکی از مباحث بسیار جالب در کلمات مکنونه، توجه به عناوین گوناگونی است که در شروع فقرات نازل گشته است. این عناوین مبارکه گاهی جنبه مثبت و تشویق‌آمیز دارد و گاهی گویای مقام تأسف و حسرت از حال و وضعیت نفوس غافله است.

در هر حال چون جمیع این عناوین به نوع بشر خطاب شده است این



سئوال پیش می آید که چگونه همین انسان گاهی مظهر تجلی صفات رحمانی و زمانی منزلگه درجات شیطانی است.

برای فهم پایه های اساسی این مسئله مراجعه به تشریح فقره اول این فصل لازم است تا مراتب مختلف نفس انسانی که جهتی الی الرحمن و جهتی الی الشیطان دارد روشن گردد و سیر عناوین مختلفه و خطاب آن به آدمیان آشکار گردد.

در این فقره نیز صحبت از حالت "بیگانگی" با "یگانه" مطرح است و خطاب الهی به نفوسی است که "یگانه" را رها نموده و با او "بیگانه" گشته و به ایوان دشمن پناه برده اند.

برای درک بهتر مطلب ابتداء اشاره ای به بعضی اصطلاحات اهل عرفان نموده و سپس چند آیه از آیات جمال قدم را زیارت می کنیم.  
در کشف الحقایق از عزیز نسفی صفحه ۱۰۰ آمده است:

"... ای درویش اگر بیت الله است و اگر بیت المقدس و اگر بیت المعمور ... و اگر اعلی علین، همه صفات و مقامات آدمیست. و اگر علم است و اگر عقل و اگر مُلک است و اگر دار آخرت است ... هم صفات و مقامات آدمیست. و بر عکس این اگر جهان است و اگر شیطان است و اگر دوزخ صفات و مقامات آدمیست و انسان است که مسمی می شود به جمله اسامی".  
انتهی

در کلمات مکنونه این انسان بسته به مراتب قرب و بُعدش از حضرت یزدان و یا فراموشی و غفلتش از عوالم روحانیه به عناوین مناسب با این احوال مورد خطاب قرار گرفته. مثلاً در فقره مبارکه که روشنی شمع محبت الهیه در قلب مطرح و مسئله خاموشی آن با بادهای مخالف نفس و هوی در میان است، این مقامات دوری از خدا و پیروی از هوی صفات کسی است که از "یگانه" دوری جسته، با او "بیگانه" گشته و مراتب حب و عشق را فراموش کرده است. و به این مناسبت در ابتدای این فقره مبارکه به خطاب "ای بیگانه با یگانه" مخاطب شده است.

در بیان اطلاق اسم بعید و قریب به قلب واحد، جمال مبارک در

لوحی که در تشریح شعر شاعر "دوست نزدیکتر از من به من است" از جمله می‌فرمایند:

"... حق فرموده که من به انسان نزدیکترم از رگ گردن او به او، لذا می‌گویند با وجود آن که تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من به من نزدیکتر است، مع ایقان من به این مقام و اقرار من به این رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقر استوا رحمن است و عرش تجلی ربانی از ذکر او غافل است و به ذکر غیر مشغول. از او محبوب و به دنیا و آلای آن متوجه و حقّ به نفسه قرب و بُعد ندارد. و قلب که محل ظهور ربانی و مقرّ تجلی رحمانی است بسا می‌شود که از مُجَلّی غافل است.

در حین غفلت از حق بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحق نزدیک و اسم قریب بر او جاری" (۱۸۶)

ملاحظه می‌شود که طبق بیان فوق به انسان واحد و قلب واحد خطاب دور و نزدیک و بُعد و قُرب هر دو اطلاق می‌شود. و این خطابه‌های مختلفه گویای حال قلب انسان است در موارد مختلفه.

این است که در کلمات مکنونه از طرفی خطابه‌هایی چون "ای سایه نابود" و "ای خاک متحرک" و یا "ای ابناء غفلت و هوی" آمده است و از طرفی خطابه‌هایی چون "ای رفیق عرشی" و "ای پسر حب" و یا "ای پسر جود" نازل گردیده است.

### ۳- ۳۲ شمع دل - دل و قلب

دل - شمع دلت برافروخته دست قدرت من است

دل به عربی قلب و در کلمات مکنونه به کثرت آمده است. از جمله:

"... مصاحبت ابرار را غنیمت دان و از مرافقت اشرار دست و دل هر

دو بردار." (شماره ۳)

و یا:

"چگونه است که با دست آلوده به شکر مباشرت جامه خود ننمایی و

با دل آلوده به کثافت شهوت و هوی معاشرت را جویی" (شماره ۶۸)

و نیز:

"... مشاعل باقیه هدایت در قلب و دل برافروزد" (شماره ۸۳)

و نیز:

"... دل مرده جز به گل پژمرده مشغول نشود..." (شماره ۱۰)

و نیز:

"... تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف به ساحت قدسم

درآیی..." (شماره ۱۱)

و نیز:

"ای دوستان به جمال فانی از جمال باقی نگذیرید و به خاکدان ترابی

دل نبندید" (شماره ۱۴)

و نیز:

"با دل‌های مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من

میائید" (شماره ۱۹)

و نیز:

"زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب

نگنجد" (شماره ۳۱)

و نیز:

"تا سنبلات حکمت الهی از دل برآید نه از گل" (شماره ۳۶)

و نیز:

"ای بنده من دل را از غلّ پاک کن" (شماره ۴۳)

و نیز:

"پس با دل پاک و قلب طاهر و صدر مقدّس و خاطر منزه در ایام

عمر خود که اقل از آنی محسوب فارغ باش" (شماره ۴۴)

و نیز:

"نصایح مشفقانه محبوب را به باد داده‌اید و از صفحه دل محو

نموده‌اید. (شماره ۴۵)

و نیز:

"ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید" (شماره ۴۸)

و نیز:

"صحبت اشراغ غم بیفزاید و مصاحبت ابرار زنگ دل بزاید" (شماره ۴۸)

و نیز:

"چنانچه حب غیر مرا در دل منزل داده‌اید" (شماره ۴۵)

تشریح کلمه و اصطلاح "قلب" در صفحات قبل آمده است. از جمله آن که قلب عرش تجلی رحمانی و مرکز اسرار الهی است و نیز صفات قلب و کمالات آن و شرایط حیات قلب همه بیان گردیده. به شماره‌های ۱-۲۷ تا ۸-۲۷ مراجعه شود.

مطالب وارده در مورد قلب برای دل که به فارسی همان معنای قلب را می‌دهد نیز صادق است.

#### ۴- ۳۲ افروختن شمع دل به ید قدرت الهیه — حیات دل

جوهر عرفان آن که انسان قلب عالم و قلب انسان مرکز محبت رحمن است.

جوهر عرفان و خلاصه مراتب عشق و ایمان در جمیع ادیان فهم این نکته ساده و بی‌پیرایه است که خداوند به محبت ازلی خود عالم را خلق و از بین جمیع ممکنات انسان را برای خود انتخاب نمود و در وجود انسان قلب او را محل نزول و ظهور تجلیات محبت و معرفت خود فرمود و گنجینه اسرار خود را در آن ویرانه به ودیعه نهاد و شمع محبت را به ید قدرت در گوشه دل روشن نمود. حال اگر انسان جواب این عشق و محبت را بدهد و این شمع روشن را از آفات و بلیات و بادهای مخالف نفس و هوی حفظ نماید به مقصد حیات و هدف زندگی واقعی روحانی خود رسیده است. و این مقصد حاصل نشود مگر آن که آئینه قلب را از هر گرد و غباری پاک و منزّه نماید تا صافی و پاکی دل باعث شود که تشعشع آفتاب

حقیقت در این آئینه انعکاس یابد. در اثر این انعکاس شمع محبت الهیه روشن و افروخته بماند. چه که کلمه الهیه که آفتاب حقیقت است در این آئینه انعکاس یابد و تجلی انوار این آفتاب مایه حیات قلب و روشنی دل است و استمرار در ذکر الهی و دعا و مناجات و تلاوت آیات همگی سبب بقای حیات روحانی و دوام زندگانی دل است. چنانچه در صلوة کبیر نازل:

"... ای رب فاجعل صلوتی کوثر الحیوان لیبقی به ذاتی بدوام سلطنتک و یذکرک فی کل عالم من عوالمک"

یعنی خداوندا نماز مرا آب حیوانی نما که به آن ذات من به دوام سلطنت تو باقی بماند و تو را در جمیع عوالمت ذکر نماید. این لطیفه که ذکر شد مقصد روحانی جمیع ادیان و اصل عرفان و هدف اصلی ظهور پیغمبران بوده و خواهد بود و همه مسایل دیگر در جمیع ادیان فرع این اصل است و بر اساس این پایه ایمانی و عرفانی استوار شده است.

حال بعضی از بیانات مبارکه در تائید مطالب فوق زیارت می گردد.

### افروختن شمع دل به ید قدرت الهیه

جمال قدم جل اسمہ الاعظم در لوح مبارکی می فرمایند. قوله

الحکیم:

"... ولکن این تجلیات انوار صبح هدایت و اشراقات انوار شمس عنایت در حقیقت انسان مستور و محبوب است. چنانچه شعله و اشعه انوار در حقیقت شمع و سراج مستور است.

حال این شمع و سراج را فروزنده باید و این مریا و مجالی را صیقل دهنده شاید... لهذا در هر عهد و عصر کینونت سازی را در عالم ملک و ملکوت ظاهر فرماید ... تا قلوب مشتاقین و حقایق صافین را به الهامات غیبیه و فیوضات لاریبیه و نسائم قدسیه از کدورات عوالم ملکیه سازج و منیر گردانند و افنده مقربین را از زنگار حدود پاک و منزّه فرمایند. تا ودیعه الهیه که در حقایق مستور و مخفی گشته از حجاب ستر

و پرده خفا چون اشراق آفتاب نورانی از فجر الهی سر بر آرد و عَلم ظهور بر اتلال قلوب و افنده برافرازد." (۱۸۷)

این است ابتدای ظهور حقایق الهیه و شروع حیات قلب که به این وجه بدیع و لحن ملیح از قلم جمال قدم ساری و جاری گشته است.

#### امروز روشنی قلب در مقابله با شمس ظهور است

جمال قدم در شرح مقابله دل با شمس ظهور می فرمایند. قوله الاحلی: "... ای حسین امر حق را الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا ... و الیوم قلبی که مقابل شد با جمال ابهی انوار وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود. و الیوم مقابل نشده مگر معدودی و ایشانند جواهر وجود عندالله" (۱۸۸)

#### حصول محبت الهیه و طهارت قلب اصل و شرط قبولی اعمال است

حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "... باری بعد از عرفان الهی و ظهور محبت الله و حصول انجذاب وجدانی و نیت خیریه اعمال مبروره تام و کامل است." (۱۸۹)

بنابراین اعمال خیریه پس از:

الف - عرفان الهی

ب - محبت الله

ج - انجذاب وجدانی

د - نیت خیریه

مقبول و کامل است. و نیز می فرمایند:

"اما اصل تقدیس و تنزیه، پاکی و لطافت و طهارت قلب است از

جمیع ماسوی الله و اشتعال به نفحات الله." (۱۹۰)

در این فقره مبارکه، نکته قابل توجه و تعمق، بحث طبیعت دوگانه انسان است. همانگونه که در عنوان این فقره مشاهده می‌شود، این فقره خطاب به بیگانه‌ای است که از یگانه دوری جسته و با او بیگانه شده است. یعنی در عین حالی که می‌تواند یار و نزدیک و انیس باشد بیگانه و غریبه و دور گشته و چنان که به کرات در کلمات مکنونه فارسی آمده است "از ایوان دوست به باب دشمن مقرر یافته و مسکن گزیده" و یا آنکه یار را از دل رانده و اغیار را در دل جای داده است. و همین طبیعت انسان است که تربیت او را مشکل می‌سازد. یعنی از جهتی شمع دلش به ید قدرت الهیه بر افروخته است و از طرف دیگر این خطر همیشه او را تهدید می‌کند که به بادهای مخالف نفس و هوی این شمع افروخته را بدست خود خاموش سازد از طرفی طبیب جمیع علت‌های او که ذکر الهی است در اختیار او است و از طرف دیگر در مقام غفلت و فراموشی از دوی همه دردها رو گردانی نماید. جالب آن که همیشه چون این انسان به مقام ثمر می‌رسد و همینکه نزدیک است جهد و کوشش او منتج به نتیجه گردد خطر سقوط و هبوط و انحراف او بیشتر و شدیدتر می‌گردد به این نکته در چند فقره کلمات مکنونه اشاره شده است.

از جمله در فقره بیست و نهم نازل: "و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که به جبروت باقی ما درآیی و قابل بخشش‌های غیبی ما شوی و تو غافل چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی" (فقره ۲۹)

و در فقره سی و چهارم نازل: "نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان به ید ملاطفت غرس نمودم و به نیسان مرحمت آیش دادم حال نزدیک به ثمر رسیده جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت نسوزد." (فقره ۳۴)

و این نکته یکی از نکات دقیقه در تکامل و تزکیه نفس انسانی

است که در طبیعت نیز به همین منوال است. یعنی تا تخم در زمین مستور است و در دل خاک پرورش می‌یابد خطری متوجه او نیست. و چون این تخم به صورت بوته و درخت و شاخه و برگ ظاهر گردد باز هم کمتر در معرض نابودی و خطر است. ولی همین که نزدیک به بارآوری می‌شود و شکوفه می‌کند و ثمرش پدیدار می‌شود در معرض همه گونه خطر، همچون باد و باران و تگرگ و سرمای بی‌موقع است. و اگر از این مرحله خطیر بگذرد و جان به سلامت برد، قوت و قدرت گرفته. پوست و حفاظ پیدا نموده و آسیب پذیریش کمتر شود. از این مثال روشن گردد که چگونه نفوس مؤمنه همیشه در خطرند و هر چه درخت وجودشان به اثمار بدیعه منیعه بیشتر بارور گردد خطرات امتحان و افتتان و لغزش و سقوط نیز بیشتر شود. اگر با دقت در مثال فوق نظر کنیم، بسیاری از اشارات کلمات مکنونه فارسی را آسانتر و بهتر در می‌یابیم.

راه اصلی و سبیل قطعی برای جلوگیری از این خطرات "ذکر الهی" است، که مراتب غفلت را رفع و جان و روان را به تأیید حضرت رحمن در پناه حفظ و حراست یزدانی آسایش و آرامش ربانی بخشد.

در مورد مقابله با نفس و هوی<sup>۱</sup> در جلد سوم این کتاب در شرایط سیر و سلوک و تزکیه و تکامل نفس به تفصیل سخن خواهد رفت. در این مقاله فقط بعضی مسایل اساسی در مورد کلمه "ذکر" و سابقه آن در عرفان شرق و مفهومش در امر بهائی تشریح می‌گردد.

## ۶- ۳۲ ذکر و معانی مختلفه آن

در عرف معمول و متداول بین اهل بهاء ذکر الهی و ذکرالله و مشتقات کلمه ذکر مانند "تذکر" و "اذکار" در مناسبت به ذکر الهی به صورت دعا و مناجات و نماز اطلاق و جلسات معموله به یاد متصاعدین الی الله به نام جلسات تذکر معروف و مشهور و معبد و محل رسمی برای دعا و مناجات دسته جمعی به نام "مشرق الاذکار" در کتاب



مستطاب اقدس تعیین گردیده است. غیر از معانی عمومی و متداول فوق کلمه ذکر، معانی متعدد دیگری دارد که بعضی از آنها به نقل از اسرارالاثار بیان می‌گردد.

"ذکر اصلاً به معنی بخاطر داشتن و ملتفت شدن و یا به زبان گفتن است و بر صیت و ثناء و شرف و غیره‌ها اطلاق شده که در قرآن به شخص پیغمبر و کتاب خدا خصوصاً تورات و قرآن قرار گرفت و در تفاسیر و اخبار و آثار شیعه به کثرت بر قرآن و رسول و علی و ائمه تفسیر گردید و در اوایل امر جدید لقب و شهرت باب اعظم گشت و حضرت بهاء‌الله از جمله لقب "ذکرالله الاعظم" را انتخاب فرمودند ... که خود را اکثراً "ذکر اسم رب" خواندند ... و گاهی تکبیر در بسیاری از آثار حضرت بهاء‌الله در مقام القاء تحسین اطلاق گردید و در ادبیات بهائی متداول گشت. از جمله در لوح مبارک احمد "ثم ذکر من لدنا کل من سکن فی مدینه الله" انتهی (۱۹۱)

## ۷ - ۳۲ ذکر در نزد اهل تصوف و عرفان

ذکر و مقامات ذکر از آداب و رسوم مهم در مراتب سیر و سلوک اهل عرفان است و در فهم و تفسیر این مسئله که کدام ذکر، ذکر اصلی و ذکر اعظم الهی است، دفاتر و کتب و رسالات متعدده تألیف و فریق و مذاهب مختلفه هر یک به نوعی و شیوه‌ای "ذکر" کرده و می‌کنند. ذکر اصلی که تقریباً در نزد اکثر اهل عرفان و تصوف معتبر و مورد قبول می‌باشد "لا اله الا الله" است. و در نحوه بیان و تعداد آن و حالات قیام و قعود و شکل نشستن حین ذکر و نحوه قرار گرفتن دست و پا و انگشتان و حالت سایر اعضاء بدن تفصیلات گوناگون متداول و معمول و حتی نحوه تنفس و تطبیق آن با ذکر کلمات "لا اله الا لله" به دقت معین و معلوم گردیده و در تفسیر هر حرف و کلمه‌ای از این ذکر و سایر اذکار شرح و تفسیر بسیار موجود که ذکر آن در این رساله نگنجد. طالبین می‌توانند از

جمله به مرصادالعباد شیخ نجم‌الدین رازی فصول دوازدهم تا پانزدهم از باب سوم و نیز کتاب "سیری در تصوف" از نورالدین مدرّس چهاردهی مراجعه نمایند.

از جمله اذکار دیگر "الحمد لله"، "سبحان الله"، "الله"، "الله اکبر" و بسیاری اذکار دیگر است و طریقه ذکر گفتن نیز به ذکر جلی و ذکر خفی و ذکر اخفی و امثال آن تقسیم گشته و هر شیخ و قطب و فرقه و دسته‌ای ذکری مخصوص به خود داشته و آداب متفاوت در گفتن ذکر و حالات مراقبه دارند.

لازم به یادآوری است که اگر چه بسیاری از تفصیل عرفا و عملیاتشان در مورد اذکار و ادعیه کسالت آور و خارج از حد اعتدال و بی‌فایده است ولی در بسیاری از کتب اهل تصوف مطالب اصولی قابل توجهی بر اساس آیات قرآنیه مذکور و مسطور است که مطابقت با آیات و آثار این امر مبارک می‌نماید و کمک و راهنمایی شایانی برای درک مراتب و مقامات روحانی تواند بود.

حال به بعضی از آثار عرفاء در مورد ذکر و تأثیر آن در تلطیف و تزکیه قلب و اهمیت آن در مقابله با غفلت اشاره می‌شود تا پایه‌ای برای فهم بیانات متعالیه جمال اقدس ابهی در صفحات بعد باشد.

از جمله در مرصادالعباد صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۷ مطالبی جالب مذکور:

"شرط تصفیه دل آن است که اول داد تجرید صورت بدهد به ترک دنیا و عزلت و انقطاع از خلق و مألوفات طبع و باختن جاه و مال تا به مقام تفرید رسد یعنی تفرّد باطن از هر محبوب و مطلوب که ماسوای حق است. تا آنکه حقیقت توحید که سرّ فاعلم انه لا اله الا الله است روی نماید ... اما این جمله به تبدیل اخلاق حاصل نیابد الا به تصفیه دل و توجه به حق و ملازمت خلوت و مداومت ذکر. چون بیشتر کدورت و حجاب دل از تصرف حواس در محسوسات پدید آمده است.

دل را همه آفت از نظر برخیزد چون دیده بیدید دل در او آویزد

چون آفت حواس منقطع شد، آفت وساوس شیطانی و هواجس نفسانی نماند که دل بدان مکدر و مشوش باشد. .. دل از تشویش نفس و شیطان خلاص یابد و به احوال خویش پردازد و ذوق ذکر یابد و ذکر از زبان و حلق بیستاند و دل به ذکر مشغول شود و به خاصیت ذکر هر کدورت و حجاب کم شود. نور ذکر بر جوهر دل تابد ... و بعد از آن چون دل از ذکر شرب یافت، قساوت از او برخیزد ... و چون بر ذکر مداومت نماید، سلطان ذکر بر ولایت دل مستولی شود و هر چه بنیاد غیر حق و محبت حق است، جمله را از دل بیرون کند.

سر بر در دل به پرده داری بنشست تا هر چه نه یاد اوست در نگذارد چون سلطان ذکر ساکن ولایت دل شود با او دل اطمینان و انس گیرد تا هر چه جز او است وحشت ظاهر کند. الذین آمنوا و تطمنن قلوبهم بذكر الله الا بذكر الله تطمنن القلوب ... دل در این مقام به حقیقت دلی رسد و محبت و صفای اصلی باز یابد ... فرمانروای دل را از جهت اغیار خالی کرده است ... پس دل در این مقام محل ظهور جمله صفات حق گردد ... "انتهی

و نیز در مراتب ذکر و فکر در کتاب کشف الحقایق از عزیز نسفی مطالب جالبی مذکور که خلاصه آن نقل می‌گردد که شایان بسی توجه است:

### فصل

"بدان که ذکر را اثری قوی و خاصیتی تمام است در تفصیل و تنویر دل سالکان و قلب چنان که قالب بی‌شیر امکان ندارد که پرورده شود و به کمال رسد. قلب نیز امکان ندارد که بی‌ذکر پرورده گردد و به کمال رسد و این چنین که اثر ذکر و خاصیت ذکر ... دانستی، اثر فکر را صد چندین میدان بلکه زیاده ... این است معنای "تفکر الساعه خیر من عباده سبعین سنه" (یعنی یک ساعت فکر بهتر از هفتاد سال عبادت است).

سپس عزیز نسفی طبقات ذکر را چهار طبقه معین می‌کند که بعد

از آن سالک به طبقه فکر می‌رسد و چون به جمال فکر واصل گردید اول راه تصوف پدید می‌آید. چهار مرحله ذکر به ترتیب این است:  
اول آنها که ذکر زبانی کنند و دلشان مشغول و ملتفت امور دنیوی باشد.

دوم آنها که ذکر زبانی کنند اما به زحمت و تکلف مرتب سعی نمایند که حواسشان جمع و متذکر به نماز و دعا باشد.  
سوم آنها که ذکرشان بر دل مستولی باشد و زبان و دل هر دو به ذکر مشغول باشد و دل عادت به ذکر کرده باشد و چنان علاقه به ذکر داشته باشد که به زحمت و تکلف مجبوراً به کارهای دیگر مشغول شود.  
چهارم آنانند که مذکور بر دلشان مستولی باشد نه ذکر. یعنی تمامی دل و قلبشان پر از خود دوست باشد نه مشغول به ذکر دوست و در این مقام دیگر ملتفت آنکه ذکر پارسی است و یا عربی نیست. چه وجودش از همه چیز خالی و فقط به دوست مشغول است. به مثل عاشقی که از کثرت محبت حتی نام معشوق را فراموش نماید." (۱۹۲)

در این مقام توجه یاران را به مناجاتی از حضرت عبدالبهاء معطوف می‌دارد که در آن اشاره به حالتی از مناجات می‌فرمایند که از همهمه حروف و کلمات و اصوات مجرد بوده و حقیقت انسان را در بحری از لذت مناجات فرو می‌برد. قوله الاحلی:

"هوالبهی ای رب ثبت اقدامنا علی صراتک ... و تجل یا الهی علینا بالخطاب الرحمانی و السیر الوجدانی حتی تطربنا لذه المناجات المنزه عن همهمه الحروف و الکلمات المقدسه عن دمدمه الالفاظ و الاصوات حتی تستغرق الذوات فی بحر من حلاوه المناجات و تصبح الحقائق متحققه بهویه الفنا و الانعدام عند ظهور التجلیات ..." ع (۱۹۳)

مضمون آنکه ای خداوندگار بر ما به خطاب رحمانی و سیر وجدانی تجلی کن تا لذت مناجات ما را به طرب آورد، مناجاتی که پاک و منزّه است از همهمه حروف و کلمات مقدس است از دمدمه الفاظ و اصوات. تا اینکه حقایق وجود ما در دریایی از شیرینی مناجات مستغرق گردد و

حقایق ما به هویت نیستی و فنا در مقابل تجلیات آشکار شود.

## ۸ - ۳۲ ذکر - ذکر الهی طیب جمع علتها

جمال قدم جل ذکرة الاعظم به صریح بیان می فرمایند: "و طیب جمع علتهای تو ذکر من است فراموشش منما". و نیز در لوحی دیگر می فرمایند: "طیب جمع علتها حیم بوده و شافی جمع امراض ودم خواهد بود حب الهی را مطهر دان. در هر محل وارد شود اجنبی نماند. علت را به صحت و جرم را به رحمت تبدیل نماید. طویی از برای نفوسی که به این فضل لا عدل لها فائز شوند." (۱۹۴)

حضرت بهاء الله در لوحی دیگر به بیانی شیرین در مورد ذکر چنین می فرمایند:

"دوست باقی و مادونش فانی ای حسین بذکرالله مشغول شو و از دوش غافل چه که ذکرش انیسی است بی نفاق و مونسى است با کمال وفاق میهمانی است بی خیانت و همدمیست بی ضرر و جنایت. مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و تمکین رفیقی است با وفا به شانی که هر کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد. غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزدايد." (۱۹۵)

حال که به صریح بیان اهمیت ذکر الهی در معالجه جمع امراض و آلام روحانی معلوم و تأثیر آن در مقابله با غفلت و فراموشی آشکار گردید، لازم است ببینیم که ذکر اهل بهاء چیست و ذکر اعظم و اسم اعظم کدام است.

## ۹ - ۳۲ ذکر اسم اعظم

در فقره مورد بحث آمده است:

"و طیب جمع علتهای تو ذکر من است فراموشش منما"

چون آیه مبارکه فوق را زیارت و به دقت در آن تعمق و تأمل نمائیم روشن گردد که در این بیان مبارک ذکر به معانی عام و عمومی آن فی المثل ذکر الهی و ذکر الله نیامده بلکه "ذکر من" نازل گشته که منسوب به مُنزل کلمات مکنونه یعنی جمال اقدس ابهی است.

چون با در نظر گرفتن این نکته لطیف در دیگر آثار و الواح جستجو نمائیم، لوح مبارک زیر از حضرت عبدالبهاء راهنمای سیبل حقیقت و شایان بسی توجه است. چه که به صراحت، نام مبارک جمال ابهی را دریاق اعظم و طلسم اکرم ذکر فرموده و دستور داده‌اند که یاران بایستی نعره "یا بهاء الابهی" برآرند. قوله الاحلی:

" هوالله ای یاران الهی و اماء رحمانی نام مبارک محبوب بی‌همتا جمال ابهی را در منتهای جذب و وله بیاد آرید و زبان گشائید تا ساحت دل از اندوه آب و گل منزّه و مقدس شود و روحانیت کبری جلوه نماید. آیات توحید اشراق کند و فیض جدید نازل گردد و تائید شدید حاصل شود.

نام او درمان هر دردی است (۱۹۶) و حرارت بخش هر سردی دریاق اعظم است و طلسم اکرم. زندگی دو جهان است و نجات‌دهنده گمراهان. الیوم این اسم مقدس حرز عالمیان است و پناه آدمیان. نغمه الهی است و رتّه رحمانی. پس ای یاران باوفا نعره یا بهاء الابهی برآرید و ای طالبان جمال کبریا به افق اعلی توجه نمائید. دمی میسائید و نفسی برنیارید مگر به محبت او و موهبت او و ترویج آیات او و اثبات بینات او. این است مغناطیس تائید - این است قوه جاذبه توفیق ع " (۱۹۷)

#### اسم اعظم حافظ و نگهبان در بلایای ناگهانی

از این گذشته در بیانات دیگری به این نکته بدیع اشاره فرموده‌اند که نام مبارک حافظ احباب و وسیله صون و حمایت در بلایای ناگهانی است. قوله الحکیم:

" بگو ای نادانان گرفتاری ناگهان شما را از پی، کوشش نمائید تا

بگذرد و به شما آسیب نرساند. اسم بزرگ خداوند که به بزرگی آمده بشناسید. اوست داننده و دارنده و نگهبان" ادعیه حضرت محبوب صفحه ۳۱۱

## ۱۰ - ۳۲ ذکر اسم اعظم در دعای سحر اهل اسلام

می دانیم که در دعای سحر اهل شیعه ۱۹ اسم از اسماء الهی که مطابق اسم ماه های تقویم بهائی می باشد مذکور است. و احادیث معتبره حاوی این مسئله است که اسم اعظم الهی نیز در این دعای سحر ذکر شده است. اولین ذکر در این دعای سحر ذکر "بهاء" می باشد. در لوحی از جمال مبارک در این مورد نازل، قوله الاحلی:

"بنام خدا ... کتابت در سجن حاضر ... و صدر آن به این کلمه مبارک مزین بود. "اللَّهُمَّ إِنِّي اسْتَلِكُ مِنْ بَهَائِكَ بِأَهَائِكَ" مشاهده در غفلت اهل فرقان نمایند مع آنکه از قبل فرموده اند که اسم اعظم الهی در این دعا مذکور است و نزد صاحبان بصر بسی واضح و مشهود است که مقام ذکر اعظم در اوّل و ابتداء بوده و در صدر دعای مذکور واقع شده با وجود این جمیع انکار نمودند و عارف به حق او نشدند. (۱۹۸)

## ۱۱ - ۳۲ نماز روزانه تأثیرش بیش از ادعیه سائر است

در مورد مقابله با غفلت و فراموشی و تذکر به ذکر الهی حضرت ولی مقدس امرالله تأثیر نماز روزانه را شدیدتر از سائر ادعیه و مناجات ها بیان و می فرمایند:

"نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدیدتر. و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایام به ذکر حق متذکر و مشغول گرداند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید." (۱۹۹)

## ۱۲ - ۳۲ وجوب ذکر اللّٰه ابهى هر روز ۹۵ بار

ذکر نام الهی و سایر اذکار چنانچه امروزه بین عده ای از اهل عرفان در ادیان مختلفه متداول است جزء احکام الهی در این دور مبارک نیست و رسوم فرق و شعب مختلفه که بسته به رأی خود اذکار را برگزیده و بعضی شب و روز به تکرار آن چه در خلوت و چه در انتظار عام در کوچه و بازار مشغول می شدند مورد تائید قرار نگرفته است.

در امر بهائى ذکر الهی در حین عبور از کوچه و بازار و در ملاء عام ممنوع ولی از طرف دیگر ذکر روزانه "اللّٰه ابهى" جزء احکام امر بدیع وارد شده است و این خود علامت و رمزی است از توجه خاص به ذکر اعظم الهی که اضافه بر نماز روزانه و تلاوت آیات و آثار الهیه لازم و واجب است.

## ۱۳ - ۳۲ حب و مقام محبت در نزد اهل عرفان

چون صحبت به وادی حب و مدینه عشق رسید قلم از تحریر عاجز شد، چه در این میدان جز نرد عشق نتوان باخت و کلام و بیان را در این شهر روحانی و فضای ربانی جایی نه. ابتدای کلام و انتهای آن از حب صادر. علت آفرینش کائنات ذره حب حضرتش بوده و ذوق و شوق عاشق در پی قطره ای از بحر محبتش می باشد. دل بیدار باید تا در این وادی اسرار صدهزار لؤلؤ گرانبها آشکار بیند و گوش هوش باید تا صدهزار نغمه بلبل عشق از شاخسار الهام بشنود. تا دل به آتش حبش گرم نگردد و جان به نار عشقش نسوزد، از آن صحبت نتوان داشت. و تا وجود در حرارت جذبش بحرکت نیاید درباره اش به نقطه ای یا حرفی دست نتوان یافت.

همه از او است و او خود یار بی نشان. همه رویها به سوی او و او را خود مکانی نه پس نصیحت الهی گوش دار که فرمود:



نار عشقی بر فروز و جمله هستی‌ها بسوز  
پس قدم بردار و اندر کوی عشاقان گذار  
تا نگردي فانی از وصف وجود ای مرد راه  
کی چشی خمر بقا از لعل نوشین نگار (از اشعار جمال مبارک)  
و به الهام قلب لسان الغیب حافظ شیراز گوش ده که فرمود:  
من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق

چار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست  
گذشته از این مراتب عرفانی و روحانی ملاحظه می‌گردد که "حب"  
در عالم عرفان و ایمان و در نزد سالکین سبیل سلوک در جمیع ادیان  
مقامی بس والا و عظیم دارد.

در مسیحیت، خدا را محبت می‌نامند و سالکین سبیل عرفان و  
ساکنین دیرهای همه ادیان عمر خود را در سبیل عرفان الهی از طریق  
"محبت" صرف نمایند. اهل تصوف در اسلام نیز جوهر سلوک و سبیل ارشاد  
را در طریق محبت و شناخت حق به قوای مکنونه دل دانسته سعی  
نموده‌اند از یکدیگر در مقامات نیستی و فنا در سبیل محبت حضرت  
بارتعالی سبقت گیرند. قبل از تشریح "حب" و مقامات آن در امر بهائی  
اشاره‌ای به بعضی از آثار اهل تصوف می‌گردد.

از بایزید بسطامی روایت شده که: گفتند درویشی چیست؟ گفت آنکه  
کسی را در کنج دل خویش پای به گنجی فرو شود و در آن گنج گوهری  
یابد. آن را "محبت" گویند. هر که آن گوهر یافت او درویش است. (۲۰۰)  
ملاحظه می‌شود که نزد این عارف شهیر درویش کسی است که به  
گنج محبت الهی در دل خود دست یابد.

عزیز نسفی در قرن هفتم هجری قمری می‌زیسته و کتب او از  
مهمترین کتب در توضیح و تشریح اصول و اصطلاحات اهل تصوف است. در  
کتاب کشف الحقایق صفحه ۱۳۷ در مورد محبت می‌نویسد:

"بدان که قرب و وصال حق تعالی علم است به حق تعالی ... علم و  
قرب هر که زیاده بود خوف و محبت او زیاده بود. چنانکه: انما یخشی الله

و اخشاکم عباده العلماء". و چنانکه آن عزیز گفته است: بیت  
 نزدیکان را بیش بود حیرانی کایشان دانند هیات سلطانی  
 و گفته‌اند که محال است که کسی او را بشناسد و دوست ندارد.  
 زیرا که محبت میل است به چیزی که موافق و مناسب بود. پس علم هر  
 که زیاده بود به آن چیزی که مناسب و موافق وی بود محبت وی زیاده بود.  
 و از اینجا گفته‌اند "المحبه نهایی علم العبد الی اللّٰه و العشق افراط  
 المحبّه" انتهى

در این مقام محبت را نهایت علم و عرفان به حق دانسته و عشق را  
 افراط در محبت خوانده. اگر چه صدها کتاب اهل تصوف و صدها دیوان  
 شعراء پارسی و عربی زبان مملو از بحث حب و محبت حضرت رحمن است،  
 به همین دو نکته کفایت نموده و به آثار امری در این مورد مراجعه  
 می‌نماییم.

#### ۱۴- ۳۲ نار حب از اثر کلمه الهیه موجود

از زیارت آثار بهائی چنین استنباط می‌شود که محبت حضرت  
 رحمن در دل انسان به ودیعه گذاشته شده و این گنج گرانبها در گنجینه دل  
 مستور و پنهان است. تابش آفتاب کلمه الهیه به گرما و اشعه خود این قوه  
 مستور محبت را به حرکت آورده و اشعه شمس حقیقت چون بر آئینه صافی  
 بتابد انعکاس نور محبت از آن پدیدار شود. بعضی از آثار مبارکه در تائید  
 این مطلب در صفحات قبل آمده است بخصوص به شماره‌های ۴- ۳۲ و  
 ۲- ۲۷ تا ۷- ۲۷ مراجعه شود.

توجه به مناجات مبارک زیر گویای حقایقی بسیار در این مورد  
 است. قوله العزیز:

" تو آگاهی و دانایی این عباد لثالی محبتت را در خزائن افنده و  
 قلوب به اسمت حفظ نموده‌اند ..."(۲۰۲)

### نار کلمه الهی مورث احتراق قلوب و موجد محبت است

در لوح مبارکی که به آیه "یا هو آفتاب حقیقی کلمه الهی است" شروع می شود در تأثیر تابش این کلمه الهی در قلوب از جمله نازل، قوله عز کبریائه:

"اوست نار الهی و چون در صدور برافروخت ماسوی الله را بسوخت. افنده عشاق از این نار در احتراق. و این نار حقیقت ماء است که بصورت نار ظاهر شده. ظاهرها نار و باطنها نور. و از این ماء کلشی باقی بوده و خواهد بود و من الماء کلشی حی. از خدا می طلبیم که این ماء عذب الهی را از این سلسبیل روحانی بیاشامیم و از عالم و عالمیان در سبیل محبتش بگذریم. "و البهاء علی اهل البهاء" ملاحظه می فرمائید که اشعه کلمه الهیه چون آتشی آنچه غیر از خدا است در قلوب می سوزاند تا شعله عشق و محبت الهی در قلوب هر روز افروخته تر گردد. این احتراق پرده های غفلت و فراموشی شرط ظهور مراتب محبت و معرفت در قلب آدمی است. چنانچه در آیه اول صلوة کبیر نیز در ابتدا از خداوند مسئلت می نمائیم که خداوند این نماز مرا چون آتشی قرار ده که پرده های مانعه از مشاهده جمال تو را بسوزاند. قوله تعالی:

"... بان تجعل صلوتی نارا لتحرق حجباتی التی منعتنی عن مشاهده جمالك ..."

### ایجاد حرارت و برودت از نار کلمه الهیه

از جمال اقدس ابهی در ایقان مبارک نازل، قوله العزیز:

"... حال ملاحظه فرمائید چه مقدار عظیم است شأن آیات و بزرگ است قدر آن ... شریعه معارف الهیه از آن در جریان است و نار حکمت بالغه صمدانیه از آن در فوران.

این ناری است که در یک حین دو اثر از آن ظاهر است. در مقبلین حرارت حب ایجاد نماید و در مبغضین برودت غفلت آورد" (۲۰۳)

از بیانات مبارکه فوق ثابت شد که ایجاد حرارت محبت الهیه در

افنده و قلوب در اثر احتراق قلوب به نار کلمه الهیه است که به تعبیرات مختلف و اصطلاحات متفاوت در آثار و الواح نازل گردیده است که همه حاکی از حقیقتی واحده است.

### یکی از معانی نار محبت الله است

از جمله در تشبیه محبت الله به نار، در مفاوضات مبارک فرموده اند: (۲۰۴)

"... پس روح فیض الهی است و ماء علم و حیات و نار محبت الله است یعنی آن قلب که از فیض روح القدس نصیب برد و مقدس گردد طیب و پاک شود. این است که می فرمایند تعمید به روح و آب و آتش لازم و واجب است یعنی روح فیض الهی است و ماء علم و نار محبت الله..." انتهى

### ۱۵ - ۳۲ حب الهی باعث حیات قلب است

همانگونه که در ابتدای تشریح این فقره اشاره شد تمامی وجود انسانی و عوالم ترقی و تکامل و رشد و نمو روحانی او بدون عامل "محبت" مرده و بی فایده است. و این محبت است که به وجود انسانی حیات و حرکت می بخشد. بیان مبارک زیر از حضرت مولی الوری در توصیف اهمیت محبت الله مؤید این مطلب و گویای حقایق پر ارزش و پابنده است:

"به عرفان حق نور محبت الله در زجاجه قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد."  
و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبت الله است و محبت الله روح حیات است و فیض ابدی است

اگر محبت الله نبود عالم امکان ظلمانی بود.

اگر محبت الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود.

اگر محبت الله نبود کمالات انسانی محو و نابود بود.  
اگر محبت الله نبود ارتباط حقیقی در نشاء انسانی نبود.  
اگر محبت الله نبود نور وحدت عالم انسانی مخمود بود.  
اگر محبت الله نبود شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمی نمودند.  
اگر محبت الله نبود اختلاف و انشقاق بدل به ائتلاف نمی گشت.  
و محبت عالم انسانی اشراقی از محبت الله و جلوه از فیض موهبت الله است." (۲۰۵)

## ۱۶ - ۳۲ اتحاد و اتفاق بین احبّاء جلوه حبّ الهی است

همانگونه که در آخرین قسمت بیان مبارک فوق ملاحظه می شود، "محبت عالم انسانی اشراقی از محبت الله و جلوه ای از فیض موهبت الله است."

در بسیاری از آثار و الواح تصریح گردیده که اتحاد و اتفاق بین احباب و یگانگی و دوستی بین ملل و دول و امم نتیجه محبت الله و وحدت عالم انسانی جلوه ای از وحدت حق و وحدت مظاهر مقدسه او می باشد. یعنی در این دور مبارک حب و محبت الهی به حرف و بیان تمام نمی شود و طالبین معرفت و محبت در گوشه گیری و خلوت به مقصد نمی رسند بلکه اثبات وجود محبت الهیه در قلب، راهش جانفشانی در سبیل خلق و خدمت به جمیع نوع بشر می باشد.

در لوح مقصود نازل: "امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید" (۲۰۶) این بیان مبارک مقیاسی جدید و مرتبه ای بدیع در تعریف و شناخت وظیفه و مقام انسان است. و این خدمت به جمیع من علی الارض جز به محبت خالصانه نسبت به جمیع بشر که سرچشمه اش محبت الله است ممکن نه. چون چنین شود مصداق "تری الارض جنة الابهی" رخ بگشاید و یکایک افراد بشر و هیئت اجتماع به مقصد و هدف والای دیانت واصل گردد. این است سبیل سلوک و روش اهل حقیقت

در امر بهائی.

حضرت عبدالبهاء در بیان مبارکی به این نکته احلی ناطق،  
قوله العزیز:

"... الیوم تسلی عبدالبهاء محبت و خضوع و خشوع احباست به  
یکدیگر و تا حقیقت محبت قلبیه و نهایت محویت و فنا و تعلق روحانی  
در قلوب احباء به یکدیگر جلوه نماید البته موهبت کبری جهانگیر  
نشود". (۲۰۷)

## ۱۷ \_ ۳۲ علت آفرینش کائنات حب بوده

جمال قدم جل ذکره الاعظم در لوحی چنین می فرمایند، قوله الاحلی:  
"هو علت آفرینش ممکنات حب بوده. چنانچه در حدیث مشهور  
مذکور که می فرمایند «كنت کنزا مخفيا فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق  
لکی اعرف» لهذا باید جمیع بر شریعت حب الهی مجتمع شوند به قسمی که  
به هیچوجه رائقه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد. کل ناظر بر  
"حب" بوده در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه خلاقی مابین احدی ملحوظ  
نشود در خیر و شر و نفع و ضرر و شدت و رخا جمیع شریک باشند.  
انشاءالله امیدواریم که نسیم اتحاد از مدینه رب العباد بوزد و جمیع  
را خلع وحدت و حب و انقطاع بخشد" انتهى (۲۰۸)

ملاحظه می گردد که جمال مبارک بلافاصله پس از ذکر علت خلق  
ممکنات این حب و محبت الهیه را به عالم امکان و روابط بین اهل ایمان  
منعکس فرموده و یاران را به وحدت و اتحاد والفت نصیحت می فرمایند.  
در کلمات مکنونه عربی نیز فقراتی چند که مشابهت در لفظ و  
معنی با حدیث معروف "كنت کنزا مخفيا" دارد نازل شده است که ذیلاً  
زیارت می گردد، قوله الاحلی:

"یا ابن الانسان كنت فی قدم ذاتی و ازلیه کینوتتی عرفت حبی فیک  
فخلقتک و القیت علیک مثالی و اظهرت لک جمالی" (شماره ۳)

مضمون آنکه من در قدم ذات و ازلیة کینونت خود بودم، حب خود را در تو یافتم پس خلق کردم تو را و القاء کردم بر تو مثال خود را و ظاهر ساختم بر تو جمال خود را.

تشریح این آیه مبارکه در خاتمه بحث خلقت در همین شماره آمده است. و در شماره ۴ نازل:

" یا ابن الانسان، احببت خلقک فخلقتک فاحببنی کی اذکرک و فی روح الحیاه اثبتک"

مضمون آنکه دوست داشتم خلق تو را پس خلق نمودم تو را پس دوست داشته باش مرا تا تو را ذکر کرده و در روح حیات ثبتت نمایم.

و نیز در فقرات بعدی کلمات مکنونه عربی صحبت از حب و محبت الهی است. از جمله در فقره ششم حب الهی را بهشت و رضوان انسانی معین نموده و می فرمایند: "رضوانک حبی و جنتک وصلی ..."(شماره ۶). یعنی بهشت تو حب من است و جنت تو وصل من.

و نیز می فرمایند: "یا ابن الوجود حبی حصنی من دخل فیه نجا و امن و من اعرض غوی و هلک"(شماره ۹). یعنی ای پسر وجود حب من حصن من است. کسی که داخل آن شد نجات یافت و ایمن شد و کسی که از آن روی گرداند گول خورد و هلاک گردید.

حال بعضی از معانی این آیه که می فرمایند: "... حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار" روشن و آشکار می گردد.

#### وجوب حب الهی در حقیقت انسانی

در فقره ۲۰ کلمات مکنونه عربی تصریح می فرمایند که حب الهی در انسان موجود است.

" یا ابن الروح حقی علیک کبیر لا ینسی و فضلی بک عظیم لا یغشی و حبی فیک موجود لا یغطی و نوری لک موجود لایخفی" انتهی

مضمون آنکه ای پسر روح حق من بر تو بزرگ است فراموشش منما و فضل من به تو عظیم است پنهان مکن آن را و دوستی من در تو

موجود است آن را میپوشان و نور من برای تو مشهود است آن را مخفی مکن.

### تشریح خلقت خلق به محبت الهی از حضرت عبدالبهاء

چنانکه می دانیم حضرت مولی‌الوری در ایام جوانی به امر پدر بزرگوار خود شرح حدیث قدسی مشهور "کنت کنزاً مخفياً" را در جواب بعضی از علماء وقت نازل فرمودند که در مکاتیب جلد دوم بطور کامل مندرج است. خلاصه‌ای از تشریح فوق‌الذکر در بیان کیفیت خلق ممکنات به محبت الهی که در آن نکات مهمی را تشریح و مشکلات بسیاری را توضیح می‌فرمایند عیناً از تفسیر مبارک حضرت عبدالبهاء نقل می‌گردد. قوله العزیز:

"ای سالک محبوب بدان اصل مقصود در این حدیث قدسی ذکر مراتب ظهور و بطون حق است در اعراض حقیقت که مشارق عز هیتند. مثلاً قبل از اشتعال و ظهور نار احدیه بنفسها لنفسها در هیت غیب مظاهر کلیه است. آن مقام کنز مخفی است. و چون آن شجره مبارکه بنفسها لنفسها مشتعل گردد و آن نار موقده ربانیه بذاتها لذاتها برافروزد آن مقام "فاحبیت ان اعرف" است.

و چون از مشرق ابداع به جمیع اسماء و صفات نامتناهیة الهیه بر امکان و لا مکان مُشرق گردد آن مقام ظهور خلق بدیع و صنع جدید است که مقام "فخلقت الخلق" است.

و چون نفوس مقدسه حجیات کل عوالم و سبحات کل مراتب را خرق نمایند و به مقام مشاهده و لقا بشتابند و به فرمان مظهر ظهور مشرف آیند و به ظهور آیه الله اکبری فی الافئده فائز شوند در آن وقت علت خلقت ممکنات که عرفان حق است مشهود گردد." (انتهی (۲۰۹)

چنانکه ملاحظه می‌شود حضرت عبدالبهاء چهار نکته و مطلب اساسی حدیث معروف نبوی را در بیان مبارک فوق تشریح فرموده‌اند که این خود خلاصه حدود ۴۰ صفحه تفسیر مبارک بر آن حدیث است. و این چهار



مرتبه خلقت که در آن حدیث مشهور مذکور است بدین قرار است.

- ۱- کنت کنزا مخفیا      مقام کنز مخفی
- ۲- فاحبیت ان اعرف      اشتعال نار موقده الهی در خود و محبتش به اینکه شناخته شود
- ۳- فخلقت الخلق      ظهور خلق بدیع و صنّع جدید
- ۴- لکی اعرف      مقام معرفت نفوس مقدسه تا آیت حق را در افنده و قلوب خود بیابند

چون به حقیقت نظر افکنیم ملاحظه کنیم که تمامی بحث در این خلقت عبارت از خلقت روحانی یعنی وصول و فوز حقایق بشریه به آیات موجوده در افنده و قلوب خود است و ظهور این آثار و بروز این مراتب خلق جدید و صنّع بدیع و بالاخره معرفت حضرت پروردگار نامیده شده است.

## ۱۸ - ۳۲ سرمایه محبت و تأثیرش در عالم امکان

چون قلب انسان به محبت حضرت رحمن زنده و پاینده گردید، و چون آثار خلق جدید و حیات بدیع وجود روحانی انسان را احاطه نمود، آثارش در جمیع ارکان ظاهر و آشکار می‌گردد و هر چه در این محبت و عشق مستقیم تر و پایدارتر شود ثمرات و اثرات بیشتر از آن مشاهده نماید. هر روز سیری آشکار بیند و هر ساعت باب معرفتی در مقابل دیده‌اش مفتوح گردد. شرح حالات و مقامات کسی که به سرمایه "حب الهی" مزین و در وادی عشق او سائر است در الواح و آثار الهی بخصوص در رساله "هفت وادی" آمده است.

از جمله جمال قدم در نتایج درک ذره‌ای از محبت الهی می‌فرمایند: "... اگر عباد رشحی از محبت الهی را ذوق نموده بودند واللّه در بیتهای مقرر نمی‌گرفتند بلکه در کوهها ناله می‌نمودند. اینست که کل مشغول به حکمت شده‌اند یعنی به آنچه سبب حفظ نفس آماره می‌شود. اگر قطره‌ای از کاس محبت اللّه می‌آشامیدند البته صدهزار حکمت را به نار می‌سوختند..." (۲۱۹)

## مطلب ششم

تشریح فقره سی و چهارم کلمات مکتونه فارسی

### اصل فقره

"ای اهل رضوان من"

نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان به ید ملاطفت غرس نمودم و به نیسان مرحمت آبش دادم حال نزدیک به ثمر رسیده جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت نسوزد." (فقره ۳۴)

### ۱- ۳۴ در تشریح کلی مطالب این فقره

این فقره مبارکه خطابش به "اهل رضوان من" است. یعنی مخاطبین نفوسی هستند که به رضوان الهی وارد گشته و به مدینه حب رحمانی داخل شده و از نعمت معرفت و محبت سبحانی برخوردار گریده اند. زیرا مقصود از شهر مدینه و رضوان چنانکه در صفحات بعد خواهد آمد دین و عهد و کتاب الهی در هر زمان می باشد.

بنابراین مورد خطاب این فقره اهل رضوان و شهر و مدینه ای هستند که نهال محبت و دوستی آنان به دست لطف و رحمت غرس شده و گذشته از آن به باران مرحمت آبیاری گشته و رشد و نمو نموده و "حال نزدیک به ثمر" است. چنانچه قبلاً نیز در تشریح فقرات بیست و نهم و سی و سوم گذشت "مرحله ظهور اثمار" مرحله خطرناکی است و در این موقع است که لسان

لطف و رحمت الهی ما را آگاهی می بخشد و گوشزد می فرماید که مبدا اهل رضوانش به هلاکت افتند و امر می فرماید که نفوس جهدی نمایند و کوشش فرمایند تا این ثمره محفوظ ماند و به آتش شهوت و امل نسوزد و همه زحمات باغبان حقیقی به هدر نرود.

نکته دیگر آنکه چون عنوان و خطاب این فقره به صیغه جمع آمده است یعنی "اهل رضوان" را مخاطب ساخته اند، واضح است که خطاب خطابی است عمومی به جامعه ای بطور عام نه به فردی مخصوص و یا شخصی معین.

از طرف دیگر چون در این عنوان مبارک، اهل رضوان را به خود نسبت داده اند و "اهل رضوان من" بیان فرموده اند می توان گفت که این خطاب بخصوص متوجه جامعه آن روز پیروان حضرت اعلی ارواحنا لمظلومیته الفدا بوده که در قرب ظهور علنی من ُظْهَره الله و نزدیک به ظهور "ثمره" دیانت بابی بودند و جهد بلیغ لازم بود تا محفوظ مانند و ثمره درخت ایمان و ایقانشان که اقبال به ظهور جدید باشد به نار شهوت و امل نسوزد.

چنانچه در صفحات بعد خواهد آمد، حضرت اعلی ثمره هر ظهوری را اعتقاد به ظهور بعد بیان فرموده اند (به شماره ۶ - ۳۴ مراجعه شود) حال اگر به وقایع مقارن نزول کلمات مکنونه و احوال بابیان در آن سنین بنگریم روشن می گردد که این انذار جمال مبارک تا چه اندازه مناسب حال آن زمان است. و چون شرح این فقره را بر اساس وضعیت و تاریخ نزول و نزدیکی ظهور جدید الهی در سنه ثمانین (۱۲۸۰ هجری قمری = ۱۸۶۳) مطالعه نمائیم معانی روحانی بعضی فقرات دیگر کلمات مکنونه نیز یکباره برایمان روشن می گردد.

در این مقام از نظر شباهت متن و مطالب وارده دو فرقه از آن فقرات مبارکه زیارت می گردد:

فقره اول

"ای همگنان ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان

زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم مانده اند الا قلیلی و از آن قلیل هم با قلب طاهر و نفس مقدس مشهود نگشت الا اقل قلیلی" (شماره ۱۷)

طبق شرحی که بعداً خواهد آمد خواهیم دید که شهر روحانی، مدینه الهی و رضوان به معنای عهد و دین و کتاب الهی در هر عهد و عصری است. و این موقع یعنی زمان نزول کلمات مکنونه درست زمان بین ظهور خفی مبارک (۱۸۵۳) و ظهور علنی آن مظهر مشیت اولیه در سال (۱۸۶۳) می باشد. این آیات گویای افتتاح دور جدید و ابواب رضوان بدیع و بهار ظهور تازه جانفزای الهی است که عده بسیار قلیلی در آن زمان بر آن آگاه بودند و از آن نفوس "هم با قلب طاهر و نفس مقدس مشهود نگشت الا اقل قلیلی"

فقره دیگر (شماره ۱۸)

"ای اهل فردوس برین

اهل یقین را اخبار نمائید که در فضایِ قدس - قربِ رضوان - روضهٔ جدیدی ظاهر گشته و جمیع اهل عالیین و هیاکل خلد برین طائف حول آن گشته اند. پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید ... انتهی" که در این مقام نیز به ظهور روضه جدیدی در "قربِ رضوان" در "فضای قدس جانان" بشارت می فرمایند. در پرتو تشریحاتی که بعداً می آید روشن می شود که این بیان مبارک نیز اشاره ای به ظهور جدید در قرب ظهور قبل که امر حضرت باب باشد تواند بود.

تأمل بسیار و در نظر گرفتن مجموعه آثار مربوطه درک روحانی این لطیفه را روشن و آشکار می سازد.

در خاتمه بار دیگر یادآور می شود که بیانات الهیه در هر عالمی بسته به مرتبه آن عالم و در هر زمانی بسته به کیفیت و وضعیت آن زمان، معانی مخصوصه داشته و به نسبت به آن عالم و آن زمان معتبر و صادق است.

بعضی حقایق نازله در این فقره مبارکه در تشریح کلی این فرقه در

صفحات قبل ملاحظه گردید. از جمله به روابط دوستی و محبت خالق و مخلوق و مقام پرورش شجره ایمان و عرفان در جنت رحمان اشاره شد و پس از آن ذکر شهوت و امل و غفلت بندگان و خطر هبوط و سقوطشان در چاه ظنون و اوهام مطرح گردید. این داستان در حقیقت داستان حال انسان در هر دور و زمان می باشد.

در صفحات بعد اصطلاحات و عباراتی چون:

اهل رضوان

نهال محبت و دوستی و محبت حق به انسان

معانی روحانی آب

ثمره و ظهور اثمار

اهمیت حفظ ثمره از نار شهوت و امل

و بعضی معانی نار

بر اساس الواح و آثار تشریح و بیان می گردد.

## ۲ - ۳۴ رضوان - اهل رضوان من

کلمه و اصطلاح "رضوان" در الواح و آثار و اشعار بهائی به تکرار وارد و در هر مورد معنی و تشبیه خاصی از آن استنباط می شود. جناب فاضل مازندرانی در اسرارالاثار از جمله در این باره می نویسد:

"رضوان - اصلاً مصدر به معنای خشنودی و پسند و قبول و در عرف اسلامی به معنای جنت متداول و شایع گردیده."

در کتاب اقدس است قوله: "انه اراد ان یراکم علی اداب اهل الرضوان فی ملکوته الممتنع المنیع". و در کلمات مکتوبه است قوله: "ای بندگان من شما اشجار رضوان منید" و در سورة القمیص است "و علی باب هذا الرضوان ملائکه الامر لموقفون"

"... و نام رضوان در اصطلاح این امر برای باغ معروف خارج بغداد

عَلَم بوده که جمال ابهی با عائله در آنجا مکان داشتند و بر آن عید دوازده روزه نیز نام گردید ... و نیز باغ رضوان واقع در دو کیلومتری شرق عکا مرتبط به این امر معروف است که در ضمن نام رئیس در لوحی نام برده شده. انتهی (۲۱۱)

کلمه رضوان به تعبیر و تشبیه از بسیاری معانی روحانی و معنوی نیز آمده است که بعضی از آنها نقل می‌گردد:

از جمله در کتاب مستطاب ایقان، رضوان معرفت، رضوان قرب و وصال، رضوان الهی، رضوان مبین، رضوان باقی، و امثال آن زیارت می‌گردد.

در مثنوی مبارک از جمال‌قدم نیز کلمه رضوان به تکرار آمده است که چند بیت از آن اشعار مبارک زیارت می‌گردد:

پس به آتی طی افلاک وجود	نیست مشکل چون شوی اهل سجود
در بیان این بگویم نکته‌ای	تا بری از آب حیوان حصه‌ای
تا شوی واقف ز رضوان بقا	تا بری راهی به اقلیم بقا
چون تو هستی این زمان در دام گل	کی بری بوئی تواز رضوان دل (۲۱۲)
تا آنجا که می‌فرمایند:	

این زمان بوئی ز عطرستان جان	بر وزید و شد معطر این جهان
باز مشک جان از آن رضوان جود	بر وزید و برد جمله آنچه بود
چنانچه ملاحظه می‌گردد، در اشعار فوق کلمه رضوان هم در ارتباط با رضوان دل و هم به معنای رضوان بقا و رضوان جود که اشاره به مقام ظهور مظهر الهی است وارد آمده.	

#### کلمه رضوان و فردوس در کلمات مکتونه

از جمله در فقره ۳۹ نازل: "... از زندان به صحراهای خوش جان عروج کن و از قفس امکان به رضوان دلکش لامکان بخرام" و نیز:

"... شما اشجار رضوان منید" (شماره ۸۰)

و همچنین:

"ای اهل فردوس برین اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس،  
قرب رضوان روضه جدیدی ظاهر گشته" (شماره ۱۸)

و نیز:

"... در ایام عمر خود که اقل از آنی محسوب است فارغ باش تا به  
فراغت از این جسد فانی به فردوس معانی راجع شوی و در ملکوت باقی  
مقر یابی" (شماره ۴۴)

چون شهر و رضوان در مفاهیم روحانی به یک معنا نیز آمده است،  
این آیه کلمات مکنونه به مناسبت ذکر می‌گردد که در آن از طرفی به باز  
شدن ابواب لامکان بشارت داده شده و از طرف دیگر به محرومیت اکثری از  
نفوس اشاره گردیده است. قوله الاحلی:

"ای همگنان ابواب لامکان باز گشته و دیار جانان از دم عاشقان  
زینت یافته و جمیع از این شهر روحانی محروم مانده‌اند الا قلیلی ..."  
(شماره ۱۷)

### رضوان وصال - مصر ایقان - شهر الهی

در جستجوی معانی مختلف رضوان در آثار و الواح به گنجینه  
بی نظیر اسرار الهی و کاشف غوامض کتب آسمانی یعنی کتاب مستطاب  
ایقان رجوع نموده در آن سفر جلیل در شماره ۲۱۳ به حل این مشکل موفق  
گردیم. چه که در این قسمت از این کتاب مستطاب، جمال مبارک پس از  
ذکر شرایط سلوک و اوصاف شخص مجاهد به او وعده می‌دهند که در  
پایان راه به "مصر ایقان" وارد شود و در آن شهر روحانی "بدایع حکمت  
صمدانی" را مشاهده کند و سپس در توصیف این مدینه الهی و این شهر  
روحانی بیانات بسیار زیبایی فرموده و منظری بدیع از اشجار و اوراق و  
غرفات و تراب و هیأت این شهر تصویر می‌فرمایند و در آخر آن بیانات  
نازل. قوله تعالی:

"... پس ای حبیب من باید جهد نمود تا به آن مدینه واصل شویم

و به عنایت الهیه و تفقدات ربانیه کشف سبحات جلال نمائیم ... و آن مدینه کتب الهیه است در هر عهدی." (۲۱۳)

و سپس تشریح می‌فرمایند که این کتب در هر دوری کدام بوده تا آنجا که به شرح دور فرقان و قرآن رسیده می‌فرمایند: "... چنانچه جمیع مایحتاج آن امت از احکام دین و شریعت سیدالمرسلین در آن رضوان مبین موجود و معین."

و در مورد دور اعلی نازل: "... تا ظهور بدیع در سنه ستین. و آن است که طالبان را به رضوان وصال می‌رساند و مجاهدان و مهاجران را به سراق قرب فائز فرماید." (۲۱۴)

در این بیانات به وضوح مشاهده می‌گردد که کتاب الهی را در هر دوری مدینه و شهر الهی نامیده و سپس همان کتاب و امر الهی را رضوان مبین و رضوال وصال نیز بیان نموده‌اند.

بنابراین یکی از معانی رضوان، کتاب و اوامر و عهد و دین الهی در هر دوری است که در تعبیر بدیعه لطیفه منیعه کتاب مستطاب ایقان به شهر و مدینه نیز نامیده شده است.

با توجه به توضیحات فوق روشن می‌گردد که خطاب "ای اهل رضوان من" بطور عام خطابی است به نفوسی که به شهر و مدینه الهیه وارد گشته و به رضوان قرب و لقا واصل شده و نهال محبت و دوستی آنان به ید ملاطفت و دوستی الهی در آن رضوان رحمانی غرس شده است و بطور خاص این خطاب شامل جامعه بابی آن ایام می‌گردد که ظهور ثمر شجر دیانت بابی یعنی من یُظهره الله نزدیک بوده و این فقره کلمات مکتونه انذار نفوس مؤمنه است که مبدا در وقت ظهور ثمر از باب دوست به ایوان دشمن شتافته و در آن مقر و مسکن گزینند.

### ۳ - ۳۴ نهال - غرس نهال محبت

کلمه و عبارت "نهال" و "غرس نهال" از تعبیرات و تشبیهات بدیع



و زیبایی است که در امر مبارک به کثرت استعمال شده و به تعبیر و تشبیه از اقبال نفوس به امر بدیع و یا ظهور تازه الهی در بهار روحانی و یا ایمان جدید و یا در وصف نونهالان گلشن توحید و امثال آن آمده است. در این فقره مبارکه "غرس نهال" که معمولاً در فصل بهار انجام می‌گیرد، همراه اصطلاح نیشان که آن نیز به معنای باران پر خیر و برکت بهاری است آمده است. پس صحبت از بهار روحانی و غرس نهال جدید در رضوان الهی و آبیاری آن به آب کلمات ربانی است. برای مزید مسرت دوستان ابیاتی از مثنوی جمال مبارک در وصف "غرس نهال" در این مقام زیارت می‌گردد:

این نهالت غرس کن در ارض دل      پس مقدس دارش از اشراق و ظل  
 هم تو حفظ از مختلف بادش نما      هم ز وهم شرک آزادش نما  
 اصل او ثابت نما در ارض جان      فرع او را بگذران از آسمان  
 نوبهاری نو ز نوآور عیان      تا زحشرت بر جهند این مردگان (۲۱۵)

از دقت در اشعار مبارکه فوق ارتباط نهال و شجره با ظهور مظاهر الهیه و رابطه بهار با دور جدید روشن و آشکار گشته، معنی غرس نهال در روضه قدس بیش از پیش ظاهر و عیان می‌گردد.

از طرف دیگر چون ظهور ادیان و تکامل آن از عصر آدم تا ظهور مظهر کلی در آثار حضرت ولی‌امرالله به شجره الهیه تشبیه گردیده و در آثار متعدده چه در اسلام و چه در این امر ابهی، دین الهی به شجره لا شرقیه و لا غربیه تعبیر شده است، پس نهال می‌تواند اشاره لطیفی به ظهور جدید الهی در دور بابی و اوایل دور بهائی پس از اظهار امر خفی جمال مبارک در سجن طهران باشد.

"این نهالی است تو غرس نمودی، از امطار سحاب رحمت آیش

ده" (۲۱۶)

و از حضرت عبدالبهاء در مناجاتی مخصوص اطفال است:  
 "هوالله ای پاک یزدان این نهالان جویبار هدایت را از باران ابر  
 عنایت تر و تازه فرما..." (۲۱۷)

و نیز:

"نونهالان گلشن توحید که درس اخلاق می خوانند منظور نظر عنایتند..." (۲۱۸)

### نهال - نهال محبت و دوستی

چنانچه ملاحظه شد، نهال به معنای درخت نورسیده و تازه و کم سن است و در ترجمه انگلیسی حضرت شوقی ربانی به Young Tree ترجمه شده است. در کشاورزی و باغداری معمولاً نهالهای تازه را در فصل بهار در محلهای مخصوص خود می کارند و با کمال دقت در حفظ و تربیت آن می کوشند تا ریشه گیرد و به تدریج درخت بارور شود و به میوه و ثمر رسد.

حال در این فقره صحبت از غرس نهال دوستی و محبت الهی در باغ قدس رضوان است و این از جمله گویای محبت الهیه به نوع انسان و غرس شجره محبت او در جنت لامکان است و این معنی در این فقره به تعبیر مختلفه وارد آمده است. چه ابتداء صحبت از غرس نهال دوستی و محبت به ید ملاطفت در میان است و سپس آبیاری آن نهال محبت به باران مرحمت و در آخر باز هم آثار محبت الهیه از نگرانی مظهر امر الهی در عاقبت کار این نهال است تا مبدا این درخت قبل از ظهور میوه به آتش شهوت و امل بسوزد.

حضرت بهاءالله در ارتباط با فردوس (که همان رضوان باشد) در جواهرالاسرار می فرمایند. قوله الاحلی:

"یا ایها الملاء ان شجره الحیوه قد غرست فی وسط فردوس اللّه و يعطى الحیوه عن کل الجهات کیف انتم لا تشعرون..." (۲۱۹)

مضمون آنکه درخت زندگی در وسط بهشت الهی غرس شده و از همه جهات حیات می بخشد...

در مراتب حب و مقام محبت و اینکه حب الهی سرمایه انسانی است به تفصیل در شماره های مختلف صحبت شده است. مراجعه فرمائید.

حال سخنی چند در رابطه حب و اینکه رضوان حقیقی محبت الهی است و این محبت که حصن انسان است در خود انسان موجود و مستقر است، بیان می‌گردد.

در کلمات مکنونه عربی نازل، قوله الجلیل:  
"رضوانک حبی و جنتک وصلی فادخل فیها و لا تصبر هذا ما قدر  
لک فی ملکوتنا الاعلی و جبروتنا الاسئی" (شماره ۶)  
مضمون آنکه رضوان تو حب من است و بهشت تو وصل من. پس  
داخل شو به آن و صبر مکن. این است آنچه برای تو در ملکوت اعلاّی ما  
و جبروت بلندمرتبه ما مقدر شده است.

در مقام وجود حب الهی در انسان در فقره دیگر نازل. قوله العزیز:  
"یا ابن البیان حصنی انت فادخل فیه لتکون سالما حبی فیک  
فاعرفه منک لتجدنی قریباً". (شماره ۱۰)

مضمون آنکه حصن من تویی در آن داخل شو تا سالم باشی. حب  
من در توست بشناس آن را تا مرا به خود نزدیک یابی. انتهی  
از زیارت بیانات فوق روشن شود که حب الهی خزینه و ودیعه او در  
وجود انسانی است و این محبت جنت معنوی و رضوان حقیقی و بهشت  
روحانی است و به مشیت اولیه در نهاد انسان نهاده شده و حفظ آن از  
بادهای مخالف نفس و هوی وسیله نجات و مقصد حقیقی از حیات بشری  
است. و تمامی جهد و همت اهل سلوک، سعی در تلطیف قلب و پاکی روان  
است تا معرفت ظهور ذوالجلال آتش محبت آن محبوب لایزال را در قلب  
انسانی هر روز شعله‌ورتر نماید و حجابات غفلت و شهوت و هوی را به نار  
عشق بسوزاند.

در این مقام شعر حافظ گویای حال است:

در ازل پرتو حسنش ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد  
و در ایقان شریف در شرح تأثیرات شمس حقیقت که باز هم از آثار  
محبت حق است نازل: "... و از حرارت این شمس‌های الهی و نارهای  
معنوی است که حرارت محبت الهی در ارکان عالم احداث می‌شود و از

عنایت این ارواح مجرده است که روح حیوان باقیه بر اجساد مردگان فانیه  
مبذول می‌گردد." (۲۲۰)

حضرت بهاء‌الله در هفت وادی مبارک مراتب چهارگانه محبت و سفر  
عشق را به نحو زیر بیان می‌فرمایند. قوله الجلیل:  
"و سفرهای سبیل عشق را چهار شمرده‌اند:

من الخلق الی الحق و

من الحق الی الخلق و

من الخلق الی الخلق و

من الحق الی الحق" (۲۲۱)

آنچه در ابتداء این فقره از کلمات مکنونه زیارت گردید در مقام  
دوم یعنی عشق و محبت از حق به خلق بود. چه که می‌فرمایند: نهال  
محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان به ید ملاطفت غرس نمودم".

#### ۴ - ۳۴ نیسان مرحمت - ید ملاطفت

چنانکه گفته شد چون نهالی در بوستان غرس شود توجه و عنایت و  
محبت باغبان لازم است تا آن نهال بارور گردد و به مرحله بار و ثمر رسد.  
به این توجه و عنایت و لطف مخصوص در این فقره با عباراتی چون "به  
ید ملاطفت غرس نمودم" و به "نیسان مرحمت آبش دادم" اشاره شده یعنی  
از ابتدا این نهال به ید ملاطفت غرس و سپس از باران رحمت و مرحمت  
الهی آبیاری شده است.

در مراتب جود و رحمت آیات مبارکه به تفصیل در تشریح فقره  
بیست و نهم به شماره‌های ۱ - ۲۹ و ۱۸ - ۲۹ زیارت شد. در اینجا فقط  
یادآوری می‌گردد که آثار جود و رحمت الهیه در درجه اول به ظهور مظاهر  
الهیة و اتیان برهان و نزول احکام و اوامر ثابت می‌شود. در پرتو این  
حقیقت مشاهده می‌گردد که در این فقره صحبت از رضوان الهی یعنی  
کتاب و ظهور دیانت حضرت باب و نزدیکی ظهور ثمره یعنی اظهار امر

علنی جمال مبارک در میان است. بدین مناسبت کلمات و اصطلاحات مرحمت و نیسان مرحمت گویای الطاف الهی و ریزش باران کلمات ربانی برای آمادگی حزب بابی در یوم قیام قیوم و ظهور مظهر کلی الهی تواند بود. و این معنی در مثنوی مبارک در شرح کلمه نهال آمده است که عیناً به آن اشاره شد در آن اشعار حفظ این نهال را از وهم و شرک به اهل ایمان توصیه فرمودند. در معنی نیسان در اسرارالاثار از جناب فاضل مازندرانی آمده است "نیسان" نام ماه متداول بین یهود و اواخر ماه دوم بهار که بارانش به نام خیر و برکت میان مسلمانان شایع است و در آثار بدیعه به تشبیه مورد استعمال گشت. در لوح به نصیر است "... اگر نفس خود را از این نیسان سحاب رحمانی محروم نماید..." و در لوح دنیا آمده است "... ای دوستان سزاوار آنکه در این بهار جانفزا از باران نیسان یزدانی تازه شوید" انتهی

و در مناجاتی از حضرت بهاءالله آمده است: "این نهالی است تو غرس نمودی از نیسان مرحمت آبش ده" (۲۲۲)

و در کتاب مستطاب ایقان نازل: "... و همچنین معنی تبدیل ارض را ادراک نما که غمام رحمت آن سماء بر قلبی که نیسان مکرمت میبذول داشت تبدیل شد اراضی آن قلوب به ارض معرفت و حکمت..." (۲۲۳)

نیسان همچنین در تشبیه به نزول آیات الهیه آمده است. قوله الحق: "... سمع اکوان چنین عنایتی نشنیده که آیات به مشابه غیث نیسانی از غمام رحمت رحمانی جاری و نازل شود" (۲۲۴)

## ۵ - ۳۴ آب و معانی روحانی آن

کلمه آب که عربی آن ماء است، به غیر از معانی ظاهر معانی رمزی و عرفانی دیگری نیز دارد و به صورت تعبیر و تشبیه از حقایق روحانی و کیفیات معنوی به کثرت در آثار و الواح وارد آمده است. و چون در همین فقره کلمه نار و آتش به تفصیل تشریح خواهد شد، مناسب است

درباره کلمه آب نیز بحث شود. چه که آب و آتش در اکثر الواح به تکرار در مقابل یکدیگر و به صفات متضاد آمده است. از جمله در فقره ۳۱ نازل " ... زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد".

#### آب در سایر فقرات کلمات مکنونه

"ای بظاهر آراسته و به باطن کاسته مثل شما مثل آب تلخ صافی است که کمال لطافت و صفا از آن در ظاهر مشاهده شود" (شماره ۲۵) و نیز:

"... یعنی تخم‌های حکمت لدنیم را در ارض طاهر قلب بیفشان و به آب یقین آیش ده..." (شماره ۳۳) و در فقره ۶۱ نازل:

"... زیرا که کل از خمر باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نموده اند..." که در این مقام مقصود از ماء کثیف نبید در یک معنا خمر ظاهر است. و در کتاب ایقان "ماء" ملح در مقابل نار سدره آمده است. قوله:

"... و همت گماشته اند که نار سدره را به ماء ملح ظنون مخمود نمایند" (۲۲۵)

و حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک در تفسیر تعمید به آب و آتش می‌فرمایند:

"... مقصود از آب در اینجا آب عنصری نه. زیرا در جای دیگر تصریح به روح و آتش می‌فرمایند. و از این آتش معلوم گردد که آتش عنصری و آب عنصری نیست زیرا تعمید به آتش محال است. پس روح فیض الهی است و ماء علم و حیات و نار محبة الله یعنی آب عنصری سبب پاکی قلب انسان نشود بلکه آب عنصری جسم انسان را پاک نماید ولی آب آسمانی و روح که علم و حیاتست قلب انسان را طیب و طاهر کند..." (۲۲۶)

و در تشریح شجره انسان و توصیف مراتب آن در لوحی از جمال

مبارک آمده است:

"... آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است." (۲۲۷)  
و در لوح ملاح القدس فارسی نازل قوله الحق: "... آب حیات از کوثر  
جمال سبحان جوئید نه از مظاهر شیطان."

### ماء حیوان

اصطلاح "ماء حیوان" یعنی آب زندگی به تکرار در آثار وارد آمده است و آن آب چشمه‌ای است که هر که از آن نوشید حیات جاودان یافت. و جمال‌قدم در بیانی می‌فرمایند که این چشمه آب حیات از جُعد مبارک جاری و طالبان را زندگی ابدی و سرمدی بخشد.

آب در آثار صوفیه به مایه حیات که منفعت آن به عموم می‌رسد تشبیه و از جوی‌های روان در بهشت به حیات روحانی در عالم بعد که برای ارواح مؤمنین مقدر شده است تعبیر گشته و در مقابل از نهرهای جاری شیر و عسل و شراب به مراتب عالی‌تر معرفت و معرفت خاص و معرفت خاص‌الخاص توصیف شده است. (۲۲۸)

معانی دیگر آب در تشریح کلمه آتش و نار در آخر این قسمت شماره ۹ - ۳۴ آمده است.

### ۶ - ۳۴ ثمر و معانی مختلفه آن

ثمر عربی و جمع آن اثمار به معنی میوه، ظاهراً به ثمره و بار نباتات از گل و گیاه و اشجار گفته می‌شود و در تشبیه و تعبیر به نتیجه و بار و منفعت و آثار اشیاء گفته می‌شود. در الواح و آثار مبارکه به تعبیر مختلفه وارد و بخصوص در اشاره به اخلاق و کمالات انسانی به عنوان اثمار شجره انسان به تکرار وارد آمده است. در ارتباط با این فقره مبارکه بخصوص تشبیه مظاهر الهیه به ثمره شجره ادیان مناسب و موافق حال است. در بیانی از حضرت نقطه‌اولی وارد که هر ظهور ثمره ظهور قبل

می‌باشد. در بیانی دیگر حضرت ولی‌امرالله (۲۲۹) سیر و تکامل ادیان الهیه را به شجری تشبیه فرموده‌اند که در عصر آدم غرس شده و ظهور قائم موعود ثمره این شجره لاشرقیه و لاغربیه است. در پرتو این حقیقت چون دقت در بیان فوق نماییم که می‌فرمایند: "حال نزدیک به ثمر رسیده" می‌توان بیان داشت که این آیه مبارکه هم اشاره‌ای به ظهور ثمره ایمان و ایقان مؤمنین در اقبال به مظهر رب‌العالمین است و هم اشاره به نزدیکی ظهور ثمره دیانت حضرت باب که پنج سال بعد از نزول کلمات مکنونه در بغداد در سنه ثمانین ۱۲۸۰ هجری قمری به اظهار امر علنی جمال مبارک ظاهر شد می‌باشد که درخت دیانت بابی به ثمر رسید و وعده حضرت رب اعلیٰ تحقق یافت که می‌فرمایند "امروز بیان در مقام نطفه است و در اول ظهور من یُظهره الله آخر کمال بیان ظاهر می‌شود که ثمرات اشجاری که غرس کرده بچینند." (۲۳۰) به این مناسبت کلمه "حال" که در فقره سی و چهارم آمده است بیان‌کننده زمان نزول کلمات مکنونه می‌باشد و آن زمان را به زمان خاص مرتبط ساخته است که زمان نزدیکی ظهور ثمره است.

نکته جالب آنکه در اغلب موارد چون صحبت از ثمره و به ثمر آمدن پیش می‌آید توجه نفوس به لزوم جهد بلیغ برای حفظ این ثمره نیز ذکر می‌گردد و به این معنا در تشریح فقرات بیست و نهم و سی و دوم نیز اشاره گردید این خطر سقوط و هبوط در چاه وهم و شرک و ظَنّ هم در موارد افراد انسانی در حین وصول به مدارج عالییه صادق است و هم در سیر و جریان ادیان الهی در نزدیکی ظهور ثمره آن.

ثمره ادیان معمولاً در اواخر ایام هر دینی به منصفه ظهور می‌رسد. این ثمره حقیقی ظهور مظهر جدید الهی می‌باشد و در همه ادوار و اعصار از مقابله و معارضه این فرهنگ گذشته با ظهور ثمره بدیع وقایع ناگوار حاصل که شرح آن در تاریخ ادیان بخصوص در کتاب مستطاب ایقان وارد آمده است. بنابراین در فقراتی چند از کلمات مکنونه اهل ایمان را انداز نموده‌اند تا حین ظهور "ثمره" به غفلت نیفتند و به حجابات ظنون و اوهام



از اقبال به مظهر امر رحمان، خود را محروم نسازند.

حال با در نظر گرفتن حقایق فوق چند آیه از آیات کلمات مکنونه را درباره ثمره مجدداً زیارت می‌نماییم. قوله الجلیل: "... و مقصود از جمیع این مراتب آن بود که بجهروت باقی ما درآیی و قابل بخششهای غیبی ما شوی و تو غافل چون به ثمر آمدی از تمامی نعیم غفلت نمودی و به گمان باطل خود پرداختی به قسمی که بالمره فراموش نمودی و از باب دوست به ایوان دشمن مقرر یافتی و مسکن نمودی." (فقره ۲۹)

و نیز: "نهال محبت و دوستی شما را در روضه قدس رضوان به ید ملاطفت غرس نمودم و به نیسان مرحمت آبش دادم حال نزدیک به ثمر رسیده جهدی نمایند تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت نسوزد" (فقره ۳۴)

در این مقام دو بیان از حضرت نقطه اولی و حضرت ولی امرالله که در آن ظهور ادیان الهی را تشبیه به اخذ ثمره دیانت فرموده‌اند زیارت می‌نمائیم.

حضرت نقطه اولی می‌فرمایند: "... ملخص این باب آنکه مراد از یوم قیامت یوم ظهور شجره حقیقت است... و آنچه عندالله و عند عرف اهل حقیقت مقصود از یوم قیامت است این است که از وقت ظهور شجره حقیقت در هر زمان و به هر اسم الی حین غروب آن قیامت است..." (۲۳۱) و از اول ظهور تا حین غروب اثمار شجره اسلام آنچه هست ظاهر می‌شود. و قیامت بیان در ظهور من ینظهره الله است... و اخذ ثمره اسلام نیست الا ایمان به او و تصدیق به او..." (۲۳۲)

و حضرت ولی امرالله در لوح نوروز ۱۱۰ احبای شرق می‌فرمایند.

قوله العزیز:

"... ملاحظه نمائید که شجره لاشرقیه و لاغربیه که در عهد آدم ید قدرت الهیه در ارض مشیت غرس نموده ... این شجره الهیه اصلها ثابت فی ارض الکبیریا و فرعها فی السماء که ادیان عتیقه در ادوار مختلفه از این اصل قدیم منشعب و متفرع و در سنه ستین در اقلیم فارس در مدینه طیبه

شیراز بر اثر ظهور قائم موعود "النقطه الاولیه الی تدور حولها ارواح المرسلین" ثمره ازلیه جنیّه قدسیه‌اش را که در هویتش مکنون و مخزون بوده پس از انقضای شش‌هزار سال ظاهر و آشکار نمود و عالم کون را پس از طی مراحل طفولیت و صباوت به مقام بلوغ ذاتی برساند." (۲۳۳)

ملاحظه می‌گردد از یک طرف ظهور حضرت باب خود ثمره شجره شش‌هزار ساله دیانت الهیه بوده و از طرف دیگر همین ظهور مبارک شجری است که ظهور "من یُظهِره الله" میوه و ثمر آن می‌باشد این حقیقت را حضرت ولی‌امرالله در کتاب قرن بدیع در نهایت وضوح بیان می‌فرمایند. قوله‌العزیز: "... میقات دور بیان در مدت مقرر و میعاد مقدر من دون تقدم و تأخیر منقضى گشت و ثمره آئین مبشر حضرت رب‌العالمین ... با ظهور جمال اقدس ابهی لائح و هویدا گردید." (۲۳۴)

#### ۷ - ۳۴ جهد یا فضل

می‌دانیم که در میان پیروان جمیع ادیان راه رسیدن به نجات و فلاح و سبیل فوز به نجات یکی از مسایل مابه الاختلاف بوده و می‌باشد. آیات و شواهد کتب مقدسه نیز چنان است که قضاوت در این مورد به آسانی میسر نیست. از طرفی شواهد بیشماری در آثار مبارکه موجود که انسان را برای وصول به رضوان اقبال و دخول در مدینه وصال به سعی و اجتهاد تشویق می‌فرمایند و از طرف دیگر ایمان را فضل الهی و علم را نوری دانسته که خداوند در قلب هر کس بخواهد بیفکند. در این مقام شواهدی از هر دو نظر نقل می‌گردد.

جمال اقدس ابهی نه تنها در اکثری از الواح نفوس مؤمنه را به جهد برای وصول به حقایق الهی و دخول در مقامات روحانی و وصول به رضوان احدیه امر می‌فرمایند، بلکه بسیاری از فقرات کلمات مکنونه فارسی شاهد این حقیقت است که جهد انسانی برای وصول به مدارج عز رحمانی لازم و واجب است.

## آیاتی در امر به جهد و کوشش در سبیل وصول

### به کمالات روحانی

از جمله در فقرات ذیل امر به جهد و ابراز همت برای کسب مدارج معرفت و دخول در ملکوت عزت شده است. قوله: "ای اهل فردوس برین اهل یقین را اخبار نمائید که در فضای قدس، قربِ رضوان روضهٔ جدیدی ظاهر گشته ... پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید و حقایق اسرار عشق را از شقایب جوئید و جمیع حکمت‌های بالغهٔ احدیه را از اثمار باقیه‌اش بیابید..." (فقره ۱۸)

و در فقره ۳۴ نازل، قوله‌العزیز: "... جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت نسوزد."

و در فقره آخر کلمات مکنونه فارسی وارد "... شهادت می‌دهم ای دوستان که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد. دیگر تا همت شما از مراتب انقطاع چه ظاهر نماید."

و در هفت وادی مبارک نازل، قوله‌العزیز: "... همتی باید تا در طلبش کوشیم و جهدی باید تا از شهد وصلش نوشیم..." (۲۳۵)

و نیز در همان رساله مبارک است "... پس جهدی باید که رتبه حیوانی معدوم کنیم تا معنای انسانی ظاهر شود" (۲۳۶)

و در کتاب ایقان پس از شرح مراتب سیر و سلوک و اوصاف شخص مجاهد می‌فرمایند: "... و بعد از تحقق این مقامات برای سالک فارغ و طالب صادق لفظ مجاهد دربارہ او صادق می‌آید. و چون به عمل "والذین جاهدوا فینا" (۲۳۷) موبد شد البته به بشارت "لنهدینهم سبلنا" (۲۳۸) مستبشر خواهد شد..." (۲۳۹)

و در مراتب سعی در هفت وادی مبارک نازل: "... پس تا بلبل بوستان معنوی به گلستان الهی باز نگشت ... سعی کنید که شاید از گلخن فانی بویی از گلشن باقی بشنوید."

و در قرآن مجید نیز آیه "لیس للانسان الا ما سعی" نازل "و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا" وارد و از طرف دیگر مسئله انتخاب و اختیار

را در قبضه قدرت رحمان گذاشته است و هدایت به صراط مستقیم را به خواست خدا معین کرده و فرموده: "والله يهدي من يشاء الى صراط المستقيم". و در سوره یونس نازل: "ماکان لنفس ان تومن الا باذن الله" و بالاخره می فرماید: "فان الله يضل من يشاء و يهدي من يشاء" (۲۴۰) و در کتاب مفاوضات نیز ترقیات روحانی و وصول به مدارج ملکوتی را به فضل و اختیار الهی بیان فرموده اند. قوله العزیز: "... و ترقیات روحانیه و کمالات ملکوتیه نیز به انتخاب حضرت رحمن است. زیرا ایمان که حیات ابدیه است از آثار فضل است نه نتایج عدل. شعله نار محبت به قوت انجذاب است نه به سعی و کوشش در جهان آب و خاک". (۲۴۱)

## ۸ - ۳۴ حفظ نهال ایمان

در بسیاری از الواح و آثار و ادعیه و اشعار از خدا می خواهیم که جوهر ایمان و لثالی محبت و ایقان را در قلوب ما حفظ نماید و از شر سارقین و ناقضین محفوظ دارد. چون صحبت از نزدیکی ظهور ثمره به میان می آید خداوند دستور حفظ این شجره را می دهد تا مبادا به نارهای مخالف نفس و هوی بسوزد و بادهای ظنون و اوهام شاخ و برگ آن را بریزد. از جمله در مناجاتی از حضرت بهاء الله نازل: قوله الجلیل: "... این عباد لثالی محبتت را در خزائن افنده و قلوب به اسمت حفظ نمودند حال از تو می طلبیم و مسئلت می نمائیم ما را از سارقین و خائنین حراست نما و حفظ فرما" (۲۴۲)

و در کلمات مکنونه عربی نیز به همین مضمون نازل. قوله الاحلی: "یا ابن الروح انتم خزائنی لان فیکم کنزت لالی اسراری و جواهر علمی فاحفظوها لثلا یطلع علیها اغیار عبادی و اشرار خلقی" (فقره ۶۹). مضمون آن که ای پسران روح شما خزائن من هستید چه که در شماها لؤلؤهای اسرار من و جواهر علم من نهفته شده. پس حفظ نمائید آن را تا مبادا اغیار من و اشرار خلق من بر آن مطلع شوند.

### مراتب حفظ

و به همین معنا در فقره ۳۲ فارسی نازل: "حب مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار." که این نیز دستور به حفظ سرمایه حب الهی در قلب است که باید چون چشم و جان مواظبتش نمود و عزیزش داشت.

### طرق ۹ گانه حفظ ایمان

در بسیاری از آثار و الواح راه و روش حفظ ایمان و پرورش روح معرفت و ایقان وارد آمده است که به تفصیل در شرایط سیر و سلوک و اوصاف سالک در جلد سوم این کتاب خواهد آمد. در این مقام تنها برای تکمیل مطالب فهرست وار به آن اشاره می شود.

بعضی از نصایح الهی برای حفظ ایمان.

اول - موأنتست به ذکر الهی برای مقابله با غفلت.

"طیبیب جمیع علت‌های تو ذکر من است فراموشش منما" (۲۴۳)

دوم - ذکر مکرر اسم اعظم جمال قدم. چه که ذکر او درمان هر دردی است.

سوم - دوری و اجتناب از ذم و غیبت چه که:

"غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات قلب را بیفسرد" (۲۴۴)

چهارم - معاشرت با احرار و ابرار و عدم مجالست با اشرار چه که:

"معاشرت اشرار نور جان را به نار حسبان تبدیل نماید" (۲۴۵)

پنجم - غلبه بر نار شهوت و هوی. چه که می فرمایند:

"جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار شهوت و امل نسوزد" (۲۴۶)

و نیز "آن را به یاد‌های مخالف نفس و هوی خاموش منما" (۲۴۷)

ششم - قیام به امانت و دیانت و تمسک شدید به آن چه که اگر

قصور در امانت گردد به فرموده مبارک "اعمال خیریه مانند

سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز" (۲۴۸)

درباره ارسال رسل نازل که از جمله مقصود حفظ نفوس و حفظ حق

حقوق نفوس بوده و این منوط به ظهور امانت است فیما بین ناس.  
 هفتم - تمسک به صفت استقامت. چه که بفرموده مبارک جمال قدم  
 استقامت زرهی است که بدست قدرت الهی بافته شده "اوست عطیه  
 کبری که صاحب خود را از اشارات ملحدین و وسوس شیاطین و  
 نفاق ناعقین حفظ فرماید. او است درعی که به ایادی قدرت صانع  
 حقیقی بافته شده..." (۲۴۹)

هشتم - برای وصول به این استقامت کبری اقرار و اعتراف کامل به  
 کلمه مبارکه "انه لا یسأل عما یفعل" لازم، یعنی ایقان به این امر  
 که خداوند آنچه خواهد می کند و از آنچه می کند مورد سئوال واقع  
 نمی شود. اعتقاد به این کلمه مانع از تزلزل در امر است و کسی که  
 به این کلمه مقرر و معترف و عامل باشد به استقامت کبری فائز  
 است و این سبب نجات او در دو عالم است. (۲۵۰)  
 نهم - غرقه شدن در بحر نورانی معرفت و رحمت الهی و گذشتن از  
 خود و خود بینی چنانکه در مثنوی مبارک نازل:

پس تو هم ای نوح فُلک تن شکن  
 خویش را در بحر نورانی فکن  
 غرق کن این نفس و حفظ خود مخواه  
 تا برون آری سر از جیب اله  
 حفظ خواه از شاه و از کشتی مخواه  
 تا در آئی در پناه حفظ شاه (۲۵۱)

## ۹ - ۳۴ نار - نار شهوت و امل

کلمه و اصطلاح "نار" در بسیاری از الواح و آثار به معنای رمز و  
 تعبیر و تشبیه از حقایق روحانی و چه بسا برای معانی متفاوت و متضاد  
 بکار برده شده است. چنانچه از یک طرف به کثرت در عباراتی چون: نار  
 شهوت و امل، نار ضغینه و بغضاء، نار غل و حسد، نار عدوان، نار  
 حسیان، نار اعراض و اعتراض، مراکب نار نفس و امثال آن و از طرف

دیگر در تعبیراتی چون نار موقده الهیه، نار محبت اللّه، نار معرفت، نار سدره سینا، نار عشق و امثال آن استعمال شده است. چون طبیعت نار سوختن و سوزاندن است، بنابراین تمام مواردی که در آن صحبت از سوختن و سوزاندن باشد تشبیه به نار شده است. حال چه مقصد سوختن جان به نار محبت اللّه و گداختن قلب به آتش محبت رحمانیه باشد و چه منظور سوختن حجابات غفلت و هوی به آتش ذکر و ثنا. چه گداختن احباب در نار ضغینه و بغضای معرضین حسود و دشمن لدود عنوان گردد و چه پاک شدن ساحت دل به واسطه سوزاندن پرده های هوی و هوس. از این مختصر معلوم گردید که کلمه نار در موارد مختلف بکار برده شده و تشبیهات بسیاری بدین وسیله بیان و عیان گردیده است. (۲۵۲)

حال در این فقره مبارکه تعبیر "نار امل و شهوت" از لسان عظمت نازل. چه که درخت نورسیده ایمان و ایقان چه بسیار به آتش شهوت و هوی و نار خواستهای بی انتها و حرص و آز بسوزد و از ظهور ثمره محروم ماند و این آتش شهوت و امل را بایستی به آب ذکر و توجه و تقوی و تمسک خاموش نمود.

حال بعضی از نصوص مبارک که در آن کلمه و اصطلاح نار به معانی مختلفه آمده است زیارت می گردد:

"ای بها یک آتشی از نو فروز

عالم تحقیق و دانش را بسوز"

"پاک کن جان را ز اوصاف جهان

برگشا رمزی ز اسرار جهان" (۲۵۳)

"گر تو خواهی آب آتش می شود

ور نخواهی آتش آندم بفسرد" (۲۵۴)

"یک شر از نار بر دلها زدی

صد هزاران سدره بر سینا زدی"

"تا که نار الله معنی را ز جان

بنگرید و وارھید از قبطیان"

و در مقامی زلف یار را تشبیه به نار اسرار الهی نموده اند:

زلف او ناری که سوزد جان عشق  
 کفر و ایمان هم سر و سامان عشق  
 زلف او ناری که بر فاران چمد  
 هم تبارش گردن دوران خمند  
 بس کن ای ورقا تو از اسرار نار  
 لؤلؤ جان پیش این کوران میار (۲۵۵)

در طبیعت نار که باعث سوختن حجات مانعه است در ابتدا صلوة کبیر هر روزه زیارت می‌نمائیم. "بان تجعل صلوتی نارا لتحرق حجاتی الی منعتنی عن مشاهده جمالک". مضمون آنکه قرار بده نماز مرا آتشی تا بسوزاند پرده‌هایی که منع می‌کنند مرا از مشاهده جمال تو. و این خود گویای این حقیقت است که حجات مانعه نفس و هوی به آتش کلمة الله بسوزد و موانع برطرف شود و چشم دل به مشاهده جمال یار روشن گردد.

و در لوح مبارک احمد نازل "کن کشعله النار لاعدایی و کوثرالبقا لاحبائی" که در پرتو حقیقت وارده در صلوة کبیر از جمله روشن می‌شود که این شعله نار شعله‌ای است که حجات مانعه اعداء را بسوزاند و پرده‌هایی که چشم حقیقت بین آنها را از بینش بازداشته برطرف نماید.

در کتاب مستطاب ایقان تعبیرات بسیاری از کلمة نار تشریح شده است که فقط به بعضی از آن اشاره می‌گردد. از جمله:

"نار حسد و اعراض"، "نار حکمت الهیه"، "نار سدره ربانیه" شماره‌های ۱۱ و ۱۲، "نار لسان و کثرت بیان" شماره ۲۱۳

چون کلمه "نار" به تکرار در این بیان آمده است، عین آن آیات را در اینجا زیارت می‌نمائیم. قوله الجلیل:

"چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک‌کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگذارد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی بماند.." (۲۵۶)

و در مثنوی مبارک در صحبت از "طیر ناری" صفت پاک کردن قلوب را به آتش آن نار بیان داشته‌اند. قوله الجلیل:



خوش بیار ای طیر ناری در بیان  
تا نماند وصف هستی در میان  
پاک کن این قلب‌های پر حسد  
نقد کن این قلب‌های بی‌رصد  
تا که بیهوشان عهدت ای کریم  
هم به هوش آیند از جام کریم (۲۵۷)

و در بیانی از جمله ظهور خود را نور و نار و خورشید حقیقی بیان داشته‌اند. قوله الجلیل:

"یا ایها السائل امروز نور ناطق و نار متکلم و خورشید حقیقی مشرق جهد نما شاید فائز شوی به آنچه سزاوار یوم‌الله است..." (۲۵۸)  
ذکر این داستان را بدون زیارت لوح مبارکی که در آن شمس کلمه الهیه به ماء و نار تشبیه گردیده و روابط مهم و دقیقی از آثار و تجلیات آن شمس حقیقی در آن بیان شده است نمی‌توان خاتمه داد. تا دل عارفان از تعمق در بحر معانی بی‌کران آن اقیانوس اعظم راحت و اطمینان یابد. قوله الاحلی:

"یا هو آفتاب حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل دیار معانی و بیان منوط به او است ... اوست نار الهی و چون در صدور برافروخت ماسوی‌الله را بسوخت." (۲۵۹)

و بالاخره حضرت عبدالبهاء در معنی "نار" در مفاوضات می‌فرمایند:

"... پس روح فیض الهی است و ماء علم و حیات و نار محبت‌الله." (۲۶۰)

و نیز در کلمات مکنونه نازل: "اگر نفس ناری غلبه نماید به ذکر عیوب خود مشغول شوید نه به غیبت خلق من" (شماره ۶۶)  
و نیز: "در سبیل‌های مهلک خطرناک بر مراکب نار نفس بی‌باک می‌رانید" (شماره ۶۵)

همانگونه که در تشریح فقره اول این فصل در بخش "نفس - روح قلب و هویت روحانی انسان" بحث شد، وجود انسانی از یک طرف طبیعتی جسمانی دارد که اسیر قوای جاذبه طبیعت است. برای وصول به مدارج عالی روحانی که مقصد از حیات است، انسان بایستی جهد نماید تا خود را از بند تن و عالم طبیعت نجات داده و به عالم حقیقت رساند. و این معنی سیر تکامل و حیات روحانی انسان است. علیهذا آیات مبارکه و نصایح الهیه در لزوم طهارت و انقطاع از بند این دنیا در آثار جمیع ادیان بسیار است. در این مقام مختصراً به بعضی از مطالب مربوط به امل و شهوت اشاره می‌شود، و شرح مفصل آن در جلد سوم این کتاب در شرایط سیر و سلوک خواهد آمد. از جمله در کلمات مکنونه نازل، قوله العزیز:

"... چگونه است که با دست آلوده به شکر مباشرت جامه خود ننمایی و با دل آلوده به کثافت شهوت و هوی معاشرت را جویی و به ممالک قدسم راه خواهی" (شماره ۶۸)

و نیز:

"جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عز قبول درآید" (شماره ۶۹)

و نیز:

"... ملک بی‌زوال را به انزالی از دست مده و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست منه..." (شماره ۳۷)

و در تشریح فقره‌ای از فقرات کلمات مکنونه، حضرت عبدالبهاء از جمله می‌فرمایند:

"... و اما معنی الکلمات المکنونه الدال علی ان الانسان یتترک نفسه المراد انه یتترک شهواته النفسانیه و حاسیاته البشریه و اغراض الشخصیه" (۲۶۰)

و از حضرت عبدالبهاء در تعریف شهوت و امل که طبیعت جسمانی

انسان است آمده:

"... مقصد این است که حقیقت انسان از اوساخ عالم طبیعت پاک و مقدس گردد. اوساخ عالم طبیعت صفات قبیحه است، غضب است، شهوت است، حب دنیاست، تکبر است، کذب است، نفاق است، تزویر است، خودپرستی و امثال ذلک" (۲۶۲)

ملاحظه می‌گردد که سعی انسان باید بر آن باشد که حقیقت انسانی از اوساخ عالم طبیعت پاک گردد تا به مقام موعود خود برسد. شرح بیشتر این نکته در تشریح آیه "تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالای" (۲۶۳) در آخر این کتاب خواهد آمد.

### آمال

اما در مورد آمال و آرزوهای انسانی در مواقع مختلفه از آثار و ادعیه آمده است که انسان چون توجه به ملکوت الهی خواهد بایستی قلب خود را از غبار آمال پاک و منزّه نماید و خالی از هر نوع شائبه خواهش و امل به سوی او توجه کند. از جمله در کلمات مکنونه نازل:

"... و با دل‌های مرده که به آمال و آرزو آلوده شده نزد من می‌آئید.."

در صلوة کبیر نازل: "الهی الهی لا تنظر الی آمالی و اعمالی بل ارادتک الی احاطت السموات و الارض" مضمون آنکه ای خداوند من به آمال و اعمال من نظر منما بلکه به اراده خود نظر نما که آسمانها و زمین را احاطه کرده است.

در لوح دیگر از حضرت شوقی ربانی که به افتخار جناب خورش نازل شده، از جمله خواستها و آمال انسانی را یکی از دلایل کدورت و غم دانسته و تفویض امور را به ید قدرت الهیه سبب بقای سرور ذاتی قلب مبارک انسان خوانند.

و همچنین می‌فرماید: "پس از برای نوع انسان سعی و تدبیر از این دو لازم که اقوال و اعمال خویش را با قانون قدرت کامله مطابقت نماید و

کمال تدبیر آنکه شخص بصیر حرکات و سکانات خود را با آن مصدر مطلق و ناموس اعظم معاینه فرماید (نه آنکه غیر آن را بخواهد) تا افکار بر محور اعتدال دوران کند و آمال مایه کدورت و ملال نگردد و قلب مبارک حضرت انسان و سرور ذاتی و غنای فطری محبوب و مهجور نشود." (۲۶۴)

در بسیاری از الواح و آثار حضرت بهاء‌الله اهل بهاء را به خلوص نیت و پاکی طینت نصیحت می‌فرمایند. از جمله در صفحات قبل بیان مبارک زیر زیارت گردید.

"... جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس و هوی پاک شود و به ساحت عز قبول درآید..." (۲۶۵)

تمامی این بیانات مبارکه ناظر بر آن است که اعمال و خدمات و مجهودات انسان باید خالصاً لوجه‌الله باشد و خواستها و آمال و منویات شخصی شریک خدمات خالصانه و مجهودات عمومی و امری نگردد.

## مطلب هفتم

تشریح فقره هشتادم کلمات مکنونه فارسی

### اصل فقره

"ای بندگان شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه  
ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند ..."

### ۱ - ۸۰ تشریح کلی مطالب این فقره

در این فقره مبارکه مقام بندگان الهی به اشجار رضوان او تشبیه شده است. چون به این تصویر بدیع بنظر دقت بنگریم موقع و مقام انسان در سازمان خلقت و عالم امکان واضح و عیان می گردد. چه که جمال و کمال باغ و بوستان به وجود اشجار سرسبز و زیبا و درختان پر بار و ثمر است. باغی که فاقد اشجار باشد برکت و حرکتی در آن نمودار نیست. میوه های آبدار ندهد و سایه برای استراحت در باغ و بوستان نیفکند. از طرف دیگر میوه و ثمره نتیجه کمال شجره و مقصد اصلی وجود آن می باشد. از تعبیر و مقایسه انسان به شجر حقایق و معانی بسیاری مستفاد می گردد که ذیلاً به دو نکته آن اشاره می شود:

نکته اول - مقصد و هدف نهائی از وجود اشجار ظهور اثمار است. اگر درختی بارور نباشد و میوه ندهد، عاقبت کارش سوختن در آتش خواهد بود. از طرف دیگر می دانیم که بهشت هر شیئی رسیدن به مرتبه کمال است. یعنی جنت و بهشت انسانی عبارت از ظهور کمالات مادی و معنوی در وجود او است (۲۶۶). این است که در این فقره می فرمایند: "شما اشجار

رضوان منید باید به اثمار منیعه ظاهر شوید" و این اثمار وصول انسان به ثمره وجود است که عبارت از دخول در بهشت موعود می باشد.

نکته دوم که از این تعبیر مستفاد می شود موضوع رابطه حقیقت انسانی در این جهان و جهان دیگر است و مثال درخت و باغ الهی ما را به این حقیقت رهبری می نماید که سرنوشت وجود انسانی نیز چون سرنوشت درختی است که در باغی می روید و نشو و نما نموده و بالاخره به بار و ثمر می رسد. همچنانکه در مورد اشجار ابتداء کاشتن تخم و دانه لازم است و این دانه ابتدا در زیر خاک مرطوب و سیاه ایامی می گذراند و سپس به تربیت باغبان دانا و تابش اشعه خورشید و ریزش باران بهاری و آبیاری متمادی رشد و نما می نماید به همان نحو نهال وجود روحانی انسان در رحم این عالم کاشته می شود و این نهال بایستی بدست باغبان الهی پرورده شود و از باران رحمت الهی آبیاری گردد و به اشعه شمس حقیقت قدرت و قوت یابد تا از زیر خاک سر درآورد و از رحم این عالم در عالم دیگر سربرافزاد و بار و برگ و میوه و ثمر دهد و این در واقع داستان حرکت روحانی انسان در این عالم و عوالم بعد است.

پس این نکته که انسان را اشجار رضوان الهی ذکر فرموده اند، مبین مقام شامخ انسان در عالم وجود است که تفصیل آن در تشریح فقرات ۷۲ و ۷۳ در آخر این کتاب بیان خواهد شد.

## ۲ \_ ۸۰ شجر و اشجار در آثار امری

در میان کلمات وارده در آثار مبارکه که از آنها تعبیر روحانی و تشبیهات عرفانی مستفاد می شود کمتر کلماتی به اندازه کلمه "شمس" و کلمه "شجر" مورد استفاده قرار گرفته است. اگر قرار باشد تمام موارد استعمال شجر و یا سدره و به فارسی درخت همراه شواهدی از آثار مبارکه در آن موارد ذکر شود خود کتابی مفصل خواهد شد. تنها در کلمات مکنونه فارسی در چندین فقره این کلمه و اصطلاح وارد آمده و نازل گشته

که معانی هر یک به موقع خود تشریح خواهد شد. در اینجا تنها بعضی از موارد مربوط به کلمه "شجره" ذکر می شود تا وسعت تشبیه آن روشن گردد از جمله شجره در ارتباط با صفات و عبارات ذیل آمده است:

شجره لا شرقیه و لا غربیه، که مقصود اساس دیانت الهیه بخصوص امر اعظم است.

شجره طیبه \_ در ارتباط با استمرار فیض الهی و ظهورات ربانی.  
شجره خبیثه \_ که از جمله مقصود تریاک است.  
شجره زقوم \_ که بر پایه آیه های متعدد قرآن منظور تریاک است و در آثار امریه حاجی محمدکریم کرمانی بنیانگذار فرقه شیخیه کریم خانی نیز به آن نامیده شده است.

اشجار انسانیه

شجره طاهره

شجره مبارکه

شجره حیات، که منظور کلمه الله و حضرت بهاء الله می باشد (۲۶۷)

شجره انیسا \_ که مقصود جمال مبارک می باشد.

شجره اثبات و ایمان

شجره نفی و کفر

شجره ظهور

شجره عهد و میثاق

شجره طوبی

شجره الهیه

شجره وجود

شجره عما

شجره فضل

شجره وفا

اشجار رضوان و امثال آن

برای مطالعه بیشتر در مفهوم و اصطلاح "شجره" به پیام بهائی

۳ - ۸۰. اثمار - اثمار شجره - اثمار بدیعه منیعه

در تشریح مفهوم اثمارِ سدره انسان و اثمارِ شجره انسانیه، زیارت لوح مبارک ذیل از جمال قدم جمیع را کفایت نماید. قوله الاحلی:

"... انسان به مثابه شجر است. اگر به اثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و الا شجر بی ثمر قابل نار است. اثمار سدره انسانی بسیار پسندیده و لطیف و محبوب. اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب. ربیع اشجار ظاهره در هر سنه ظاهر و مشهود لکن ربیع اشجار انسانیه ایام ظهور حق جل جلاله بوده. اگر در این ربیع الهی سدره های وجود به اثمار مذکور مزین شوند البته انوار آفتاب عدل من علی الارض را احاطه نماید و کل خود را فارغ و مستریح در ظل حضرت مقصود مشاهده کنند.

آب این اشجار کوثر بیان محبوب امکان است. در یک آن غرس می شود و در آن دیگر از امطار رحمت رحمانی فرعش در سماء مشاهده می گردد.

شجره یابسه قابل ذکر نبوده و نیست. طوبی از برای مقبلی که به طراز همت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود. او به مقصود فائز و به آنچه از برای او خلق شده عارف. صد هزار افسوس از برای نفوس غافله. فی الحقیقه ایشان به مثابه اوراق یابسه مطروحه بر ارضند. عنقریب باد اجل هر یک را به مقر خود راجع نماید غافل آمدند و غافل زیستند و غافل به مقام خود رجوع نمودند." (۲۶۸)

در این مقام نظر یاران را به چند نکته در لوح مبارک معطوف می دارد. از جمله آنکه در این بیان مبارک تشبیهات متعددی در ارتباط با شجره و ثمره وارد آمده است که هر یک به نوبه خود شایان بسی تعمق است. مثلاً کلمات:



ثمره، شجره، ورقه، شجره یابسه، اوراق یابسه، آفتاب عدل، آب بیان، کوثر بیان، امطار رحمت، کلمه طیبه، فرع سماء، باد اجل و امثال آن. نکته مهم دیگری که در این بیان وارد و کمتر در سایر آثار به چشم می‌خورد تأکید در این حقیقت است که اگر در بهار ظهورات الهیه سدره‌های وجود به اثمار لازمه مزین شوند البته انوار عدل من علی الارض را احاطه نماید. مشروط نمودن احاطه انوار عدل بر عالم به شرط آنکه شجره نفوس مومنه در ایام ظهور اثمار لازمه ببار آرند نکته دقیقی است که در این لوح مبارک به آن اشاره رفته که شایان تحقیق و تدقیق جداگانه است.

و در بیان و توصیف اثمار بدیعه منیعه سدره انسان در الواح متعدده، بیانات متعالیه نازل که بعضی از آنها ذیلاً زیارت می‌گردد:

از جمله جمال قدم می‌فرمایند: "... اثمار سدره انسان توکل و استقامت است تمسک بهما امر من لدی الله الامر الحکیم" (۲۶۹)

مضمون آن که تمسک کن به آن دو و این امری است از جانب خداوند آمر و حکیم.

#### اعظم ثمر شجره وجود

حضرت عبدالبهاء در تعریف اعظم ثمره شجره وجود در لوحی می‌فرمایند:

"... در فکر آن باشند که ثمره از شجره وجود آنها حاصل گردد. و هیچ ثمری اعظم از محبت و الفت به جمیع بشر نیست ... زنهار زنهار از اینکه قلبی را برنجانید. زنهار زنهار از اینکه نفسی را بیازارید. زنهار زنهار از اینکه با نفسی به خلاف محبت حرکت و سلوک کنید. زنهار زنهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید. هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید بهتر از آن است که بر روی زمین سیر و حرکت نماید..." (۲۷۰)

و در همین فقره مورد بحث کلمات مکنونه فرموده‌اند: "ای بندگان

شما اشجار رضوان منید باید به اثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند لذا بر کل لازم است که به صنایع و اکتساب مشغول گردند. این است اسباب غنا یا اولی‌الالباب"

درباره اهمیت مراتب اشتغال به کار چون ارتباط مستقیم با هویت انسان که موضوع این فصل است ندارد، لذا شرحش در جلد سوم کنز اسرار در "مراتب سیر و سلوک" خواهد آمد.

## مطلب هشتم

### تشریح فقره هفتاد و دوم کلمات مکنونه فارسی

#### اصل فقره

"مثل تو مثل سیف بر جوهری است که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند. پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید."

#### ۱ - ۷۲ تشریح کلی مطالب این فقره

در این فقره مبارکه انسان به شمشیر آب دیده‌ای تشبیه شده است که در غلاف تیره نفس و هوی پنهان است و چون از این غلاف تیره بیرون آید، ارزش و بهای او بر عالمیان روشن گردد. حقایق نازله در این فقره مبارکه و فقره بعدی (شماره ۷۳ فارسی) که در آن لسان الهی انسان را "شمس سماء قدس" خود نامیده بیش از هر قسمت دیگر از کلمات مکنونه فارسی روشنگر تصویر والای انسان در امر بهائی است.

غور و تعمق در نکات این دو فقره مبارکه، یعنی فقرات ۷۲ و ۷۳ مقام و موقع بلند انسان را در کارگاه آفرینش واضح و عیان ساخته و هر پژوهشگر مشتاق را کفایت می‌نماید. در این تصویر بدیع که انسان به خطاب مبارک "ای بنده من" مخاطب گشته انسانی مطرح است که وجودش مثبت است. وجودی است همچون سیف بر جوهر که در غلاف تیره پنهان است. بر دوش چنین انسانی بار گناه ارثی سنگینی نمی‌کند، بلکه باید سعی و کوشش نماید تا این شمشیر آبدار از غلاف نفس و هوی بیرون آید

و چشم عالمیان را به جوهر خود روشن نماید.  
در آیات مبارکه دیگر حضرت بهاء‌الله انسان را به معدنی تشبیه  
فرموده‌اند که دارای سنگهای پر قیمت است و انبیای الهی برای ظهور و  
استخراج این جواهر معانی از معادن انسانی ظاهر گشته‌اند. (مضمون از  
لوح مقصود)

در کلمات مکنونه عربی نیز در چند فقره اشاره به علم و محبت و  
معرفتی شده است که خداوند در حقیقت انسانی به ودیعه گذاشته است. اگر  
انسان به دیده بصیرت در خود بنگرد و در آئینه وجود خود این حقایق و  
مواهب و علوم را جستجو نماید، از غیر خود بی‌نیاز شود و آیات قدرت و  
عظمت و علم و معرفت الهیه را در نفس خود مشاهده نماید. ولی ظهور و  
بروز همه این مراتب روحانی و مدارج ربانی منوط و مشروط به یک شرط  
اصلی است و آن اینکه پرده‌های غفلت و هوی به کناری رود تا انسان  
بتواند از خودگذشته و به خدا روی آورد. تا انسان سعی در انقطاع از امور  
دنیا نکند و دل از دنیا بر ندارد و از خواب غفلت بیدار نشود و قلب را  
پاک ننماید و به کمک ذکر و دعا و مناجات پرده‌های مانعه را نسوزاند،  
موفق به وصول این درجات نشود. ولی اگر "قدم اول" بردارد "قدم دیگر" بر  
"عالم قدم" گذارد و از نفس بگذرد "با نفسِ رحمانی" در فضای قدس ربانی  
بیارامد و اگر قفس بشکند همچون "همای قدس" به فضای عز پرواز نماید  
و اگر از دست ساقی احدیه "ساغر معانی" نوشد، همه هوش شود و سروش  
غیب معنوی شنود.

حال چون با تشریح این فقره و فقره بعدی جلد اول کنز اسرار به  
پایان می‌رسد و بحث مقام انسان و هویت معنوی او تمام می‌شود لازم  
است که تصویر انسان در دیانت بهائی با توجه به سابقه این مطلب در  
ادیان سابقه بطور خاص مورد نظر قرار گیرد. این بحث شامل مقدمه‌ای  
است که در زیر از نظر یاران می‌گذرد.

### تصویر انسان در ادیان و امر بهائی

مقام انسان نه تنها در امر بهائی بلکه در جمیع ادیان مقامی والا بوده و انسان به عنوان "اشرف مخلوقات" و "حاکم بر ارض" و "خلیفه الله" نامیده شده است.

در دیانت یهود انسان را صورت و مثال الهی خوانده و او را نسخه خداوند دانسته اند.

در دیانت مسیح این مطلب عمیق تر و دقیق تر شد. حضرت مسیح به عنوان "ابن الله" ظاهر گردید و رابطه پدر و پسر میانی خداوند و نوع انسان ایجاد نمود.

پسر انسان خود را برای بخشایش گناهان بشر فدا نمود تا نوع انسان نیز بتواند نفس اماره خود را به صلیب کشد و از اوساخ این عالم گذشته و به عالم روح پرواز نماید و این پایه رستگاری و نجات فردی در مسیحیت گردید و محبت به عنوان پایه روابط خداوند با انسان و اساس الفت بین بشر عنوان گردید و روابط خلق با حق و خلق با خلق بر این پایه نهاده شد. در اسلام علاوه بر مسایل فوق مجاهده و طلب و مبارزه در راه حق به آرمانهای انسانی اضافه شد و انسان مؤمن کسی بود که در عین مجاهدت و سعی بتواند اراده خود را در اراده و رضای الهی فانی سازد و تسلیم اراده الله گردد.

در این امر عظیم مقام انسان "اعلی المقام" و آثارش "مریی امکان" خوانده شد. یعنی انسان نه تنها باید دارای همه صفات و کمالات مطلوب انسانی در ادوار قبل باشد بلکه باید خود را فدای خدمت به عالم انسانی نماید.

"امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع من علی الارض قیام نماید" (۲۷۱) تعریف جدید انسان در این امر بدیع است. این انسان که درجه انسانیت او به نسبت قیامش برای خدمت به نوع بشر سنجیده می شود بایستی "... جامع جمیع کمالات انسانی" باشد تا نام "بهائی" بر او صادق آید. این انسان چون به وظایف انسانی خود عمل نماید نه تنها به

رستگاری فردی رسیده و نه تنها در روابط اجتماعی به اعتدال و عدالت حکم کرده و نه تنها هَمّ خود را صرف اصلاح عالم نموده، بلکه اسباب حیات عالم طبیعت و آراسته شدن جمیع موجودات به خلعت هستی تواند بود. و این انسان، انسانی جهان بین است نه خودبین. انسانی است که عرفاء بنام و شعرا و آرزومندانِ مشتاق در جمیع ادوار در بدر در پی او بوده اند و از اعماق جان فریاد و فغان می کردند، او را می جستند و نمی یافتند و در طلب وصال او می گفتند:

دی پیر با چراغِ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتند یافت می نشود چسته ایسم ما

گفت آنچه یافت می نشود آنم آرزوست

در زمانی که آراء افراطی مادی گرایی بر افکار و قلوب بشر مستولی بود، و در زمانی که متفکران به ظاهر روشن فکر نسبتِ بشر را به حیوان می دادند و در زمانی که گروهی از روانشناسان بنام، انسان را اسیر غرائز جنسی و گروهی او را دست آورده احساسات جسمی و گروهی او را معجونی بینوا و اسیر در پنجه های احساسات قدرت طلبی می پنداشتند، جمال مبارک ندای ملکوت بلند فرمودند و این فرشته آسمانی، یعنی انسان را به تمامی جلال و جبروت به عالم معرفی فرمودند و مقامش را اعلی المقام و فضای قلبش را وسیع تر از زمین و آسمان دانستند. آئینه قلبش را محل نزول تجلیات جمال و اجلال الهی و فوآدش را منزل محبت و معرفت یزدانی معین فرمودند. دل او را مخزن اسرار الهی و باطن او را میدان مشاهده و مکاشفه حقایق ربانی بیان فرمودند و حیات و کمال و آرایش عالم را منوط به او دانسته و فرمودند:

"... آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و می شود ..."

انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود ... (۲۷۲)

و حضرت عبدالبهاء مبین مصون از خطای قلم اعلی انسان را روح

عالم (۲۷۳) دانستند و مقیاسی جدید و وسیع برای تحقیق آثار انسانی در

رابطه با عالم طبیعت پایه نهادند.

خوشا به حال نفوسی که آئینه قلب پاک خود را در این ایام پر انوار به سوی جمال نورانی حضرت پروردگار متوجه سازند و پرتو آن آفتاب حکمت و معانی را در قلوب و افئده انسانی به چشم سر و سیر مشاهده فرمایند.

## ۲ \_ ۷۲ بنده \_ ای بنده من در مقایسه با ۲ \_ ۷۳ ای دوست من

عناوین و خطابهای نازله در ابتدای فقرات کلمات مبارکه مکنونه حاوی اسرار بسیار و گویای رابطه‌ای عمیق با مطالب وارده در آن فقره می‌باشد. به عنوان مثال چون دو عنوان فقرات ۷۲ و ۷۳ را که در این صفحات مورد بحث واقع شده در نظر بگیریم، ملاحظه می‌گردد که دو خطاب متفاوت "ای بنده من" در فقره هفتاد و دوم و "ای دوست من" در فقره هفتاد و سوم رابطه دقیق با متن این دو فقره دارند. در فقره ۷۲ که با "ای بنده من" شروع می‌شود، مطالب وارده مربوط به عالم نفس است. یعنی اشاره می‌شود به قوای مکنونه و جواهر مخزونه در نفس انسانی که اگر این حقایق موجوده از غلاف تیره "نفس و هوی" بیرون آید قدر و ارزشش بر همه هویدا گردد. اما در فقره ۷۳ که با خطاب "ای دوست من" شروع می‌شود صحبت از مقامی بالاتر و روابطی والاتر است. در این فقره از موجودی صحبت می‌شود که "شمس سماء قدس" الهی است. و اگر از پس ابرهای تیره بدر آید وجودش عالم را به خلعت هستی می‌آراید اینجا صحبت از عالم روح است. چه که دوست (به عربی حبیب) کسی است که در او روحی از خداوند دمیده شده باشد. و چون در او روحی از خداوند دمیده شده، این موجود پایه‌ای برای آشنایی با خدا دارد. و چون نشانه‌ای از آن یار بی‌نشان در این وجود دمیده شده، پس هر آن که فارغ از شئون دنیا شود یاد آن محبوب بی‌نشان گیرد چه که هر قرینی قرین خود را جوید

و به جنس خود انس گیرد. در این مقام کلام الهی این وجود با روح را که نشانی از حق دارد دوست و حبیب خود می نامد. و کسی که به این خطاب مخاطب شد البته دارای مقام و مرتبه ای والاتر از نفسی است که خطاب "بنده من" در حق او صادر شود اگر چه هر نسبتی به خداوند عظیم است و جانهای مشتاقان هزاران بار خود را فدا نمایند تا به هر نسبتی که از حق صادر شود فائز گردند ولی با این همه فرق است بین خطاب "ای بنده من" و عنوان لطیف و بزرگ "ای دوست من".

بیان جمال قدم در کلمات مکنونه عربی که می فرمایند: "... ادوعت فیک روحامنی لتکون لی حبیباً" موید این مطلب است که خداوند روحی از خود را در انسان دمیده تا دوست و حبیب او باشد (۲۷۴). (شماره ۱۹) در پرتو حقایق فوق می بینیم که در فقره ۷۲ صحبت از یافتن قوا و امکانات موجود در نفس انسانی مطرح است و در فقره ۷۳ رابطه عالی و تأثیر شدید روح الهی در تربیت وجود و آرایش عالم، مطرح نظر می باشد.

### ۳ - ۷۲ سیف - سیف پر جوهر

در معنی آب و آب دادن در فرهنگ معین آمده است:  
 آب دادن - کارد و شمشیر و مانند آن. عملی که شمشیرسازان و کارگران کنند برای سخت کردن آهن. و آن فرو بردن فلز تفته شمشیر و مانند آن در آب.  
 آبدار (در مورد شمشیر و خنجر و مانند آن) = جوهردار و برنده - تیز.

### ۴ - ۷۲ جوهر - جوهریان

در معنی جوهر در فرهنگ معین نوشته است:  
 " جوهر اصل و خلاصه هر چیز آنچه قائم به ذات باشد. هر سنگ گرانبها مانند یاقوت - الماس، فیروزه - هر یک از احجار کریمه".



در اسرارالآثار از جمله آمده است:

"ای بنده من مثل تو مثل سیف پر جوهری است (پر گوهر واصل و اثر) که در غلاف تیره پنهان باشد و به این سبب قدر آن بر جوهریان (گوهرفروشان) مستور ماند".

و در کتاب بیان است قوله الاحلی: "... امروز تدابیر الهیه جواهر خلق را حرکت داده ... و در وقت جوهر گیری گندم پاک کن قمیص نقابت را می پوشاند".

و در خطبه الواح مبارکه وصایا نازل:

"... و ابداع جوهره فریده عصما ... انتهی.

پس جوهر معادل واژه Essence است که معنی آن نخبه و نقاوه و کنه هر چیزی است.

حضرت ولی امرالله سیف پر جوهر را به A finely tempered sword

ترجمه فرموده اند.

از این ترجمه و تبیین مبارک روشن می گردد که مقصود از سیف پر جوهر شمشیر آب دیده است. اهل فن می دانند که هر چه شمشیر بهتر آبدیده شود تیغه آن سخت تر و نوع آن بهتر و ممتازتر شود. (۲۷۵)

حال در این فقره مبارکه، وجود انسانی به شمشیری که در نهایت دقت و مهارت آب دیده شده تشبیه گردیده ولی این شمشیر در غلاف تیره پنهان است.

این تصور که مقصود از سیف پر جوهر شمشیر جواهرنشان است درست نمی باشد چه که در این فقره تیغه شمشیر که در غلاف پنهان است مورد تشبیه بوده و تیغ شمشیر نمی تواند به گوهر مزین باشد.

## ۵ - ۷۲ انسان - سیف پر جوهر

چون دانستیم که جوهر کنایه و اشاره ای از اصل و خلاصه و کُنه حقیقت هر چیز می باشد و چون دانستیم که انسان به مثابه سیف جوهری

است که در غلاف تیره نفس و هوی پنهان است، حال به کمک آیات و الواح سعی می‌شود که حقیقت این جوهر را بشناسیم و اسماء و صفات و استعدادات و قابلیت‌های انسانی را تا حدی که ممکن است بررسی نماییم و این بررسی شامل هفت مطلب به شرح زیر است:

### ۱- انسان معدن سنگهای گرانبها است

آیات بسیاری در کلمات مکنونه عربی و در سایر الواح و آثار گویای صفات پنهان و قوای مکنون در حقایق انسانی است. از جمله در لوح مقصود می‌فرمایند. قوله العزیز:

"... انسان را به مثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جوهر آن به عرصه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد." (۲۷۶)

### ۲- جوهر نور الهی در انسان موجود

در کلمات مکنونه عربی جمال قدم می‌فرمایند:

"یا ابن الوجود صنعتک بایادی القوه و خلقتک بانامل القدره و اودعت فیک جوهر نوری فاستغنی به عن کل شیئ لآن صنعی کامل و حکمی نافذ لا تشک فیه و لا تکن فیه مربیا" (فقره ۱۲)

مضمون آنکه ای پسر وجود تو را به دستهای قدرت ساختم و به انگشتان قوت خلق کردم و در تو جوهر نور خود را به ودیعه گذاشتم. به آن بی‌نیاز شو از همه اشیاء. چه که صنع من کامل و حکم من نافذ است. در آن شک نکن و ریب نداشته باش.

در این فقره مبارکه نیز اصطلاح "جوهر نور" در مورد قوایی که خداوند در حقیقت انسان به یادگار گذاشته است به کار رفته و به کمال صنعت و نفوذ حکم خداوند در وجود او اشاره شده است و اگر انسان به این "جوهر نور" که در حقیقت او نهفته است برسد از همه چیز بی‌نیاز گردد.

### ۳- انسان به جوهر علم ظاهر گشته

در فقره ۱۳ کلمات مکنونه عربی نیز بار دیگر کلمه جوهر در ارتباط با قوای مکنونه در حقیقت بشری به چشم می خورد. قوله الحکیم:

"یا ابن الروح خلقتک غنیا کیف تفتقر و صنعتک عزیزاً بم تستذل و من جوهرالعلم اظهرتک لم تستعلم عن دونی و من طین الحب عجتتک کیف تشتغل بگیری فارجع البصر الیک لتجدنی فیک قائماً قادراً مقتدراً قیوماً". مضمون آنکه ای پسر روح تو را غنی خلق نمودم چرا اظهار فقر می کنی و تو را عزیز ساختم چرا خود را ذلیل می کنی و از جوهر (مایه اصلی) علم تو را ظاهر نمودم چرا از غیر من طلب می نمایی و از خاک دوستی تو را عجین نمودم چرا به غیر من مشغول می شوی. پس نظر را به سوی خود برگردان تا مرا در خود قائم و قادر و مقتدر بیابی.

عارف پاک دل ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در ارتباط با شروع این تحقیق لطف فرموده شعری از حکیم سنایی به خط خوش مرقوم و آن را یکی از نمونه های بسیار عالی اشعار او دانسته اند. این شعر که گویای مقام والای انسان و قوای مکنونه مستوره در او می باشد این است:

تو نامه خدایی و این نامه سر به مُهر  
بردار مُهر نامه و بنگر در آن چه است  
زین آفرینش آنچه خواهی ز جزء و کل  
در نقش خود بجوی که جام جهان نماست  
این جام را جلا ده و خود را در او نگر  
سری عظیم گفتم اگر خواجه در سراست

در این شعر حکیم سنایی قوای مکنونه در انسان را به نامه ای سر به مُهر تشبیه کرده است در کلمات مکنونه به شمشیر در غلاف تیره و یا شمسی در پس ابر و در لوح مقصود به احجار کریمه در معدن تشبیه شده است تعابیر بسیار دیگری نیز از این منظر بدیع، یعنی پنهان بودن گنجی گرانبها در ویرانه ای در انزوا و آثار و الواح و آثار شعراء و عرفاء وارد آمده که روشنی بخش هر دیده مشتاقی است.

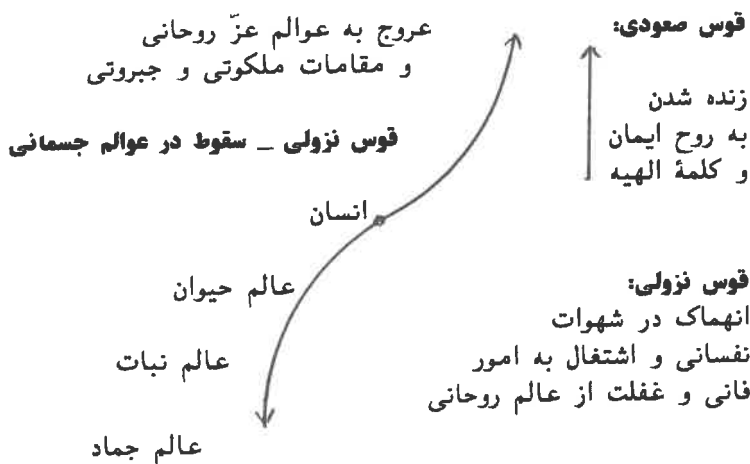
#### ۴\_ انسان مظهر جمیع اسماء الهی است

جمال قدم جل اسمه اعظم می فرمایند، قوله الحکیم:  
 "... خاصه انسان که از بین موجودات به این خلع تخصیص یافته و  
 به این شرافت ممتاز گشته. چنانچه جمیع صفات و اسماء الهی از مظاهر  
 انسانی به نحو اکمل و اشرف ظاهر و هویدا است و کل این اسماء و صفات  
 راجع به او است. این است که فرموده (الانسان سِرّی و انا سره)" (۲۷۷)

#### ۵\_ انسان نوع ممتاز است

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"... انسان نوع ممتاز است. زیرا دارنده کمالات جمیع اجناس است ...  
 در نهایت رتبه جسمانیات است و بدایت روحانیات. یعنی نهایت نقص است  
 و بدایت کمال جنبه حیوانیت دارد و جنبه ملکیت و مقصود از مربی این  
 است که نفوس بشریه را تربیت بکند تا جنبه ملکیت بر جنبه حیوانیت  
 غالب شود" (۲۷۸)



مشاهده می شود که بدون قوه محرکه روحانی و تربیت معلم ربانی

حرکت انسان در قوس صعود و وصول او به بلندی‌های قرب و وصال نه تنها مشکل، بل ممتنع و محال است در حالی که سقوط در سراسیمب عوالم جسمانی و شهوات حیوانی بسی آسان.

در تشریح این نکته که انسان دارنده کمالات جمیع اجناس است و در او مراتب جسمانیات و روحانیات هر دو جمع شده است عرفا و علماء در ادوار قبل نیز گفته‌هایی آورده‌اند که در زیر مختصری برای نمونه ذکر می‌شود.

عزیز نسفی در کشف الحقایق گوید:

"ای درویش اگر بیت الله است و اگر بیت المقدس و اگر بیت المعمور و اگر اعلیٰ علیین همه صفات و مقامات آدمیست ... و بر عکس این، اگر جهل است و اگر شیطان است و اگر دوزخ است و اگر اسفل السافلین هم صفات و مقامات آدمیست و انسان است که مسمی می‌شود به جمله این اسامی" (۲۷۹)

#### ۶- مقام انسان مقام ملکوت است

جمال قدم در لوحی می‌فرمایند:

"... اگر گفته شود که هیکل انسانی در مقامی ملکوت است، هذا حق لاریب فیه. چه که مثال کل در او موجود و مشهود. اگر چه بعضی او را عالم اصغر نامیده‌اند ولیکن تشهد انه عالم کبیر." اشاره به این بیان حضرت امیر علیه السلام است که خطاب به انسان می‌فرمایند: "اتزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر" (۲۸۰)

مضمون آیه اخیر آنکه آیا فکر می‌کنی که تو جرم کوچکی هستی در حالی که در تو عالم اکبر منطوی است.

برای فهم بهتر بیان مبارک فوق و معنی "مثال کل در او موجود" و اینکه چگونه انسان در مقامی ملکوت تواند بود، شرح زیر از عزیز نسفی بسیار مناسب است:

"اگر چه افراد این وجود بسیار است و حد و نهایت ندارد اما جمله

در دو مرتبه حاصل است. محسوس و معقول. که عالم مُلک و ملکوت است

عالم مُلک سه مرتبه است.  
جماد و نبات و حیوان  
و عالم ملکوت هم سه مرتبه است.  
طبیعت و نفس و روح  
چون این مقدمات معلوم کردی اکنون بدان که انسان مجموع هر دو  
عالم است ..."

رباعی

ای نسخهٔ نامهٔ الهی که تویی  
وی آئینهٔ جمال شاهی که تویی  
بیرون ز تو نیست هر چه در عالم هست  
از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی  
یعنی انواع کائنات اگر چه هر یک آئینه‌اند اما نوع انسان آئینه  
گیتی نما است.  
و اگر چه هر فردی از افراد موجودات جامع است اما انسان جام  
جهان نما است.  
پس انسان دانا مجموع مراتب آمد و معجون اکبر و جام جهان‌نما  
آمد. (۲۸۱)

۷- انسان جام جهان‌نما

رباعی

در جستن جام جهان‌پیمودم  
روزی ننشستم و شبی نغنودم  
ز استاد چو وصف جام جم بشنودم  
خود جام جهان‌نمای جم من بودم

غلاف تیره و غلاف تیره نفس و هوی اشاره به پرده ها و حجاب هایی هستند که از ظهور و بروز و جلوه جوهر و حقیقت انسانی جلوگیری می نمایند. همچنانکه شمشیر تا در غلاف پنهان باشد کسی نمی تواند برنده گی و جلا و تیزی تیغه آن را ببیند، به همین گونه تا انسان وجود خود را از آلوده گی های شهوت و هوی پاک نکند و از پس پرده های تیره نفسانی بیرون نیاید، حقیقت و جوهر و اصل و ارزش او روشن نگردد. بیرون آمدن از غلاف تیره نفس و هوی در درجه اول بستگی به سعی و کوشش خود انسان دارد.

بیان حضرت بهاء الله در این فقره مبارکه گویای این حقیقت است که انسان باید خود را از پس پرده ها بیرون آورد. چه که لسان عظمت دستور می فرماید:

"... پس از غلاف تیره نفس و هوی بیرون آی ..."

این دستور به جهد و کوشش شخصی برای وصول به عوالم روحانی در فقرات بسیاری از کلمات مکنونه فارسی و عربی آمده است، از جمله می فرمایند:

"ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق به هوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفسِ رحمانی در فضای قدس ربانی بیارام" انتهی (شماره ۳۸)

"... پس جهدی نمائید تا به آن مقام درآئید و حقایق اسرار عشق را از شقایقش جوئید..." (شماره ۱۸)

و نیز:

"... حال نزدیک به ثمر رسیده پس جهدی نمائید تا محفوظ ماند و به نار امل و شهوت نسوزد..." (شماره ۳۴)

این غلاف تیره و این قفس و زندان چیزی نیست مگر گرفتاری انسان به آلودگی های این جهان و پیروی از شهوات نفسانی و تعلق شدید به امور

مادی و حصر نظر در منافع شخصی و خودپسندی و خودپرستی و حب جاه و مقام و حرص و آز و زیاده طلبی در امور دنیا و امثال آن که اهل عالم بخصوص اهل بهاء در اکثری از الواح و آثار از اشتغال به آن نهی شده اند. در ادعیه و مناجات در حال راز و نیاز همیشه از خداوند بی نیاز طلب قدرت می نمایم تا بتوانیم بر این قوای جسمانی غلبه نموده و وجود خود را برای پرواز به جهان پاک آماده سازیم.

## ۷- ۷۲ هوی

در اسرارالاثار در شرح کلمه "هوی" از جمله آمده است:  
میل و خواهش نفسانی

در لوح به نصیر است: "اتظنون فی انفسکم بان هذا الفتی ینطق عن الهوی"

در لوح رئیس است: "بما اتبعتم هواک و کنت من الغافلین"

در لوح به ناصرالدین شاه است: "ان الذین اتبعوا الهوی"

و در کلمات مکنونه فارسی است: "ای پسر هوی تا کی در هوای

نفسانی طیران نمائی ..."

### نفس و هوی

در اینکه نفس چیست و مراتب نفس کدام است در تشریح فقره اول این کتاب مطالبی گفته شد. در اینجا تنها بعضی از نصوص مبارک که درک بهتر مفهوم "نفس" و چگونگی نجات از آن را بیان می نماید زیارت می شود.

در مورد کلمه نفس باید دقت نمود که این کلمه دارای دو مفهوم متفاوت است. حضرت ولی عزیز امرالله در تشریح این دو معنی می فرمایند.  
قوله العزیز:

"نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بکار می رود. یکی نفس به عنوان هویت شخص انسان، آن گونه که خداوند او را آفریده است و



این حقیقت در عبارتی نظیر "من عرف نفسه فقد عرف ربه" استعمال گردیده است.

نفس دیگر نفس اماره است و آن میراث مظلم و حیوانی است که همه ما آن را داریم و همان طبیعت دون بشری است که می‌تواند به دیو موحش خودپرستی، خشونت، شهوت و غیره تبدیل گردد. این نفس اماره است که می‌بایست بر ضد آن پیکار کنیم." (۲۸۲)

و در اینکه پیکار با این نفس اماره یعنی نفسی که همیشه به بدی امر می‌دهد بسیار مشکل است. بیان ذیل از حضرت مولی‌الوری اهل بینش را کفایت نماید. قوله‌الحکیم:

"... رشادت و شجاعت غلبه بر نفس پر وحشت است. زیرا ممکن است که انسان بر شرق و غرب به آسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی و نفس خودپرست بسیار مشکل است." (۲۸۳)

#### طرق مبارزه با نفس و هوی

راه اصلی مبارزه با نفس اماره و نجات از شهوات نفسانیه همانا تقویت قوه ایمان و توسل به ذیل حضرت رحمن و تفکر دربارہ جهان بی پایان یعنی دار عقبی و مداومت و استمرار در ذکر حضرت یزدان و آب دادن زمین قلب به آب آیات و کلمات الهیه است تا رفته رفته قوای روحانیه غلبه یابد و ایمان به ایقان مبدل شود و انقطاع از ماسوی اللہ میسر گردد و هر چه در این راه پیشتر رویم و بیشتر کوشیم نجات از زنجیر محکم نفس وهوی و دیو بد سیرت شهوات دنیا آسان تر شود.

حضرت مولی‌الوری در مفاوضات مبارک می فرمایند. قوله‌الجلیل:

"... اما روح در مرتبه چهارم روح آسمانی است آن روح ایمان است و فیض رحمانی است. آن از نفثات روح القدس است که به قوه الهیه سبب حیات ابدی شود. آن قوه است که انسان ارض را سماوی کند و انسان ناقص را کامل نماید. کثیف را پاک کند و ساکت را ناطق فرماید. اسیر شهوات نفسانیه را مقدس و منزّه کند. جاهل را عالم نماید..." (۲۸۴)

در سفرنامه مبارک صفحه ۲۷۰ در مورد چگونگی آزادی از قفس این عالم از جمله می‌فرمایند. قوله الاحلی:

"... به دیگری فرمودند انسان باید از قفس تن پرواز نماید. روح محض شود زیرا جسم قفسی است که انسان را به مشکلات عظیمه اندازد، اسیر طبیعت کند و به هر دردی مبتلا نماید.

اما چون انسان عادات جسمانی را خرق نماید از هر قیدی آزاد شود. چه که قوای جسمانیه جاذب طبیعت است. لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد. چشم منجذب مناظر خوش نما است. گوش منجذب نغمات است و قلب متوجه به لذائذ و شهوات. انسان ثروت دارد باز هم می‌خواهد. زیرا منجذب عالم طبیعت است. اسباب معیشت دارد باز هم می‌طلبد. پس باید قوه روحانی قالب گردد تا از این قیود آزاد شود و نجات یابد مثل مرغی که در قفس است. محض دانستن اینکه در خارج هوای لطیف و فضای رحیب است باغهای با صفا و چشمه‌های گوارا است نجات نیابد. مگر قوه‌ای یابد که قفس را بشکند و در فضای جانفزا پرواز نماید" (انتهی (۲۸۵)

#### گذشتن از محبت ذاتیه فقط به تدین حقیقی ممکن است

و در رساله مدنیه از قلم مبارک حضرت عبدالبهاء صادر،  
قوله العزیز:

"... ممکن نیست که نفوسی از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا به تدین حقیقی. چه که در طبیعت انسانیه محبت ذاتیه خود مخمر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائده موقته جسمانیه خود بگذرد. ولکن شخص موقن باللّه و مومن به آیات او چون موعود و متیقن مثنویات کلیه اخرویه است و جمیع نعم دنیویه در مقابل عزت و سعادت درجات اخرویه گان کم یکن انگاشته گردد لهذا راحت و منافع خود را ابتغاءً لوجه اللّه ترک نموده و در نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد..." (۲۸۶)

### اصل تقدیس چیست؟

حضرت عبدالبهاء در لوحی می فرمایند، قوله العزیز:  
"... اما اصل تقدیس و تنزیه، پاکی و لطافت و طهارت قلب است از  
جمیع ماسوی الله و اشتعال به نفحات الله..." (۲۸۷)  
در پایان بحث چگونگی نجات از عالم طبیعت و راه بیرون آمدن از  
غلاف تیره نفس و هوی و وصول به درجات عالیه روحانیت و صفا، لوح زیر  
از حضرت عبدالبهاء زیارت می گردد:

"هو الله سعادت در علم است و علم در تقوی و تقوی در انقطاع  
و تنفر از جمیع زخارف دنیا. انقطاع عشق الهی آرد. عشق آیات و مناجات  
خواهد و جذبہ آیات تہذیب اخلاق کند یعنی صدق در راه حق و انصاف با  
خلق و قہر با نفس و صحبت با نیکان و دوری از جاہلان و حرمت مہتران  
و شفقت با کہتران و نصیحت با دوستان، حلم با دشمنان و بذل بر فقیران و  
محبت با اہل جہان و ہدایت گمگشتگان این است سعادت عظمی و عطیہ  
کبری و مہبت لا تفتنی. فطوبی للعاملین ع ع" (۲۸۸)

### مقصد از تکمیل نفس ریاضت نیست

حضرت عبدالبهاء در خطابی می فرماید. قوله الاحلی:  
"... و اما تکمیل نفس در این دور منوط بہ ریاضت و خلوت و  
عزلت نہ، بلکہ انقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصیل معارف ربانی  
و تحسین اطوار و تزئین قلب بہ نفحات رب الاسرار بودہ و خواهد بود،  
آداب و اصول ریاضت کہ در پیش بود بہ کلی منسوخ گشت. ہذا ہوالحق و  
مابعد الحق الا الضلال المبین". (۲۸۹)

ملاحظہ می گردد کہ در این دور ریاضت منسوخ و ممنوع است ولی  
تکمیل نفس ممدوح و شرح و بسط طرق آن نیز در بیان مبارک فوق آورده  
شدہ است. یعنی آداب و اصول ریاضت نفی ولی اہمیت تکمیل و تزکیہ  
نفس و طرق آن بہ شرح زیر از نص مبارک فوق استنباط می گردد. و آن  
این است:

انقطاع، انجذاب، اخلاق رحمانی، تحصیل معارف ربانی، تحسین اطوار و تزئین قلب به نفحات رب الاسرار. طوبی للعاملین.

و در مفهوم ریاضت واقعی که عبارت از ترک نفس و هوی با وجود مرزوق بودن به نعمت دنیا است در سفرنامه اروپا مسطور است:

"... پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء. خدا این نعمت‌ها را برای انسان آفرید و صحت بنیه و جسم را وسیله ظهور قوت روح قرار داده. با وجود قوه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار عادل این کمال است  
ور نه

نفس اژدرها است او کی مرده است  
از غم بی آلتی افسرده است" (۲۹۰)

## ۸ - ۷۲ ظهور جوهر بر عالمیان

در لوح ورقا از قلم جمال اقدس ابهی نازل:  
"... اعمال به مثابه مرآت است و آنچه در انسان مستور در او  
ظاهر و هویدا است..."

چون حقایق مستوره در واقعیت انسانی از غلاف تیره نفس و هوی بیرون آید و صفا و لطافت و تقدیس و کمال او به منصف ظهور رسد این اعمال به مثابه آئینه‌ای آنچه را که در هویت و نهاد انسان نهفته است آشکار نموده و بر عالمیان هویدا می‌سازد.

در تشریح همین فقره (۷۲ فارسی) آیات بسیاری زیارت گردید که جمال مبارک در آن آیات می‌فرمایند که در نهاد انسان چیزی جز علم و محبت و نور و معرفت نهفته نشده است. پس اگر پرده‌های مانعه از میان برداشته شوند و حقیقت انسانی از قفس نفس آزاد شده و از غلاف تیره بیرون آید، آثار این علم و محبت و این نور و معرفت که جوهر انسانی است بر عالمیان ظاهر و هویدا گردد و سِرّ آراستن موجودات به خلعت

هستی آشکار شود و رازهای نهفته در دو فقره ۷۲ و ۷۳ کلمات مکنونه فارسی چون گل شکفته دیده اهل دانش و بینش را روشن نماید. مثالی از طبیعت سیر این حقیقت را بیش از پیش روشن نماید و آن مثال اینک:

می دانیم که در نهاد و هویت دانه بالقوه درخت کامل با شاخ و برگ و شکوفه و گل و میوه نهفته و پنهان است. ولی تا این نهال موانع موجوده را از میان بردارد و سر از خاک تیره بیرون نیاورد و تا این نهال نورسته به قوت اشعه و گرمای خورشید و ریزش باران بهاری رشد و نمو نکند و بالاخره تا این نهال درختی نشود و گل و شکوفه ندهد و بار و میوه نیاورد، جلوه و بروز و آثار و فائده اش بر اهل عالم آشکار نشود. بر همین منوال چون اعمال حسنه و کمالات روحانیه میوه وجود انسانی است، پس تا وقتی انسان از غلاف تیره نفس و هوی بیرون نیاید و به اعمال و اخلاق پاک آراسته نگردد حقیقتش بر عالم و عالمیان ظاهر و هویدا نشود. این است که می فرمایند اعمال مثل آئینه ای است و آنچه در حقیقت انسان پنهان است در این آئینه نمایان می گردد.

#### انسان محبوس و شیخ شبستر

شیخ محمود شبستری عارف روشن بین در گلشن راز اشعاری دارد که بسیار مناسب حال است. ابیات او در وصف انسانی است که جهانی از آن اوست ولی او محروم و مأیوس در قفس تن محبوس است و با وجود چنین ثروت و امکانات نامحدوده، این انسان بدست خود دست و پای خود را بسته و در گوشه ای محزون نشسته است. خواندن این اشعار برای هر صاحب دلی کاشف بسی اسرار است:

جهان آن تو و تو مانده عاجز  
ز تو محروم تر کس دیده هرگز؟  
چو محبوسان به یک منزل نشسته  
بدست عجز پای خویش بسته

## دلیران جهان آغشته در خون

تو سر پوشیده ننهی پای بیرون (۲۹۱)

این اشعار زنگ بیداری برای انسان‌هاست تا مقام بلند خود را بدانند و خود را از امکانات زمان و فضل این دوران محروم نساخته و بدست عجز نسیارند بلکه در سبیل فدا قیام نمایند و به خدمت اهل عالم پردازند و چون چنین کنند مثل دلیران جهان در راه محبوب امکان جان به جانان دهند و به خون خود آغشته گردند و این رمزی است از نهایت درجه فدا و شهادت در راه محبوب یکتا از یک طرف و لزوم بیرون آمدن انسان از خانه عجز و یأس و جلوه نمودن حقیقت انسان بر عالم و عالمیان از طرف دیگر.

## مطلب نهم

تشریح فقره هفتاد و سوم کلمات مکنونه فارسی

### اصل فقره

" ای دوست من تو شمس سماء قدس منی، خود را به کسوف دنیا میلای. حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب بدر آیی و جمیع موجودات را به خلعت هستی بیارائی" (فقره ۷۳)

### ۱ - ۷۳ تشریح کلی مطالب این فقره

در تشریح کلی فقره هفتاد و دوم مطالب وارده در فقره ۷۳ نیز تا حد زیادی مطرح گردید. چه که محتوای آیات این دو فقره از نظر مقام و موقعیت انسان و قوای مکنونه مودوعه در او بسیار به هم نزدیک است. آنچه که بخصوص باید مورد توجه قرار گیرد آنکه مطالب وارده در فقره هفتاد و دوم بیشتر متوجه نفس و معرفت قوای مکنونه در حقیقت انسانی است، در حالی که در فقره هفتاد و سوم بیشتر تأثیر انسان و انسان کامل در تربیت عالم و روح بخشیدن و حیات دادن به موجودات مطرح است.

همانگونه که در شماره های ۱ - ۷۲ و ۲ - ۷۳ در فقره قبل به تفصیل بیان شد عنوان و خطاب اول این دو فقره خود گویای حقایق بی شماری است. چه که در فقره قبل خداوند با خطاب " ای بنده من" صحبت می دارد ولی در این فقره طرف خطاب " ای دوست من" است. در فقره قبل انسان به شمشیر پر جوهری تشبیه شده که در غلاف پنهان است و در این فقره همین انسان به خطاب " تو شمس سماء قدس منی" مخاطب گشته است. حال اگر به آثار و درجه نفوذ شمس و تأثیرش در تربیت جمیع

موجودات کره ارض دقت کنیم می بینیم که خداوند چه مقام عظیمی را به انسان عطا فرموده و چگونه مقام آفتاب آسمان پاکی و تقدیس خود را به این انسان ارزانی بخشیده و در آفرینش روحانی انسان را به خورشید نورانی تشبیه کرده است. همچنانکه حیات و زندگی و رشد و نمو و زینت این دنیا بستگی به درخشش آفتاب جهان تاب دارد، به همین طریق انسان مری عالم امکان است، انسان روح طبیعت است، انسان حیات بخش موجودات است و اگر کمالات و آثار روح انسانی نباشد این عالم طبیعت مرده است و بدین مناسبت قلم معجز شیم حضرت مولی الوری در مفاوضات مبارک انسان را روح عالم دانسته و جمال اقدس ابهی در وصیت نامه مبارک مقام انسان را "اعلی المقام" و آثارش را "مری امکان" مقرر فرموده اند که این اشارات در مقام و مرتبه ای مخصوص مربوط به بالاترین رتبه یعنی مقام انسان کامل می باشد.

از همه این شواهد گذشته در انتهای همین فقره بیان مهمنی دیگر نازل گردیده که کاشف اسرار بدیعه است و آن اینکه چون انسان از پس کسوف دنیا بیرون آید و ابرهای تیره را به کناری زده و پرده های حائله را خرق نماید و به مقام واقعی خود ظاهر شود چنین انسانی جمیع موجودات را به خلعت هستی بیاراید.

آراستن جمیع موجودات به خلعت "هستی" چنانکه در آخر این فصل خواهیم آورد به معنای روح و حیات بخشیدن به موجودات است. و ترجمه انگلیسی حضرت ولی امرالله مؤید این مقام. بنابراین، در این فقره مبارکه ابتداء از رابطه والای انسان با حق و از موقع و مقام او در عوالم روحانیه صحبت شده و این رابطه لطیف روحانی تشبیه به "شمس سماء قدس" می شود یعنی انسان در آسمان مقدس الهی چون خورشیدی درخشان است و این آیه به تنهایی گویای صد هزار معنی و بیان کننده هزاران سِرّ نهان است. حال اگر این آفتاب که بالقوه مشتعل و در حقیقت دارای جمیع صفات و ملکات و انوار و اشعه نورانی است از پس پرده و حجاب بیرون آید، البته جمیع موجودات را به خلعت هستی بیاراید. این مقام انسان در



عالم امکان است و رابطه انسان را با موجودات این عالم روشن نموده و اهمیت او را در تربیت و حفظ و زینت عالم طبیعت و محیط زیست نمایان می‌سازد.

بقیه مسائل در مورد آزاد شدن حقیقت انسانی از کسوف دنیا و حرّیت او از حجاب‌های غفلت و هوی به تفصیل در تشریح فقره قبل آمده است.

شرحی که در فوق درباره مقام انسان در دستگاه آفرینش و موقع او در عالم وجود بیان گردید عبارت است از تشریح این فقره در مرتبه خلق و به نسبت عالم انسانی.

شکی نیست که همین فقره مبارکه را می‌توان در عالمی بالاتر یعنی عالم امر و به نسبت حقایق و روابط معتبره در عالم امر تشریح نمود. در این صورت مقصد از این انسان، انسان کاملی خواهد بود که در مقامی انبیاء و رسل الهی هستند و چون این برگزیده گان خداوند از پس ابرهای حائله ظاهر شوند و در "ظلل من الغمام" باهر گردند، اشعه شمس جمال بی مثالشان عالم را روشن نماید و جمیع موجودات را خلق جدید کند و به خلعت هستی بیاراید و به ردای عهد و میثاق ملبس فرماید. (۲۹۲)

## ۲ - ۷۳ ای دوست من

در بسیاری از الواح و آثار جمال مبارک کلمه و اصطلاح دوست و دوستان وارد آمده است. و در اکثری از موارد اهل بهاء و مؤمنین را به خطاب "یا احبائی" یعنی ای دوستان من مخاطب فرموده‌اند. به حدی که اصطلاح "احباء" معروف و متداول بین اهل بهاء شده است. این خطاب ملیح لطیف نشانه دوستی و محبت و رمز رابطه حق با خلق و رابطه خلق با خلق در این دور مبارک گردیده است.

چون به عناوین کلمات مبارکه مکنونه فارسی که قبل از ظهور علنی جمال‌قدم نازل گردیده دقت نمائیم می‌بینیم که پایه این رمز و اصطلاح

"احباء الله" و "احباب" یعنی دوستان خدا در آن کتاب عظیم نهاده شده و این رابطه محکم دوستی و وداد در این اثر لطیف عرفانی دانه اش به دست قدرت الهی در اراضی قلوب پاشیده گشته و حال به نضج و کمال رسیده و در انفس و آفاق تأثیر نموده و آثارش در عالم ظاهر گردیده است.

حال به بعضی از فقرات که خطاب "دوست" و "ای دوستان من" در آن وارد آمده است اشاره می‌گردد. از جمله می‌فرمایند:

"ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار... شماره ۳"

"ای دوستان به جمال فانی از جمال باقی مگذرید... شماره ۱۴"

"ای همگنان ابواب لامکان باز گشته ... شماره ۱۷"

"ای دوستان آیا فراموش کرده اید ... شماره ۱۹"

"ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید... شماره ۴۳"

"ای رفیق عرشی .... شماره ۴۴"

"ای دوستان براستی می‌گویم ... شماره ۶۰"

"ای دوستان من یاد آورید آن عهدی را ... شماره ۷۱"

و بالاخره

"ای دوست من تو شمس سماء قدس منی ... شماره ۷۳"

و نیز در کلمات مکنونه عربی اشاره می‌فرمایند که خداوند در انسان روحی از خود دمیده تا او را حبیب یعنی دوست خود سازد. و این مفهوم لطیف محتوای فقره نوزدهم از کلمات مکنونه عربی است. و این آشنایی و انس و دوستی و محبت بین خداوند و انسان بخصوص در این قرن نورانی حضرت یزدان به نهایت درجه ظهور و بروز در عالم امکان رسیده است.

به جرأت می‌توان گفت که این همه صمیمیت و این مرتبه از نزول فضل و احسان به نوع انسان در ادیان سالفه و در کتب و آثار گذشته بی‌سابقه و بی‌نظیر می‌باشد. به نحوی که چون خداوند مؤمنین را به خطاب "ای بندگان من" مخاطب فرمود، اهل دانش و بینش آن را فخری عظیم دانستند. چنانکه در شرح احوال شیخ احمد غزالی نوشته‌اند که:

... روزی در مجلس وعظ وی قاری این آیه بر خواند که "یا عبادى الذین اسرفوا علی انفسهم" یعنی ای بندگان من که اسراف می کنید بر خود. وی گفت شرفهم بیا، الاضافه الی نفسه بقوله "یا عبادى". یعنی با این قول که آنها را "ای بندگان من" نامیده آنها را به "یا" اضافه به نفس خودش نسبت داد و شرافت بخشید (۲۹۳). یعنی عرفای پیشینیان ندای "ای بندگان من" را نهایت درجه فضل می دانستند و حال یاران الهی به خطاب "ای دوست من" و "یا احبابی" مفتخر می گردند.

### ۳ \_ ۷۳ تو شمس سماء قدس منی انسان شمس سماء قدس

در این خطاب مبارک، خداوند انسان را شمس سماء قدس خود یعنی خورشید آسمان تقدس و پاکی خود دانسته و این مقام ممتاز را به او عنایت فرموده است.

در صفحات بعد در شرح کلمه "سماء" خواهیم دید که مقصود از "سماء" جهت علو و سمو و بلندی هر چیزی است. حال خداوند مقام انسان را به مقام خورشید در آسمان تقدیس خود تشبیه نموده است. این تعبیر و تشبیه اقلاً از دو نظر شایان بسی توجه و تفکر است:

اول آنکه، مقام و موقع انسان در دستگاه آفرینش روحانی چون موقع و مقام آفتاب در منظومه شمسی مقامی یکتا و فرید و وحید است. دوم آنکه انسان نه تنها اهمیت و مقام ممتازش چون موقع و مقام شمس در آسمان است بلکه انسان خورشید آسمان قدس الهی است.

#### انسان شمس سماء قدس

در فقره هفتاد و دوم بعضی از آثار مبارکه زیارت گردید که همگی گویای قوی و صفات و حقایقی بود که در نهاد انسان به ودیعه گذاشته شده

است. حال در تشریح این فقره مقام انسان از نظر موقعیت او در عالم آفرینش و روابط او با عالم حق از جهتی و با عالم طبیعت از طرف دیگر بررسی می‌گردد و در هر مورد سعی می‌شود با استفاده از بیانات مبارک و شواهدی از آثار اهل عرفان مطالب روشن گردد.

این مهم ضمن ۹ موضوع به شرح زیر بررسی می‌گردد:

### انسان روح عالم است

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارک می‌فرمایند:

"... عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح. اگر انسان نبود و ظهور کمالات روح نبود و انوار عقل در این عالم جلوه نمی‌نمود این عالم مانند جسد بی روح بود..." (۲۹۴)

در همین مورد نویسنده "گلشن راز" انسان را جان جهان و جهان را همچون تن دانسته و گفته:

ز هرچ آن در جهان از شیب و بالاست  
مثالش در تن و جان تو پیداست  
جهان چون پوست شخص معین  
تو او را گشته چون جان او ترا تن (۲۹۵)

ملاحظه می‌شود که شیخ شبستر در اشعار فوق از جمله به این نکته اشاره نموده که مثال همه چیز در انسان موجود است. به بیان مبارک جمال‌قدم در شماره ۵/۶ - ۷۲ که می‌فرمایند مقام انسان مقام ملکوت است چه "مثال کل در او موجود"، مراجعه گردد.

در اینکه انسان در عالم خلقت مقامی "میانہ" دارد و به این علت جان جهان است، شیخ شبستر می‌گوید:

تو مغز عالمی زآن در میانی  
بدان خود را که تو جان جهانی (۲۹۶)

### جمیع اهل عالم به انسان قائم

جمال قدم جل اسمہ الاعظم در بیان مبارکی می فرمایند، قوله الاحلی:  
"... جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر به انسان قائم و از او ظاهر  
و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود و اسماء حسنی و صفات علیا طائف  
حول کلمه بوده و خواهند بود." (۲۹۷)

و در وصف همین معنی و مفهوم شیخ شبستر گوید:  
جهان را سر به سر در خویش می بین  
هر آنچه آمد به آخر پیش می بین  
در آخر گشت پیدا نفس آدم  
طفیل ذات او شد هر دو عالم (۲۹۸)

### انسان مربی امکان است

در کتاب عهدهی وصیت نامه جمال مبارک نازل. قوله الحکیم:  
"... مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان ..."

### انسان حقیقی به مثابه آسمان است

در کتاب عهدهی جمال مبارک می فرمایند:  
"... انسان حقیقی به مثابه آسمان لدی الرحمن مشهود ..."

### انسان راز الهی و خدا راز انسان است

جمال مبارک می فرمایند:  
"... چنانچه جمیع صفات و اسمای الهی از مظاهر انسانی به نحو  
اکمل و اشرف ظاهر و هویداست و کل این اسماء و صفات راجع به او است.  
این است که فرموده اند الانسان سیری و انا سیره" (۲۹۹)

عارف بیدار دل، شیخ شبستری در گلشن راز اشعاری دارد که در آن از اهمیت مقام انسان سخن گفته و شرح می‌دهد که چگونه انسان قادر و حاکم بر همه اشیاء است و چگونه انسان مظهر جمیع اسماء است. در این اشعار به قوای روحانیه درانسان نیز اشاره کرده و در آخر می‌گوید تو از این جهت به عکس رخ یار (مسماء) هستی چه که عکس جمیع اسماء در تو منعکس است. و سپس وابستگی انسان را از شمس کلمه الهیه بیان و تأیید و تأکید می‌کند که بقای تو از خودت نیست بلکه از اوست. اینک بعضی از آن اشعار نقل می‌گردد:

تو بودی عکس معبود ملائک  
از آن گشتی تو مسجود ملائک  
بود از هر تنی پیش تو جانی  
و زو در بسته با تو ریسمانی  
از آن گشتند امّرت را مسخر  
که جان هر یکی در تست مضمّر  
تو مغز عالمی ز آن در میانی  
بدان خود را که تو جان جهانی (۳۰۰)  
ز حق با هر یکی خطی و قسمی است  
معاد و مبداء هر یک ز اسمی است  
از آن اسمند موجودات قائم  
بدان اسمند در تسبیح دائم  
از آن دانسته‌ای تو جمله اسماء  
که هستی صورت عکس مسماء

یعنی چون آئینه همه نامهای خدا می‌باشی بنابراین آگاهی به اسرار همه نامها و اسمهای خداوند داری.

ظهور و قدرت و علم و ارادت  
به توست ای بنده صاحب سعادت  
سمیعی و بصیر و حی و گویا  
بقا داری نه از خود لیک از آنجا

یعنی چون در انسان اثری از همه صفات و اسماء الهی مثل علم و قدرت و بینائی و شنوائی و اراده موجود است این است که انسان می‌تواند همه نام‌های خدا را مثل عالم و قدیر و دانا و بینا بشناسد و به آن

انسان ملک باقی الهی است

جمال مبارک در کلمات مکنونه عربی می فرمایند:  
" یا ابن الانسان انت ملکی و ملکی لا یقنی کیف تخاف من  
فنائک..." (فقره ۱۴)

چنانچه در شعر بالا مشاهده گردید، شیخ محمود شبستری در گلشن  
راز در اشاره به بقاء انسان در ارتباط با وجود حضرت یزدان نموده و  
می گوید:

سمیعی و بصیر و حی و گویا  
بقا داری نه از خود لیک از آنجا

معرفت انسان معرفت الله است

جمال قدم می فرمایند:  
" اگر از بدایع فضل که در نفس شما بودیعه گذارده ام مطلع شوید  
البته از جمیع جهات منقطع شده و به معرفت نفس خود که نفس معرفت  
من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید..." (۳۰۱)  
چنانچه در قبل زیارت گردید در کلمات مکنونه عربی نیز به همین  
استغناى نفس اشاره فرموده می فرمایند: "... و اودعت فیک جوهر نوری  
فاستغن به عن کل شیئی..." (فقره ۱۲)  
مضمون آنکه، در تو جوهر نور خود به ودیعه نهادم. به وسیله آن از  
همه اشیاء بی نیاز شو.

انسان مثال الهی و مظهر جمال اوست

به این نکته که انسان به صورت و مثال الهی خلق شده نیز در

کلمات مکنونه عربی اشاره گردیده. چنانکه در فقره ۳ می فرمایند:  
"كنت في قدم ذاتي و اذلية كينونتي عرفت حبي فيك خلقتك و  
القيت عليك مثالي و اظهرت لك جمالي"  
مضمون آنکه، در کینونت ذات و اذلیت خودم بودم. حب تو را در  
خود یافتم تو را خلق نمودم و بر تو مثال خود را القاء داشتم و جمال خود  
را ظاهر نمودم.

### انسان حبیب پروردگار است

و بالاخره در شماره ۱۹ کلمات مکنونه عربی نازل:  
"يا ابن المنظر الاعلى \_ اودعت فيك روحا مني لتكون حبيبا لي"  
چنانچه در تشریح فقره هفتاد و دوّم نیز اشاره شد، خداوند به  
موهبت و رحمت خود در انسان روحی از خود دمیده و او را حبیب و  
دوست خود خوانده و مؤنس و انیس خود اختیار نموده و همیشه در  
جستجوی عشق و محبت با او بوده و از میان جمیع موجودات انسان را  
مظهر تجلی جمیع صفات و اسماء و محل ظهور تجلیات جمال و جلال خود  
فرمود و از او جز وفای به عهد و قیام بر ادای امانت کبری و وفاداری بر  
عهد الست اقوم اوفی چیزی نخواست است و او را معبود و مسجود ملائک  
آسمان نموده. حیف است که انسان این مقامات عالیه الهیه را که به او  
عطا شده فراموش نموده و در چاه غفلت و نادانی و تنگنای عالم طبیعت  
خود را حبس و زندانی نماید.

### خاتمه \_ انسان مسجود ملائک است

در اینجا با چند بیت از اشعار گلشن راز شرح بعضی دیدگاه ها را



درباره مقام انسان خاتمه می دهیم. از جمله در صفحه ۱۹ آن کتاب گوید:

جهان را سر بسر در خویش می بین  
هر آنچ آمد به آخر پیش می بین  
در آخر گشت پیدای نفس آدم  
طفیل ذات او شد هر دو عالم

و در مقام انسان گوید:  
چو پشت آئینه باشد مکدر  
نماید روی شخص از روی دیگر  
شعاع آفتاب از چارم افلاک  
نگردد منعکس جز بر سر خاک (۳۰۲)  
تو بودی عکس معبود ملائک  
از آن گشتی تو مسجود ملائک

در بیان معنی ملائکه حضرت بهاءالله در کتاب ایقان می فرمایند:  
"... مقصود از این ملائکه آن نفوسی هستند که به قوه روحانیه  
صفات بشریه را به نار محبت الهی سوختند و به مقامات عالیین و کروبین  
متصف گشتند." (۳۰۳)

و در همین مورد حضرت عبدالبهاء در لوحی بیانات مفصل فرموده  
و معانی مختلفه کلمه "ملائکه" را در عوالم خلق و حق بیان داشته اند. از  
جمله در معنای ملائکه در عالم خلق می فرمایند: "... و فی مقام الخلق  
یطلق علی الذین قدست اذیا لهم عن الشهوات و یتبعون رب السموات فی  
کل الصفات ...". مضمون آنکه در مقام خلق بر نفوسی گفته می شود که  
دامن خود را از شهوات مقدس نموده و در جمیع صفات از خداوند آسمانها  
پیروی می نمایند. (۳۰۴)

۴ \_ ۷۳ سماء \_ سماء قدس

در اسرارالاثار وارد: در آثار این امر کلمه "سماء" به مناسبت جهت

علو به تشبیه و استعاره بر معانی رمزیه نامحدودی اطلاق گردیده. و در لوحی است "انا ما اردنا من السماء الا جهة العلو و السمو و منتهی مقام الاشیاء ان انتم من العارفين. انا نذکرکم لكل شی سماء نعنی به جهة علوه و سموه و منتهی مقامه ان انتم من البالغین" انتهی

مضمون بیان مبارک حضرت بهاءالله آنکه "ما از سماء چیزی جز جهت بلندی و علو و نهایت درجه و مقام اشیاء اراده ننمودیم اگر شما از عارفین باشید. ما برای شما در مورد هر چیزی آسمان "سماء" را ذکر می کنیم و مقصودمان جهت علو سمو و نهایت مقام آن اشیاء است اگر شما از بالغین باشید.

ملاحظه می شود که جمال اقدس ابهی به نفس مبارک خود در شرح کلمه و اصطلاح سماء چه بیاناتی می فرمایند. بعضی موارد استعمال این کلمه نیز در اسرارالاثار آمده است. از آن جمله:

"... و تدخلن فی سرادق جعله الله فی سماء البیان مرفوعاً " که مراد امر و آئین و آثار حضرت نقطه اولی است (۳۰۵) و در کتاب اقدس است:

"... قل یا اهل الارض اذا غربت شمس جمالی و سترت سماء هیکلی لا تضطربوا" که در اینجا منظور از "سماء هیکل" نفس جمال مبارک است و قوله: "انظروا بعین الانصاف الی من آتی من سماء المشیة و الاقتدار" که اصطلاح "سماء مشیت" به عالم امر اطلاق گردیده است.

در بسیاری از الواح و آثار تشبیه و تعبیر "سماء" به معانی متعدده دیگری نازل گردیده. از جمله در کلمات مکنونه فقره ۷۳ فرموده اند:

"تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالای...".

و نیز:

"... کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عزّ احدیه صعود نمایند..." (فقره ۶۹)

در صلوة کبیر نازل: "یا اله الاسماء و فاطر السماء ..."

کسوف عبارت از حالتی است که کره ماه بین زمین و خورشید قرار گیرد و مانع آن گردد که اشعه نورانی خورشید به طور کامل از زمین قابل دیدن باشد.

کسوف دنیا نیز اشاره ای لطیف و تعبیری بدیع است به هر پرده و حجابی که مانع ظهور و بروز کامل شمس گردیده و مانع آن شود که اشعه شمس حقیقت عالم وجود را به خلعت هستی بیاراید.

در تشریح کلی همین فقره آمد که این بیان از جمله خطابی است به انسان تا در کسوف این دنیا پنهان نمانده و سعی کند تا از پس ابرهای تیره خارج شده و عالم هستی را آرایش بخشد. و ذکر شد که این تعبیر چه در عالم خلق و چه در عالم امر معتبر تواند بود.

حال چون به تعریف دنیا دقت نمائیم و به بینیم که جمال مبارک دنیا را از جمله اشاره ای به معرضین و منکرین جمال بی مثال دانسته اند و اجتناب از این نفوس را لازم شمرده اند (به معنای دنیا در شماره ۶ - ۷۵ مراجعه شود) استنباط دقیق دیگری نیز از این فقره توانیم داشت و آن اینکه این خطاب الهی خطابی به نفس مظهر ظهور در ایام بغداد نیز می تواند باشد. چه که در آن ایام "شمس سماء قدس الهی" یعنی جمال اقدس ابهی در پس "کسوف دنیا" یعنی حملات و اعمال و اغراض دشمنان و مغرضین پنهان بودند. و الواح بسیاری موجود که شاهد آلام و بلاهای وارده به مظهر ظهور در آن ایام است.

حال به یک اعتبار می توان گفت که لسان حق خطاب به آن "دوست" خود یعنی جمال مبارک می فرمایند در پس پرده های ظلم و عدوان و اغراض و بی وفایی ناقضان عهد و پیمان باقی نمان و از پس ابرهای حائله بیرون آی و حجابات مانعه را خرق کن تا "عالم وجود را به خلعت هستی بیارایی".

و می بینیم که پس از چندی در ایام سعید رضوان "شمس سماء

قدس" از پس پرده‌های ظلمانی خارج شد و از "کسوف دنیا" درآمد و با خلق بدیع و ظهور آیات و اظهار بینات عالم را به خلعت هستی بیاراست.

## ۶ - ۷۳ دنیا

در اسرارالاثار آمده است:

"دنیا عربی، صونث ادنی به معنی نزدیک تر و پست تر، ولی در قرآن لقب این جهان گردیده است. در کلمات مکنونه است "ای دوست من تو شمس سماء قدس منی خود را به کسوف دنیا میالای..."  
و در لوح رئیس دولت عثمانی است. قوله: "... و باشیاء مزخرفه دنیای دنیه از حق ممنوع نگردد..."

و در لوحی دیگر نازل: "... انا ما اردنا من الدنيا الا اهلها و انها من حیث هی هی موطی قدمی و مرتع اغنامی و منظر اولیائی و مطلع ظهورات قدرتی و مظهر اسمائی الحسنی و صفاتی العلیا ان ریک هو المبین العلیم..." انتهى

مضمون بیان اخیر آنکه: مقصود ما از دنیا چیزی جز اهل آن نیست. چه که خود دنیا از حیث آنچه که هست محل اقدام من و مرتع اغنام من و منظر اولیاء من و مطلع ظهورات قدرت من و مظهر اسماء و صفات علیای من می باشد. به درستی که خداوند تو بیان کننده و علیم است.

در بسیاری از الواح جمال مبارک اصطلاح دنیا را به معانی دیگری شرح و بیان فرموده اند که از نظر فهم و درک بهتر کلمات مکنونه ذکر آن لازم و ضروری بنظر می رسد:

۱- مقصود از دنیا منکرین جمال بی مثالند

"... مثل دنیا مثل ظلّی است که حینی موجود و حینی مفقود است.

بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد و چنین گمان مکن که

دنیا و مقصود از او نعمت‌های مقدوره در او و یا زینتهای متلونه در آن است. چه که این اشیاء مصنوع حقند و مظاهر صنع اویند. بلکه مرایای ظهور الهیه‌اند و مظاهر تحکی قدرتیه. بلکه مقصود از دنیا منکرین جمال بی‌مثال است و معرضین از نعمت بی‌زوال. اینست که تجنب از چنین اشخاص لازم و اعراض واجب" (۳۰۶)

و به همین معانی در مائده آسمانی جلد هشتم صفحات ۲۴ تا ۲۹ و ۳۹ اشاره شده است

۲\_ عالم مجازی و عالم ظاهری هر دو نیست محضند  
جمال مبارک می‌فرمایند: "...عالم مجازی و عالم ظاهری هر دو نیست محضند و در لباس هستی جلوه نمایند. اول راهزن سالکان است و ثانی فتنه واصلان. پس جهد منیع باید تا روح رحمانی از این دو عقبه نفسانی بقوه سبحانی بگذرد..." (۳۰۷)

۳\_ کتاب عالم مرکز اسرار است  
جمال مبارک در لوح حکمت می‌فرمایند. قوله الجلیل:  
"... فانظر العالم و تفکر فیه انه یریک کتاب نفسه و ما سطر فیه من قلم ربک الصانع الخبیر و یخبرک بما فیه و علیه و یفصح لک علی شان یغنیک عن کل مبین فصیح..." (۳۰۸)

بیان مبارک فوق در شرح آن است که چون به این عالم نظر اندازیم و در آن تفکر کنیم کتاب نفس عالم و آنچه در او مسطور و مستور است برایمان روشن گردد و آنچه خداوند در آن نوشته روشن شود. به نحوی که ما را از هر مبین فصیح دیگری بی‌نیاز نماید.

می‌بینیم که این شرح در وصف عالمی است که به فرموده جمال مبارک مظهر اسم او و مطلع ظهورات قدرت او است و این عالم با آن دنیا که اسباب غفلت و گرفتاری روح انسانی است متفاوت است. همچنانکه در صفحات قبل بیان گردید.

#### ۴\_ دنیا در آثار اهل عرفان

در پایان تشریح کلمه و اصطلاح "دنیا" مناسب است اشاره ای به معانی مختلف کلمه "دنیا" در آثار اهل تصوف نمایم که بی شک کمک مؤثری در درک بهتر معنای مربوط به "دنیا" تواند بود.

از جمله در فرهنگ نوریخش جلد سوم صفحات ۱۴۶ تا ۱۴۸ چنین آمده است: "کل مادنا منک فاشغلک عن الحق فهو دنیاک" یعنی: هر چیزی که نصیب تو شود و بر تو رسد و تو را از خدای و حق غافل کند آن دنیای تو است.

باباطاهر همدانی در کلمات قصار خود چنین گوید:

"الدنیا وجود قرب النفس." یعنی هر چیز که به تمایلات نفسانی آدمی نزدیک باشد آن "دنیا" است.

مولوی فرمایند:

چيست دنيا از خدا غافل بُدن نی قماش و نقره و فرزند و زن

ذوالفنون مصری گوید:

"خداوندا اگر از دنیا مرا نصیبی است به بیگانگان دادم و اگر در آخرت مرا ذخیره ای است به مؤمنان دادم. در دنیا مرا یاد تو بس و در عقبی مرا دیدار تو بس."

خواجه عبدالله انصاری در تفسیر خود آورد:

دنیا و عقبی دو متاعند، بهائی و دیدار تونقدی است عطائی

خواجه عبدالله رازی گفت:

"دنیا آن است که محبوب کند تو را از او" (۳۰۹)

## ۷\_۷۳ حجاب

در اسرارالاثار آمده است:

حجاب عربی به معنای "ستر و پرده" و هر حجابی. در توقیع خطاب به محمدشاه است:

"... اگر کشف حجاب شود محبوب کل منم ..."

و در لوح حکماء است:

"... اذا كنا خلف سبعين الف حجاب من النور ..."

مضمون آنکه ما در پس هفتاد هزار حجاب نورانی بودیم.

و در کتاب اقدس است:

"هذا امرالله قد كان مستورا في حجب الغيب..."

مضمون آنکه: این امر خداوند است که در پس حجابهای غیب پنهان

بوده.

چنانکه ملاحظه می شود در همین چند مثال فوق تعبیر و تشبیه حجاب و پرده به معانی گوناگون، از جمله پرده های نور، و پرده های غیب آمده است.

در بیانی دیگر جمال اقدس ابهی اصطلاح "حجاب نفس" را نازل فرموده اند. قوله الاحلی:

"... به حجاب نفس خود را محتجب مسازید. چه هر نفسی را کامل خلق نمودم. پس در این صورت هر نفسی قابل ادراک جمال سبحان بوده و خواهد بود..." (۳۱۰)

بطور کلی می توان گفت که در آثار امری و اشارات اهل عرفان پرده و حجاب کنایه و اشاره از هر چیزی است که به نحوی از انحاء مانع دیدن شیئی و یا درک حقیقتی و یا وصول به مقصدی و یا فهم موضوعی و یا فوز و رسیدن به مرحمتی گردد.

دائره و وسعت بکار بردن این اشاره و رمز و تشبیه بسیار وسیع است. در این مقام سعی می شود با آوردن مثالهایی موارد مختلف این رمز

و تشبیه روشن تر گردد. و این مثالها شامل ده موضوع است.

### ۱- پرده های بیان

مثلاً حقایق و معانی الهیه تا وقتی به صورت آیات و کتاب برای اهل عالم ظاهر نشده است در پس پرده های بیان مستور است و چون برای بشر نازل گردید مثل عروسی که حجاب از رخ زیبا بردارد بی پرده و حجاب برای اهل عالم ظاهر و آشکار می گردد. به این معنای لطیف و رمز دقیق از جمله در دو بیان زیر اشارت رفته است:

اول- در کلمات مبارکه مکنونه " ... عروس معانی بدیعه که ورای پرده های بیان مستور و پنهان بود... ".

دوم- در کتاب مستطاب ایقان: "... تا مشیت الهی چه وقت قرار گیرد که عروسان معانی بی حجاب از قصر روحانی قدم به عرصه قدم گذارند..." (۳۱۱)

### ۲ - العلم حجاب اکبر

از جمله به علم و دانش صوری که عاری از معرفت باطنی و درک روحانی باشد و اسباب غرور و تکبر گردد نیز اصطلاح "حجاب اکبر" اطلاق می گردد. (۳۱۲)

از چنین علمی در جمیع ادیان و در کتاب مستطاب ایقان به عنوان بزرگترین پرده و مانع درک حقیقت یاد شده. و در آثار و الواح به "العلم حجاب اکبر" ذکر گردیده در این مقام علم بزرگترین حجاب گردد. چنانکه در جمیع ادوار گذشته بزرگترین معارضین مظاهر ظهور علماء عصر بوده اند. (۳۱۳)

### ۳- حجاب نفس

قبلاً اشاره گردید که جمال مبارک در لوح نصیر می فرمایند: "به حجاب نفس خود را محتجب مسازید" این حجاب نفس نیز یکی از تیره ترین



حجاب‌ها و یکی از سخت‌ترین موانع وصول به حقیقت است. در احادیث اسلامی آمده که حضرت رسول اکرم بعد از پیروزی در یکی از درگیریها فرمودند جهاد کوچک تمام شد حال باید به جهاد اکبر پردازیم و مقصد از این جنگ و جهاد اکبر جنگ با نفس است. در این مورد شاعر فرمود: " تو خود حجاب خویشتنی حافظ از میان برخیز " چه که به راستی اگر انسان بتواند نفس خود و آنچه از نفس ناشی می‌شود فراموش کند هیچ مانع دیگری او را از وصول به محبوب منع نتواند نمود.

#### ۴- حجاب نور

حضرت بهاء‌الله در بسیاری از آثار به مناسبت جلوه و ظهور خود اصطلاح و تعبیر "پرده‌های نور" را آورده‌اند و از "حجبات من النور" که نفس مبارک در ورای آن پنهانند صحبت فرموده‌اند.

همچنانکه چشم ظاهر نمی‌تواند بطور مستقیم به خورشید تابنده نظر اندازد و اگر چنین کنیم چشم آسیب می‌بیند، به همان نحو وجود انسانی قادر به مشاهده مستقیم انوار ظهور الهی نیست. این اشعه شدید خورشید حجابی است نورانی که مانع از دیدن و نگاه کردن مستقیم به خورشید می‌گردد. به همین نحو مظاهر ظهور حقیقت نیز در پس هزاران هزار پرده‌های نورانی پنهانند و فقط اشعه‌هایی از آن آفتاب حقیقت به قدر استعداد و قابلیت بشر بر بشر ظاهر می‌گردد. و الا اهل عالم از مشاهده همه اشعه آن آفتاب حقیقت کور و نابینا بل معدوم و مفقود مشاهده می‌گردید.

#### ۵- حجاب محبت

در آثار امری و کتب عرفانی اغلب به این معنی لطیف اشاره شده است که حتی محبت و دوستی حجابی بین خلق و حق و بین حبیب و محبوب تواند شد. در هفت وادی از جمله این بیان آمده است:

"... المحبة حجاب بين الحبيب و المحبوب" (۳۱۴) یعنی محبت پرده ای است بین حبيب و محبوب.

نفوس مقدسه و مخلصه باید سعی نمایند تا این حجاب را نیز به کناری زده جمال یار را بی پرده مشاهده نمایند.

داستان شورانگیز عشق پاک حضرت انیس به محبوب خود حضرت اعلیٰ بهترین شاهد چنین خلوص و انقطاعی می باشد. چنانکه دوستی و محبت و عشق او مانعی بین حبيب و محبوب نشد و چون آن جمال الهی اراده فرمود که بدست یکی از دوستان جان فدای جانان نماید، آن عاشق دلباخته برپا خاست و آماده اطاعت امر محبوب قلب خود شد. و این درجه عشق و انقطاع و اطاعت و سوزانیدن تمام پرده های مانعه باعث شد که حضرت باب اعظم او را انیس خود فرمود و شریک در شهادت کبری نمود و تصویری از مقام خلوص و فدا برای عالمیان برجای نهاد که تاریخ بشری مثل آن را ندیده و شبه آن را نخواهد دید.

همین حجاب محبت در مرحله دیگر یعنی در راه وصول به حقیقت می تواند مانع راه و مشکل سبیل گردد و قلب انسانی را از وصول به حقایق الهی محروم گرداند. چه که حب و بغض هر دو دیده حق بین را پوشانیده و مانع درک و فهم صحیح حقیقت می شوند.

در الواح و آثار امری این نکته به تکرار وارد آمده و در ایقان مبارک بخصوص تشریح شده است. از جمله در بیان شرایط شخص مجاهد نازل گشته که باید قلب و دل خود را از علاقه آب و گل پاک نماید. "... به قسمی که آثار حب و بغض در قلب نماند که مبادا آن حب او را به جهتی بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید. چنانچه الیوم اکثری به این دو وجه از وجه باقی و حضرت معانی بازمانده اند..." (۳۱۵)

## ۶- حجاب غیب

چنانکه در اول این بحث آوردیم، جمال مبارک در مورد ظهور خود

از پس پرده های غیب در کتاب مستطاب اقدس می فرمایند:

"هذا امرالله قد كان مستوراً في حجب الغيب..." (۳۱۶)

برای درک این نکته که چگونه امر الهی در پس پرده های غیب پنهان بوده و حال ظاهر گشته، مناسب است اشاره شود که اصطلاح و اشاره حجاب بر هر چیز که مانع دیدن و یا وصول به شیئی شود اطلاق می گردد. چون عوالم غیبیه الهیه محل اسرار و محل امر و مشیت الهیه است، پس این عوالم خود پرده ای هستند که دست ما به آن نمی رسد. و تا وقتی که امر الهی در پس پرده غیب است اسرار آن برای ما آشکار نمی شود. ولی وقتی از پس پرده غیب بیرون آمد بر اهل عالم بصورت کلمات و آیات و کتب الهیه ظاهر و آشکار می گردد.

#### ۷- حجاب عزت

با توجه به این توضیح، حال تعریفی دیگر از حجاب از فرهنگ نوربخش نقل می گردد که می گوید:

"حجاب عزت عمی<sup>۱</sup> و حیرت است. زیرا که ادراکهای کشفی را در کنه ذات تأثیری نیست. پس عدم نفوذ ادراکات در کنه ذات حجابی است که برای غیر هرگز برداشته نمی شود." (۳۱۷)

#### ۸- حجاب پنداشت و خودبینی

شیخ ابوسعید ابوالخیر گفت: "حجاب میان بنده و خدای، زمین و آسمان نیست، عرش و کرسی نیست، پنداشت و منی تو حجاب است، از میان برگیر به خدا رسی (۳۱۸ - ۳۱۹)

و در این باره حافظ گوید:

حجاب چهره جان می شود غبار تنم  
خوشا دمی که از آن چهره پرده برفکنم

و نیز:

حجاب راه توئی حافظ از میان برخیز  
خوشا کسی که در این راه بی حجاب رود  
و در گلشن راز از شیخ شبستر است:  
اگر در خویشتن گردی گرفتار  
حجاب تو شود عالم به یک بار  
و عطار گوید:  
می ندانی کز چه ماندی در حجاب  
پرده هستی تو، ره بر تو بست  
و نیز از عطار است:  
ما در این ره حجاب خویشتنیم  
ورنه روی تو در برابر ماست (۳۲۰)

#### ۹- سه درجه آزادی از حجاب

برای آنکه بیش از پیش به درک اصطلاحات عرفانی در آثار مبارکه پی ببریم و در اثر این تعمق و تفکر از بیانات شیرین و پر معنای الهی لذت کافی ببریم. به بعضی از تعاریف اهل عرفان در مورد حجاب و معانی مختلف آن اشاره می‌شود:

از جمله عزیز نسفی در کتاب کشف الحقایق صحبت از سه درجه آزادی انسان می‌کند و این سه آزادی را بسته به نجات از سه حجاب می‌داند و شرح می‌دهد که:

"بدان که حریت سه درجه دارد:

درجه اول آن است که از حجابات ظلمانی که جاه و مال و شهوت است بمیرد و حجاب ظلمانی را فراموش کند و از بند حجاب ظلمانی آزاد شود.

و درجه دوم آن است که از حجاب نورانی که علم و تقوی و طاعت است بمیرد و حجاب نورانی را فراموش کند و از بند حجاب نورانی آزاد شود. (۳۲۱)

و درجه سیم آن است که از خود بمیرد و خود را فراموش کند و از

بند خود آزاد شود و این حریت اولیاء است.  
 و این است که مهتر اولیاء و سرور علماء فرمود (موتوا قبل ان  
 تموتوا) یعنی بمیرید قبل از آنکه بمیرید.

شعر

بمیر ای دوست پیش از مرگ اگر می زندگی خواهی  
 که ادریس از چنین مردن بهشتی گشت پیش از ما". انتهى  
 مُردن قبل از مُردن، یکی از اصطلاحات اهل تصوف است. مرگ اول  
 اشاره به کشتن خواهش‌های نفسانی و امیال حیوانی و شیطانی و سرکوبی  
 مراتب خودخواهی و خوددپسندی است تا به مقامی که انسان راضی به  
 رضای حق باشد و اراده خود را در اراده حق محو نماید و چیزی جز آنچه  
 او اراده فرموده نخواهد و آرزو ننماید. و این حالتی است که وصول به آن  
 را در قسمت دوّم صلوة کبیر هر روز از محبوب خود می طلبیم. در این  
 حالت انسان نفس خود را کشته و چون مرده‌ای است که در دست قدرت  
 الهیه بوده و یا چون برگی است که به اریاح مشیت ربانیه حرکت نماید. و  
 اگر این مردن قبل از مردن جسمی حاصل شود زندگی ابدی و حیات سرمدی  
 نصیب انسان گردد. چنانکه در شعر بالا به آن اشاره شده است.

۱۰ - سه پله بین حق و خلق

جمال اقدس ابهی در بیان مراتب انقطاع در لوحی که در اسرارالاثار  
 در شرح کلمه انقطاع وارد آمده است می فرمایند که بین خداوند و بندگانش  
 نردبانی نصب شده است که سه پله دارد و هر کس از این سه پله بگذرد در  
 آئی به ملیک اسماء و صفات خداوند بی نیاز واصل گردد و آن سه پله  
 عبارتند از:

تذکر بالدنیاء و زخرفها	" الاول
تذکر بالاخره و ما قدر فیها	والثانیه
تذکر بالاسماء و ملکوتها ... ایاکم یا اهل البهء لا	والثالثه
تعطلوا عن هذه المواقف ثم مروا کثر السحاب و کذلک	

ینبغی لعباده المقربین" (۳۲۲)

مضمون آنکه "پله اول نامش دنیا و زخارف آن است.

پله ثانی نامش آخرت و آنچه در اوست

و پله ثالث عالم اسماء و ملکوت آن است. ای اهل

بهاء مبدا در این ایستگاه‌ها معطل شوید. بلکه از آن همچون ابر درگذرید و این است شایسته بندگان مقرب الهی.

مقصد آنکه چون قلب توجه به ملکوت الهی نماید و نفس آرزوی

آزادی از پرده‌های مانعه کند بایستی اول از آنچه در دنیا است بگذرد و

شرح اینکه مقصود از دنیا چیست در صفحات قبل آمده است. (۳۲۳)

در پله دوّم انسان باید خود را از آرزوها و امکانات دنیای دیگر

پاک و منزّه نماید و اعمال و عبادات و احکام را فقط به خاطر محبت

جمال دوست و مشاهده روی یار انجام دهد نه به امید مکافات آن دنیا. و

چون این دو پله طی شدند و این وادی به انتها رسید پله سوم یعنی

مشکل‌ترین مرحله پیش می‌آید و آن گذشتن از خود و از عالم نامها و

نشانها و ملکوت اسماء است. اگر انسان از تعلق به این عالم اسماء نیز

بگذرد و در عالم بی‌رنگی با حق درآید و از جمیع رنگها آزاد شود و

اسماء و صفات و اعمال نیک سبب غرور و خودبینی او نشود، دیگر

پرده‌ای و حجابی و مانعی برای مشاهده جمال دوست در بین نیست آفتاب

رخ او در آئینه قلب عاشق تجلی نماید و حرارت شمس جلال و کمالش دل

مشتاق را بگدازد و عالمی را به نور و حرارت روشن نماید و جمیع

موجودات را به خلعت هستی بیاراید. (۳۲۴)

## ۸ - ۷۳ غفلت

کل عالم غافل است.

جمال اقدس ابهی در لوحی مقام غفلت و بیهوشی اهل عالم را به

شرح زیر بیان می‌فرمایند:

"... ناس خفته بل مرده اند...". در یکی از الواح در مضمون این کلمه مبارکه می‌فرمایند: "... هر کتاب را جز اهلش قادر بر قرائت آن نه چه که خطوط آن مختلف است ... چه که مثلاً خطر عبرانی را جز اهل آن قرائت نتواند نمود و همچنین سریانی و سایر خطوط. ولکن کتاب عالم را هر نفسی بر قرائت آن قادر. چه که بر هر لوحی از الواح عالم کلمه تغییر و فنا مسطور است. جمیع آن را مشاهده می‌نمایند و تغییرات و تبدیلات و اختلافات را در هر حین می‌بینند و جمیع این امور به قلم جلی در کتاب عالم نوشته شده و مع ذلک کل غافل و مدهوشند. سبحان الله این چه سکر است که عالم را از انتباه منع نموده و این چه نوم است که جمیع را احاطه کرده.

قسم به اشراقات شمس معانی که از افق سجن طالع است که اگر نفسی اقل از شعر به شعور آید خود را به این ایام فانیه مشغول ننماید و از مقام محمود ممنوع نگردد..."  
و سپس می‌فرمایند:

"دنیا عنقریب فانی و معدوم خواهد شد و آنچه از برای دوستان حق باقی و پاینده است خدمتی است که الیوم خالصاً لوجهه از ایشان ظاهر..." (۳۲۵)

## ۹ \_ ۷۳ سحاب

در اسرارالاثار در معنی "سحاب" آمده است: "سحابه عربی ابر و سحاب جمع و سحاب در آثار این امر به نوع استعمال در معانی تشبیهی و استعاره کثرت و وفور دارد." فی‌المثل در لوح دنیا است: "... امروز از سحاب رحمت الهی امطار حکمت و بیان نازل" و در لوحی دیگر: "و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علماء عصر...". انتهى

چنانچه ملاحظه می‌گردد "سحاب" به فارسی ابر از طرفی اشاره و کنایه به ابرهای رحمت و مرحمت و فیض و از طرف دیگر کنایه و اشاره از

موانع و مشکلات و پرده‌های حائل بین حق و خلق از جمله علماء عصر می‌باشد. و نیز گویای هیكل عنصری مظاهر ظهور که مانع توجه ناس به حقیقت آن هیاكل مقدسه‌اند، تواند بود.

در آثار اهل تصوف، ابر و سحاب از جمله موانعی است که مانع وصول به حقایق باشد.

در فرهنگ نوربخش جلد چهارم صفحه ۷ آمده است:

"حجابی را گویند که مانع وصول باشد" (کشاف)

"حجاب دل را گویند که از ظلمت افعال نفسانی و ملکات روحانی باشد و مانع مشاهده آفتاب تجلی اسمائی و ذاتی گردد و در هر مرتبه از مراتب و اطوار باشد.

فسرده چند توان بود کو نسیم فنا

که ابر هستیم از پیش آفتاب برد (مرآت عاشق)

زیر برقع چو آفتاب منیر

اندر ابر لطیف پیدایی (عراقی)

و نیز از ابر به فیض رحمت تعبیر شده است:

از بس که ابر فیض تو بارید بر عدم

سر بر زد از زمین عدم چشمه حیات (مغربی)

#### سحاب تیره علماء ایرانند

جمال قدم در لوحی می‌فرمایند: "... ولکن تا افق عدل از سحاب تیره ظلم فارغ نشود، ظهور این مقام مشکل بنظر می‌آید و سحاب تیره مظاهر ظنون و اوهامند یعنی علماء ایران. گاهی به لسان شریعت و هنگامی به لسان حقیقت و طریقت نطق نمودیم و مقصد اقصی و غایت قصوی ظهور این مقام بلند اعلی (۳۲۶) بوده و کفی باللّه شهیدا" (۳۲۷)

در تشریح بعضی از کلمات این فقره مثل کلمه دنیا و سحاب تیره عمق عرفانی خاصی آشکار می‌شود و آن اینکه بسیاری از کلمات که به ظاهر اشیایی مادی و یا موادی جسمانی و طبیعی هستند در لسان طریقت



و عرفان معانی و مفاهیم دیگری دارند. از جمله نفس مقدس جمال قدم بیان فرمودند که مقصود از دنیا معرضین جمال الهی و مقصود از سحاب تیره علماء عصر و علماء ایران هستند. که البته اشاره به علماء دینی ایران و علماء عصر که آراء و افکار و عقایدشان مادی و برخلاف تعالیم الهی است می باشد.

### ۱۰ - ۷۳ هستی خلعت هستی - آراستن جهان به خلعت هستی

برای درک عمیق تر این آیه مبارکه که می فرمایند:  
"و جمیع موجودات را به خلعت هستی بیارائی..."  
لازم است که در ابتدا جستجو نمائیم که معنای "هستی" چیست. در این مقام اشعاری از کتاب گلشن راز مناسب حال است که در آن معنای هستی تشریح و رابطه روحانی انسان با "هستی" توضیح داده شده است. از جمله آنکه:

چو هستِ مطلق آید در اشارت  
بلفظ من کنند از وی عبارت  
حقیقت کز تعین شد معین  
تو او را در عبارت گفته ای من  
تو گویی لفظ من در هر عبارت  
به سوی روح می باشد اشارت  
من تو برتر از جان و تن آمد  
که این هر دو ز اجزای من آمد  
به لفظ من نه انسان است مخصوص  
که تا گویی بدان جان است مخصوص  
یکی ره برتر از کون و مکان شو  
جهان بگذار و خود در خود جهان شو  
بود هستی بهشت امکان چودوزخ  
من و تو در میان مانند برزخ  
توضیح اشعار - چون در معانی بسیار عمیق اشعار فوق دقت نمائیم

از جمله به این نکته برخورد می‌کنیم که ظهور و بروز هستی مطلق در حقیقت انسانی به کلمه "من" تعبیر می‌شود که اشاره به روح انسانی است. چنانکه در وقت صحبت تمام اجزا بدن خود را به "من" نسبت می‌دهیم. این من که مالک و صاحب همه چیز ماست چیست؟

گوئیم دست من - چشم من - جان من - عقل من - حافظه من - مغز من - قلب من ... پس این "من" خود کدام است. چون جان و تن هر دو تعلق به "من" دارند پس این "من" از همه بالاتر و اشاره به روح انسانی است که این روح از امر الهی صادر شده است.

می‌دانیم آنچه از روح آید هستی واقعی و بهشت حقیقی انسان است. و آنچه از جسم و طبیعت آید مورث زحمت و مشکلات است (۳۲۸). این است که شیخ شبستر در بیت آخر خود گوید:

بود هستی بهشت - امکان چو دوزخ

من و تو در میان مانند برزخ

در این بیت هستی را به معنای بهشت و روح تعبیر کرده و عالم امکان و طبیعت را مثل دوزخ دانسته و حقیقت انسانی را که میان این دو عالم گرفتار است عالم برزخ نامیده است.

این مفهوم به تکرار در آثار امریه وارد آمده و تأیید گشته. از جمله در سفرنامه مبارک صفحه ۲۷۰ می‌فرمایند:

"... زیرا جسم قفسی است که انسان را به مشکلات عظیمه اندازد، اسیر طبیعت کند و به هر دودی مبتلی نماید ... لهذا باید قوه روحانی این زنجیر را بگسلد ... پس باید قوه روحانی غالب گردد تا از این قیود آزاد شود و نجات یابد..."

از طرف دیگر قبلاً در صفحه ۱۴۳ مفاوضات مبارک زیارت شد که می‌فرمایند:

"... عالم به منزله جسد است و انسان به منزله روح..." و در اشعار شیخ شبستر دیدیم که "من" در واقع اشاره به روح است. و این روح است که بهشت انسان و "هستی" واقعی و حیات عالم است.

پس یکی از معانی خطاب مبارک که می فرماید:  
"... و جمیع موجودات را به خلعت هستی بیارایی..."  
این است که چون انسان از پس پرده های غفلت و هوی خارج شود و  
درخت وجود او به میوه های فضائل و کمالات بارور گردد، ظهور این انسان  
و بروز کمالات و قوی و آثار او عالم را روح بخشد و تربیت نماید و  
بالاخره به "خلعت و زینت روح و هستی بیاراید".  
این مفهوم و معنا اسرار بعضی از آیات دیگر حضرت بهاءالله را  
نیز برایمان روشن می سازد آنجا که در لوح مبارک عهدی در مقام انسان  
می فرمایند:

"... مقامش اعلی المقام و آثارش مربی امکان ..."

و نیز بیان مبارک که می فرمایند:

"... جمیع اهل عالم و آنچه در او ظاهر به انسان قائم و از او ظاهر

و انسان از شمس کلمه ربانیه موجود ..."(۳۲۹)

شکی نیست که در مرتبه اعلی و غایت قصوی و کمال علیا مظاهر

این صفات و مطالع این آثار و مجالی این آیات، مظاهر مقدسه الهیه اند

که از وجود مبارکشان به عنوان: «انسان کامل» یاد شده است.(۳۳۰)

اتریش نهم ژوئیه ۱۹۹۰ \_ داریوش معانی

تجدید نظر و تصحیح این کتاب برای چاپ دوم به عون و عنایت الهی در تاریخ ۱۸ آگوست ۲۰۰۲ در اتریش به پایان رسید. در چاپ مجدد اگر چه همه مطالب و مسایل همان مطالب چاپ اول است ولی در بسیاری از صفحات واژه‌های فارسی جایگزین واژه‌های مشکل‌تر عربی شد و کوشش به عمل آمد که فهم مسایل برای همگان بیش از پیش آسان گردد. با التماس دعا

داریوش معانی

## پانویس

- ۱- حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع ۱۵۲
- ۲- مجموعه ای از آثار مبارکه درباره کلمات مکنونه. معهد اعلی. دارالتحقیق ۱۹/۱۱
- ۳- اسرارالآثار
- ۴- مجموعه ای از آثار مبارکه درباره کلمات مکنونه. معهد اعلی
- ۵- اسرارالآثار خصوصی جلد پنجم
- \* (توضیح) اشاره به فقره شماره ۷۱ است که می فرمایند: "ای دوستان من یاد آورید آن عهدی را که در جبل فاران که در بقعه مبارکه زمان واقع شده با من نموده اید..." که از جمله در نسخه ادعیه حضرت محبوب چاپ مصر سنه ۱۳۳۹ هجری قمری به اشتباه "رمان" طبع شده است که هنوز موجود و تجدید طبع نیز شده است.
- ۶- قرن بدیع، صفحه ۹۷ جلد ۲
- ۷- قرن بدیع صفحه ۷۱ جلد ۲
- ۸- قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۰۷
- ۹- همان کتاب صفحه ۱۳۴
- ۱۰- لوح بلبل الفراق از گنج شایگان صفحه ۴۲ تا ۴۵
- ۱۱- ایقان طبع آلمان صفحه ۱۳۶
- ۱۲- لوح سلطان صفحه ۴۵ طبع طهران سال ۱۳۲۲ بدیع
- ۱۳- لوح ابن ذئب طبع طهران سال ۱۱۹ بدیع
- ۱۴- قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۵۲-۱۵۳
- ۱۵- اسرارالآثار، جلد چهارم، صفحه ۲۵۱
- ۱۶- پایان نقل از اسرارالآثار جلد چهارم صفحه ۲۵۱
- ۱۷- مجامع تحقیق، جلد دوم مقاله جناب مشرف زاده
- ۱۸- به نقل از تاریخ مختصر امر جلد اول جناب حسام نقبائی
- ۱۹- امر و خلق جلد اول صفحه ۳۸
- ۲۰- از مجموعه نصوص درباره کلمات مکنونه دارالتحقیق معهد اعلی
- ۲۱- مائده آسمانی جلد نهم صفحه ۲۶
- ۲۲- قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۵۲
- ۲۳- کتاب مستطاب اقدس شماره ۱
- ۲۴- از مجموعه نصوص مبارکه درباره کلمات مکنونه معهد اعلی قسمت تحقیق ۱۹۸۱
- ۲۵- از مجموعه نصوص مبارکه درباره کلمات مکنونه معهد اعلی، قسمت تحقیق
- ۲۶- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحه ۵۷

۲۷- مضمون بیان در مقدمه جناب جورج تاونزند در ترجمه انگلیسی کلمات مکنونه چاپ هند طبع سوّم

۲۸- شماره‌گذاری فقرات کلمات مکنونه بر اساس شماره‌گذاری مجموعه منتشر در سال ۱۹۹۴ توسط سنچری پرس، استرالیا، می‌باشد که در اکثر چاپ‌های کلمات مکنونه نیز رعایت شده و با شماره‌بندی ترجمه انگلیسی حضرت ولی‌امرالّه مطابقت دارد.

توضیحاً در اینجا لازم به یادآوری است که در بسیاری نسخه‌های قدیمی‌تر کلمات مکنونه شماره‌بندی فقرات از شماره ۲۰ تا ۳۵ با شماره‌های ترجمه انگلیسی تفاوت دارد و علت آن این است که در چاپ‌های اولیه از جمله در "ادعیه حضرت محبوب" شماره ۱۹ کلمات مکنونه فارسی را دو قسمت کرده و به شماره ۱۹ و ۲۰ نامیده‌اند در حالی که شماره ۲۰ آن چاپ‌ها جزئی از شماره ۱۹ می‌باشد در ترجمه انگلیسی فقره ۲۰ فارسی آن چاپ‌ها یعنی "ای دوستان رضای خود را ... جزء شماره ۱۹ محسوب شده است و به این علت شماره‌های فارسی از ۲۰ تا شماره ۳۵ یک رقم بیشتر از شماره همان فقرات در ترجمه انگلیسی است. مجدداً در ترجمه انگلیسی ابتدای فقره ۸۳ فارسی "ای دوستان سراج ضلالت را ... به شماره ۳۵ وارد آمده و به این ترتیب از شماره ۳۶ شماره‌بندی فارسی در مجموعه فوق‌الذکر با شماره‌گذاری انگلیسی مطابقت دارد و چون پایان کتاب کلمات مکنونه فارسی "عروس معانی بدیعه" در انگلیسی شماره‌گذاری نشده است مجموع فقرات ۸۲ می‌باشد.

۲۹- قرن بدیع جلد دوّم صفحه ۱۵۲

۳۰- فقره ۴۴ کلمات مکنونه فارسی

۳۱- خلاصه‌ای از بحث مربوط به نفس و روح در کتاب "Vom Sufitum" از Titus Burkhart به آلمانی که در شرح عقاید ابن‌العربی نوشته شده است.

۳۲- مفاوضات مبارک صفحه ۱۴۸

۳۳- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۱۸۵

۳۴- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۲۲۲

۳۵- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۱۸۵

۳۶- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۱۸۵

۳۷- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۲۲۱

۳۸- امر و خلق جلد اوّل، صفحه ۲۲۲

۳۹- مفاوضات صفحه ۱۴۸

۴۰- مفاوضات صفحه ۱۴۸

۴۱- ایقان شماره ۲۱۳

۴۲- آثار قلم اعلی جلد سوّم صفحه ۹۵

۴۳- آثار قلم اعلی جلد سوّم صفحه ۱۱۵

- ۴۴- ایقان مبارک شماره ۲
- ۴۵- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۰۳
- ۴۶- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۱۹
- ۴۷- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۶۷ تا ۱۶۹. چاپ لانگهاین آلمان
- ۴۸- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۰۱
- ۴۹- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۰۲
- ۵۰- امر و خلق جلد اول صفحه ۲۴۶
- ۵۱- امر و خلق جلد اول صفحه ۲۴۵
- ۵۱- ایقان مبارک صفحه ۱۵۱ چاپ آلمان
- ۵۲- ایقان مبارک شماره ۲۱۶
- ۵۳- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۱۴
- ۵۴- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی - سیدجعفر سجادی
- ۵۵- در مرصاد العباد صفحه ۲۳۳ نیز شرحی درباره هما آمده است.
- ۵۶- دفترچه الواح خطی نعیم ریحانی
- ۵۷- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۵۴
- ۵۸- ایقان مبارک شماره ۱۹۰
- ۵۹- اذکارالمقربین جلد دوم صفحه ۷۲
- ۶۰- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء چاپ پاکستان صفحه ۱۱۴
- ۶۱- مرصاد العباد صفحه ۲۰۶
- ۶۲- مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۷۰
- ۶۳- مجموعه الواح جمال مبارک چاپ آلمان صفحه ۱۰۰
- ۶۴- از نسخه خطی مجموعه الواح جناب نعیم ریحانی
- ۶۵- مجموعه الواح چاپ طهران صفحه ۱۱۷
- ۶۶- فرهنگ معین جلد چهارم صفحه ۵۱۸
- ۶۷- همان کتاب صفحه ۵۱۹
- ۶۸- به ذیل "سبا" ۲۳-۱ مراجعه شود
- ۶۹- اسرارالاثار جلد چهارم صفحه ۱۰۲
- ۷۰- مقاله سیاح صفحه ۱۰۹
- ۷۱- خلاصه‌ای از فرهنگ Duden, Das Moderne Lexikon
- ۷۲- مقدمه منطق الطیر از احمد خوشنویس
- ۷۳- مقدمه منطق الطیر
- ۷۴- از نوشته‌ای به خط جناب فیضی ایادی امرالله
- ۷۵- مقصود از صنعت مکنونه علم کیمیاست و آن علمی است که هدف آن دست یافتن به عنصری است که بتواند مس را تبدیل به طلا نماید.
- ۷۶- مائده آسمانی جلد اول صفحه ۴۰

- ۷۷- مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۶۹
- ۷۸- مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۰۲ چاپ آلمان
- ۷۹- مکاتیب جلد دوم صفحه ۲۴۷
- ۸۰- مائده آسمانی - جلد پنجم صفحه ۲۴۷
- ۸۱- نزهة القلوب- صفحه ۱۹۰
- ۸۲- مطابقت دارد با بیان حضرت عبدالبهاء در دو نص مبارک که در صفحات اخیر آمده است.
- ۸۳- کشف الاسرار، جلد نهم صفحه ۲۸۳
- ۸۴- ولی پرده‌های نفس و هوی مانع از ظهور و بروز آن می‌شود.
- ۸۵- مائده آسمانی جلد اول باب سیزدهم
- ۸۶- مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۶۵
- ۸۷- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۹۶
- ۸۸- همان کتاب صفحه ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۸۹- امر و خلق جلد اول صفحه ۱۸۰
- ۹۰- پیام بهائی، شماره ۲۷
- ۹۱- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۸۷
- ۹۲- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۸۳
- ۹۳- مرصاد العباد از صفحه ۱۰۹ تا ۱۱۱
- ۹۴- ایقان شماره ۲۱۳
- ۹۵- مجموعه مناجات جلد سوم صفحه ۸۶
- ۹۶- مرصاد العباد صفحه ۱۷۵
- ۹۷- مرصاد العباد صفحه ۱۷۶ - ۱۸۰
- ۹۸- ادعیه محبوب صفحه ۴۹
- ۹۹- مجموعه الواح حضرت بهاءالله صفحه ۲۷۲ چاپ مصر
- ۱۰۰- پیام بهائی شماره ۵۲
- ۱۰۱- بیان مبارک در لوح دنیا که می‌فرمایند: "به امر آمر حقیقی روح جدید معانی در کالبد اجساد دمیده شد" شاهی بر این مطلب است.
- ۱۰۲- مجموعه‌ای از الواح جمال اقدس ابهی که بعد از کتاب اقدس نازل شده، صفحه ۹۶
- ۱۰۳- صلوة بهائی صفحه ۲۲
- ۱۰۴- ادعیه محبوب صفحه ۳۴۱
- ۱۰۵- امر و خلق جلد اول صفحه ۶۰
- ۱۰۶- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۷۸
- ۱۰۷- مفاوضات مبارکه صفحه ۱۹۵
- ۱۰۸- مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ پاکستان سال ۱۹۶۵ صفحه ۶۳



- ۱۰۹- قسمتی از این لوح مبارک در پیام معهد اعلی خطاب به یاران ایرانی مقیم بلاد غرب در تاریخ شهرالاسماء ۱۳۸ نیز آمده است.
- ۱۱۰- چاپ طهران سال ۱۳۵۹ بنگاه ترجمه و نشرکتاب صفحه ۵۶ - ۵۷
- ۱۱۱- مانده آسمانی جلد دوم صفحه ۱۲۹
- ۱۱۲- اذکارالمقربین جلد دوم صفحه ۷۱ چاپ چهارم
- ۱۱۳- تاریخ شهدای امر و وقایع طهران صفحه ۳۷۷
- ۱۱۴- مسئله خلقت آدم ابوالبشر و مسائل سائره در مورد مقام خاکی انسان جزء اصطلاحات خاک و خلق در تشریح فقره چهل و هشتم به شماره های ۲ - ۴۸ و ۳ - ۴۸ نیز خواهد آمد.
- ۱۱۵- اسرارالاثار جلد اول صفحه ۲۰۴ - ۲۰۵
- ۱۱۶- سوره الاسرار آیه ۸۵
- ۱۱۷- صلوة بهائی صفحه ۲۱
- ۱۱۸- صلوة بهائی صفحه ۱۳ - ۱۴
- ۱۱۹- مانده آسمانی جلد نهم صفحه ۱۴۰
- ۱۲۰- مانده آسمانی جلد اول صفحه ۱۸
- ۱۲۱- امر و خلق جلد اول صفحه ۸۹
- ۱۲۲- مانده آسمانی جلد نهم، صفحه ۸۹
- ۱۲۳- شماره دسامبر ۸۶ پیام بدیع چاپ آمریکا
- ۱۲۴- مفاوضات مبارک صفحه ۱۴۵
- ۱۲۵- امر و خلق جلد اول صفحه ۹۹
- ۱۲۶- صحیفه اصول و فروع صفحه ۹۹ و ۱۰۰ - امر و خلق جلد اول
- ۱۲۷- منتخباتی از الواح حضرت بهاءالله شماره ۱۲۳
- ۱۲۸- منتخباتی از الواح حضرت بهاءالله شماره ۲۷
- ۱۲۹- مانده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۳ - ۲۴
- ۱۳۰- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۹۰
- ۱۳۱- منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحه ۵۵
- ۱۳۲- مانده آسمانی جلد پنجم صفحه ۳۶
- ۱۳۳- مانده آسمانی جلد پنجم، در لوح آقا سیدکریم سدهی صفحه ۳۶
- ۱۳۴- امر و خلق جلد سوم صفحه ۱۰۴
- ۱۳۵- مجموعه ای از الواح مبارکه جمال اقدس ابهی بعد از نزول کتاب مستطاب اقدس
- ۱۳۶- منتخباتی از آثار مبارک حضرت بهاءالله شماره ۸۸
- ۱۳۷- مناجات های اطفال صفحه ۸
- ۱۳۸- مناجات های اطفال صفحه ۱۰
- ۱۳۹- همان کتاب صفحه ۱۴
- ۱۴۰- همان کتاب صفحه ۲۸

۱۴۱- تهیه این قسمت از فرهنگ سمبول‌ها مرهون لطف استاد عزیز جناب دکتر شاپور راسخ است.

۱۴۲- کشف الحقائق چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب سال ۱۳۵۹، صفحه ۱۷۹

۱۴۳- قاموس لوح ۱۰۵ صفحه ۱۵۱

۱۴۴- انسان در آئین بهائی از آثار دکتر علیمراد داوودی صفحه ۵

۱۴۵- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۳۶

۱۴۶- "... میقات دور بیان در مدت مقرر و میعاد مقدر من دون تقدم و تأخیر منقضی گشت و ثمره آئین مبشر امر حضرت رب العالمین ... با ظهور جمال

اقدس ابهی لایح و هواید گردید" (قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۱)

۱۴۷- کتاب عهدی - ادعیه محبوب صفحه ۴۱۳

۱۴۸- از کتاب انسان در آئین بهائی صفحه ۵

۱۴۹- از الواح مبارکه در ابتدای مجلدات اخبار امری ایران

۱۵۰- اسرارالاثار جلد اول صفحه ۲۰۵ در تفسیر الحمد

۱۵۱- ادعیه محبوب صفحه ۳۲۰

۱۵۲- ادعیه محبوب صفحه ۳۳۶

۱۵۳- پیام ملکوت صفحه ۱۶۲ چاپ هند

۱۵۴- شرح گلشن راز صفحه ۵۱۲ - ۵۱۳

۱۵۵- ادعیه محبوب صفحه ۳۲۴

۱۵۶- در ترجمه‌های مبارک مولای مهربان حضرت ولی امرالله کلمه حب به Love,

Affection, Tender و امثال آن و کلمه جود به Favour, Grace, Gift, Bounty

ترجمه شده است.

۱۵۷- منتخباتی از آثار مبارک شماره ۳۲ چاپ آلمان

۱۵۸- پیام بهائی شماره‌های ۳۵ و ۳۶

۱۵۹- امر و خلق جلد سوم صفحه ۲۲۷

۱۶۰- پیام بهائی شماره ۱۳

۱۶۱- مائده آسمانی جلد نهم صفحه ۹۹

۱۶۲- اسرار الاثار چاپ طهران صفحه ۱۵۲

۱۶۳- اسرار الاثار در شرح کلمه "تراب" صفحه ۱۵۲

۱۶۴- مفاوضات مبارک صفحه ۱۰۹ چاپ هند سال ۱۹۸۳

۱۶۵- همان کتاب صفحه ۱۲۶.

۱۶۶- مفاوضات مبارک صفحه ۱۴۵

۱۶۷- همان کتاب صفحه ۸۵ - ۸۷

۱۶۸- قرآن - سوره الاسرار آیه ۸۵

۱۶۹- صلوة بهائی و کلمات مکنونه

- ۱۷۰- قرآن کریم سوره بقره آیه ۱۵۶
- ۱۷۱- ادعیه محبوب صفحه ۳۳۰
- ۱۷۲- مثنوی مولوی چاپ طلوع صفحه ۲
- ۱۷۳- قرآن کریم سوره طه آیه ۵۵
- ۱۷۴- کشف الحقایق صفحه ۱۹۰ - ۱۹۱
- ۱۷۵- اسرارالانوار صفحه ۱۵۲
- ۱۷۶- ایقان چاپ آلمان، شماره ۶۵
- ۱۷۷- ایقان ، شماره ۲۱۳
- ۱۷۸- ایقان، شماره ۱۶۷
- ۱۷۹- ایقان، شماره ۱۴۰
- ۱۸۰- ادعیه محبوب صفحه ۳۲۶
- ۱۸۱- کتاب ایقان، شماره ۱۴۸
- ۱۸۲- کتاب ایقان، شماره ۱۳۷
- ۱۸۳- مرصادالعباد صفحه ۲۱۱
- ۱۸۴- از نسخه خطی دفترچه جناب مهرباخانی صفحه ۱۹۷
- ۱۸۵- تاریخ شهدای امر و وقایع طهران صفحه ۳۷۷
- ۱۸۶- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله چاپ آلمان شماره ۹۳
- ۱۸۷- منتخباتی از آثار جمال مبارک شماره ۲۷
- ۱۸۸- مانده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۰۴
- ۱۸۹- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۸۴
- ۱۹۰- همان کتاب جلد سوم صفحه ۴۰۶
- ۱۹۱- اسرار الانوار صفحه ۲۷۵ جلد سوم
- ۱۹۲- کشف الحقایق صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۵
- ۱۹۳- مناجاتهای حضرت عبدالبهاء چاپ کراچی سال ۱۹۶۵
- ۱۹۴- مانده آسمانی جلد چهارم صفحه ۱۰۴ و ۱۰۵
- ۱۹۵- همان کتاب صفحه ۱۰۳
- ۱۹۶- نام او درمان هر دردی است مطابق است با بیان مبارک "طیبیب جمیع علتهای تو ذکر من است" در این مناجات حضرت عبدالبهاء اشاره به ضمیر ثالث نموده و می فرمایند نام او "بهاء" درمان هر دردی است و در کلمات مکتونه جمال مبارک به "ذکر من" که نفس مقدسش باشد اشاره فرموده و می فرمایند "طیبیب جمیع علتهای تو ذکر من است".
- ۱۹۷- آهنگ بدیع شماره ۳۳۵ نقل از منتخباتی از آثار مبارکه صفحه ۱۸۹ - ۱۹۰
- ۱۹۸- لوح میرزا عباس استرآبادی - مانده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۳
- ۱۹۹- مانده آسمانی جلد سوم صفحه ۱۴
- ۲۰۰- اوّل کتاب سلطان العارفین "بایزید بسطامی" انتشارات آفتاب ۱۳۶۱ خورشیدی.

مؤلف عبدالرفیع حقیقت.

- ۲۰۱- سوره فاطر ۲۵
- ۲۰۲- ادعیه محبوب صفحه ۳۴۶
- ۲۰۳- ایقان شماره ۲۲۶
- ۲۰۴- مفاوضات چاپ قدیم صفحه ۴۷
- ۲۰۵- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۸۳
- ۲۰۶- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله چاپ اول (آلمان) ۱۴۱ بدیع صفحه ۱۶۰
- ۲۰۷- امر و خلق جلد سوم صفحه ۹۶
- ۲۰۸- ادعیه محبوب صفحه ۴۰۹
- ۲۰۹- مکاتیب جلد دوم از صفحه ۴۴ به بعد
- ۲۱۰- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۵۸
- ۲۱۱- اسرارالانار تحت کلمه رضوان
- ۲۱۲- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۷۰
- ۲۱۳- ایقان شماره ۲۱۹
- ۲۱۴- همان کتاب شماره ۲۲۱
- ۲۱۵- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۶۳
- ۲۱۶- ادعیه محبوب صفحه ۳۶۸
- ۲۱۷- مجموعه مناجاتهای کودکان جلد اول صفحه ۱۲
- ۲۱۸- همان کتاب صفحه ۲۶
- ۲۱۹- آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۵۷
- ۲۲۰- ایقان شماره ۳۱
- ۲۲۱- هفت وادی صفحه ۱۱۷ آثار قلم اعلی جلد سوم چاپ طهران ۱۲۱
- ۲۲۲- ادعیه محبوب صفحه ۳۶۸
- ۲۲۳- ایقان شماره ۴۸
- ۲۲۴- همان کتاب شماره ۲۴۰
- ۲۲۵- همان کتاب شماره ۱۴۸
- ۲۲۶- مفاوضات صفحه ۶۸ چاپ هند
- ۲۲۷- الواح جمال مبارک که بعد از کتاب مستطاب اقدس نازل شده صفحه ۱۶۴
- ۲۲۸- کشف الحقایق صفحه ۱۷۹ تألیف شیخ عبدالعزیز بن محمد نسفی
- ۲۲۹- لوح نوروز سال ۱۱۰
- ۲۳۰- لوح نوروز ۱۱۰ بدیع نشر طهران صفحه ۱۱
- ۲۳۱- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۷۵ و ۷۶
- ۲۳۲- همان کتاب صفحه ۷۶
- ۲۳۳- لوح نوروز ۱۱۰ بدیع نشر طهران صفحه ۴ و ۵
- ۲۳۴- قرن بدیع جلد دوم صفحه ۱۱ چاپ طهران ۱۲۵ بدیع

- ۲۳۵\_ آثار قلم اعلی جلد سوم رساله هفت وادی
- ۲۳۶\_ همان کتاب صفحه ۱۲۷
- ۲۳۷\_ سوره عنکبوت آیه ۶۹
- ۲۳۸\_ سوره عنکبوت آیه ۶۹
- ۲۳۹\_ کتاب مستطاب ایقان شماره ۲۱۵
- ۲۴۰\_ آنچه کند او کند. صفحه ۳۱ و ۳۲
- ۲۴۱\_ مفاوضات صفحه ۹۵ چاپ هند سال ۱۹۸۳
- ۲۴۲\_ ادعیه محبوب صفحه ۳۴۶
- ۲۴۳\_ کلمات مکتونه شماره ۳۲
- ۲۴۴\_ کتاب ایقان شماره ۲۱۴
- ۲۴۵\_ کلمات مکتونه شماره ۵۷
- ۲۴۶\_ کلمات مکتونه شماره ۳۲
- ۲۷۶\_ کلمات مکتونه شماره ۳۴
- ۲۴۸\_ حیات بهائی صفحه ۲۳
- ۲۴۹\_ امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۱۸
- ۲۵۰\_ همان کتاب صفحه ۳۸
- ۲۵۱\_ آثار قلم اعلی صفحه ۱۷۹
- ۲۵۲\_ سفینه عرفان، به تحقیق جناب منوچهر سلمان پور در مورد "نار و نور" مراجعه شود.
- ۲۵۳\_ آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۷۶
- ۲۵۴\_ همان کتاب صفحه ۱۷۸
- ۲۵۵\_ همان کتاب صفحه ۱۸۰
- ۲۵۶\_ ایقان شماره ۲۱۳
- ۲۵۷\_ آثار قلم اعلی صفحه ۱۶۳
- ۲۵۸\_ ادعیه محبوب صفحه ۲۸۳
- ۲۵۹\_ متن کامل لوح مبارک در مانده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۳ و ۲۴ آمده است.
- ۲۶۰\_ مفاوضات مبارک صفحه ۶۷ چاپ هند سال ۱۹۸۳
- ۲۶۱\_ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء صفحه ۱۸۱
- ۲۶۲\_ مفاوضات مبارک صفحه ۶۸
- ۲۶۳\_ کلمات مکتونه (شماره ۷۳)
- ۲۶۴\_ مانده آسمانی جلد سوم صفحه ۷ - ۸
- ۲۶۵\_ کلمات مکتونه فارسی شماره ۶۹
- ۲۶۶\_ به بیانات مبارکه در منتخبات آثار حضرت نقطه اولی صفحه ۷۶ مراجعه شود.
- ۲۶۷\_ در ظل آن شجره عهد الهی گرفته شده است. در شرح فقره مبارکه کلمات مکتونه درباره "شجره انیسا" حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "والمراد من الشجره المبارکه جمال قدم" مضمون آنکه مقصود از شجره مبارکه جمال قدم می باشند. در

این باره حضرت ولی امرالله در کتاب قرن بدیع فصل سوم در ارتباط با کتاب عهدی نیز اشاره می فرمایند که عهد الهی در ظل شجره انیسا گرفته شده. (قرن بدیع جلد سوم)

- ۲۶۸- مجموعه ای از الواح جمال مبارک صفحه ۱۶۴ تا ۱۶۵  
۲۶۹- امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۱۸  
۲۷۰- مانده آسمانی جلد پنجم صفحه ۲۷۲  
۲۷۱- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۱۱۷  
۲۷۲- کتاب عهدی  
۲۷۳- مفاوضات مبارک صفحه ۱۴۳ تجدید چاپ هند سال ۱۹۸۳  
۲۷۴- حبیب الله از جمله القاب حضرت محمد رسول اکرم می باشد. و این نشان دهنده مقام والای مخاطب فقره ۷۳ می باشد.  
۲۷۵- در فرهنگ معین نیز شمشیر آبدار به معنای شمشیر جوهردار برنده و تیز معنی شده است. به ۳ - ۷۲ مراجعه شود.  
۲۷۶- مجموعه ای از الواح حضرت بهاءالله صفحه ۹۶  
۲۷۷- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله شماره ۹۰  
۲۷۸- مفاوضات صفحه ۱۶۵  
۲۷۹- کشف الحقایق صفحه ۱۰۰  
۲۸۰- پیام بدیع چاپ آمریکا دسامبر ۱۹۸۶  
۲۸۱- کشف الحقایق صفحه ۱۰۰  
۲۸۲- نقل از پیام بهائی شماره ۸۳ (به نقل از نمونه حیات بهائی صفحه ۲۶)  
۲۸۳- پیام بهائی شماره ۸۳ صفحه ۳  
۲۸۴- امر و خلق جلد سوم صفحه ۳۸۰  
۲۸۵- مانده آسمانی جلد پنجم صفحه ۴۱  
۲۸۶- امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۳۸ و ۴۳۹  
۲۸۷- امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۰۶  
۲۸۸- از مجموعه مناجاتها نسخه دستی نویسنده  
۲۸۹- امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۴۷  
۲۹۰- امر و خلق جلد سوم صفحه ۴۴۷  
۲۹۱- گلشن راز صفحه ۱۵  
۲۹۲- تشریح فقره ۷۳ از دو جنبه مختلف یعنی یک بار به نسبت عالم خلق و بار دیگر در رابطه با عالم امر مبتنی بر بیان جمال مبارک در اواخر هفت وادی است که می فرمایند: "...ولکن هر حرفی را در هر عالمی به اقتضای آن مقصودی مقرر است". آثار قلم اعلی جلد سوم صفحه ۱۳۶  
۲۹۳- از نجات الانس جامی صفحه ۳۷۴ به نقل از مأخذ اشعار در آثار بهائی جلد اول صفحه ۲۲

- ۲۹۴\_ مفاوضات مبارک صفحه ۱۴۳
- ۲۹۵\_ گلشن راز صفحه ۴۳
- ۲۹۶\_ همان کتاب صفحه ۱۹ به شماره ۵ - ۷۲ در همین کتاب نیز مراجعه شود.
- ۲۹۷\_ مانده آسمانی جلد هشتم صفحه ۱۹
- ۲۹۸\_ گلشن راز صفحه ۱۹
- ۲۹۹\_ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله شماره ۹۰
- ۳۰۰\_ در این بیت از طرفی اشاره شده به اینکه انسان میان دو عالم جسمانیات و روحانیات یعنی در نهایت درجه نقص و بدایت کمال است و از طرف دیگر تأکید گرفته که انسان روح عالم یعنی جان جهان است.
- ۳۰۱\_ منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله شماره ۱۵۳
- ۳۰۲\_ اشاره به لزوم وجود خاکی انسان است
- ۳۰۳\_ ایقان شماره ۸۶
- ۳۰۴\_ مانده آسمانی جلد دوم صفحه ۴۳
- ۳۰۵\_ ایقان شماره ۱
- ۳۰۶\_ مانده آسمانی جلد هشتم صفحه ۲۹
- ۳۰۷\_ مانده آسمانی جلد هشتم صفحه ۲۹
- ۳۰۸\_ لوح حکمت، مجموعه الواح چاپ آلمان صفحه ۸۳
- ۳۰۹\_ طبقات الصوفیه - پیر هرات صفحه ۴۳۸
- ۳۱۰\_ امر و خلق جلد اول - لوح نصیر - صفحه ۲۰
- ۳۱۱\_ ایقان شماره ۱۹۰
- ۳۱۲\_ فرهنگ تصوف نوربخش جلد پنجم صفحه ۱۶
- ۳۱۳\_ ایقان شماره ۷۶ و شماره ۲۰۵
- ۳۱۴\_ آثار قلم اعلی صفحه ۱۰۸
- ۳۱۵\_ ایقان شماره ۲۱۳
- ۳۱۶\_ کتاب مستطاب اقدس بند ۴۷
- ۳۱۷\_ تعریفات جرجانی - فرهنگ نوربخش جلد چهارم صفحه ۱۳۰
- ۳۱۸\_ فرهنگ نوربخش جلد پنجم صفحه ۸
- ۳۱۹\_ اسرارالتوحید صفحه ۲۹۹
- ۳۲۰\_ فرهنگ تصوف نوربخش جلد پنجم صفحه ۹ و ۱۰
- ۳۲۱\_ مقصود آنکه اعمال پسندیده و طاعت و تقوی نیز بخاطر ترس از دوزخ و یا امید به بهشت نباشد بلکه انسان از تعلق به آن نیز آزاد باشد و فقط به خاطر محبت الهی عمل به احکام نماید (توضیح نویسنده)
- ۳۲۲\_ اسرارالاثار، کلمه انقطاع
- ۳۲۳\_ به شماره ۶ - ۷۳ مراجعه شود.
- ۳۲۴\_ برای توضیح بیشتر به کتاب "نفحات ظهور، بهاء‌الله" جلد دوم تألیف جناب

- ادیب طاهرزاده در شرح مثنوی مبارک و بحث انقطاع مراجعه شود.
- ۳۲۵- مائده آسمانی جلد هشتم صفحه ۶۱
- ۳۲۶- این مقام بلند اعلی مقام صیانت و حفظ عالم انسانی است که در اول این بیان آمده است به اصل لوح مبارک مراجعه شود.
- ۳۲۷- امر و خلق جلد سوم صفحه ۲۱۰ و ۲۱۱
- ۳۲۸- مائده آسمانی جلد چهارم صفحه ۲۴
- ۳۲۹- برای شرح بیشتر به مفاوضات مبارک در بیان مسئله آدم و حوّا مراجعه شود.
- ۳۳۰- شرح مفصل تری درباره هستی و خلعت هستی در ارتباط با عهد و میثاق الهی در جلد دوم کنز اسرار آمده است.



## فهرست الفبایی

### اهمّ مسائل و مطالب و اصطلاحات

(آ - ا)	
۱۹۸-۱۹۷-۱۹۶	آب و معانی روحانی آن
۲۴۰-۲۳۹	آراستن موجودات به خلعت هستی
۲۶۵	آزادی از قفس تن و طبیعت
۱۲۴	آفتاب حقیقی کلمه الهی است
۲۱۱-۲۰۹	آمال - امل و شهوت
۲۱۰	آمال سبب کدورت و ملال است
۲۶	آثار ایام بغداد و مطالب آن
۱۸۰	اتحاد و اتفاق بین احباب تسلی عبدالبهاء
۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷	اثمار و ثمره و معنای آنها
۱۹۶	ارض و معانی آن
۱۴۱	استمرار تجلی فیض الهی
۱۷۲	اسم اعظم
۱۷۳	اسم اعظم حافظ و نگهبان
۱۷۴	اسم اعظم در دعای سحر اهل اسلام
۲۶۱	اسماء و ملکوت آن
۲۲۰	اشرف مخلوقات
۲۳۴-۱۶۵	اصل تقدیس
۳۵	اطوار الواح
۲۶-۲۴	اعمال و رفتار بایمان در بغداد
۱۶۵	اعمال و شرط قبولی آن
۲۱۶	اعظم میوه درخت وجود
۱۶۵	افروختن دل به مقابله با شمس حقیقت است
۱۳۷	القاء حب در قلوب
۱۱۵	الوهیت و مظهریت
۲۶	الواح نازله در بغداد
۸۷-۸۶	امانت الهیه - انسان حامل امانت
۱۰۳-۱۰۲	امر - خلق عالم به کلمه امر
۱۲۷	امتحانات سبب تربیت نفوس است

۱۰۹-۱۰۷-۱۰۶	امر - تراب امر
۱۱۱	امر و معانی مختلفه آن
۱۰۶	امکان نقص صرف و نیستی محض است
۱۲۵-۱۲۶	انسان - جمیع اشیاء به او ظاهر
۱۲۳	انسان - طلسم اعظم
۵۵	انسان - مقام و سرنوشت او
۲۴۴-۹۱	انسان سر الهی و خدا سر انسان است
۲۲۸-۱۱۷	انسان - مقام انسان مقام ملکوت است
۲۴۴-۱۲۳	انسان مظهر جمیع اسماء و صفات الهی
۲۲۲-۲۱۸	انسان و تصویر او در امر بهائی
۲۲۹-۲۲۴	انسان - هفت مطلب در معرفت انسان
۲۲۴	انسان - سیف پر جوهر
۲۲۶	انسان - جوهر عالم در او نهفته است
۲۲۷	انسان - نهایت جسمانیت و بدایت روحانیت
۲۲۹	انسان - جام جهان نما است
۲۲۸	انسان - عالم اصغر و عالم کبیر است
۲۳۶-۲۳۷	انسان - محبوس و شیخ شبستر
۲۴۲	انسان - شمس سماء قدس
۲۴۳	انسان - روح عالم است
۲۴۳	انسان - جان جهان و مغز عالم است
۲۴۴	انسان - مربی امکان
۲۴۷	انسان - معبود ملائک و مسجود ملائک
۲۴۷	انسان حبیب پروردگار است
۲۶۴	انسان و هستی
۲۶۶	انسان کامل
۲۲۱	آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر می شود
۱۸۱-۲۲۰	انسان - تعریف انسان
۱۳۶	ایادی امرالله و معاونین در ارتباط با چشمهای محافظ

( ب )

۱۶۶	بادهای مخالف - لزوم حفظ ثمره
۲۶۵	برزخ - عالم برزخ
۱۲۱	بداء - مقام بداء
۱۷۸	برودت و حرارت از محبت الله

۷۱ - ۵۷	بلبل معنوی
۲۲۲	بنده - ای بنده من و مقایسه عناوین کلمات مکتونه
۲۶۵ - ۲۶۶	بهشت - روح - هستی - من
۲۶۱	بی رنگی با حق
۱۵۹	بیگانه با یگانه

( پ )

۵۳	پرجان
۲۳۰	پرده‌های مانعه در ترقی انسان
۲۵۵	پرده‌های بیان

( ت )

۱۷۴	تأثیر نماز روزانه شدید تر از سایر ادعیه است
۱۸۴	تأثیر درک محبت الهیه در انسان
۱۴۱	تجدید فیض الهی در آثار عرفانی
۱۴۱-۹۹-۹۷-۹۸-۹۶-۸۹-۸۸-۸۷	تجلی - تجلی جمال و جلال الهی
۹۸	تجلی روح انسان (روحانی) و تجلی حق (رحمانی)
۱۰۲	تربیت به کلمه ربوبیت
۱۰۷	تراب امر - تراب و امر
۱۰۸	تراب و امر در آثار اهل تصوف
۱۰۸ - ۱۰۹	تراب و امر در آثار امریه
۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۴	تربیت و مقام و پایه‌های اساسی آن در امر بهائی
۱۸۱	تسلی حضرت عبدالبهاء در اتحاد احبست
۸۱	تصوف
۲۲۰	تعریف انسان
۱۸۳ - ۱۸۴	تفسیر کنزاً مخفیاً
۱۲۷	تربیت نفوس بوسیله امتحانات
۳۴	تقسیم‌بندی معارف امریه

( ث )

۲۰۱ - ۲۰۰	ثمره ادیان چیست ؟
۱۶۷ - ۱۶۶	ثمره و لزوم حفظ آن از خطر
۱۸۷ - ۱۸۶ - ۱۸۵	ثمره و وقت ظهور آن
۲۰۱ - ۱۹۸	ثمره و معانی مختلفه آن

( ج )

۲۲۹ - ۱۰۰	جام جم - جام جهان نما
۲۵ - ۲۳	جامعه بابی و وضع آن در بغداد
۳۲	جبرئیل
۱۱۹ - ۱۱۸ - ۱۱۷ - ۱۱۶ - ۱۱۴	جبروت - ملکوت - ناسوت و معانی آنها
۱۴۲	جود و حب هر دو سبب خلق ممکناتند
۱۴۱	جود - علت خلق ممکنات
۱۴۰ - ۱۳۹	جود - فضل - رحمت - کرم
۱۴۰	جود جدید - فیض قدیم
۲۳۵	جوهر انسانی و ظهور آن بر عالمیان
۲۲۴ - ۲۲۳	جوهر - جوهریان
۴۲ - ۴۱	جوهر کلمه - حضرت مسیح
۱۶۳	جوهر عرفان
۲۰۲	جهد و فضل
۲۳۰	جهد برای نجات از حبس نفس

( چ )

۱۳۵	چشم - چشمها و معانی آن
۱۳۶ - ۱۳۱ - ۱۳۰	چشمه - چشمها - علماء راشدین
۱۳۰	چشمه - دو چشمه شیر منیر

( ح )

۱۷۷ - ۱۷۵	حب و مقام محبت نزد اهل تصوف
۱۵۸	حب گنج الهی و سر او در قلب است
۱۵۹ - ۱۵۸ - ۱۵۷	حب سرمایه حقیقی انسان
۲۴۱	حبیب خداوند
۲۶۹ - ۲۵۴	حجاب و معانی مختلفه آن
۲۵۵	حجاب نفس
۲۵۶	حجاب نور
۲۵۶	حجاب محبت
۲۵۸	حجاب غیب
۲۵۸	حجاب عزت
۱۷۸	حرارت و برودت و ایجاد آن از نار محبت الهیه
۲۰۱ - ۲۰۰ - ۱۹۹	حضرت باب ثمره دوره شش هزار ساله

۲۰۱	حضرت بهاء‌الله ثمره دوره بیان
۱۳۷-۱۴۳	حفظ و رحمت الهیه و مراتب آن
۱۰۲-۱۰۱	حفظ به کلمه جود و رحمت
۱۴۴	حفظ مخصوص خادمین امرالله
۲۰۳-۲۰۵	حفظ نهال ایمان
۱۶۹	حقیقت توحید
۱۲۵	حکماء - عرفا و علما مظاهر تجلی کلمه
۱۰۹	حیات عبارت از زنده شدن به روح الهی است

( خ )

۱۴۴	خادمین در ظل حفظ مخصوصند
۱۵۱-۱۵۰-۱۴۹-۱۴۷	خاک مبداء وجود و محل رجوع است
۱۴۹-۱۴۸	خاک و شرح وجود خاکی انسان
۱۵۳-۱۵۲	خاک در آثار امریه
۱۵۴	خاک مراقد مطهره
۱۵۴	خاک و تراب در آثار اهل عرفان
۲۶۲	خدمت خالص باقی می‌ماند
۲۴۲	خطاب خداوند به انسان در ادوار قبل و این دور مبارک
۱۱۹-۱۲۰	خلق و مراتب هفت گانه آن
۱۱۰-۱۰۲-۱۰۹-۱۱۰	خلق به کلمه الهیه
۱۵۶-۱۵۵-۱۱۱	خلق به مشتق تراب
۱۵۲-۱۵۱-۱۴۶	خلق همه از خاک و رجوع همه به خاک است
۱۵۶	خلق جدید جناب بدیع خراسانی
۱۸۴	خلق روحانی انسان
۲۲۰	خلیفه‌الله
۶۰	خواب از تصرفات روح است

( د )

۱۷۶	درویش کیست
۱۷۴	دعای سحر اهل اسلام و ذکر اسم اعظم در آن
۱۶۳-۱۶۲-۱۶۱	دل - شمع دل - دل و قلب
۲۵۱-۲۵۰	دنیا و معانی مختلفه آن
۲۵۳	دنیا نزد اهل عرفان
۱۲۷-۱۲۸	دو چشمه شیر منبر

۱۳۳ - ۱۳۴	دو چشمه شیر منیر دو رتبه رحمت الهی
۱۳۴	دو چشمه شیر منیر - دو ظهور متتابع الهی
۱۳۵	دو چشمه شیر منیر دو رکن رکنین نظم اداری
۱۹۹	دور شش هزار ساله آدم و ثمره آن
۱۶۰	دوری و نزدیکی حق
۲۴۰	دوست من

( ذ )

۱۱۵	ذات غیب الهی غیر از مشیت اولیه است
۱۲۶	ذرات کائنات مأمور تربیت اولیه انسانند
۱۲۶	ذرات کائنات آیات توحیدند
۱۶۷ - ۱۶۷ - ۱۷۰	ذکر و معانی و مراتب و انواع آن
۱۶۸	ذکر نزد اهل تصوف و عرفان
۱۶۹	ذکر و اذکار مختلفه اهل تصوف
۱۷۰	ذکر ، نحوه و مراتب آن
۱۷۲	ذکر و فکر - چهار مرتبه ذکر
۱۷۲	ذکر الهی طیبب جمیع علتها
۱۷۵	ذکر الله ابهی

( ر )

۲۴۰	رابطه خداوند با انسان در این دور مبارک
۱۴۹ - ۱۵۰	رجوع هر چیز به اصل خود
۳۲ - ۳۳	رحمت الهی و دو مرتبه آن
۱۸۵ - ۱۹۱	رضوان و معانی روحانیه آن
۱۳۴	رمز وحدت حضرت نقطه اولی و جمال اقدس ابهی
۵۶ - ۵۷	روح و غلبه آن بر نفس
۶۱ - ۶۲	روح - حیات انسان از روح است
۶۲ - ۲۳۲	روح انسانی همان نفس ناطقه است
۶۳ - ۲۳۲	روح ایمانی مطلع به اسرار الهیه شود
۶۳	روح و قوه آن عقل
۹۳	روح قلب معرفت الله است
۱۵۰ - ۱۵۱	روح و اشتیاق او به رجوع به وطن حقیقی
۱۹۷	روح و آتش و تعمید به آتش
۲۶۴ - ۲۶۵	روح و هستی

روح - نفس قلب و روابط آنها با یکدیگر ۵۶  
 روح در عرف روحانیین روح ابدی است ۶۸  
 ریاضت و تکامل نفس در این دور مبارک ۲۳۴

( س )

سبای جانان ۵۷ - ۸۰  
 سبک و سیاق الواح نازله در بغداد ۲۹ - ۳۰ - ۳۱  
 سحاب و معانی مختلفه آن ۲۶۲  
 سر و معنی آن ۳۷  
 سر مکنون و رمز مخزون ۱۱۵  
 سر الهی در حقیقت انسانی ۱۵۷ - ۱۵۹ - ۱۶۰ - ۲۴۹  
 سر وجدانی - مناجات و نهایت درجه تجلی ۱۷۰  
 سرور ذاتی انسان ۲۱۱  
 سرور - سرور دوست و معانی آن ۷۰ - ۷۱  
 سفرهای چهارگانه سبیل عشق ۱۹۵  
 سلیمان عشق - مرغ سلیمان ۵۷ - ۷۹ - ۸۰  
 سماء و معانی روحانیه آن ۲۴۲ - ۲۴۹  
 سویدا - طور ششم قلب ۹۴  
 سه کلمه در لوح مقصود ۱۰۱ - ۱۰۲  
 سه کلمه در کلمات مکنونه ۱۰۱ - ۱۰۲  
 سه کلمه در نماز وسطی ۱۰۳  
 سه درجه آزادی از حجاب ۲۵۹  
 سه پله بین خلق و حق ۲۶۰  
 سه مقام عالم انسانی - جسم - روح و نفس ۶۶ - ۶۹  
 سیف - سیف پر جوهر ۲۲۴ - ۲۲۵  
 سیمرغ و هدهد ۷۹ - ۸۱  
 سیمرغ مقام وحدت اصلیه ۸۲  
 سیمرغ اسم بی‌مسما ۸۲  
 سیمرغ مثل مقام شهادت است ۸۳  
 سیمرغ - کوه قاف - جمال مبارک ۸۴

( ش )

شجره - شرح و معانی آن ۲۱۲ - ۲۱۵  
 شجره زقوم ۲۱۴

۲۱۴	شجره انیسا
۲۱۴	شجره عهد و میثاق الهی
۲۰۱ - ۱۹۸	شجره لا شرقیه و لا غربیه
۲۱۶	شرط احاطه انوار عدل در عالم
۱۶۵	شرط کمال اعمال
۲۰۷	شعله نار و معنی آن در لوح احمد
۹۴	شغاف - طور سوم قلب
۲۶۹ - ۴۸	شماره گذاری فقرات
۱۶۴	شمع دل - شمع افروخته در دل انسان
۳۶ - ۳۵ - ۳۴	شئون خمسه در آیات حضرت باب
۳۶ - ۳۵	شئون تسعه در آثار جمال اقدس ابهی
۸۳	شهادت - مقامی است مثل عنقا در عالم
۱۸۷ - ۱۸۵	شهر و مدینه و معانی آن
۲۱۱ - ۲۰۹	شهوت و امل
۱۲۷	شیر و معانی آن
۱۲۸	شیر خاصیت تربیت
۱۲۹	شیر سمبل معرفت
۱۲۹	شیر - علامت حیات جاویدان
۱۲۹	شیر و معانی آن در خواب
۱۳۰	شیر- آب- عسل و شراب، تعبیرات عرفانی آنها

( ص )

۳۴	صحیفه حمراء - کتاب عهد
۳۴ - ۳۳	صحیفه و معنی آن . اطلاق آن بر سایر آثار
۹۵ - ۹۳	صدر - طور اول قلب

( ط )

۳۲	طبیعت و راه خلاصی از آن
۲۰۵ - ۲۰۴	طرق ۹ گانه حفظ ایمان
۱۷۳	طلسم اکرم
۷۱ تا ۷۶	طیر و طیور در آثار امریه
۷۲	طیر اشاره به مظهر امر الهی
۷۳	طیر اشاره به غفلت
۷۵	طیر در آثار غیر امری



طیر اشاره به نفوس انسانی  
طیر ناری

۷۵-۷۶  
۲۰۸

( ظ )

ظالمین زود به عذاب مبتلی گردند  
ظهور و صدور از حق و چگونگی آن  
ظهور در عالم ملک  
۱۴۳-۱۴۴  
۱۱۸-۱۱۹  
۱۱۹

( ع )

عالم ملک و عالم ملکوت و سه مرتبه آنها  
عالم مجازی و ظاهری نیست محضند  
عدم و وجود  
عذاب ظالمین  
عشق و مراتب چهارگانه آن  
عقل قوه روح انسانی  
عرش الهی قلب انسان است  
عرفان- آیت عرفان ستر- آیت عرفان در قلب  
علت آفرینش ممکنات  
علم حجاب اکبر است  
علماء راشدین در ارتباط با چشمها  
علماء ایران سحاب تیره اوامند  
عنقاء - عنقاء بقا - روح انسانی  
عناوین فقرات کلمات مکنونه و تشریح آنها  
عوالم حق - امر و خلق  
۲۲۹  
۲۵۲  
۱۰۴  
۱۴۳  
۱۹۵  
۶۳  
۸۸  
۹۰  
۱۸۱  
۲۵۵  
۱۳۶  
۲۶۳  
۸۱-۸۲  
۱۵۹  
۱۱۲

( غ )

غفلت - عالم در خواب است  
غلاف - غفلت تیره نفس و هوی  
۲۶۶-۲۶۷  
۲۳۰

( ف )

فتح ابواب اسرار  
فرق جود و حب  
فرق محبت و عشق  
۳۷  
۱۴۲  
۱۷۷

۲۶۲  
۹۴

فناى دنيا و بقاى خدمت الله  
فواد - طور چهارم قلب

( ق )

۳۲	قائم موعود
۸۵ - ۸۴	قاف وفا - كوه قاف
۸۴	قاف قفقاز است
۱۰۶ - ۱۰۵	قديم و حادث و انواع آن
۸۴	قفقاز كوه قاف است
۹۶ - ۹۹	قلب محل نزول تجلى و جمال الهى
۹۰	قلب چراغ محبت و معرفت در قلب روشن است
۶۴	قلب تطهير آن شرط اول سير و سلوك است
۶۵	قلب روحانى مشاهده حكمت صمدانى نمايد
۹۰	قلب آيت عرفان در او مستتر است
۹۲	قلب مقامات و كمالات و روح قلب
۱۷۹	قلب حيات قلب به محبت الله است
۹۴	قلب و اطوار هفت گانه
۲۰۰	قيامت و معنى آن

( ك )

۲۵۲	كتاب عالم
۲۵۰ - ۲۴۰	كسوف - كسوف دنيا
۳۷	كشوف اسرار
۲۱	كلمات مكنونه تاريخ نزول
۲۲	كلمات مكنونه مدت نزول
۲۳	كلمات مكنونه وقايع مقارن نزول
۲۶	كلمات مكنونه آثار نازلّه همراه با آن
۳۱	كلمات مكنونه در عنوان رساله
۳۴	كلمات مكنونه در آثار غيرامرى
۳۴	كلمات مكنونه موقع و محل و مقام در آثار امريه
۳۶	كلمات مكنونه اهميت و مقام
۳۷	كلمات مكنونه كنز اسرار است
۳۷	كلمات مكنونه عمل به آن ميزان وفاى به عهد است
۳۸ - ۳۷	كلمات مكنونه جوهر تعاليم آسمانى است

۳۹	کلمات مکنونه و زندگی روزمره
۴۰	کلمات مکنونه و محافل روحانی
۳۷	کنز اسرار - کلمات مکنونه
۸۴	کوه قاف قفقاز است

( گ )

۲۳۳	گذشتن از خودخواهی فقط به تدبیر ممکن است
۵۷	گلبن معانی
۲۱۸ - ۱۲۵	گناه ارثی
۱۷۶	گنج پنهان محبت
۹۱ - ۸۷	گنج نهفته در قلب انسان
۷۰ - ۶۹	گوش و معانی آن

( ل )

۲۱۰	لزوم مطابقت اعمال و آمال با قانون قدرت کامله
۲۶۳	لسان شریعت - طریقت و حقیقت
۱۲۶	لوح منشور - عالم منشور است

( م )

۲۳۲	مبارزه با نفس و راه آن
۱۸۴	محبت‌اللّه و تأثیرات آن
۹۵	مجهت‌القلوب - طور هفتم طلب
۲۳۹	محیط‌زیست و انسان
۴۲ - ۴۱	محفل روحانی در مقایسه با حضرت مسیح و حواریون
۴۱	محافل روحانیه کلمات تامات
۱۴۶	مدارا
۱۲۶	مدرسه ملکوت
۲۶۰	مردن پیش از مرگ
۱۱۳ - ۱۱۲	مشیت اولیه - کلمه علیا - بهاء‌اللّه - عالم امر
۱۱۲	مشیت اولیه عالم امر است
۱۹۰	مصر ایقان
۱۳۱	معانی مختلفه کلمات در عوالم مختلفه
۷۶	معانی - گلبن معانی
۵۷ - ۷۷	معانی - روح جدید معانی - معانی روح

۷۷	معانی - لوح معانی
۷۷	معانی - دریای معانی
۲۳۴	معرفت نفس معرفت الله است
۹۳	معرفت الله روح قلب است
۵۵ - ۵۴	مقصد از حیات روحانی
۱۱۵	مقصود از "هو الله" در اول مناجاتها
۱۱۳	مکلم طور - ظهور مکلم طور
۲۴۸	ملائکه و معانی آن
۱۱۳ - ۱۱۵	مُلک - ملکوت جبروت و معانی آن
۲۲۸	ملکوت در مقامی انسان است
۲۲۸ - ۲۲۹	ملکوت و سه مرتبه آن
۲۶۵	من و معنی آن
۲۱۶	میوه درخت انسانی

( ن )

۱۷۹ - ۲۰۵ - ۲۰۸	نار - معنی عرفانی نار و تشریح معانی آن
۱۷۷	نار حب از اثر کلمه الهیه موجود
۱۲۵	نار و نور و ماء
۱۷۸	نار کلمه موجد محبت است
۲۲۰	نسخه الهی
۶۰	نفس و چگونگی حدوث آن
۶۱ - ۶۶ - ۶۷ - ۲۳۱	نفس و دو جناح آن
۵۹	نفس مقامات و مراتب آن
۶۲	نفس ناطقه - روح انسانی - روح ایمانی
۶۱	نفس مطمئنه - نفس مرضیه - نفس اماره
۵۶	نفس و روح و جدالشان بر سر تصرف قلب
۲۳۱ - ۱۶۶ - ۱۶۷	نفس و هوی - بادهای مخالف نفس و هوی
۲۰۸	نفس ناری
۲۳۱	نفس و تعریف دو نوع آن
۱۹۱ - ۱۹۲ - ۱۹۵	نہال - غرس نہال محبت بید ملاطفت
۲۱۶	نهی از رنجانیدن قلوب و آزردن خاطر
۱۹۲ - ۱۹۳ - ۱۹۵	نیسان و معانی آن

( و )

۱۰۴  
۲۱۶ - ۲۱۵  
۱۵۱ - ۱۵۰ - ۱۴۹

وجود و عدم  
وضعیت و حال نفوس غافله  
وطن حقیقی روحانی

( ه )

۷۹ - ۷۸ - ۵۷  
۱۲۱ - ۱۲۰ - ۱۱۹  
۲۶۵ - ۲۶۴ - ۲۴۰ - ۲۳۸  
۱۱۵  
۴۸  
۲۳۲ - ۲۳۱  
۴۷

هدهد سلیمان - سلیمان عشق  
هفت مرتبه خلق  
هستی - خلعت و آراستن به آن  
هوآلله - مقصود از هوآلله در اول مناجاتها  
هوش و گوش  
هوی و معنی آن  
هویت انسان و قوای مکنونه او

( ی )

۱۹۶ - ۱۹۵

ید ملاطفت

# فهرست الفبائی اشخاص ، اماکن و آثار

## توضیح

۱- ذکر مبارک طلعات قدسیه حضرت رب اعلی ، جمال اقدس ابهی ، حضرت عبدالبهاء به علت آنکه به کثرت و تقریباً در تمامی صفحات آمده است در فهرست اعلام و اسامی وارد نگردیده

۲- نام کتب و آثاری که به تکرار و به کثرت آیات و شواهد از آنها نقل گردیده در فهرست کتب و آثار وارد نشده است . از جمله آثار ذیل: کلمات مکنونه - کتاب ایقان - مفاوضات مبارک - آثار قلم اعلی - مثنوی مبارک - مجلدات امر و خلق و اسرارالاثار از جناب فاضل مازندرانی- مجلدات مائده آسمانی از جناب اشراق خاوری و بعضی آثار دیگر .

## اشخاص - اماکن - آثار و کتب

۱۰۹ - ۱۱۹ - ۱۲۵ - ۱۹۲ - ۲۰۰	آدم
۷۹	آقا محمدکریم عطار
۸۲	ابن سینا
۲۶۰	ادریس
۲۴ - ۱۳۳	ازل - یحیی ازل
۷۲ - ۱۶۸ - ۲۰۷	احمد - لوح احمد
۱۹۲ - ۲۲	اسلام
۲۲ - ۳۳ - ۷۹ - ۱۱۱ - ۱۶۸ - ۱۹۶ - ۲۳۱ - ۲۴۸ - ۲۵۰	اسرارالاثار
۸۵	البرز
۳۲	امریکا
۵۳ - ۱۱۳	انجیل
۹۸ - ۲۵۳	انصاری - خواجه عبدالله

انیس - جناب انیس زنوزی  
اوستا  
ایران

( ب )

بابی - جامعه بایه  
باباطاهر همدانی  
بادکوبه  
باغ رضوان بغداد  
باغ رضوان عکا  
بایزید بسطامی  
بدیع - جناب بدیع خراسانی شهید  
بغداد  
بلقیس ملکه سبا  
بیان - کتاب بیان  
بیت الله  
بیت المقدس

( پ )

پرختلدز دُرف - شهری در اتریش  
پیام بهائی - نشریه پیام بهائی

( ت )

تصوف - اهل عرفان و تصوف  
تورات

( ج )

جبرئیل  
جواهر الاسرار

( ح )

حاجی محمد کریم کرمانی  
حافظ  
حضرت علی علیه السلام  
حضرت فاطمه

حضرت ولی امرالله  
حواریون  
۲۲۴-۱۹۹-۱۹۲-۵۱-۳۸-۲۷  
۴۲-۴۱

( خ )

خاقانی  
۷۸  
خوروش - جناب خوروش  
۱۹۳  
خوش نویس - احمد  
۷۹

( د )

دارالسلام (بغداد)  
۲۱  
دجله  
۲۱

( ر )

رازى - شيخ نجم الدين  
۱۶۹-۱۵۴-۹۷-۹۴-۷۶-۷۰  
راسخ - دكتور شاپور  
۱۵  
رساله مدنيه  
۲۳۳  
رشتى - سيد كاظم  
۳۳  
رشح عما - قصيده  
۲۷

( ز )

زرتشت  
۸۱  
زين المقربين  
۲۲

( س )

سعدى  
۱۵۵  
سفرنامه مبارک حضرت عبدالبهاء  
۲۳۳-۲۶۵  
سلطان ايران ( به ناصرالدين شاه مراجعه شود )  
۱۴۷  
سلمان- لوح سلمان  
۲۷-۲۳-۲۱  
سليمانيه- كوههاى سليمانيه  
۲۲۶  
سنائى - حكيم سنائى  
۱۸۸  
سوره القميص  
۲۷-۲۱  
سياه چال

( ش )

شاه ايران ( به ناصرالدين شاه مراجعه شود )



۳۴ - ۳۱	شاه عباس کبیر
۲۶۴ - ۱۴۱ - ۹۷	شرح گلشن راز لاهیجی
۲۶۵ - ۲۵۹ - ۲۴۳ - ۲۳۶ - ۹۷	شیخ شبستر - شیخ محمود شبستری
۳۱	شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی
۲۱۴	شیخیه
۳۲	شیعه - شیعیان
۱۲۹	شوالیه والن گیر - ژان

( ص )

۳۳	صحیفه اعمال سنه
۳۳	صحیفه العدل
۳۳ - ۳۲	صحیفه فاطمیه
۳۳ - ۳۲ - ۳۱	صحیفه مخزونه فاطمیه

( ط )

۲۷	طاهرزاده - ادیب
۲۳ - ۲۱ - ۱۳	طهران

( ع )

۱۷	عابدیان - ژاله
۲۵	عجم
۷۴	عراق
۲۶۳	عراقی
۸۰	عربستان
۸۲ - ۷۹	عطار نیشابوری
۱۸۹	عکا

( غ )

۲۲۱	غزالی شیخ احمد
-----	----------------

( ف )

۲۰۰	فارس - اقلیم فارس
۱۹۶ - ۱۸۸ - ۱۵۲ - ۱۱۱ - ۳۶ - ۳۳ - ۲۲	فاضل مازندرانی
۲۶۳ - ۲۶۸ - ۲۵۳	فرهنگ تصوف نوربخش
۱۲۹	فرهنگ سمبلها به آلمانی

فیضی ابوالقاسم ایادی امرالله ۱۴ - ۱۵ - ۱۱۶ - ۱۲۲ - ۲۲۶

( ق )

۲۰۲ - ۷۹ - ۵۷ - ۵۳	قرآن کریم
۲۰۱ - ۵۷ - ۳۷ - ۲۶ - ۲۴ - ۲۱	قرن بدیع - کتاب قرن بدیع
۲۵	قزوبین
۲۷	قصیده رشح عما
۲۷	قصیده ساقی
۲۷	قصیده عز و رقائیه
۸۲	قصیده عینیه
۸۵ - ۸۴	قفقاز

( ک )

۲۵۴ - ۲۴۹ - ۱۸۸	کتاب اقدس
۲۲۴ - ۲۱۳ - ۵۳	کتاب بیان
۲۴۴ - ۱۳۵	کتاب عهدی
۲۵	کرد
۲۵ - ۲۴	کردستان
۲۵۹ - ۲۲۸ - ۱۷۰ - ۱۶۱ - ۱۵۱ - ۱۳۰ - ۱۰۸	کشف الحقایق از عزیزنسفی
۲۱۹ - ۱۸ - ۱۶ - ۱۵	کنز اسرار - کتاب

( گ )

۱۴	گرائس - شهری در اتریش
۲۶۴ - ۲۴۷ - ۲۴۶ - ۲۳۶ - ۱۴۱ - ۹۷	گلشن راز

( ل )

۱۴۱	لاهیجی
۱۳۶ - ۳۱	لوح ابن ذئب
۷۴	لوح بلبل الفراق
۲۵۲	لوح حکمت
۸۰ - ۳۱	لوح سلطان ایران
۲۹ - ۲۷	لوح کل الطعام
۳۲	لوح قرن احباء امریکا
۲۳۵ - ۱۱۶	لوح ورقا

( م )

۱۸۹ - ۱۱۱	مثنوی مبارک حضرت بهاء الله
۱۶۹ - ۱۵۴ - ۱۱۸ - ۹۷ - ۹۵	مرصاد العباد از نجم الدین رازی
۲۲۰ - ۱۵۰ - ۱۲۵ - ۶۸ - ۴۱ - ۳۷	مسیح - مسیح ابن الله
۱۲۵	مسیحیان
۳۴ - ۲۳	مشرف زاده - ماشاء الله
۱۳	معانی - سماء و ساغر
۸۵	معین - فرهنگ معین
۸۱	مصر - افسانه های مصری
۲۶۳	مغربی
۳۴	ملا صدراى شیرازی
۳۴	ملا محسن فیض کاشانی
۷۹	منطق الطیر عطار نیشابوری
۲۵ - ۱۱۵ - ۱۹۱ - ۱۹۹ - ۲۰۰	من یتظهره الله
۱۱۳ - ۳۷	موسی
۲۵۳ - ۱۱۷	مولوی - مولانا جلال الدین
۳۳	میرزا محیط کرمانی
۱۰۶	میرزا هدایت الله خان

( ن )

۲۳۱ - ۸۰ - ۳۳ - ۳۱	ناصر الدین شاه سلطان ایران
۲۵ - ۲۳	نبیل زرندی - مورخ شهیر
۲۵۹ - ۱۷۶ - ۱۶۰ - ۱۵۴ - ۱۵۱ - ۱۳۰ - ۱۰۸	نسفی - عزیز صاحب کشف الحقایق
۳۶	نقبائی حسام الدین

( ه )

۲۵۶ - ۲۰۲ - ۶۴ - ۲۷	هفت وادی
---------------------	----------

( و )

۲۳۵ - ۱۱۶	ورقا - لوح ورقا
-----------	-----------------

( ی )

۸۰	یمن
۲۲۰ - ۸۰	یهود

## کتاب شناسی

### الف - از آثار حضرت بهاء‌الله

- ۱ - ادعیه محبوب - چاپ مصر (۱۳۳۹ هجری) تجدید چاپ آلمان لانگنهاین سال ۱۹۸۷
- ۲ - کتاب مستطاب ایقان - نشر جدید لانگنهاین ۱۹۹۸
- ۳ - کلمات مکتونه فارسی و عربی و ترجمه انگلیسی - مؤسسه ملی طبوعات امری  
طهران ۱۲۸ بدیع
- ۴ - کلمات مکتونه انگلیسی - ناشر: سنچری پرس استرالیا - ۱۹۹۴
- ۵ - کتاب مستطاب اقدس - نسخه خطی استنساخ جناب عنایت‌الله فنا ناپذیر، نسخه  
هشتاد و نهم تاریخ ۴ نوامبر ۱۹۷۷ و چاپ جدید، مرکز جهانی ۱۹۹۵
- ۶ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله - محفل روحانی بهائیان طهران سنه ۱۰۳ بدیع
- ۷ - منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله - لانگنهاین آلمان سنه ۱۴۱ بدیع
- ۸ - مجموعه‌ای از الواح حضرت بهاء‌الله که بعد از کتاب اقدس نازل شده - لانگنهاین  
آلمان چاپ اول ۱۹۸۰
- ۹ - آثار قلم اعلی جلد سوم - مؤسسه ملی مطبوعات امری سال ۱۲۱ بدیع
- ۱۰ - آثار قلم اعلی جلد چهارم - مؤسسه مطبوعات امری ۱۲۵ بدیع
- ۱۱ - مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء‌الله - مطبعه سعاده قاهره سال ۱۹۲۰
- ۱۲ - لوح مبارک خطاب به شیخ محمدتقی (ابن ذئب) - مؤسسه ملی مطبوعات امری  
طهران ۱۱۹ بدیع
- ۱۳ - کتاب عهدی
- ۱۴ - صلوة بهائی - لجنه ملی نشر آثار امری طهران
- ۱۵ - مجموعه الواح چاپ هند از روی نسخه دستی که با کلمات مکتونه فارسی شروع  
می‌شود - ۱۳۱۱ هجری
- ۱۶ - قصائد و اشعار و ایات حضرت بهاء‌الله - لجنه ملی نشریات امری طهران چاپ

۱۰۵ بدیع

- ۱۷- لوح سلطان ایران - چاپ طهران سال ۱۲۲ بدیع  
۱۸- مجموعه‌ای از آثار منتشره در ابتداء مجلات اخبار امری ایران - نسخه شخصی

### ب - از آثار حضرت نقطه‌اولی

- ۱- منتخباتی از آثار حضرت نقطه‌اولی - مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران سال ۱۳۴ بدیع

### ج - از قرآن کریم

- ۱- آیات قرآنی از کشف‌الایات قرآن کریم  
المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم - محمدفؤاد عبدالباقی . مصر مطابع الشعب  
سنه ۱۳۷۸ هجری قمری

### د- از آیات عهد عتیق و جدید

- ۱- کتاب مقدس - عهد عتیق و جدید - ترجمه فارسی بر اساس چاپ ۱۹۰۴ نشر  
سنه ۱۹۷۸ میلادی

### ه - از آثار حضرت عبدالبهاء

- ۱- مفاوضات عبدالبهاء - قاهره ۱۹۲۰ تجدید چاپ هندوستان ۱۹۸۳  
۲- مکاتیب عبدالبهاء جلد اول، جلد دوم و جلد سوم چاپ قاهره ۱۹۱۰ - ۱۳۳۰  
هجری قمری، ۱۹۲۱ میلادی  
۳- منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء- مؤسسه مطبوعات امری ویلمت آمریکا ۱۹۷۹  
۴- مجموعه مناجاتهای حضرت عبدالبهاء برای نونهالان - جلد اول مؤسسه مطبوعات  
امرئ چاپ آمریکا سال ۱۳۲ بدیع  
۵- مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء برای نونهالان - جلد دوم لجنه ملی نشر  
نونهالان ورقا، مؤسسه مطبوعات امری ۱۳۳ بدیع  
۶- مجموعه مناجات مؤسسه مطبوعات ملی بهائیان پاکستان کراچی - بدون سال چاپ  
۷- مجموعه مناجات - مؤسسه مطبوعات امری طهران سال ۱۱۶  
۸- اذکارالمقریین جلد دوم - مؤسسه مطبوعات امری چاپ چهارم سال ۱۱۶ بدیع

- ۹- مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء - سه جلد چاپ اصلی مصر سنه ۱۹۴۲ و ۱۹۲۱ و طهران ۱۹۷۰ در یک جلد چاپ آلمان لانگنهاین سال ۱۹۸۴
- ۱۰- مقاله شخص سیاح - مؤسسه مطبوعات امری طهران سال ۱۱۹ بدیع

### و - آثار حضرت ولی امرالله

- ۱- کتاب قرن بدیع قسمت دوم - ترجمه نصرت الله مودت ، مؤسسه مطبوعات امری طهران ۱۲۵ بدیع
- ۲- دور بهائی - ترجمه لجنه ملی نشر آثار امری ایران چاپ سوم ، چاپ آلمان لانگنهاین ۱۹۸۸
- ۳- لوح مبارک سنه ۱۰۵ بدیع به افتخار یاران شرق - لجنه ملی نشر آثار امری سال ۱۰۵ بدیع
- ۴- لوح مبارک نوروز ۱۱۰ - نسخه تکثیرى طهران نوروز ۱۱۰ بدیع

### ز - از دستخط های بیت العدل اعظم الهی

- ۱- مجموعه نصوص درباره کلمات مکنونه - دارالتحقیق معهد اعلی - فارسی ، عربی ، انگلیسی جمعاً ۱۱ صفحه سنه ۱۹۸۰ میلادی
- ۲- پیام بیت العدل اعظم الهی خطاب به یاران ایرانی مقیم بلاد غرب - ژانویه ۱۹۸۵
- ۳- دستخط معهد اعلی درباره ترادف کلمه "عهد" و "وجود" - خطاب به نویسنده

### ح - آثار امری که توسط محققین بهائی جمع آوری و یا تألیف گردیده

- ۱- امر و خلق جلد اول ، جلد دوم ، سوم و چهارم - جناب فاضل مازندرانی ، لانگنهاین ۱۴۱ بدیع و ۱۹۸۶ میلادی
- ۲- اسرارالآثار خصوصی - فاضل مازندرانی جلد اول تا پنجم مؤسسه ملی مطبوعات امری - سال ۱۲۴ و ۱۲۹ بدیع - طهران
- ۳- مائده آسمانی جلد اول تا نهم - عبدالحمید اشراق خاوری مؤسسه ملی مطبوعات امری طهران - سالهای ۱۲۸ و ۱۲۹ بدیع
- ۴- آنچه کند او کند - موهبت الله هائی ، لانگنهاین سال ۱۹۸۸
- ۵- مجموعه مباحث دردومین جلسه مجامع تحقیق - مؤسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۳ بدیع

- ۶- ظهور بهاءالله - ادیب طاهرزاده جلد دوم انگلیسی و آلمانی
- ۷- گنج شایگان - عبدالحمید اشراق خاوری
- ۸- ماخذ اشعار در آثار بهائی جلد اول ، ماخذ اشعار عربی - دکتر وحید رافتی ،  
مؤسسه امری کانادا سال ۱۴۷ بدیع
- ۹- مقدمه‌ای بر کلمات مکتونه فارسی - جورج تاونزند ، چاپ دوم هند سال ۱۹۷۳
- ۱۰- قاموس توقیع مبارک سنه ۱۰۵ بدیع - عبدالحمید اشراق خاوری سال ۱۱۸ بدیع
- ۱۱- انسان در آئین بهائی جلد اول - مجموعه‌ای از آثار دکتر علیمراد داودی ، دکتر  
وحید رافتی
- ۱۲- تاریخ مختصر امر بهائی - حسام نقبائی ، نسخه دستی ، نسخه اصلی در  
ارض اقدس محفوظ است .
- ۱۳- مجموعه آثار و الواح امریه - دفترچه شخصی جناب روح‌الله مهربان
- ۱۴- نامه‌هایی از ایادی امرالله جناب فیضی - مکاتبات شخصی درباره کلمات مکتونه
- ۱۵- دستخطی از جناب علی‌الله نخجوانی - ترجمه لغت حب و جود
- ۱۶- شماره‌های مختلف نشریه پیام بهائی - نشریه محفل روحانی بهائیان فرانسه
- ۱۷- مجله پیام بدیع - نشریه احبای شرق آمریکا
- ۱۸- حیوة بهائی - سرهنگ عنایت‌الله سهراب - لجنه ملی نشر آثار امری - طهران سال  
۱۰۵ بدیع
- ۱۹- تاریخ شهدای امر و وقایع طهران - محمدعلی ملک خسروی ، مؤسسه مطبوعات  
امری طهران ۱۳۰ بدیع
- ۲۰- مجله آهنگ بدیع - شماره ۳۳۵ نشریه بهائیان ایران
- ۲۱- مجموعه نصوص و الواح نسخه خطی - جناب نعیم ریحانی گراتس اتریش
- ط - آثار نویسندگان غیربهائی
- ۱- بایزید بسطامی "سلطان العارفین" - تألیف عبدالرفیع حقیقت - انتشارات آفتاب  
۱۳۶۱ طهران
- ۲- کشف‌المحجوب - ابوالحسن علی بن عثمان هجویری به تصحیح استاد ژوکوفسکی ،  
چاپ اول کتابخانه ظهوری طهران ۱۹۷۹

- ۳- منطق الطیر- فریدالدین عطار نیشابوری، با تصحیح و مقدمه احمد خوشنویس، کتابخانه سنائی، کتابفروشی تأیید اصفهان
- ۴- مرصادالعباد - شیخ نجم‌الدین رازی - انتشارات سنائی
- ۵- گلشن راز - شیخ محمود شبستری، به تصحیح جواد نوربخش، انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی ۶۹ سال ۲۲۳۵ شاهنشاهی ۱۳۵۵ شمسی چاپ فردوسی
- ۶- شرح گلشن راز - شیخ محمد لاهیجی، انتشارات محمودی مقدمه کیوان سمیعی، تصحیح حامد سال ۱۳۳۷
- ۷- گلشن الحقایق - عبدالعزیز بن محمد نسفی، به اهتمام دکتر احمد مهدوی دامغانی، طهران بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۹
- ۸- تاریخ تصوف در اسلام - از صدر اسلام تا عصر حافظ، دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار، چاپ سوم ۱۳۵۶
- ۹- فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی - دکتر سیدجعفر سجادی، کتابخانه ظهوری طهران، چاپ دوم سال ۱۳۵۴
- ۱۰- در تصوف Vom Sufitum - از تیتوس بورکارت مونیخ سال ۱۹۵۳ چاپ اتوبیلم به آلمانی
- ۱۱- بحثی در آثار و افکار و احوال حافظ - دکتر قاسم غنی، انتشارات زوار طهران ۱۳۵۶
- ۱۲- اصول اساسی روانشناسی - کاظم‌زاده ایرانشهر بر اساس یادداشتهای سالهای قبل چون اصل در دست نیست ذکر سال چاپ و محل مقدور نمی‌باشد.
- ۱۳- دیوان عراقی- به همت م- درویش، انتشارات بنگاه جاویدان محل و سال چاپ ندارد.
- ۱۴- فرهنگ نوربخش در اصطلاحات تصوف - دکتر جواد نوربخش جلد اول تا جلد دهم - مجموعه مفیدی است از تعبیرات و تشبیهات و شرح رموز عرفانی واژه‌ها و اصطلاحات عرفانی از انتشارات خانقاه نعمت‌اللهی - لندن سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ هجری شمسی
- ۱۵- دیوان حافظ - چاپ دوم انتشارات رشیدی طهران ۱۳۶۸
- ۱۶- مثنوی مولوی به همت عبدالرحیم مشتاقی کتابفروشی فرودسی اصفهان ۱۳۲۰ هجری قمری

۱۷- Moderne Lexikon

۱۸- لغت نامه Duden



## ضمائم

فهرست واژه‌های وارده در کلمات مکنونه فارسی  
به ترتیب حروف الفباء و شماره فقرات

### توضیحات

- ۱- اعداد مقابل هر کلمه گویای شماره فقراتی هستند که کلمه مربوطه در آن فقرات وارد آمده است .
- ۲- حروف (ع) که پس از بعضی از شماره‌های وارد آمده گویای آن است که آن کلمه در عنوان فقره مربوطه ذکر شده است .
- ۳- شماره گذاری فقرات کلمات مکنونه فارسی و ترجمه انگلیسی آن بر اساس کتاب کلمات مکنونه چاپ مؤسسه سنچری پرس استرالیا می‌باشد .



اقوال	۵ - ۷۶ دو بار	اَسْطُر	۲۰ - ۴۸
اكتساب	۸۰	اشياء	۲۰
الابصار	۲۲	اشجار	۸۰
الحمدالله رب العالمين در فقره خاتمه		اشرار	۳ - ۵۶ - ۵۷
الطاف در خاتمه		اشراق	۵۲ - ۷۸ - ۶۹
الفت	۵۷	اصبع	۵۲
اللقاء	۲۹	اصفاء	۵۲
الله	۵۱ - ۵۶	اصطبار	۴
الواح	۶۳	اصحاب	۷۱
الهي ۳۶-۷۷ و در فقره خاتمه		اصفياء	۵۶
ام	۲۹	اصرار	۷۷
امانت	۶۳	اضطراب	۵۱
امتناع	۷	اضلال	۲۴
امر - امری	۲۹	اظهار	۲۸ - ۷۱
امل	۳۴ - ۴۵	اطمینان	۵۱ - ۷۵
امكان	۳۹	اعلى	۲
اموات	۸۱	اعظم (اسم اعظم)	۱۹ - ۵۳
امواج	۲	اعمال	۵ - ۶۳ - ۶۷ - ۶۹
اموال	۴۳ - ۵۳ ع	اعقابكم	۴۶
امور	۸۰	اعرف و ابصر	۶۶
انبات	۳۳ - ۷۸	اغنام	۲۴
انتهاء	۲۰	اغنياء	۴۹ - ۵۴ ع
اندرآئی	۸۰	اغيار	۲۶ - ۲۷
انزال	۳۷	افتحوا	۵۲
انس	۸ - ۱۰	افتخار	۴۸ - ۷۴
انسان (انسانی)	۶۱ ع - ۷۶	افسوس	۲
انصاف	۴ - ۷۷ ع	افلاك	۸ - ۵۵
انقطاع در فقره خاتمه		افعال	۷۶ سه بار
انیسا	۱۹	افئده	۲ - ۴۱
انوار	۷۸	افق	۲ - ۵۱ - ۶۷ - ۶۹
اول (حرف اول)	۷ - ۳۷ - ۷۷ ع	اقامت	۲۳
اولی الافکار	۴۳	اقبال	۵۲ - ۶۱
اهل	۱۸ ع - ۲۲ ع - ۲۳	اقتراف	۸۲
ایام	۴۴ - ۵۳ - ۶۳ ع - ۷۷	اقدامكم	۴۶
	۴۴ - ۷۴	اقل	۱۷ - ۴۴

برهان	در خاتمه	۷۷	ایشان
برین	ع ۱۸	۲۹	ایوان
بزرگ	۵۱-۴۴		
بساط(بساطی)	۷۰-۴۲		حرف « ب »
بستر	۲۸		باب
بسراید	۷۵		بادباده‌ها ۳۲-۴۵
بشتایید	۵۲	۲۹	بادیه(بادیده‌ها)
بشنوید	۵۲	۳۰-۱۳	بازگردید - بازگشت
بصر	۳۲-۲۰		باغ(باغی) ۷۵
بطن	۲۹	۱۴-۱۰-۶-۲	باقی - باقیه
بُعد(دوری)	۲	۸۱-۲۱-۲۳-۲۹-۳۹-۴۱-۴۴	
بُعد(پس)	۷۷	۵۸-۶۱-۶۲-۷۰-۷۱-۷۴-۷۵-۸۳	
بغتة	۷۵	۲۹-۲۳	باطل
بقا	۱-۵۵-۷۱-۷۷	۲۴-۲	باطن
بقعه	۷۱	۱۸	بالغه
بگشا	۹	۲۹	بالمره
بگو	۶۲	۵۱	باهر
بلا ، بلایا ، بلایاى ناگهانی	۵۲-۶۳	۴۴	بَد
بلبل	۱-۲-۳-۱۵	۴۷	بدن
بلده	۸-۳۳	۷۳	بدرآئی
بلی	۲۵	۸۰ و در خاتمه	بدیعه
بند	۴۰	۱۱-۲	بحر
بندگان	۷۵-۸۰	۷۹	بخراشی
بنده	۳۷-۴۰-۴۲-۴۳-۴۷	۳۹-۴۲	بخرام
	۳۰-۳۱-۴۱-۸۱	۲۹	بخشش(بخششها)
بنوش	۷۸	۴۷	برآرید
بهائم	۴۵	۵-۳۳-۴۶-۴۸	برادران ، برادر
بهترین	۸۲	۶۳	براستی(راستی)
بَس(قبَس)	۶۱	۳۲	برافروخته
بیاراتی	۷۳	۸۳	برافروزید
بیارام	۴۸	۷۰	برتر
بیاشام	۳۳	۴۸	بردارید
بیان	۱۵-۱۹-۵۲-۷۸	۶۵	بردباری
و در خاتمه		۶۷	بردمد
بی‌خبر	۶۵	۴۵ ۲۸	برق

۲۰	پنجم	۷۷	بیرون
۷۵	پند	۷۲	بیرون آی
۷۲ و در خاتمه	پنهان	۳۹ - ۳۷ - ۲۱ - ۱۱	بیزوال
۶۹ - ۵۹	پیشگاه	۷۷	بی ستر
		۶۵	بیباک
	حرف « ت »	۴۳	بیت
۷۹	تا کی	۸۱	بی ثمر
۵۷ - ۳۹	تبدیل	۲۰	بیزار
۷۸	تبیان	۵۶	بیفزاید
۲۷ - ۲۵	تجلی	۷۸ - ۳۳	بیفشان
۸۲	تحصیل	ع۳۲	بیگانه
۷۸ - ۳۳	تخم (تخمها)	۲۱	بی منتهی
۲۹ - ۲۵ - ع - ۱۱ - ۲	تراب	۶۲ - ۴۶	بی مثال
۷۷ - ۷۴ - ع - ۴۹	۳۶ - ۴۸ - ع - ۴۹	۴۷	بیندازید
۳۹ - ۱۴	ترابی	۲۲	بینش
۲۹	تریت	۴۹	بی نصیب
۴۳	ترجیح		
۱۳	ترس (ترسم)		حرف « پ »
۵۳	تسلیم	۴۴ - ۴۲ - ۴۱ - ۱۱ - ۸	پاک
۲۳	ظنون	۸۳ - ۷۶ - ۶۹ - ۵۵	
۴۵	تعیش	۷۵	پادشاهی
۵	تفوق	۷۹ - ۱	پُر (برپری)
۷۴ - ۶	تقدیس		پرده (بی پرده) ۷۳ و در خاتمه
۴۷	تکبر	۷۲	پُر (پُر جوهر)
۱۹	تکلم	۷۹ - ۳۸	پرواز
۲۵	تلخ	۲۹	پروردم
۵۴ - ۲۹	تمام (تمامی)		پسر (کلمه پسر جزدرد شماره ۶۷
۴۷	تن		در بقیه فقرات در عنوان آمده است)
۳۲ - ۳۰	تو ۲۱ - ۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - هفت بار ۳۰ - ۳۲	۲۷ - ۲۲ - ۱۵ - ۱۱ - ۱۰ - ۸ - ۷ - ۵ - ۴ - ۲	
ع ۱	توانا	۵۶ - ۵۱ - ۳۹ - ۳۸ - ۳۶ - ۳۱ - ۲۹ - ۲۷	
۲	توجه	۷۹ - ۷۷ - ۷۰ - ۶۷ - ۶۲ - ۶۱ - ۵۸ - ۵۷	
۶۱ - ۲۰	توحید		پسران ع ۶ - ع ۱۳ - ع ۴۷ - ع ۴۸
۷۲ - ۲۳	تیره	ع ۶۹ - ع ۵۲ - ۴۹	
		۸۱	پست ترین
		۶۲	پست فطرتان

جود	ع ۲۹ - ۶۰-۴۹-۴۶	حرف « ث »	
جوهر- پرجوهر- جوهریان		ثابت	در خاتمه کتاب
ع ۱۶-۲۸-۲۹-۳۴-۷۲		ثبت	۴۸-۶۳
جوهریان	۷۲	شمر (بی شمر)	۸۱-۳۴-۲۹
جهد	۶۹-۱۸	ثوب	۴۷
جهلا	ع ۲۴		
		حرف « ج »	
حرف « ج »		جائز نه	۷۷
چالاک	۸	جاری	۷۷
چرا	۲۴	جام	۶۱-۵۸
چشم (چشمهای)		جامه	۶۸-۴۷
۹-۱۰-۱۱-۱۲-ع ۲۲		جان	۷۶-۳۹-۳۶-۳۲-۴۱
چشمه	۶۲-۳۱	جانان	۲۷-۲۶-۱۷-۱۲-۴۱
چهره	۲۹ دو بار ۴۴	جاودان (جاودانی)	۵۳-۳۹
		جاهل	۱۱
		جبروت	۷۴-۲۹-۶
حرف « ح »		جبل	۷۱
حال	۱۹-۲۱-۳۰-۳۴-۵۳-۷۱	جِدّ	۴۱
حاضر	۱۹	جدال	۴۶
حَبّ	۳-۴۷-۲۹-۳۲-۵۲	جدید	۱۸
حَبَّالله	۸۲	جری	۶۵
حبس	۴۰	جسد	۴۴
حَبّه	۳۶	جفا	۵۲
حجاب	۲۲-۷۳ دو بار-۷۷	جغد (جفدان)	۲۳
حُجّت	در خاتمه	جلال	۴۶
حرص (حریص)	۵۰	جلی	۵۹-۶۳
حرف (حرفی) حرف اول، حرف دوم	۱۶-۷۷	جلوه	۴۱
حَرَم	۲۷	جمال	۹-۲-۱۰-۱۱-۱۲-۱۳-۱۴
حُزَن	۲۰		۲۲-۲۳-۲۷-۳۱-۳۳-۴۶
حُسبان	۵۷		۶۱-۷۷ و در خاتمه
حسب الامر	۷۷	جميع	۱۵-۱۷-۱۸ دو بار-۱۹-۲۱-۲۲
حسد	۶-۴۲		۲۳-۲۷-۲۹-۳۰-۳۲-۴۶-۶۰
حسرت	۲-۴۶		۶۳-۷۳-۷۴-۷۷ دو بار-۷۶ دو بار
حضور	۵۹-۶۹-۸۳	جنس	۱۰
حضرت	۴۶	جنود	۲۸

۵۹	خط	۲۹ دویار-۵۴	حفظ
۷۰	خطا	۴۵-۹	حق
۶۵	خطرناک	۲۹-۱۸	حقایق
۳۰	خفته	۵۱	حقیر
۴۸	خفی	۳۶	حکماء
۵۸-۱۸-۷	خُلد	۴۱-۳۶-۳۳-۱۸	حکمت (حکمتها)
۷۳	خلعت	۷۸-۶۹	دویار
۷۳	خلف	۷۷	حمایات
۶۶-۴۸-۴۳	خالق	۲۳	حمامه
۶۲-۶۱-۵۵	خمر	۷۷	حوریه
۳۲-۲۹-۲۸-۲۷-۲۰-۱۹	خود	۱۸	حول
۶۱-۵۴-۵۲-۴۶-۴۴-۴۰		۲۰-۴	حیات
۸۲-۸۰-۷۷-۷۴-۷۳-۶۶-۶۴		۲	حیرت
۷۰-۳۹-۲۰	خوش (خوشتتر)	۷۷	حینئذ
۴۵	خیال	۳۷	حَيَوَان
۸۴	خیمه		
			حرف «خ»
	حرف «د»	۶۴	خاتم
۷۱	دانسته	۴۵	خار
۲۲	دانش	۴۴	خاطر
۲۲	دامن	۴۵-۲۱-ع-۲۷	خاک
۶۳	درپی	۴۸-۵۷-ع-۶۲-ع-۶۸-ع-۷۵	
۵۴	درست	۱۴	خاکدان
۲۴	دُری	۴	خالی
۶۱	دریا	۲۳-۶۹	خالص (تقوی خالص)
۱۶۲	دریغ	۹	خالقین
۳۷-۳۲-۲۵-۲۳-۲۲-۳	دست	۵۲	خانه
۷۷-۶۸-۶۴-۶۲		۳۲-۸۳	خاموش
۵۲-۲۹-۲۰	دشمن	۶۵	خبر (بی خبر)
۲۴	دعوی	۲۷	خجلیت
۳۱-۱۹-۱۴-۱۱-۱۰-۳	دل (دلها)	۷۳	خرق
۴۵-۴۴-۴۲-۳۲		۲۰	خرَم (خرمی)
۷۵-۶۸-۵۶-۵۲-۴۸		۷۰	خرامی (برترخرامی)
۳۹	دلکش	۲۹	خروج
در خاتمه	دلیل	۴۹	خصال (خصالی)

۸۲	رب العالمین	۱۷	دم (خون)
۶۹-۳۸	رتبانی	۷۳-۴۸-۳۰	دنیا
۲۲	رتبه	۷۷-۲۹-۲۵-۱۲	دو (دوم)
۳۸-۱۵	رحمانی	۴۶-۲۱-۲	دور
۶۱-دو بار	رحمت	۲۹-ع ۲۶-۲۲-۲۰-ع ۳-ع ۱	دوست
۷۸-۳۷	رحمن	۴۳-چهار بار-۵۲-۷۳ ع و در خاتمه	دوستان
۵۱	رخ	۱۴-ع ۱۹-ع ۲۳-ع ۴۳-ع ۵۲-ع ۶۰	دوستان
۵۳-۴۳-۱۹	رضا	۷۱-ع ۷۶-۸۳ ع و در خاتمه	دوستی
۸۰-۵۲-۳۹-ع ۳۴-۱۸	رضوان	۳۴	دولت
۲۳	رعایا	۵۳-۴۹	دوید
ع ۴۴	رفیق	۷۷-دو بار	دیار
۷	رفرف	۲۴-ع ۲۳-۱۳	دیگران
ع ۳۹	رماد	۸۰	حرف «ذ»
۴۱	رمز		ذائقه
۴۶-۶	روائح	۲۵	ذرات
ع ۳۸-ع ۱۵-ع ۴۲	روح	۲۹	ذکر
۵۸	روح القدس	۶۶-۴۶-۳۲	ذَلّ
۴۵-۲۸-۲۳-۱۷	روحانی	۳۶۹	ذَلّت
	روز	۴۸-۴۴-۲۱	ذلیل
۷۲-۵۸-۵۳-۲۴-۱۹	روشن	۴۴	ذوی القربی
۳۴-۱۸-۳	روضه	۸۲	ذنب
۴۰	رهائی	۲۴	ذی الجلال
۶۹	ریا	۲۲	ذی الجمال
۴۵	ریاض	۲۲	ذیل
۷۷	ریختند	۳	حرف «ز»
	حرف «ز»		حرف «ر»
۲۰	زیان		رائحه
۶۳	زبرجدی	۷۷	راحت
۷۴	زرد	۵۴-۳۹-۲۸-۲۳-۴	راجع (رجوع)
۴۶	زکام	۴۸-۴۴-۲۸-۲۱-۱۳	۷۷- ۶۲ دو بار
۷۶-۷۱-۴۰-۲۷	زمان (این زمان)		راستی
۷۷	زمردی	۶۳-۶۰	راه
۵۳-۲۷-۲۰	زمین	۶۸-۵۲	رایگان
۳۹	زندانی	۱	



۲۰	سرور	۵۸	زنده
۶۲-ع۱	سروش	۵۶	زنگ
۴۸-۳۶-۲۰	سطر	۴۶۲	زهی
۷۶	سعی	۷۷	زیادی
۲۳	سلاطین	۱۷	زینت
۷۸-۳۳	سلسبیل	ع۵۷	زینهار
۲۸-۲۳	سلطان		
۱	سلیمان		حرف «ژ»
۷۳-۶۹	سماء	۶۱	ژرف
۳۶	سمع		
۷۸-۳۶-۳۳	سنبلات		حرف «س»
۷۷	ستوال	۴۵	ساجد
۱۱	سوی	۷۰-۶۹-۲۰-۱۱-۸	ساحت دوبار
۴۸-۱۹	سه (سیم)	ع۵۰	ساذج
۷۲-۲۱	سیف	۳۷	ساری
		۷۰-۳۶	ساغر
	حرف «ش»	۶۲-۵۸-۳۶	ساقی
۶	شائبه	۲۲	سالها
۷۵	شاخه	ع۹	سایه
۳۷	شاربین	۷۷-۷۴-۷۲-۶۰-۲۴	سیا
۷۹ دو بار	شانه	۷۸-۱۵	سبحان ، سبحانی
۳۷	شاهنشاهی	۷۸-۳۳	سبزه زار
۲۴	شبنی	۶۵-۴۳-۸	سبیل ، سبیلها
۶۱	شبنم (شبنمی)	۲۴	ستاره
۲۱-۱۹	شجره	۷۸-۷۷-۶۰-۴۱-۲۷	ستر
۶۲	شراب	۷۳	سحاب
۲۰	شِرک	۴۸-۳۰-۲۸	سحرگاهان
۷۶	شَرِک	۵۳	سدّ
در فقره پایانی	شعاع	۷۷-۴۹-۷	سدره (سدره المنتهی)
۱۸	شقایق	۲۷	سِرّ
۶۸-۳۳	شکر (شکرین)	۸۳	سراج
۵۲-۴۵-۳۴	شما	۷۴	سرخ
۸۰-۶۵-۶۳-۶۰	در خاتمه	۴۶-۳۷-۲۳-۷	سرادق
۷۸-۷۳-۵۳-۵۲	شمس	۷۸-۳۳	سرسبز
۳۲-۲۳	شمع	۳۲	سرمایه

طالب	۵۳-۴	شوق	۳
طاهر، طاهره	۱۷-۳۳-۴۴-۶۷-۶۹-۷۸	شهادت در خاتمه	۷۷
طبيب	۳۲	شهراء	۱۷
طريق	ع۴۶	شهوت	۳۴
طلب	۳۶	شير	۲۹
طوبى	۶۹-۳۷	شيطانى	۷۹-۶۷-۴۵
طير	۷۵-۲		
طيران	۷۹	حرف «ص»	
طيور	۲	صاحب (صاحبان)	۱۱-ع۱
طيب، طيبه	۱۱-۱۹-۳۳-۳۶-۶۹-۷۸	صادق	۵۸-۵۱-۱۹-۴
		صافى	۲۵
حرف «ظ»		صبح	۶۱-۵۸-۵۱-۲۴-۱۹
ظاهر	۱۶-۱۸-۲۴-ع۲۴-۲۵-۲۹-۵۱-۶۰	صبر	۷۱-۶۵-۴
ظاهر و در خاتمه	۶۷-۷۶-۸۰-۸۱ و	صحبت	۵۶
ظالمان	ع۶۴	صحرا	۳۹-۱۹
ظل	۲۳-۱۹	صدر	۴۴-۱۹-۴
ظلم	۶۴-۲۳	صدق	۵۲
ظلمانى	۶۷-۲۳	صد هزار	۲۰-۱۶-۴
ظن (تظنون)	۲۳	صراف (صرافان وجود)	۲۵-۶۹-۸۳
ظهور	۲۷	صريف (صريف جمال)	۲۹-۴۶-۸۲
		صعود	۶۹
حرف «ع»		صفا	۲۵
عاشق	۳۶-۴۱-۵۱-۵۳	صفحه	۴۵
عاشقان	ع۴۵-۱۷	صمدانى	۶۷
عاصيان	ع۶۵	صنایع	۸۰
عالم (دنیا)	۲۹-۱۲	صوت	۱۱
عالميان	۱۲-۳۱-۶۱-۶۷-۷۲	صياد	۷۵
عاليين	۷۷-۱۸	صيقل	۸
عباد	۲-۵-۳۶-۶۶		
عدم	۲۹	حرف «ض»	
عرش	۴۴-ع۴۶-۵۱	ضالالت	۸۳
عروج	۳۹		
عروس	در پايان كتاب	حرف «ط»	
عز	ع۷-۸-۹-۲۸-۶۴-۶۹-۷۷	طائف	۱۸
عزت	۲۱-۴۸		

۵۸۱۳	فیض	۳۲	عزیز
	حرف «ق»	۳۸-۶۳-۱۸۷-۳-۱	عشق
۷۱	قائم	۲۱	عصیان
۲۹	قابل	۶۳	عظیم
۱	قاف	۶۳	عقاب
۲۱-۵۰-۳۹-۲	قانع	۶۳-۵۱	عقب
۲۹-۲۴	قبل	۷۷ دو بار	عقبه
۸۳-۶۹-۵۲-۲۵	قبول	۳۲	علت(علتها)
۱۹-۱۸-۱۵-۱۲-۱۱-۸-۶	قدس(قدسی)	۷۸-۳۶-۲۳-۱۱-۲۴-۱۱	علم(دانش)
۴۶-۴۲-۳۸-۳۳-۲۳-۲۸-۲۷-۲۰	قدوس	۸۳-۶۹	عَلَل
۷۹-۷۷-۷۶-۷۳-۶۸-۶۷-۶۲-۴۸	قدوم	۴۴-۲۲-۲۰	عَمَر
۵۵-۸۷	قدوم	۷۹-۳۰	عنایت
۷	قدوم	۱	عنقاء
۷۲	قدر(ارزش)	۸۳-۶۹	عنقریب
۳۲	قدرت	۴۴	عویل
۵۳-۴۶-۲۸-۱۸-۷-۲	قرب	۷۱-۶۴ سه بار	عهد
۲۰	قرن(قرنها)	۴۴	عیب
۱۰	قرین	۳۹-۷۰	عیش
۶۴	قسم	۵۵	عین
قسم قسم به اسم اعظم ۵۳		۶۶	عیوب
۷۴-۶۳-۴۸	قسم(قسم بجمال)		حرف «غ»
۱۱	قسمت	۷۵-۶۵-۴۶-۲۹-۲۰-۵	غافل
۷۱	قسمی(بقسمی)	۵۹	غافلان
۲۵	قطره	۵۱	غایت
۳۹-۳۸	قفص	۶۹-(۲۴)۲۳	غبار
۳۱-۲۶-۱۸-۱۶-۸-۶-۳	قلب	۳۴-۱۹	غرس
۸۳-۷۸-۵۸-۵۱-۴۴-۳۶-۳۳		۷۷	غرفات(اهل غرفات)
۶۳-۴۸-۳۷-۷	قلم	۴۷-۷۱-۶۷	غرور
۷۱-۶۰-۵۹-۴۵-۲۹-۲۷-۴	قلوب	۳۰-۲۹-۲۳-۲۰-۱۶	غفلت
قلیل(قلیلی) ۵۳-۱۷ دو بار		۴۹-۵۲-۶۳-۷۵	
۵۰	قناعت	۴۲	غَلّ
۵۲	قیوم	۷۰-۵۵-۵۱-۲۰-۱۳	فنا
			فی الجمله ۲۰
			فی الحقیقه ۸۱

۱	کُلبین	حرف «ک»	
۳۹	کُلخن	کاروان (کارانها)	۲۴
۳۹	کلشن	کأس (کاؤوس)	۶۲-۶۱
۲	کُلها	کائنات	۲۹
۲	کُلها	کاسته	ع ۲۵
۷۹	کَلو	کامل در پایان	
۶۳-۵۹-۲۹	گمان	کتمان	۷۸
۷۱	گواه	کثیف ، کثافت	۶۸-۶۱
۱۶-۱۱-ع۱	گوش	کَدِرِه	۶۲
ع۱	گوینده	کدورت	۶۹
ع۶۸	گیاه	کر	۱۱
		کرم	۴۹
		کروبین	۷۷
	حرف «ل»	کسانی	۷۴
۶۲-۱۱	لا تحصى	کسوف	۷۳
۷۶-۵۰	لا زال	کف	۵۸
۵۲	لازم	کلّ	۸۰-۷۶-۶۱-۴۸-۴۶
۳۹-۲۸-۲۷-۱۷-۱	لا مکان	کلاب	۷۷
۸۰	لا یتق	کلام (کلام الله)	۵۶-۱۱
۳۶-۳۳	لب	کلمات	۵۶-۳۳-۱۹
۱۶-۱۱	لحن	کلمه (کلمه الله)	۶۹-۵۲-۵۱-۲۰-۱۹
۳۶-۳۳	لذتی	کمال	۷۵-۵۵-۴۱-۲۵-۲۳-۲۰
۷۸-۷۷-ع۶۶-۳۳-ع۲۶-۱۶	لسان ، لسانی	کنیز	ع۶۱-ع۵۱-ع۵۸-ع۷۶-ع۷۸
۲۵	لطافت	کوتاه	۶۴
۶۱-۱۱	لطیف	کوثر	۳۷
۲۲	لقاء	کور	۱۱
۷۸-۶۴	لوح (لوح محفوظ)	کوی (کوبش)	۵۲
۸	لولاک		
۷۷-۶۷	لیل		
		حرف «گ»	
	حرف «م»	گرانمایه	۲۰
۶۱ (به معنای آب)	ماء	گرفتار	۲۳
۷۶-۶۰-۲۹	ما (ضمیر)	گریز	۲۰
۵۱	ماسوی الله	گریست	۷۷-۳۰ سه بار
۵۲ (مالک اسماء)	مالک	گُل	۴۵-۱۳-۳-۲
۲۱	مأنوس	گِل (خاک)	۳۶-۱۳-۱۰

۸۱-۷۷-۳۷	مذکور	۲۱	مأیوس
۶۵-۵۲	مرا	۴۹	میادا
۳۱	مرا	۷۱-۵۱-۱۹	میبارک
۲۵	مرآت	۶۸	مباشرت
۷۰-۲۹ و در پایان کتاب	مراتب	۷۷-۴۶	مبتلا
۳	مراققت	۶۱-۳۶	مبذول
۶۵	مراکب	۲۰	مبغوض
۶۳	مرتکب	۹	مبین
۷۹-۳۴	مرحمت	ع۲۱	متحرک
۵۸-ع۲۰	مردگان	۵۱	متمکن
۴۴	مردم	۷۵-۷۱-۲۵-۲۴	مَثَل
۱۰	مرده	۷۵-۷۱-۲۵-۲۴	مَثَل (مانند)
۳۰	مرور	۵	مجادله
۲۰	مستغرق	۵۷	مجالست
۶۰-۵۹-۵۱-۳۷-۳۶-۲۳	مستور	۳۴	محبیت
۷۲ و در پایان کتاب		۶۲-۵۰-۴۵-۲۰	محبوب
۴۶	مستوی	۲۲	محتجب
۷۰	مستی	۶۴	محتوم
۷۵	مسرور	۵۳-۵۰-۴۶-۱۷-۲	محروم
۵۹-۳۷	مسطور	۸۱	محسوب
۲۹	مسکن	۶۴-۳۴	محفوظ
۸۳	مشاعل	۵۳-۴۵	محکم
۷۸-۲۵-۱۱	مشاهده	۲۷-۴-۱	محل
۷۸-۲۸	مشرق	۷۰	محتت
۵۹-۱۷	مشهود	۷۱-۶۳-۴۵	محو
۸۰-۶۶-۴۶-۲۸-۱۰	مشغول	۳۲	مخالف
۴۵	مشفقانه	۷۴	مختلفه
۷۹ (مشکینم)	مشکین	۶۴	مختوم
۳۴-۲۰	مشی	۷۶-۶۶-۵۲	مخصوص
۶۹	مشیت	۴۸	مدارا
۵۸	مصاحب	۹	مدارج
۵۲-۳	مصاحبت	۲۹	مدد
۵۲	مصلحت	۱۹	مدهوش
۲۲	مطلب	۷۱ (مدین بقا)	مدین
۵۳-۴	مطلوب	۵۳-۲۴	مدینه

۲۹	ممکنات	۲۳	مظلوم
۱۵	ممنوع	۹	معارج
۲۴-۲۰-۱۹-ع ۱۱-۱۳-ع ۱۹-ع	من	۶۸	معاشره
ع ۳۳-۳۱-۳۰- ۲۷-ع ۲۶- ۲۷-ع		۷۸-۷۹ و در پایان کتاب	معانی
ع ۳۴-۳۷-ع ۴۰-ع ۴۱-ع ۴۲-ع ۴۳-ع ۵۱-ع		۸۳-۶۹	معبود
ع ۵۲-۵۶-۵۸-ع ۶۵-۶۶-ع ۷۱-ع ۷۲-ع ۷۳-ع		ع ۲۴	معروف
ع ۷۴-۷۷-ع ۸۰-ع ۸۱-ع ۸۲-ع		۵۳-۴۵-۳۶-ع	معشوق
۷۷	منتظر	۸۱	معطله
۸۰	منتفع	۱-۱۶-۳۳-۵۲-۶۲	معنوی
منتهی(سدره المنتهی) ۷۷		۸۰	معلقه
۵۲-۲۷-۲۶-۲۲	منزل	۶۷	معمول
متزه ۴۴		۳۷-۲۷	معین
منع ۵۳		ع ۵۳(مغروران)	مغرور
من فی السموات والارضین در پایان کتاب		۵۱-۲۲-۱۸-۱	مقام
منیر ۵۸-۷۶-۲۹ و در پایان کتاب		۶۱	مقبل
۸۰	منیعه	۶۹	مقبلین
۵۷	موآنست	۵۰	مقبول
۴	موت	۷۶-۶۹-۴۴-۱۹-۱۷-ع	مقدس
موجود ۷۳-۲۵ (موجودات)		۴۳	مقدم
ع ۶۶	مهاجران	۵۳-۵۱-۴۴-۲۹	مقرر
۶۵	مهلك	۲۷(۲۸)-(۳۰)	مقرر
۸۱	مهمله	۲۹-۲	مقصود
۵۲	مهیمن	۲۸-۷۷	مکامن
۷۴	میاراتید	۲۸-۲۷-۱	مکان
۷۳	میالای	۷۷	مکمن
۷۴-۵۴-۵۳	میان	۷۱-۲۳	ملاءاعلی
		۷۷	ملاءعالیین
	حرف «ن»	۳۴	ملاطفت
ع ۹	نابود	۷۷	ملحوظ
۸۰-۶۶-۶۵-۵۷-۳۴	نار	۷۰-۴۱-۴۰-۳۷-۲۹	ملک
۳۳	نازنین	۵۳-۴۴-۶	ملکوت
۸۲-۸۱-۷۶	ناس	۷۰-۱۱	ملیح
۱۶	ناطق	۶۸	ممالک
۴۵	ناظر	۷۶	ممتاز
۷۱	نافرمانی		

۷۰	نیستی	۶۳	ناگهانی
۷۰-۲۰-۵۳	نیکو	۷۷-۴۹	ناله
	حرف «و»	۴۵-۴۱	نام
۵۳-۷	وارد	۶۱	نبید
۲۲	واصل	۷۷-۲۳	ندبه
۶۰	واضح	۳۶	نخروشد
۷۱	واقع	۶۰-۱۹	نزد
ع ۴۵	وای وای	۳۴-۲۱	نزدیک
۶۹-۳۳-۶۹-۳۳	وجود	۲۷-۷	نزول
در پایان کتاب	ورای	۴۶	نسائم
۱۳	ورقا	۳۴	نسوزد
۲۲	وصال	۴۵-۳۰	نسیم
۴-۱	وطن	۷۰	نشاط
۷۷-۵۲-۱ سه بار	وفا	۴۵	نصائح
۷۶-۵۲-۵۱-۱۶	ولکن	۷۶	نصحنامک
۷۹-۶۷-۹	وهم	۴۹-۱۱	نصیب
	حرف «ه»	۶۳-۵۲-۲	نظر(به)
۴۶	هبوب	۵۱ و در پایان کتاب	نعمت
۸۳-۷۶-۵۲	هدایت	۲۹	نعیم
۱	هدهد	۷۵-۱۵-۱۳	نقمه
۵۳-۴۰-۲۶	هرگز	۴۰-۳۸-۳۲-۲۲-۱۷	نفس
۷۳-۷۰	هستی	۶۶-۶۵-۵۴-۴۴	"نفس ناری"
۲۰	هشتم	۷۲-۶۹	نفس(دم)
۴۹-۲۴	هلاکت	۴۵-۳۸-۲۰	نفسانی
۳۸	هما	ع ۴۵	نفس "نفوسی"
ع ۱۷	همگنان	۸۱-۶۶	دوبار
۷۴-۶۲ دوبار	همه	۴۶	نگار
۴۹	هینیا	۳۳	نمکین
۵۱	هوالفنی	۴۸	ننگ
ع ۲۸-ع ۲۲-ع ۱۰	هوای(نفس)	۷۷-۱۵	نوا
ع ۵۵-ع ۵۲-ع ۵۰-۳۲		۲۳-۷۷	نوحه
ع ۷۹-۷۵-۷۲-۶۹-۶۸		۵۷-۵۳	نور
۷۹-۴۶-ع ۴۵-۳۸	هوای	۶۷	نورانی
		۳۴	نهای
		۳۴	نیسان

هوش	۶۲-۶۱
هویدا	۷۲-۶۷-۶۰-۵۱ و در پایان
هیاکل	۱۸
هیکل	۷۷-۷۶-۷۵
هیئات	۶۸

حرف «ی»

یار	۴۶-۲۶-۲۲
یاد	۷۱-۶۴
یاقوتی	۴۸
یانس	۵۶
ید	۷۰-۳۴
یسمع	۵۶
یقین	۷۸-۵۹-۳۳-۱۸-۹
یکدیگر	۵۲
یکرنگ	۷۴
یکانه	۶۳۲
یمرون	۴۶
یوم "یومی"	۳۹



# KANZ-I-ASRÁR

A Commentary on the Persian Hidden Words

Dr. Dáryúsh Ma'ání

Volume One

ISBN 1 875598 29 4

All Rights Reserved- 2004

Typesetting by Shiva Dehghan  
Cover design by Mariya Daliri Beale



Century Press P/L  
P.O. Box 1309  
Bundoora, Vic. 3083  
Australia  
Email: [cpnykd@tpg.com.au](mailto:cpnykd@tpg.com.au)



دکتر داریوش معانی تحصیلات عالیہ خود را در رشته معماری و شهرسازی در اتریش و آلمان به پایان رسانیده و بعد از پنج سال تدریس در دانشگاه‌های طهران و ملی مدت سی سال است که به همراه خانواده در اتریش سکونت دارد .  
دکتر معانی سالهاست به تحقیق و مطالعه ادبیات عرفانی ادیان مخصوصاً آثار عرفانی حضرت بهاء الله اشتغال

دارد و مقالات بسیاری از وی به زبان فارسی و آلمانی به چاپ رسیده و کنفرانسهای بیشماری درباره عرفان و تشریح رموز عرفانی آثار مبارکه در ممالک اروپایی و عربی و استرالیا و آمریکا ایراد نموده است .

مرکز مطالعه نصوص و الواح مرکز جهانی مساعی وی را چنین ستوده اند :

«وسعت مطالعات و تحقیقات جناب دکتر معانی در معارف و آثار امر در زمینه کلمات مکنونه فی الحقیقه شایان تقدیر است . چه که بسیاری از مدارک و مراجع منتشره را تصفح و تفحص نموده و مجموعه کم نظیری از مأخذ مربوطه فراهم آورده اند . . .»

حاصل مطالعات وسیع و پر دامنه ایشان در دو جلد کتاب گرانقدر تحت عنوان "کنز اسرار" در تشریح رموز کلمات مکنونه فارسی عرضه شده است .

چون سالهاست نسخه‌های جلد اول این کتاب نایاب شده مؤسسه سنچری پرس استرالیا خوشوقت است که چاپ دوم این اثر نفیس را با تخریاتی چند به ستاینندگان اسم اعظم در سراسر عالم تقدیم نماید .



CENTURY PRESS PUBLICATIONS  
P. O. Box 1309  
Bundoora, VIC 3083  
Australia

ISBN 1-875598-29-4



9 781875 598298